



مرکز تحقیقات اسلامی

اصفهان

گامی



عمران
علیهما صلوات

www.ghaemiyeh.com
www.ghaemiyeh.org
www.ghaemiyeh.net
www.ghaemiyeh.ir

أصول كافي

تأليف
میرحوم محمد بن اسماعیل
کلینی (ره)

بترجمه و شرح فارسی
محمد باقر کسرهای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

اصول کافی تالیف مرحوم ثقه الاسلام کلینی (ره)

نویسنده:

شیخ کلینی ، محمد بن یعقوب

ناشر چاپی:

دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

۵	فهرست
۱۰	اصول کافی تالیف مرحوم ثقه الاسلام کلینی (ره) جلد ۶
۱۰	مشخصات کتاب
۱۰	فهرست مطالب
۱۴	کتاب دعا
۱۴	باب در فضیلت دعاء و تشویق بدان
۱۵	باب در اینکه دعاء سلاح مؤمن است
۱۵	باب در اینکه دعا بلا و قضاء را ردّ می‌کند
۱۶	باب در اینکه دعا درمان هر دردی است
۱۶	باب هر که دعا کند برای او اجابت شود
۱۷	باب الهام دعا
۱۷	باب پیشدستی کردن به دعا
۱۷	باب یقین داشتن و اعتماد به دعا
۱۸	باب اقبال به دعا
۱۸	باب اصرار در دعا و انتظار اجابت
۱۹	باب نام بردن حاجت در دعا
۱۹	باب نهان داشتن دعا
۱۹	باب در اوقاتی که امید اجابت دعا دارند
۲۰	باب رغبت، رهبت، تضرع، ابتهال، استعاذه، مسألت (انواع دعا به درگاه خدا)
۲۱	باب گریه
۲۳	باب ستایش و ثناء پیش از دعا
۲۴	باب اجتماع برای دعا کردن
۲۵	باب دعا برای همه

- باب در کسی که اجابت دعایش به تأخیر افتد ۲۵
- باب صلوات و طلب رحمت برای پیغمبر محمد (ص) و خاندانش (ع) ۲۷
- باب آنچه واجب است از ذکر خدا عز و جل در هر مجلس ۲۹
- باب ذکر خدا عز و جل فراوان و بسیار ۳۱
- باب در اینکه صاعقه ذاکر را نگیرد ۳۲
- باب اشتغال به ذکر خدا عز و جل ۳۲
- باب ذکر خدا عز و جل در نهان ۳۲
- باب ذکر خدا عز و جل در میان غافلان از حق ۳۳
- باب سپاس گوئی و تمجید ۳۳
- باب استغفار و آمرزش جوئی ۳۴
- باب تسبیح و تهلیل و تکبیر ۳۴
- باب دعا برای برادران (دینی) در پشت سر آنها ۳۵
- باب کسی که دعایش اجابت شود ۳۶
- باب کسی که دعایش مستجاب نیست ۳۷
- باب نفرین بر دشمن ۳۸
- باب مباحله ۳۹
- باب در بیان آنچه بدان پروردگار تبارک و تعالی خود را تمجید کرده است ۴۰
- باب در کسی که بگوید: لا اله الا الله ۴۱
- باب کسی که گوید: لا اله الا الله و الله اکبر ۴۱
- باب کسی که گوید: لا اله الا الله وحده وحده ۴۱
- باب کسی که ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له ۴۱
- باب کسی که گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد او محمداً عبده و رسوله ۴۲
- باب هر که هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له إلهاً واحداً صمداً لم یتخذ صاحبه و لا ولداً ۴۲
- باب هر کس ده بار گوید: یا الله یا الله ۴۲

- باب هر کس گوید: لا اله الا الله حقاً حقاً ۴۲
- باب هر که یا ربّ یا ربّ گوید ۴۳
- باب هر کس بگوید: لا اله الا الله مخلصاً ۴۳
- باب هر کس بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ۴۳
- باب هر کس گوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال و الاكرام و اتوب اليه ۴۳
- باب در گفتارِ بام و شام ۴۴
- باب دعا هنگام خواب و بیدار شدن ۵۲
- باب دعا هنگام بیرون رفتن از منزل ۵۵
- باب دعا پیش از نماز ۵۷
- باب دعا در دنبال نمازها ۵۸
- باب دعا برای روزی ۶۱
- باب دعا برای دین و وام ۶۳
- باب دعا برای گرفتاری و هم و اندوه و ترس ۶۴
- باب دعا برای دردها و بیماریها ۷۰
- باب حرز و عوذ ۷۲
- باب دعاء قرائت قرآن ۷۵
- باب دعا برای حفظ کردن قرآن ۷۶
- باب دعاهاى مختصر برای همه حاجتهاى دنیا و آخرت ۷۷
- کتاب فضل قرآن ۸۸
- اشاره ۸۸
- کتاب فضل قرآن ۸۸
- باب در فضیلت کسی که قرآن را به کار بسته است ۹۲
- باب کسی که به رنج قرآن یاد می‌گیرد ۹۴
- باب کسی که قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده ۹۴

- ۹۵ باب در خواندن قرآن
- ۹۶ باب خانه‌هایی که در آنها قرآن خوانند
- ۹۶ باب ثواب خواندن قرآن
- ۹۷ باب خواندن قرآن از روی نوشته قرآن
- ۹۸ باب شمرده خواندن و خوش آواز خواندن قرآن
- ۹۹ باب در کسی که هنگام قرآن خواندن خود را به غش می‌زند
- ۹۹ باب در مدتی که قرآن خوانده شود و به پایان رسد
- ۱۰۰ باب اینکه قرآن چنانچه نازل شده و به عبارت درست بالا برده شود
- ۱۰۱ باب فضل قرآن
- ۱۰۴ باب نوادر
- ۱۰۸ [کتاب معاشرت]
- ۱۰۸ اشاره
- ۱۰۸ باب اندازه معاشرت واجب
- ۱۰۹ باب حسن معاشرت
- ۱۰۹ باب کسی که رفاقت و همنشینی او بایست است
- ۱۱۰ باب کسی که مجالست و رفاقت با او بد است
- ۱۱۲ باب دوستی و مهرورزی با مردم
- ۱۱۳ باب خبر دادن مرد برادر خود را از دوست داشتن او
- ۱۱۳ باب در سلام کردن
- ۱۱۴ باب آنکه باید آغاز سلام کند
- ۱۱۵ باب سلام دادن یک تن از جمعی بس است و جواب یکی از جمعی بس است
- ۱۱۵ باب سلام کردن به زنها
- ۱۱۵ باب سلام بر سائر ملت‌ها
- ۱۱۷ باب نامه نویسی با اهل ذمه

- ۱۱۷ باب گذشت و چشم پوشی
- ۱۱۷ باب نادر
- ۱۱۸ باب عطسه و تسمیت (یعنی جوابی که در برابر عطسه گویند)
- ۱۲۲ باب لزوم احترام مسلمان ریش سفید و سالخورده
- ۱۲۲ باب گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار
- ۱۲۳ باب حق وارد
- ۱۲۳ باب المجالس بالامانۀ
- ۱۲۳ باب در صحبت سر به گوشی
- ۱۲۳ باب وضع نشستن
- ۱۲۴ باب تکیه زدن و بر دست تکیه دادن
- ۱۲۵ باب شوخی و خنده
- ۱۲۶ باب حقّ همسایگی
- ۱۲۸ باب حدّ جوار و همسایگی
- ۱۲۹ باب خوش رفتاری و حقّ رفیق در سفر
- ۱۲۹ باب نامه‌نگاری
- ۱۲۹ باب نوادر
- ۱۳۰ باب
- ۱۳۱ باب نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده
- ۱۳۲ شرح‌ها
- ۱۳۲ [شرح‌های کتاب دعاء]
- ۱۴۸ شرح‌های کتاب فضل قرآن
- ۱۵۸ شرح‌های کتاب معاشرت
- ۱۵۹ درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

اصول کافی تالیف مرحوم ثقه الاسلام کلینی (ره) جلد ۶

مشخصات کتاب

سرشناسه: کمره‌ای، محمدباقر، ۱۳۷۴ - ۱۲۸۳، شارح

عنوان و نام پدیدآور: اصول کافی تالیف مرحوم ثقه الاسلام کلینی (ره) / با ترجمه و شرح فارسی محمدباقر کمره‌ای
مشخصات نشر: تهران: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی، ۱۴۲۱ ق. = ۱۳۷۹.

مشخصات ظاهری: ج ۶

شابک: ۷۰۹۸-۹۶۴-۰۹-X (دوره)؛ ۷۰۹۸-۹۶۴-۰۳-۰ (ج. ۱)؛ ۷۰۹۸-۹۶۴-۰۴-۹ (ج. ۲)؛ ۷۰۹۸-۹۶۴-۰۵-۷ (ج. ۳)؛ ۷۰۹۸-۹۶۴-۰۶-۵ (ج. ۴)؛ ۷۰۹۸-۹۶۴-۰۷-۳ (ج. ۵)؛ ۷۰۹۸-۹۶۴-۰۸-۱ (ج. ۶)

وضعیت فهرست نویسی: فهرست نویسی قبلی

یادداشت: فارسی - عربی

یادداشت: فهرست نویسی براساس اطلاعات فیپا.

مندرجات: ج. ۱. کتاب عقل و جهل - کتاب فضل علم - کتاب توحید. -- ج. ۲. کتاب حجت (۱). -- ج. ۳. کتاب حجت (۲). -- ج. ۴. کتاب ایمان و کفر. -- ج. ۵. کتاب ایمان و کفر ۲. -- ج. ۶. کتاب دعا - کتاب فضل قرآن - کتاب عترت
عنوان دیگر: الکافی. اصول. شرح

موضوع: کلینی، محمدبن یعقوب، - ۳۲۹ ق. الکافی. اصول -- نقد و تفسیر

موضوع: احادیث شیعه -- قرن ۴ ق

شناسه افزوده: کلینی، محمدبن یعقوب، - ۳۲۹ ق. الکافی. اصول. شرح

شناسه افزوده: دفتر مطالعات تاریخ و معارف اسلامی

رده بندی کنگره: BP۱۲۹/ک۸ک۸۰۴۲۲۷۴ ۲۲۰۴۲۲۷۴ ۱۳۷۹

رده بندی دیویی: ۲۹۷/۲۱۲

شماره کتابشناسی ملی: م ۷۹-۲۹۷۴

فهرست مطالب

کتاب دعاء (۱۵-۳۷۵)

باب در فضیلت دعاء و تشویق بدان ۱۵

باب در اینکه دعاء سلاح مؤمن است ۲۱

باب در اینکه دعا بلا و قضاء را ردّ می کند ۲۳

باب در اینکه دعا درمان هر دردی است ۲۷

باب هر که دعا کند برای او اجابت شود ۲۹

باب الهام دعا ۲۹

باب پیشدستی کردن به دعا ۳۱

باب یقین داشتن و اعتماد به دعا ۳۵

- باب اقبال به دعا ۳۵
- باب اصرار در دعا و انتظار اجابت ۳۹
- أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۸
- باب نام بردن حاجت در دعا ۴۱
- باب نهان داشتن دعا ۴۳
- باب در اوقاتی که امید اجابت دعا دارند ۴۳
- باب رغبت، رهبت، تضرع، ابتهاج، استعاذه، مسألت (انواع دعا به درگاه خدا) ۴۹
- باب گریه ۵۵
- باب ستایش و ثناء پیش از دعا ۶۱
- باب اجتماع برای دعا کردن ۶۹
- باب دعا برای همه ۷۱
- باب در کسی که اجابت دعایش به تأخیر افتد ۷۳
- باب صلوات و طلب رحمت برای پیغمبر محمد (ص) و خاندانش (ع) ۸۱
- باب آنچه واجب است از ذکر خدا عز و جل در هر مجلس ۹۳
- باب ذکر خدا عز و جل فراوان و بسیار ۹۹
- باب در اینکه صاعقه‌ذاکر را نگیرد ۱۰۵
- باب اشتغال به ذکر خدا عز و جل ۱۰۷
- باب ذکر خدا عز و جل در نهان ۱۰۹
- باب ذکر خدا عز و جل در میان غافلان از حق ۱۱۱
- باب سپاس گوئی و تمجید ۱۱۳
- باب استغفار و آمرزش جوئی ۱۱۷
- باب تسبیح و تهلیل و تکبیر ۱۱۹
- باب دعا برای برادران (دینی) در پشت سر آنها ۱۲۵
- باب کسی که دعایش اجابت شود ۱۲۹
- أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۹
- باب کسی که دعایش مستجاب نیست ۱۳۵
- باب نفرین بر دشمن ۱۳۹
- باب مباحله ۱۴۳
- باب در بیان آنچه بدان پروردگار تبارک و تعالی خود را تمجید کرده است ۱۴۹
- باب در کسی که بگوید: لا اله الا الله ۱۵۳
- باب کسی که گوید: لا اله الا الله و الله اکبر ۱۵۵
- باب کسی که گوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده ۱۵۵
- باب کسی که ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له ۱۵۷

باب کسی که گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد او محمداً عبده و رسوله ۱۵۹

باب هر که هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له إليها واحداً واحداً صمداً لم يتخذ صاحبةً ولا ولداً ۱۵۹

باب هر کس ده بار گوید: یا الله یا الله ۱۶۱

باب هر کس گوید: لا اله الا الله حقاً حقاً ۱۶۱

باب هر که یا رب یا رب گوید ۱۶۳

باب هر کس بگوید: لا اله الا الله مخلصاً ۱۶۵

باب هر کس بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله ۱۶۵

باب هر کس گوید استغفر الله الذي لا اله الا هو الحي القيوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب اليه ۱۶۷

باب در گفتار بام و شام ۱۶۹

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۰

باب دعا هنگام خواب و بیدار شدن ۲۰۵

باب دعا هنگام بیرون رفتن از منزل ۲۱۹

باب دعا پیش از نماز ۲۲۹

باب دعا در دنبال نمازها ۲۳۳

باب دعا برای روزی ۲۴۷

باب دعا برای دین و وام ۲۵۹

باب دعا برای گرفتاری و هم و اندوه و ترس ۲۶۳

باب دعا برای دردها و بیماریها ۲۸۷

باب حرز و عوذه ۲۹۹

باب دعاء قرائت قرآن ۳۱۳

باب دعا برای حفظ کردن قرآن ۳۱۹

باب دعاهای مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت ۳۲۳

کتاب فضل قرآن ۳۷۷

کتاب فضل قرآن ۳۷۹

باب در فضیلت کسی که قرآن را به کار بسته است ۳۹۷

باب کسی که به رنج قرآن یاد می‌گیرد ۴۰۷

باب کسی که قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده ۴۰۹

باب در خواندن قرآن ۴۱۵

باب خانه‌هایی که در آنها قرآن خوانند ۴۱۵

باب ثواب خواندن قرآن ۴۱۹

باب خواندن قرآن از روی نوشته قرآن ۴۲۵

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۱

باب شمرده خواندن و خوش آواز خواندن قرآن ۴۲۷

- باب در کسی که هنگام قرآن خواندن خود را به غش می‌زند ۴۳۵
- باب در مدّتی که قرآن خوانده شود و به پایان رسد ۴۳۷
- باب اینکه قرآن چنانچه نازل شده و به عبارت درست بالا برده شود ۴۴۱
- باب فضل قرآن ۴۴۳
- باب نوادر ۴۶۳
- کتاب معاشرت (۴۸۳-۶۰۱)
- باب اندازه معاشرت واجب ۴۸۳
- باب حسن معاشرت ۴۸۷
- باب کسی که رفاقت و همنشینی او بایست است ۴۹۱
- باب کسی که مجالست و رفاقت با او بد است ۴۹۵
- باب دوستی و مهرورزی با مردم ۵۰۳
- باب خبر دادن مرد برادر خود را از دوست داشتن او ۵۰۷
- باب در سلام کردن ۵۰۷
- باب آنکه باید آغاز سلام کند ۵۱۵
- باب سلام دادن یک تن از جمعی بس است و جواب یکی از جمعی بس است ۵۱۷
- باب سلام کردن به زنها ۵۱۹
- باب سلام بر سائر ملّتها ۵۲۱
- باب نامه نویسی با اهل ذمه ۵۲۹
- أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۲
- باب گذشت و چشم پوشی ۵۳۱
- باب نادر ۵۳۱
- باب عطسه و تسمیت (یعنی جوابی که در برابر عطسه گویند) ۵۳۵
- باب لزوم احترام مسلمان ریش سفید و سالخورده ۵۴۹
- باب گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار ۵۵۳
- باب حق وارد ۵۵۵
- باب المجالس بالامانه ۵۵۵
- باب در صحبت سر به گوش ۵۵۷
- باب وضع نشستن ۵۵۹
- باب تکیه زدن و بر دست تکیه دادن ۵۶۳
- باب شوخی و خنده ۵۶۵
- باب حقّ همسایگی ۵۷۳
- باب حدّ جوار و همسایگی ۵۸۳
- باب خوش رفتاری و حقّ رفیق در سفر ۵۸۵

باب نامه‌نگاری ۵۸۹

باب نوادر ۵۸۹

باب ۵۹۵

باب نهی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده ۵۹۹

شرحهای کتاب دعاء ۶۰۵

شرحهای کتاب فضل قرآن ۶۳۹

شرحهای کتاب معاشرت ۶۶۱

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۵

کتاب دعا**باب در فضیلت دعاء و تشویق بدان**

۱- از زراره، از امام باقر (ع) فرمود:

راستی خدا عز و جل می‌فرماید (۶۰ سوره مؤمن): «راستی کسانی که سر بر فرازند از پرستش من محققاً با زبونی به دوزخ در آیند» فرمود: مقصود از آن، دعاء است، و بهترین عبادت دعاء است، من گفتم: (۱۱۵ سوره توبه): «راستی که ابراهیم بسیار آه کش و بردبار بود» (یعنی چه؟) فرمود: او اه هم همان دعاء است (یعنی بسیار به درگاه خدا دعا می‌کرد).

۲- از سدیر که به امام باقر (ع) گفتم: کدام عبادت بهتر است؟ در پاسخ فرمود:

چیزی نزد خدا عز و جل بهتر از این نیست که از او در خواست شود و آنچه نزد او خواسته شود و کسی نزد خدا عز و جل ناخواه‌تر
أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۷

نیست از آنکه از عبادتش تکبر ورزد و در خواست نکند آنچه را نزد او است.

۳- از میسر بن عبد العزیز که امام صادق (ع) به من فرمود:

ای میسر! دعا کن و مگو که امر گذشته است، راستی در نزد خدا عز و جل مقامی است که بدان نتوان رسید جز به در خواست، اگر چنانچه بنده‌ای دهان خود بندد و درخواستی نکند چیزی به او داده نشود، تو درخواست کن تا به تو بدهند، ای میسر! هیچ دری کوبیده نشود جز آنکه در معرض آن قرار گیرد که به روی کوبنده خود باز شود.

۴- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که از فضل خدا عز و جل خواستار نشود، محققاً نیازمند و فقیر گردد.

۵- از حماد بن عیسی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

دعا کن و مگو کارها تمام شده است، زیرا دعا، همان عبادت است، زیرا خدا عز و جل فرماید (۶۰ سوره مؤمن): «راستی آن کسانی که تکبر ورزند از عبادتم به زودی خوار و زبون به دوزخ می‌روند» و هم فرموده است (۶۰ سوره مؤمن): «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم».

۶- از سیف تمار، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

بچسبید به دعاء، زیرا شما به هیچ کرداری به مانند آن مقرب به خدا نشوید و هیچ حاجت کوچکی را برای آنکه کوچک است

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۹

وانتهد که برای آن به درگاه خدا دعا کنید! زیرا آنکه کوچکها را دارد، همان است که بزرگها را دارد.

۷- امام صادق (ع) فرمود: به راستی دعا، همان عبادت است که خدا عز و جل فرماید (۶۰ سوره مؤمن): «راستی آن کسانی که تکبر ورزند از عبادتم (به زودی خوار و زبون در دوزخ در آیند) الایه.

به درگاه خدا عز و جل دعا کن و مگو که کارها تمام شده، زراه گفت: یعنی عقیده تو به قضا و قدر تو را باز ندارد از اینکه دعا کنی با اصرار و بکوشی در آن یا همچنان که گفت.

۸- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده:

دوست‌ترین کارهای در زمین به خدا عز و جل، دعاء است و بهترین عبادت، پارسائی است و فرمود: امیر المؤمنین (ع) پر دعا کن بود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۱

باب در اینکه دعاء سلاح مؤمن است

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

دعاء، سلاح مؤمن و ستون دین و نور آسمانها و زمین است.

۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

دعاء، کلیدهای نجات و کامیابی و گنجینه‌های رستگاری است و بهترین دعاء آن دعاء است که از سینه‌ای پاک و دلی پرهیزکار بر آید، در مناجات سبب نجات است و با اخلاص خلاصی آید و چون بی‌تابی سخت گردد، پناه‌جوئی به درگاه خدا است.

۳- پیغمبر (ص) فرمود:

آیا شما را به سلاحی رهنمائی نکنم که از دشمنان نجات بخشد و روزی شما را فراوان و سرشار کند؟ گفتند: چرا، فرمود: به درگاه پروردگارتان در شب و روز دعا کنید، زیرا سلاح مؤمن دعاء است.

۴- از امام صادق (ع)، فرمود:

دعاء، سپر مؤمن است و هر زمانی که بسیار در را کوییدی به روی تو باز می‌شود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۳

۵- از امام رضا (ع) که به یاران خود می‌فرمود:

بچسبید به اسلحه پیغمبران، به او عرض شد که: سلاح پیغمبران چیست؟ فرمود: دعاء است.

۶- امام صادق (ع) فرمود:

دعاء از نیزه آهنین نافذتر است.

۷- امام صادق (ع) فرمود:

دعاء نافذتر است از نیزه آهنین.

باب در اینکه دعاء بلا و قضاء را ردّ می‌کند

۱- از حماد بن عثمان، گوید: شنیدم که می‌فرمود:

راستی دعاء قضاء را بر می‌گرداند و آن را وامی‌تابد چنانچه رشته نخ و اتاب شود با اینکه به سختی تأیید شده است.

۲- از عمر بن یزید، گوید: از ابی الحسن شنیدم می‌فرمود:

راستی دعا بر می گرداند آنچه را مقدر شده و آنچه را هم مقدر نشده، گفتم: آنچه را مقدر شده فهمیده‌ام، بفرمائید آنچه مقدر نشده است چیست؟ فرمود: تا اینکه تقدیری برای آن نشود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۵

۳- از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی دعا برمی گرداند قضائی که از آسمان فرود شده و به سختی ابرام شده است.

۴- از امام رضا (ع) که علی بن الحسین (ع) فرمود:

به راستی که دعاء و بلاء تا روز قیامت با یک دیگر رفیق باشند و محققاً دعاء بر می گرداند بلاى مبرم را.

۵- از ابی الحسن (ع)، فرمود: علی بن الحسین (ع) می فرمود:

دعاء، بلائی را که نازل شده و نازل نشده دفع می کند.

۶- از زراره، از امام باقر (ع) گوید: به من فرمود:

تو را دلالت نکنم بر چیزی که رسول خدا (ص) در آن استثنائی نرده است؟ گفتم: چرا، فرمود: دعاء است که قضاء مبرم سخت را بر می گرداند و انگشتانش را به هم چسبانید.

۷- از عبد الله بن سنان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می فرمود: دعاء، قضائی که سخت مبرم شده برمی گرداند، بسیار دعا کن که

کلید هر رحمت و کامیابی است برای هر حاجت، و بدان چه نزد خدا عز و جل است نتوان رسید جز به دعاء و راستش این است که هیچ دری را فراوان نکوبند جز اینکه زمینه فراهم شود تا به روی کوبنده‌اش باز گردد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۷

۸- از ابی ولاد، گوید: امام کاظم (ع) فرمود:

بچسبید به دعاء، زیرا دعاء به درگاه خدا و دست طلب به آستان خدا برمی گرداند بلائی را که مقدر شده و بدان حکم صادر شده و نمانده است مگر اجرای آن و چون خدا عز و جل خوانده شود و از او درخواست گردد یک باره آن را بر گرداند.

۹- از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی خدای عز و جل هر آینه دفع کند به وسیله دعاء کردن هر آنچه را که می داند، اگر به درگاه او دعا شود، اجابت خواهد کرد و اگر نباشد که بنده موفق شود برای دعاء و خواهش دفاع از آن به درگاه خدا، به او بلائی رسد که او را از روی زمین ریشه کن کند.

باب در اینکه دعا درمان هر دردی است

۱- از علاء بن کامل، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

بچسب به دعاء، زیرا دعاء درمان هر دردی است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۹

باب هر که دعا کند برای او اجابت شود

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

دعا، پایگاه اجابت است چنانچه ابر پایگاه باران است.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

هیچ بنده دست به درگاه خدای عزیز جبار بر نیورد جز اینکه خدا عز و جل شرم دارد از اینکه آن را تهی برگرداند تا از فضل رحمت خود در آن بنهد و هر گاه یکی از شماها دعاء کرد، دستش را برنگرداند تا آن را به روی و سر خود بکشد.

باب الهام دعا

۱- از هشام بن سالم، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

آیا می‌دانید بلاء، طولانی است یا کوتاه است؟ گفتم: نه،

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۱

فرمود: چون به هر کدام شما که مبتلا شدید، الهام شد که دعا کنید، بدانید که مدت بلاء کوتاه است.

۲- از ابی ولاد، گوید: امام کاظم (ع) فرمود:

هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که خدا عز و جل بدو الهام بخشد تا دعا کند جز اینکه بر طرف شدن آن بلا نزدیک است و هیچ بلائی بر بنده مؤمن نازل نشود که از دعا کردن خودداری کند جز اینکه بلا طولانی باشد، پس هر گاه بلا نازل شد، بر شما باد که دعا کنید و زاری کنید به درگاه خدا عز و جل.

باب پیشدستی کردن به دعا

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که به دعا پیشدستی کند، بلا که به او نازل شد دعایش مستجاب گردد و فرشته‌ها گویند: ما این آواز را می‌شناسیم و از آسمان ممنوع نگردد، و هر که به دعا پیشدستی نکند، وقتی بلا به او نازل شود و دعا کند دعایش مستجاب نگردد و فرشته‌ها گویند: راستی ما این آواز را نشناسیم.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۳

هر که از بلائی ترسد که به او رسد و بوسیله دعا از گرفتاری بر آن پیشدستی کند، خدا عز و جل هرگز آن بلا را بدو ننماید.

۳- امام صادق (ع) فرمود:

راستی دعا در حال آسایش و عافیت، نیازمندیهای حال بلا را بر می‌آورند (یعنی مانع نزول بلا می‌شود).

۴- امام صادق (ع) فرمود:

هر که را خوش آید که در حال سختی دعایش به اجابت رسد، باید در حال راحتی بسیار دعا کند.

۵- از امام صادق (ع) که جدم می‌فرمود:

به دعا پیشدستی کنید (یعنی تا گرفتار نشدید دعا کنید) زیرا هر گاه بنده‌ای بسیار دعا کند و بلائی به او رسد و دعا کند، گفته شود: آواز معروفی است، و هر گاه بر دعا نکند و بلائی به او رسد و برای رفع آن دعا کند، گفته شود: تا امروز کجا بودی؟ ۶- از امام

کاظم (ع) که علی بن الحسین (ع) بسیار می‌فرمود:

دعا کردن پس از نازل شدن بلاء، سودی ندارد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۵

باب یقین داشتن و اعتماد به دعا

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر گاه دعا کردی، پندار که حاجتت بر در خانه آمده است.

باب اقبال به دعا

۱- از سلیمان بن عمرو، گوید: شنیدم از امام صادق (ع) که می‌فرمود:

راستی خدا اجابت نکند دعائی را از روی در غافل، پس هر گاه دعا کردی از دل بخواه و دعا کن و یقین داشته باش که اجابت می‌شود.

۲- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است:

خدا عز و جل دعای دل غافل و مشغول به خیالات باطله را نپذیرد، و علی (ع) را شیوه این بود که می‌فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۷

هر گاه یکی از شماها برای مرده‌ای دعا کند، در حالی دعا نکند که دل به او ندارد ولی در دعای به او از دل کوشد.

۳- امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه دعا کردی، دل را متوجه کن و پندار که حاجتت بر در خانه آمده است.

۴- امام صادق (ع) فرمود:

راستی خدا عز و جل اجابت نکند دعا را از روی دل سخت و با قساوت.

۵- امام صادق (ع) فرمود:

چون رسول خدا (ص) دعا کرد برای طلب باران و آن قدر برای مردم بارید که گفتند: غرق می‌شویم و رسول خدا (ص) با دست اشاره کرد و آن را باز گردانید، فرمود: در گرد ما باشد و بر سر ما نباشد، فرمود: پس ابرها متفرق شدند، عرض کردند: یا رسول الله! یک بار برای ما طلب باران کردی و باران بر ما نبارید و سپس طلب باران کردی و باران بر ما بارید؟ فرمود: راستی من دعا کردم و دل با آن نداشتم و سپس که دعا کردم از روی نیت دل بود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۹

باب اصرار در دعا و انتظار اجابت

۱- امام صادق (ع) فرمود:

راستی هر گاه بنده دعا کند، پیوسته خدا تبارک و تعالی در کار حاجت او است تا آن بنده شتاب نکند.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

راستی چون بنده شتاب کند و برای حاجت خود برخیزد، خدا تبارک و تعالی می‌فرماید:

آیا بنده‌ام نداند که به راستی منم من خدائی که بر آورم حاجتها را.

۳- از ولید بن عقبه هجری، گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود:

به خدا هیچ بنده‌ای در دعا اصرار نکند به درگاه خدا عز و جل برای حاجتش جز اینکه آن را بر آورد برایش.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۱

۴- امام صادق (ع) فرمود:

خدا بد دارد که بنده‌ها بر یک دیگر در انجام حاجت اصرار ورزند و اصرار را نسبت به خودش دوست دارد، خدا عز و جل دوست

می‌دارد که از او درخواست شود و آنچه نزد او است خواهش شود.

۵- از امام باقر (ع)، فرمود:

نه به خدا سوگند که هیچ بنده به درگاه خدا اصرار نرزد جز اینکه خدا برای او اجابت کند.

۶- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده:

رحمت کند خدا بنده‌ای را که حاجتی از خدا عز و جل بخواهد و در باره آن اصرار ورزد، چه اجابت شود و چه اجابت نشود و این آیه را خواند (سوره مریم): «و دعا کنم به درگاه پروردگارم به امید اینکه در دعا به درگاه پروردگارم بدبخت نباشم».

باب نام بردن حاجت در دعا

۱- از ابی عبد الله فراء، از امام صادق (ع) فرمود:

راستی خدا تبارک و تعالی می‌داند که بنده هر گاه به درگاهش دعا کند چه می‌خواهد ولی او دوست دارد که حوائج به

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۳

درگاه او شرح داده شود، پس چون به درگاه او دعا کردی، حاجتت را نام ببر.

و در حدیث دیگر فرمود: راستی خدا عز و جل حاجت تو را می‌داند و آنچه را می‌خواهی هم می‌داند ولی دوست دارد که هر حاجتی برای او شرح داده شود.

باب نهان داشتن دعا

۱- از امام رضا (ع)، فرمود:

یک دعای بنده در نهانی برابر است با هفتاد دعای عیانی.

و در روایت دیگر است که: یک دعا را نهان داری بهتر است نزد خدا از هفتاد دعا که آشکار سازی.

باب در اوقاتی که امید اجابت دعا دارند

۱- از زید شحام، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۵

دعا را در چهار گاه بجوئید و بدان بیوئید:

۱- نزد وزیدن بادهای.

۲- نزد زوال سایه‌ها (هنگام ظهر).

۳- نزد فرود شدن باران.

۴- هنگام ریختن اول قطره خون مؤمن در راه خدا (در جبهه جهاد) زیرا در این چیزها است که درهای آسمان گشوده شوند.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

دعاء، در چهار جا به اجابت رسد: در نماز وتر و پس از نماز سپیده دم و بعد از ظهر و پس از مغرب.

۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

دعا را در چهار جا غنیمت شمارید: نزد قرائت قرآن و نزد گفتن اذان و نزد فرود شدن باران و نزد بر خورد دو صف (حق و باطل) برای شهادت و جانبازی.

۴- از امام باقر (ع)، فرمود:

شیوه پدرم این بود که چون به خدا حاجتی داشت، در این ساعت آن را می‌خواست، یعنی در زوال آفتاب.

۵- از امام صادق (ع) فرمود:

چون برای یکی از شما، رقت قلب آمد باید دعا کند، زیرا دل

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۷

تا پاک نشود، رقت نکند.

۶- از امام صادق (ع) که:

بهترین وقتی که به درگاه خدا عز و جل در آن دعا کنید، وقت سحرها است و این آیه را خواند (۹۸ سوره یوسف): که نقل قول یعقوب است (ع) «به زودی برای شما از پروردگام آمرزش خواهم» و فرمود: تا به وقت سحر آنها را پس انداخت.

۷- از معاویه بن عمار، از امام صادق (ع) فرمود:

پدرم را شیوه بود که چون طلب حاجتی می‌کرد، آن را هنگام ظهر طلب می‌کرد و چون آهنگ آن می‌نمود چیزی صدقه پیش می‌داشت و به مستحق می‌رساند و مقداری عطر می‌بوید و به مسجد می‌رفت و برای حاجت خود دعا می‌کرد بدان چه خدا می‌خواست.

۸- از امام صادق (ع)، فرمود:

چون پوستت دانه لرز بر خود گرفت و چشمت گریان شد، خود را باش، خود را باش که محققاً به تو توجهی شده است (از طرف خدا برای انجام حاجت یا از طرف فرشته‌ها برای شفاعت و انجام حاجت به امر خدا- از مجلسی ره).

۹- از ابی الصباح کنانی، از امام باقر (ع)، فرمود:

راستی خدا عز و جل دوستدارد از میان بنده‌های مؤمن خود، هر بنده بسیار دعا کن را، بچسبید به دعا کردن از سحر تا بر آمدن

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۹

آفتاب، زیرا این هنگامی است که درهای آسمان در آن باز شود و روزی‌ها را پخش کنند و حاجتهای بزرگ را بر آورند.

۱۰- از عمر بن اذینه، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

راستی در شب چند هنگام است که هیچ بنده مسلمانی موفق به درک آنها نشود و نماز بخواند و به درگاه خدا عز و جل دعا کند در آنها جز اینکه خدا هر شب برایش اجابت کند، من گفتم:

اصلحک الله! و آن کدام ساعت از شب است؟ فرمود: چون نیمی از شب گذرد، آن ساعت ششم نخست از نیم اول باشد.

باب رغبت، رهبت، تضرع، ابتهاج، استعاذه، مسألت (انواع دعا به درگاه خدا)

۱- از ابی اسحاق، از امام صادق (ع)، فرمود:

رغبت این است که درون دو مشت خود را به سوی آسمان بداری، و رهبت این است که پشت در دو مشت خود را به سوی آسمان بداری.

و قول خدا (۸ سوره مزمل): «و تبتل جو به درگاه او تبتلی» فرمود: تبتل دعا کردن با اشاره یک انگشت است به درگاه خدا، و

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۱

تضرع و زاری دعا کردن با اشاره به دو انگشت است و حرکت دادن آنها، و ابتهاج بالا بردن هر دو دست است و آنها را بکشی به بالا، و این موقع اشک ریختن است و سپس دعا کنی.

۲- از محمد بن مسلم، گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (۷۵ سوره مؤمنون): «کوچکی نکردند برای پروردگارشان و زاری نکردند به درگاه او» در پاسخ فرمود: استکانت همان کوچکی کردن است و تضرع بلند کردن هر دو دست است و زاری کردن بدانها.

۳- از مروک مروارید فروش، از کسی که نامش را برد، از امام صادق (ع)، گوید: رغبت را یاد کرد و درون دو کف را به آسمان برداشت و فرمود:

رهبت چنین است و دو پشت دستها را به آسمان نمود و تضرع چنین است و انگشتانش را به راست و چپ جنبانید و تبتل چنین است و انگشتانش را به بالا می‌برد و یک بار به پائین می‌آورد و ابتهال چنین است، دست خود را برابر رویش به سوی قبله کشید و ابتهال نباشد تا اشک روان گردد.

۴- از محمد بن مسلم، گوید: شنیدم امام صادق (ع) فرمود:

مردی به من گذر کرد و من در نماز دست چپ را برای دعا بلند کرده بودم، پس گفت: یا ابا عبد الله! با دست راستت دعا کن، من گفتم: ای بنده خدا! راستی که خدا تبارک و تعالی بر این هم

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۳

حقی دارد مانند حق او بدان.

و فرمود: در رغبت، هر دو دست را بگشائی و باطن آنها را بنمائی، و در رهبت، هر دو دست را بگشائی و پشت آنها را عیان داری، و در تضرع، انگشت سبابه راست را به راست و چپ بجنبانی، و در تبتل، انگشت سبابه چپ را بجنبانی و به آرامی آن را به بالا و پائین ببری و بیاوری، و ابتهال این است که هر دو دست و هر دو ذراع را به سوی آسمان فراز داری. ابتهال وقتی است که موجبات گریه فراهم شده است.

۵- از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) از دعا کردن و بلند کردن دو دست پرسیدم.

در پاسخ فرمود: بر چهار وجه باشد: اما برای پناه بردن به خدا، باطن دو کف را به سوی قبله کنی، و در دعای برای طلب رزق، دو کف بگشائی و باطن آنها را به سوی آسمان بداری، و اما در تبتل و توجه به خدا، با انگشت سبابه اشاره کنی، و اما در حال ابتهال، دو دست را فراز داری تا از سر آنها را در گذرانی، و دعای تضرع و زاری این است که انگشت سبابه را در برابر رویت بجنبانی و آن دعای خیفه و هراس است.

۶- از محمد بن مسلم، گوید: از امام باقر (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (۷۵ سوره مؤمنون): «کوچکی نکردند برای پروردگار خود و به درگاهش زاری نکردند» فرمود: استکانه همان خضوع است، و تضرع بلند کردن هر دو دست و زاری با آنها.

۷- از محمد بن مسلم و زراره، گویند: گفتیم: به امام

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۵

صادق (ع) چگونه باید از درگاه خدا تبارک و تعالی در خواست کرد؟ فرمود: هر دو دست خود را می‌گشائی، گفتیم: پناه‌جویی چگونه است؟ فرمود: هر دو دستت را در برابر قبله می‌گیری (چنانچه آنها را به دیوار می‌گذاری)، و تبتل اشاره با انگشت است، و تضرع جنبانیدن انگشت است، و ابتهال این است که هر دو دست را با هم کنی و به سوی بالا بکشی.

باب گریه

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

چیزی نیست مگر اینکه پیمانان و وزنی دارد جز گریه که یک قطره‌اش درباهائی از آتش را خاموش کند و چون دیده اشکین شود،

چهره تیرگی و خواری نبیند و چون اشک روان گردد، خدا آن را بر دوزخ حرام گرداند و راستی اگر در یک امتی یک گریان باشد، همه مورد ترحم واقع شوند.

۲- از محمد بن مروان، از امام صادق (ع)، فرمود:

چشمی نیست مگر اینکه روز رستاخیز گریان است جز چشمی که از ترس خدا گریسته است، و هیچ چشم از ترس خدا اشکین نشود جز اینکه همه تن را بر آتش حرام کند، و آن اشک بر هیچ گونه‌ای روان نگردد که تیرگی و خواریش در گیرد، چیزی نباشد جز آنکه پیمان و وزنی دارد جز اشک، راستی خدا عز و جل به

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۷

اندکی از آن دریاها از آتش را خاموش کند و اگر چنانچه‌ای که بنده در امتی بگریسد، خدا عز و جل برای گریه آن یک بنده به همه آن امت رحم کند.

۳- از امام باقر (ع)، فرمود:

هیچ قطره‌ای نزد خدا محبوب تر نیست از یک قطره اشک که در سیاهی شب از ترس خدا باشد و نظر به دیگری در آن نباشد.

۴- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر چشمی در قیامت، گریان است جز سه تا:

چشمی که از آنچه خدا حرام کرده بر هم نهفته شده و چشمی که در راه طاعت خدا بیداری کشیده و چشمی که در دل شب از ترس خدا گریسته.

۵- از محمد بن مروان، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هیچ چیزی نیست مگر آنکه پیمان و وزنی دارد جز اشکها، زیرا یک قطره از آنها دریاها را از آتش خاموش می‌کند، و چون چشم به آب خود اندر شود چهره او را هیچ تیرگی و خواری برنگیرد و چون روان گردد، خدا آن را بر آتش حرام کند و اگر یکی باشد که در امتی بگریسد (از ترس خدا) به همه رحم شود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۹

۶- امام صادق (ع) فرمود: خدا عز و جل به موسی وحی کرد که: بنده‌هایم به من تقرب نجستند به چیزی که محبوب تر باشد نزد من از سه خصلت، موسی عرض کرد: پروردگارا! آنها چیستند؟

فرمود: ای موسی! زهد در دنیا و ورع از نافرمانیها و گریه از ترس من، موسی عرض کرد: پروردگارا! هر که اینها را به جا آورد چه پاداشی دارد؟ خدا عز و جل به موسی وحی کرد:

ای موسی! اما زاهدان در دنیا، در بهشت باشند و آنان که از ترس من گریه کنند، در مقام بالاترند و احدی با آنها شریک نباشد و اما آنها که از نافرمانیها بپرهیزند، من که همه مردم را بازرسی کنم، آنان را از بازرسی معاف دارم.

۷- از اسحاق بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من دعا می‌کنم و می‌خواهم گریه کنم و گریه‌ام نمی‌آید و بسا به یاد برخی مرده‌های فامیلم بیفتم و رقت کنم و بگریم، آیا این کار روا است برایم؟ در پاسخ فرمود:

آری، آنان را به یاد آور و هر گاه تو را رقت دست داد، گریه کن و به درگاه پروردگارت تبارک و تعالی دعا کن.

۸- امام صادق (ع) فرمود:

اگر گریه نداری، خود را به گریه وادار و مانند گریه کن بنما.

۹- از سعید بن یسار سابری فروش (سابری نوعی پارچه بوده) گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من در حال دعا خود را به گریه زخم و گریه ندارم؟ فرمود: آری، و گرچه به اندازه سر مگسی

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱

۱۰- از علی بن ابی حمزه، گوید: امام صادق (ع) به ابی بصیر فرمود:

اگر از وقوع چیزی بیم داری و یا حاجتی می‌خواهی، آغاز سخن کن به نام خدا و او را تمجید کن و ستایش نما چنانچه شایسته آن است، و بر محمد (ص) صلوات فرست و حاجت خود را بخواه و خود را به گریه بدار گر چه به اندازه سر مگسی باشد، زیرا پدرم (ع) همیشه می‌فرمود: نزدیکترین حال بنده به خداوند پرورنده عز و جل وقتی است که او در سجده باشد و گریان باشد.

۱۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

اگر گریه‌ات نیاید، خود را به گریه بدار و اگر از دیده‌ات به اندازه سر مگسی هم اشک در آید به، به چه خوب است.

باب ستایش و ثناء پیش از دعا

۱- از حارث بن مغیره، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

مبادا چون یکی از شماها خواهد از پروردگار خود حاجتی برای دنیا و آخرت بخواهد بدان مبادرت کند تا آغاز سخن کند به ستایش و مدح خدا و طلب رحمت بر پیغمبر (ص) و سپس حوائجش را بخواهد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳

۲- از محمد بن مسلم، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

راستی در کتاب امیر المؤمنین (ع) است که مدح پیش از درخواست است و هر گاه به درگاه خدا عز و جل دعا کنی، او را تمجید کن، گفتم: چه گونه‌اش تمجید کنم؟ فرمود:

می‌گوئی: ای کسی که به من از رگ گردن نزدیکتری، ای که هر چیز را خواهی به خوبی انجام دهنده‌ای، ای کسی که میان مرد و دلش حائل می‌شوی، ای کسی که او در نظر انداز برتری است، ای آنکه چیزی به مانندش نیست.

۳- از امام صادق (ع)، فرمود:

همانا که آن (یعنی آداب دعا) مدح است و ستایش و سپس اقرار به گناه، سپس در خواست راستش این است که به خدا هیچ بنده‌ای از گناه بیرون نشود جز به اقرار و اعتراف.

۴- از امام صادق (ع) مانند همین روایت ۳ (با این تفاوت) که فرمود: سپس ثناء و سپس اعتراف به گناه کن و سپاسگزار و تسبیح و تهلیل بگو و بر او ستایش کن و صلوات بفرست بر محمد و آل محمد (ص) سپس در خواست کن تا به تو عطا شود.

۵- از حارث بن مغیره که امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه خواهی دعا کنی، خدا عز و جل را تمجید کن و سپاسگزار و تسبیح و تهلیل بگو و بر او ستایش کن و صلوات بفرست بر محمد و آل محمد (ص) سپس درخواست کن تا به تو عطا شود.

۶- امام صادق (ع) فرمود: هر گاه یکی از شماها حاجتی

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵

خواهد، باید پروردگارش را ستایش کند و مدح گوید، زیرا چون مردی حاجتی از سلطان جوید، برای او سخنی آماده سازد که بهتر از آن نتواند، پس هر گاه حاجت خواستید، خدای عزیز جبار را تمجید کنید و مدح نمائید و بر او ستایش کنید، می‌گوئی: ای بخشنده‌ترین هر که عطا کرده و بهترین کسی که از او خواهش شده، ای مهربان‌تر کسی که از او مهر خواهند، ای یگانه، ای بی‌نیاز، ای کسی که نزاده‌ای و زائیده نشدی و نمی‌باشد برای او همتای، ای کسی که نگرفته است همسری و نه فرزندی، ای کسی که هر چه می‌خواهد، می‌کند، و هر چه اراده سازد، بدان حکم می‌دهد و هر چه را دوست دارد، اجراء می‌نماید، ای کسی که میان مرد و

دلش حائل می‌شود، ای کسی که در منظره اعلا است، ای کسی که به مانندش چیزی نیست، ای شنوا ای بینا. و از نامهای خدا عز و جل بسیار بیاور، زیرا نامهای خدا بسیار است و صلوات فرست بر محمد (ص) و آلش و بگو: بار خدایا از روزی حلالیت بر من وسعت بده و به اندازه‌ای که آبروی خود را نگهدارم و آنچه بر من سپرده است پردازم به وسیله آن، و رحم خود را پیوست دارم و کمک کنم و برایم در حج و عمره کمک باشد.

و فرمود: مردی به مسجد در آمد و دو رکعت نماز خواند و از خدا عز و جل درخواست کرد، سپس رسول خدا (ص) فرمود: این بنده شتابانه به درگاه پروردگارش رفت و دیگری آمد و نماز گزارد و سپس خدا عز و جل را ستایش کرد و صلوات بر پیغمبر فرستاد (و آلش) پس رسول خدا (ص) فرمود: درخواست کن تا به تو عطا شود.

۷- امام صادق (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۷

مردی به مسجد آمد و هنوز ستایش خدا نکرده و صلوات بر پیغمبر (ص) نفرستاده آغاز خواهش از خدا نمود، پس رسول خدا (ص) فرمود: این بنده شتابانه به درگاه پروردگارش رفت، سپس دیگری آمد و ستایش خدا عز و جل نمود و صلوات بر رسول خدا (ص) فرستاد و رسول خدا (ص) فرمود: درخواست کن تا به تو عطا شود، سپس فرمود: در کتاب علی (ع) است که ستایش بر خدا و صلوات بر رسولش پیش از درخواست است و مقدمه آن است و راستی یکی از شماها که نزد مردی آید و حاجتی خواهد، دوست دارد که پیش از درخواست حاجتش برای او سخن خوشی گوید.

۸- از عثمان بن عیسی، از کسی که برای او باز گفته که گوید: به امام صادق (ع) گفتم: دو آیه در قرآن خدا است عز و جل که آنها را می‌جوئیم و نمی‌یابیم، فرمود: آن دو کدامند؟ گفتم: قول خدا عز و جل (۶۰ سوره مؤمن): «مرا بخوانید تا شما را اجابت کنم»، ما او را می‌خوانیم و اجابتی دریافت نمی‌کنیم، فرمود: به نظر تو خداوند وعده خلافی می‌کند؟ گفتم: نه، فرمود: پس این از چه راه است؟

گفتم: نمی‌دانم، فرمود: ولی من به تو خبر می‌دهم، هر که خدا عز و جل را اطاعت کند در آنچه به او فرمان داده است و سپس او را از جهت دعا بخواند، خدا اجابت کند، گفتم: جهت دعا چیست؟

فرمود: راه دعا این است که خدا را سپاسگزاری و حمد کنی و نعمتی که به تو داده است یاد آور شوی و سپس او را شکرگزاری و سپس صلوات فرستی بر محمد (ص) و آلش و سپس گناهان خود را یاد کنی و بدان‌ها اعتراف نمائی و سپس از آنها به خدا پناه ببری، این راه دعا است، سپس فرمود: آیه دیگر چیست؟ گفتم: قول خدا عز و جل (۳۹)

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۹

سوره زمر: «و هر آنچه را از هر چه باشد خرج کنید عوضش را می‌دهد و او بهترین روزی دهنده‌ها است»، من خرج می‌کنم و عوضش را نمی‌بینم، فرمود: به نظر تو خدا عز و جل خلف وعده می‌کند؟ گفتم: نه، فرمود: پس این از چیست؟ گفتم: نمی‌دانم، فرمود: اگر چنانچه هر یک از شماها مالی را از راه حلالش به دست آورد و آن را در راه حلالش خرج کند و هیچ درهمی (ریالی) خرج نکند جز آنکه به او عوض داده شود.

۹- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که شاد شود که دعایش به اجابت رسد، باید کسب خود را پاک و حلال کند.

باب اجتماع برای دعا کردن

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

هیچ چهل تن مردی برای دعا کردن گرد هم فراهم نشوند و به درگاه خدا عز و جل برای امری دعا کنند جز اینکه آنها را اجابت کند و اگر چهل تن نباشند، چهار تن باشند که خدا را ده بار بخوانند و دعا کنند و خدا برای آنها اجابت کند و اگر چهار تن هم فراهم نشوند، یکی باشد که چهل بار به گاه خدا دعا کند و خدای عزیز

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۷۱

و جبار برایش اجابت کند.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

چهار تن گرد هم نیایند و برای یک مطلبی دعا کنند به درگاه خدا جز اینکه با اجابت دعا از هم جدا شوند.

۳- امام صادق (ع) فرمود: شیوه پدرم این بود که چون از امری غممنده می‌شد، زنان و کودکان را گرد می‌آورد و سپس دعا می‌کرد و آنها آمین می‌گفتند.

۴- امام صادق (ع) فرمود:

دعاکننده و آمین گو در مزد و ثواب برابرند.

باب دعا برای همه

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده است: هر گاه یکی از شماها دعا کند، برای همه دعا کند زیرا که آن مستجاب‌تر است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۷۳

باب در کسی که اجابت دعایش به تأخیر افتد

۱- از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: به ابی الحسن (امام رضاع) گفتم: قربانت، راستی من از چند سال است حاجتی از خدا خواستم و از تأخیر اجابتش در دلم نگرانی افتاده است، فرمود: ای احمد! مبادا شیطان را بر خود راه دهی تا تو را به نومیدی کشاند، راستی امام باقر (ع) بارها می‌فرمود: مؤمن از خدا حاجتی خواهد و شتاب در اجابتش نشود، برای محبوبیت آواز او (به درگاه خدا) سپس فرمود: به خدا سوگند خدا هر چه از این دنیا را که مؤمنان بخواهند به تأخیر اندازد، برای آنها بهتر است از آنچه زود بدانها عطا کند و این دنیا چه چیز است؟ به راستی امام باقر (ع) بارها می‌فرمود: برای مؤمن شایسته است که دعایش در حال فراوانی نعمت و آسایش به همان نحو باشد که در حال تنگی و سختی است و چون به او عطا شود سست نگردد، تو از دعا خسته مشو که دعا مقامی دارد نزد خدا، (بس بزرگ) بر تو باد که شکبیا باشی و روزی حلال بجوئی و صله رحم کنی و مبادا با مردم یکرؤئی و اظهار دشمنی کنی زیرا ما خاندانی هستیم که صله دهیم به هر که از ما ببرد و ترک ما را کند و نیکی کنیم به هر که به ما بدی کند و به خدا در این کار سرانجام خوشی بینیم، راستی نعمت خواره در این دنیا هر گاه هر چه درخواست کند، به او بدهند، به همان قناعت نکند و دنبال جز آنچه خواسته برود و آن را هم بخواهد و نعمت خدا در چشم او خوار

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۷۵

و کوچک نماید و از هیچ چیز سیر نشود و چون نعمت فراوان شود مسلمان از آن راه به خطر افتد برای حقوقی که باید بپردازد و برای آنچه که بیم فتنه در آن می‌رود، به من بگو اگر من به تو چیزی گفتم، بدان اعتماد داری؟ من گفتم: قربانت! اگر به گفتار شما اعتماد و اطمینان نکنم، به قول چه کسی اعتماد کنم با اینکه شما حجت خدا هستید بر خلق او؟ فرمود: پس تو باید به گفته خدا و وعده‌های او اعتماد بیشتری داشته باشی، تو را خدا وعده اجابت داده است، آیا خدا نیست که می‌فرماید (سوره بقره): «و هر

گاه بپرسد تو را بندگانم از من پس به راستی که من نزدیکم پاسخ دهم دعوت خواننده را هر گاه مرا بخواند» و فرموده است (۵۳) سوره زمر: «و نوید مباحثید از رحمت خدا» و باز فرموده است (۲۶۸) سوره بقره: «و خدا است که به شما وعده آمرزش و فضل می‌دهد» تو به خدا بیشتر وثوق داشته باش از دیگران و در دل خود جز خوبی راه ندهید، راستش این است که شماها آمرزیده‌اید.

۲- از منصور صیقل، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

بسا که مردی دعائی کند و برای او اجابت شود و سپس تا مدتی به تأخیر افتد؟ فرمود: آری! گفتم: این برای چیست؟ برای این است که بیشتر دعا کند؟ فرمود: آری.

۳- از حدید، از امام صادق (ع) فرمود:

راستی بنده دعا می‌کند و خدا عز و جل به دو فرشته می‌فرماید:

من دعای او را به اجابت رسانیدم ولی حاجت او را نگهدارید تا او باز هم دعا کند، زیرا من دوست دارم آوازش را بشنوم و راستی اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۷۷

بنده‌ای هم هست که دعا می‌کند و خدا تبارک و تعالی می‌فرماید:

زود حاجتش را بدهید، زیرا من از آوازش بدم می‌آید.

۴- از اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

دعای مردی اجابت شود و سپس به تأخیر افتد؟ فرمود: آری! تا بیست سال (یاد آور نشدن بیشتر برای این است که کمیاب است) - از مجلسی (ره).

۵- از امام صادق (ع)، فرمود: میان گفته خدا عز و جل [در برابر تقاضای فنای فرعون] (۸۹) سوره یونس: «هر آینه دعای شما به اجابت رسید» (خطاب به موسی و هارون ع) و میان غرق شدن فرعون، چهل سال طول کشید.

۶- از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

راستی مؤمن دعا می‌کند و اجابت او تا روز جمعه پس می‌افتد.

۷- امام صادق (ع) فرمود: راستی بنده‌ای که دوست خدا است، به درگاه خدا عز و جل برای امری که بدو رخ داده است و گرفتار شده دعا می‌کند و خدا بدان بنده‌ای که به او موکل است می‌فرماید: حاجت بنده مرا برآور و در آن شتاب مکن، زیرا من دوست دارم که فریاد و آوازش را بشنوم و راستی بنده‌ای دشمن خدا است و به درگاه خدا عز و جل دعائی می‌کند در باره پیشامدی که بدان گرفتار شده است و بدان فرشته‌ای که به او گمارده است گفته شود برآور [برای بنده‌ام] حاجتش را و شتاب کن، زیرا من خوش ندارم فریاد و آوازش را بشنوم.

اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۷۹

فرمود: پس مردم می‌گویند: به این (دومی) عطا نشده است، مگر برای ارجمندی او و از آن (اولی که دوست خدا است) دریغ نشده مگر برای خواری و زبونی او (نزد خدا با اینکه این قضاوت مردم بر خلاف حقیقت است).

۸- از ابی بصیر، از امام صادق (ع) فرمود:

پیوسته مؤمن در حال خیر و امیدواری است از مهر خدا عز و جل، تا شتاب‌زدگی نکند و نوید نشود و دست از دعا بردارد، گفتم: به آن حضرت: چگونه شتاب‌زدگی می‌کند؟ فرمود:

می‌گوید: از آغاز فلان سال و فلان ماه دعا کردم و اجابت آن را نینم.

۹- از اسحاق بن عمار، از امام صادق (ع) فرمود:

راستی مؤمن برای حاجت خود به درگاه خدا عز و جل دعا می‌کند و خدا عز و جل می‌فرماید: اجابتش را به تأخیر اندازید برای

اشتیاق به آواز او و دعاء او، و چون روز قیامت شود خدا عز و جل فرماید: ای بنده من! دعا کردی و اجابت تو را به تأخیر انداختم، اکنون ثواب تو چنین و چنان است و تو مرا در باره چنین و چنان (ناقابل دعا کردی) و من اجابت تو را به تأخیر انداختم و ثوابت چنان و چنان است، گویند: مؤمن آرزو می کند که کاش هیچ دعائی برای او در دنیا به اجابت نرسیده بود (و ثوابش برای آخرت او ذخیره شده بود) برای آنچه که از حسن پاداش الهی می بیند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۸۱

باب صلوات و طلب رحمت برای پیغمبر محمد (ص) و خاندانش (ع)

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

پیوسته دعا محبوب است تا صلوات فرستاده شود به محمد و آل محمد (ص).

۲- امام صادق (ع) فرمود:

هر که دعائی کند و نام پیغمبر (ص) نبرد، دعایش گرد سرش بچرخد، و هر گاه نام پیغمبر (ص) را برد، دعا بالا رود.

۳- مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یا رسول الله! من یک سوّم صلواتم را از آن تو مقّرر دارم، نه، بلکه نیمی از صلواتم را از آن تو سازم، نه، بلکه همه صلواتم را برای تو مقّرر نمایم.

رسول خدا (ص) فرمود: در این صورت، همه مئونه و خرج دنیا و آخرتت کفایت می شود.

۴- از ابی بصیر، گویند: از امام صادق (ع) پرسیدم معنی اینکه همه صلواتم را برای شما مقرر می دارم چیست؟ در پاسخ

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۸۳

فرمود: یعنی او را پیش از هر حاجتی قرار می دهد و از خدا عز و جل در خواستی نمی کند تا اول به پیغمبر (ص) صلوات فرستد و سپس حوائج خود را خواهد.

۵- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

مرا چون قدح شتر سوار نسازید، زیرا شتر سوار قدح خود را پر می کند و هر وقت خواست می نوشد، مرا در آغاز دعا و میانه دعا و آخر دعاء خود قرار دهید.

۶- امام صادق (ع) فرمود:

چون پیغمبر نامبرده شود، بسیار بر او صلوات بفرستید، زیرا هر که یک بار بر پیغمبر (ص) صلوات بفرستد، خدا هزار بار در هزار صف از فرشته‌ها بر او صلوات فرستد و چیزی نماند از آنچه خدا آفریده است جز اینکه بر آن بنده صلوات فرستند، برای اینکه خدا و فرشته‌ها بر او صلوات فرستند و هر که در این فضیلت رغبت نکند، او نادان است و مغرور و خدا و رسول و اهل بیتش از او بیزارند.

۷- امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده است:

هر که بر من صلوات فرستد، خدا و فرشته‌ها بر او صلوات

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۸۵

فرستند، هر که خواهد که فرستد و هر که خواهد بیش.

۸- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

صلوات بر من و خاندانم نفاق را می برد.

۹- امام صادق (ع) فرمود:

هر که گوید:

«یا ربّ صلّ علی محمد و آل محمد»

صد بار، صد حاجت از او برآورده شود که سی از دنیا باشد [و باقی از آخرت].

۱۰- امام صادق (ع) فرمود:

هر دعا که به درگاه خدا عز و جل بکنند، محبوب است از رفتن به آسمان تا صلوات فرستد به محمد و آل محمد.

۱۱- از ابی بکر حضرمی، گفت: برای من باز گفت کسی که از امام صادق (ع) شنیده بود که می فرموده است: مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و به عرض رسانید که: من نیمی از دعاهای خود را از آن شما بسازم؟ فرمود: آری! سپس عرض کرد: من همه دعاهای خود را به شما اختصاص دهم؟ فرمود: آری! چون آن مرد رفت، رسول خدا (ص) فرمود: هم دنیا و هم آخرت او کفایت شد.

۱۲- امام صادق (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۸۷

راستی مردی نزد رسول خدا (ص) آمد و گفت: یا رسول الله! من یک سوّم دعاهای خود را برای شما مقرر کرده‌ام، رسول خدا (ص) او را تحسین کرد و او باز عرض کرد: یا رسول الله! من نیمی از دعاهای خود را از آن شما سازم، رسول خدا (ص) فرمود: این بهتر است، آن مرد گفت: من همه دعاهای خود را از آن شما کنم، فرمود: در این صورت خدای عز و جل کفایت کند برای تو آنچه را مهم دانی از کار دنیا و آخرت.

مردی به امام صادق (ع) عرض کرد: اصلحک الله! چگونه همه دعاهای خود را از آن حضرت می کند؟ امام صادق (ع) در پاسخ او فرمود: از خدا عز و جل چیزی در خواست نکند جز اینکه دعای خود را با صلوات بر محمد و آلش آغاز کند.

۱۳- رسول خدا (ص) فرمود:

به من به آواز بلند صلوات بفرستید، زیرا که آن نفاق را بر طرف کند.

۱۴- از اسحاق بن فروخ مولی آل طلحه، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

ای اسحاق بن فروخ! هر که ده بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، خدا و فرشته‌ها صد بار بر او صلوات بفرستند و هر که صد بار بر محمد و آل محمد صلوات فرستد، خدا و فرشته‌ها هزار بار بر او صلوات فرستند، آیا نشنیده‌ای گفته خدا عز و جل را (۴۳) سوره احزاب: «او است آن خداوندی که رحمت می فرستد بر شما و هم فرشته‌هایی که رحمت می خواهند برای شما تا بیرون آورند شماها را از تاریها و تیرگیها به سوی روشنی و خدا در باره مؤمنان مهربان است».

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۸۹

۱۵- از محمد بن مسلم، از امام باقر یا امام صادق (ع) فرمود:

در میزان، چیزی سنگین تر از صلوات بر محمد و آل محمد نیست، و به راستی مردی باشد که اعمالش را در میزان گذارند و سبک آید و ثواب صلوات او در آید و آن را در میزان او نهند و سنگین گردد و بچرخد به سود او.

۱۶- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که را حاجتی به خدا عز و جل باشد، باید با صلوات بر محمد و آلش آن را آغاز کند و سپس حاجت خود را بخواهد و باز هم در پایان، صلوات بر محمد و آلش بفرستد، زیرا خداوند عز و جل از آن کریم تر است که دو طرف را بپذیرد و میانه را وانهد زیرا صلوات بر محمد و آلش از او محبوب نباشد.

۱۷- از عبد السلام بن نعیم، فرمود: به امام صادق (ع) گفتم: من وارد خانه (کعبه) شدم و چیزی در خاطر، حاضر نداشتم جز صلوات بر محمد و آل محمد (ص) فرمود:

فرمود: هلا کسی بیرون نشده است از خانه با بهتر از آنچه تو بیرون شدی.

۱۸- از عبید الله، بن عبد الله دهقان، گوید: نزد امام رضا (ع) رفتم و به من فرمود: معنی قول خدا (۱۵ سوره اعلی): «و یاد کرد نام پروردگار خود را و صلاه به جا آورد» چیست؟ گفتم: یعنی هر وقت به

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۹۱

یاد خدا آمد برخاست و نماز خواند، در پاسخ فرمود: در این صورت خدا تکلیف نابه جا و زوری کرده است، پس من گفتم: پس چگونه است معنی آن؟ فرمود:

هر وقتی به یاد پروردگارش آید، صلوات بر محمد و آلش فرستد.

۱۹- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر گاه یکی از شماها نماز بخواند و در نمازش نام پیغمبر (ص) را نبرد، نمازش او را به جز راه بهشت برد.

و رسول خدا (ص) فرمود: من در نزد هر کس نام برده شوم و بر من صلوات نفرستد، به دوزخ رود و خدا او را دور کند، و فرمود (ص) من نزد هر کسی نام برده شوم و صلوات بر مرا فراموش کند، از راه بهشت به خطا رفته باشد.

۲۰- امام صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده:

هر که نام مرا نزد او برند و فراموش کند بر من صلوات بفرستد، خدا او را به راهی جز راه بهشت برد.

۲۱- امام صادق (ع) فرمود: پدرم شنید که مردی به پرده خانه کعبه چسبیده و می گوید:

بار خدایا! رحمت بفرست بر محمد، پس پدرم به او فرمود:

ای بنده خدا! آن را دنباله بریده مکن، حق ما را به ستم مبر، بگو

: اللّٰهُمَّ صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ اَهْلِ بَيْتِهِ

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۹۳

باب آنچه واجب است از ذکر خدا عز و جل در هر مجلس

۱- از امام صادق (ع)، فرمود: هیچ انجمنی فراهم نشود از نیکان و بدکاران که بی یاد خدا عز و جل از آن برخیزند جز اینکه در روز قیامت بر آنها مایه افسوس و دریغ باشد.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

انجمنی از مردم فراهم نگردد که در آن ذکر خدا عز و جل و ذکر ما نباشد جز اینکه این انجمنی در قیامت مایه افسوس آنان گردد، سپس فرمود:

امام باقر (ع) فرموده است: ذکر ما در شمار ذکر خدا است و ذکر دشمن ما در شمار ذکر شیطان.

۳- امام باقر (ع) فرمود:

هر که خواهد به کیل تام اجر برد باید وقتی از مجلس خود برخیزد، بگوید: «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلٰی الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» «منزه باد پروردگارت پروردگار عزت از آنچه وصف می کنند (ملحدان و جاهلان) درود بر

رسولان و سپاس از آن

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۹۵

پروردگار جهانیان».

۴- از ابی حمزه ثمالی، از امام باقر (ع) فرمود:

در توراتی که تحریف نشده است نوشته است که: موسی (ع) از پروردگارش در خواستی کرد، عرض کرد: پروردگارا! تو نزدیکی به من، تا با تو راز گویم؟ یا دوری تا به تو فریاد کنم؟ خدا عز و جل به او وحی کرد: ای موسی! من همنشین هر آن کسم که مرا یاد کند، پس موسی عرض کرد: کیست در پناه تو روزی که جز پناهت پناهی نیست. فرمود: آن کسانی که مرا یاد می‌کنند و من هم آنها را یاد می‌کنم و در راه من با هم دوستی می‌کنند و من هم آنها را دوست می‌دارم، آنانند که چون خواهم به مردم روی زمین بلا و بدی برسانم برای خاطر آنان از همه آنان دفاع می‌کنم.

۵- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هیچ مردمی نباشند که با هم انجمن شوند در یک مجلسی و خدا عز و جل را نام نبرند و صلوات بر پیغمبر خود نفرستند جز اینکه آن مجلس مایه افسوس و زیان باشد بر ایشان.

۶- امام صادق (ع) فرمود:

ذکر خدا در هنگام بول کردن عیب ندارد، زیرا ذکر خدا در هر حال خوب است، از ذکر خدا خسته مشو.

۷- امام صادق (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۹۷

خدا عز و جل به موسی (ع) وحی کرد:

ای موسی! بفرونی مال، شاد مشو و مبال و یادم را وامنه در هر حال، زیرا فرونی مال، گناهان را فراموش سازد و وانهادن ذکر من، دلها را سخت و تیره کند.

۸- از امام باقر (ع)، فرمود:

در توراتی که تغییر داده نشده است، نوشته است که موسی (ع) از پروردگارش پرسید و چنین گفت: معبودا! راستش این است که مجلسی برایم پیش آمد می‌کند که من تو را عزیزتر و والاتر دانم از آنکه در آنها نامت را برم. خداوند در پاسخ فرمود: نام بردن من در هر حال خوب است.

۹- از امام صادق (ع) که خدا عز و جل به موسی فرمود:

مرا در شبانه روز بسیار یاد کن و هنگام یاد من، خاشع باش و هنگام بلائی که به تو دهم، صابر باش، درگاه ذکرم آسوده زی و مرا پرست و چیزی را با من شریک مساز، سرانجام به سوی من است، ای موسی! مرا ذخیره خود ساز و گنج کردارهای پاینده و شایسته خود را به من سپار.

۱۰- از امام صادق (ع)، فرمود: خدا عز و جل به موسی فرموده است:

زبانت را دنبال دلت بنه تا سالم بمانی و در شبانه روز بسیار

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۹۹

مرا یاد کن و گناه را از سرچشمه و معدنش دنبال مرو تا پشیمان شوی، زیرا گناه وعده گناه اهل دوزخ است.

۱۱- امام صادق (ع) فرمود: در ضمن آنچه خدا با آن با موسی مناجات کرد این بود که فرمود: ای موسی! مرا در هیچ حالی فراموش مکن، زیرا که فراموش کردن من، دل را بمیراند.

۱۲- از امام صادق (ع)، فرمود:

خدا عز و جل فرماید: ای آدمی زاده! مرا در میان مردم یاد کن تا تو را در میان گروه بهتری از فرشته‌ها یاد کنم.

۱۳- امام صادق (ع)، فرمود:

خدا عز و جل فرماید: هر که مرا در میان جمعی از مردم یاد آوری کند، من او را در میان جمعی از اشراف فرشته‌ها یاد آوری کنم.

باب ذکر خدا عز و جل فراوان و بسیار

۱- از امام صادق (ع)، فرمود: چیزی نیست مگر آنکه برای آن حدی است که بدان پایان پذیرد جز ذکر خدا که پایانی ندارد، خدا عز و جل فریضه‌هایی واجب کرده است و هر که آنها را انجام

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۰۱

دهد همان حدّ و پایان آنها است، و ماه رمضان است و هر که آن را روزه دارد همان حدّ و پایان آن است، و حجّ را واجب کرده است و هر که حجّ کرد به پایان آن رسیده جز همان ذکر خدا، به راستی که خدا عز و جل به اندک از آن راضی نشده و برای آن پایانی مقرر نکرده است، سپس این آیه را خواند (۴۲ سوره احزاب): «أیا کسانی که گرویدید! یاد کنید خدا را بسیار و تسبیح گوئیدش در بامداد و پسین» پس فرمود: خدا برای آن حدی مقرر نکرده که در آن به پایان رسد، فرمود (ع): پدرم بسیار ذکر خدا می کرد، من به همراه او می رفتم و او ذکر خدا می گفت، با او ذکر غذا می خوردم و او ذکر خدا می گفت، و هر آینه که با مردم در گفتگو بود و آنش از ذکر خدا باز نمی داشت و من می دیدم زبانش به کامش چسبیده بود و می فرمود: «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» و شیوه‌اش بود که ماه را انجمن می کرد و دستور می داد به ذکر خدا تا آفتاب می زد و هر کدام ما که قرائت (قرآن) می دانستیم، دستور به قرائت می داد و هر کدام که قرائت نمی دانستیم، او را دستور به ذکر می داد.

در هر خانه قرآن خوانده شود و ذکر خدا عز و جل گردد، برکتش فزون شود و فرشته‌ها در آن در آیند و شیاطین از آن دوری گزینند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه ستاره‌های فروزان برای اهل زمین می درخشند و هر آن خانه که در آن قرآن نخوانند و ذکر خدا نگویند، برکتش کم شود و فرشته‌ها از آن دوری گزینند و شیاطین در آن حاضر شوند.

و محققاً رسول خدا (ص) فرموده است: آیا به شما خبر ندهم از بهترین کارهای شما که درجه بلندتری است برای شما و در نزد خداوند شما بهتر شما را پاک دامن می کند و از پول طلا و نقره برای

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۰۳

شما بهتر است و خوب تر از آن است که به دشمن خود برخورید و با آنها نبرد کنید و از آنها بکشید و کشته شوید؟ عرض کردند: یا رسول الله! چرا، فرمود: آن بسیار ذکر خدا کردن است، سپس فرمود: مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: بهترین اهل مسجد کیست؟ فرمود: آنکه بسیار ذکر خدا کند و رسول خدا (ص)، فرمود: به هر که زبان گویای به ذکر خدا داده شده است خیر دنیا و آخرت به او داده شده است و در تفسیر قول خدا تعالی (۶ سوره مدثر): «و مَنّت مگذاز که کار بیشتری کردی» فرمود: آنچه کار خوب برای خدا کردی آن را بیش شمار.

۲- از امام صادق (ع)، فرمود:

شیعیان ما آنهایند که هر گاه تنها باشند بسیار ذکر خدا کنند.

۳- از امام صادق (ع)، فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

هر که فراوان ذکر خدا عز و جل کند خدایش دوست دارد، و هر که ذکر خدا را بسیار، برای او دو برائت نوشته شود، برائتی از دوزخ و برائتی از نفاق.

۴- امام صادق (ع) فرمود:

تسبیح فاطمه زهراء (ع) از جمله ذکر بسیار است که خدا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۰۵

عز و جل فرموده است:

«یاد کنید خدا را یاد کردن بسیار».

۵- امام صادق (ع) فرمود: هر که بسیار ذکر خدا عز و جل گوید، خدا در بهشت خود او را کاخ‌نشین سازد و زیر درختان و گنبد‌های بهشتی به او مأوی دهد یا در بهشتش او را در سایه رحمت خویش گیرد و مشمول مهر مخصوص خود سازد.

باب در اینکه صاعقه ذاکر را نگیرد

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

مؤمن به هر مرگی بمیرد جز برق‌زدگی و صاعقه که او را نگیرد با اینکه در ذکر خدا عز و جل است.

۲- از زید بن معاویه عجلی که فرمود (ع):

برق‌های آسمانی به هیچ کسی که در ذکر خدا است نمیرسند،

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۰۷

گوید: گفتم: ذاکر یعنی چه؟

فرمود: هر که صد آیه خوانده است.

۳- از ابی بصیر، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از مردن مؤمن؟ فرمود:

مؤمن به هر گونه مرگی بمیرد: به وسیله غرق شدن بمیرد، زیر آوار بماند، و دچار درنده هم می‌شود، و به صاعقه هم بمیرد، و این صاعقه به کسی که در ذکر خدا عز و جل است نمی‌رسد.

باب اشتغال به ذکر خدا عز و جل

۱- از امام صادق (ع): راستی خدا عز و جل می‌فرماید:

هر که به ذکر من سرگرم شود و از در خواست از من باز ماند، به او عطائی بدهم بهتر از آنچه که به کسی دهم که از من درخواستی کند.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

راستی بنده‌ای حاجتی به خدا عز و جل دارد و به ستایش بر خدا آغاز سخن کند و با صلوات به محمد و آل محمد تا حاجت خود را فراموش می‌کند و خدا حاجتش را برآورد بی آنکه از او درخواستی کرده باشد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۰۹

باب ذکر خدا عز و جل در نهان

۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که مرا در نهانی یاد کند، او را آشکار یاد کنم.

۲- از ابی مغراء خصاف که حدیث را به معصوم رسانیده است، فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است:

هر که خدا عز و جل را در نهان یاد کند، هر آینه خدا را بسیار یاد کرده است زیرا منافقان در عیان و پیش مسلمانان خدا را یاد کنند

و او را در نهان یاد نکنند و برای همین است که خدا عز و جل فرموده است (سوره نساء): «خودنمایی کنند در برابر مردم و یاد نکنند خدا را جز اندکی».

۳- از ابن فضال که حدیث را به معصوم رسانیده است، خدا عز و جل به عیسی (ع) فرمود:

ای عیسی! مرا در خاطر دار تا تو را در خاطر دارم و مرا در برابر همگان بشری (خودت) یاد کن تا تو را در جمعی بهتر از جمع آدمیان یاد کنم.

ای عیسی! دلت را برای من نرم و با پذیرش دار و در تنهایی بسیار یادم کن و بدان که شادی من در این است که برای من تواضع کنی و در آن زنده و برازنده باشی و فسرده و مرده نباشی.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۱۱

۴- از زراره، از امام باقر و یا امام صادق (ع)، فرمود: فرشته نویسد جز آنچه را بشنود و خدا عز و جل فرموده است (سوره اعراف): «یاد کن در پیش خودت پروردگارت را با زاری و از روی ترس».

و ثواب این گونه ذکر را که در پیش خود شخص باشد و نهانی باشد جز خدا عز و جل نداند برای آنکه بسیار بزرگ است.

باب ذکر خدا عز و جل در میان غافلان از حق

۱- امام صادق (ع) فرمود:

آنکه در زمره عاقلان در یاد خدا عز و جل است چون کسی است که در زمره جنگجویان در راه خدا نبرد کند.

۲- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

یاد آور خدا در میان غافلان چون کسی است که نبرد کند در راه خدا به سود گریخته‌ها و آنکه نبرد کند به سود گریخته‌ها، بهشت از آن او است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۱۳

باب سپاس گوئی و تمجید

۱- از مفضل، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: قربانت دعاء جامعی به من بیاموز، به من فرمود:

خدا را سپاس گذار زیرا هیچ نمازگزاری نماند جز اینکه برایت دعا کند، می گوید: خدایا بشنو سخن کسی که تو را سپاس گذارد.

۲- از محمد بن مروان، گوید: به امام گفتم: کدام عمل به درگاه خدا عز و جل محبوب تر است؟

در پاسخ فرمود: این است که او را سپاس گوئی.

۳- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) را شیوه بود که هر روز سیصد و شصت بار خدا را حمد می کرد به شماره رگهای تن انسان، می فرمود:

سپاس از آن پروردگار جهانیان است بسیار است، در هر حال.

۴- رسول خدا (ص) فرموده است که: در آدمی زاده سیصد و شصت رگ است که یک صد و هشتاد از آنها آرام است و اگر رگ

جنبنده‌ای آرام شود، خوابش نبرد و اگر رگ آرامی بجنبند، خوابش

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۱۵

نبرد و رسول خدا (ص) را شیوه چنان بود که چون بامداد می کرد سیصد و شصت بار می فرمود: سپاس از آن پروردگار جهانیان است بسیار بر هر حال، و هر گاه بامداد می کرد به همان شماره این ذکر را می گفت.

۵- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که در هر بامداد چهار بار بگوید: الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ، هر آینه شکر آن روز را کرده است، و هر که آن را در شام بگوید، شکر آن شبش را ادا کرده است.

۶- یکی از اصحاب امام صادق (ع) فرمود:

هر دعائی که پیش از آن حمد خدا نباشد نیمه است و پی بریده است، حمد خدا باید و سپس ستایش او، من گفتم: نمی دانم چه اندازه از تحمید و تمجید بس است؟

فرمود: می گوید: بار خدایا! توئی آغاز و پیش از تو چیزی نیست، و توئی انجام و پس از تو چیزی نیست، توئی آشکارا و فرازتر از تو چیزی نیست، و توئی نهان و در برابر تو چیزی نه، و توئی عزیز و حکمت دار.

۷- گوید: پرسیدم از امام صادق (ع) که در تحمید و تمجید چه اندازه بس است؟

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۱۷

فرمود: می گوئی: سپاس از آن خدا است که فراز است و بر هر چه چیره است و سپاس از آن خدا است که مالک است و توانا و سپاس از آن خدا است که درون است و آگاه و حمد از آن خدا است که (زنده‌ها را بمیراند) و مرده‌ها را زنده کند و او بر هر چه توانا است.

باب استغفار و آمرزش جوئی

۱- رسول خدا (ص) فرمود:

بهترین دعا، آمرزش جوئی است.

۲- از عبید بن زراره، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه بنده بسیار آمرزش جوید، نامه عملش بالا رود در حالی که می درخشد.

۳- از یاسر، از امام رضا (ع) مثل استغفار چون برگی است بر درختی که بجنبند و پیایی فرو ریزد و آنکه از گناهش آمرزش جوید و باز گناه کند چون مسخره کننده پروردگار خود باشد.

۴- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) را شیوه چنان بود که از هیچ مجلسی بر نمی خاست گرچه کوتاه بود تا بیست و پنج بار از خدا عز و جل استغفار می کرد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۱۹

۵- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) در هر روز هفتاد بار از خدا عز و جل آمرزش می جست و به درگاه خدا عز و جل هفتاد بار توبه می کرد (راوی) گوید: گفتم: او می فرمود: استغفر الله ربی و اتوب الیه؟

در پاسخ فرمود: هفتاد بار می فرمود: استغفر الله، أستغفر الله، و هفتاد بار می فرمود: اتوب الی الله، اتوب الی الله.

۶- از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

استغفار و گفتن کلمه «لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ» بهترین عبادت است، خداوند عزیز جبار فرموده است (۲۲ سوره محمد): «بدان که راستش این است که نیست شایسته پرستشی جز خدا و آمرزش خواه از گناه خودت».

باب تسبیح و تهلیل و تکبیر

۱- از هشام بن سالم و ابی ایوب خزّاز، هر دو، از امام صادق (ع) فرمود: مستمندان و فقراء خدمت رسول خدا (ص) آمدند

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۲۱

و گفتند: یا رسول الله! راستی توانگران دارند که بنده آزاد کنند و ما نداریم، دارند که به حج بروند و ما نداریم، دارند چیزی که صدقه بدهند و ما نداریم، دارند آنچه که بدان در راه خدا جهاد کنند و ما نداریم، رسول خدا (ص) فرمود: هر که صد بار «الله اکبر» گوید، نزد خدا عز و جل بهتر از آزاد کردن صد بنده، و هر که خدا را صد بار تسبیح گوید بهتر است از راندن صد شتر به قربانگاه حج، و هر که خدا را صد بار حمد گوید بهتر است از تقدیم یک صد اسب برای جهاد در راه خدا با زین و لجام و سوارش، و هر که صد بار بگوید: «لا إله إلا الله»، در آن روز از همه مردم بهتر عمل کرده است جز کسی که بر آن افزوده باشد. فرمود: این گزارش به توانگران رسید و آن را به کار بستند، گوید: مستمندان نزد رسول خدا (ص) برگشتند و گفتند: یا رسول الله! آنچه فرمودید، به توانگران رسیده و آن را به کار بستند، رسول خدا (ص) فرمود: این فضل خدا است، به هر که خواهد می‌دهدش.

۲- از ربعی، از فضیل، از امام باقر و یا امام صادق (ع) گوید: شنیدم می‌فرمود: «الله اکبر و لا إله إلا الله» بسیار بگوئید زیرا چیزی در نزد خدا عز و جل از الله اکبر گفتن و لا اله الا الله گفتن محبوب‌تر نیست.

۳- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود: «سبحان الله» گفتن، نیمی از میزان اعمال است، و «الحمد لله» همه میزان را پر می‌کند و «الله اکبر» میان آسمان و زمین را پر می‌کند.

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۲۳

۴- از امام باقر (ع) گوید: رسول خدا (ص) به مردی گذر کرد که در باغستانی درخت می‌کاشت و نزد او ایستاد و فرمود: تو را دلالت نکنم بر کشت درختانی که ریشه‌هایشان برجاتر و رسیدن میوه‌هایشان زودتر و میوه‌هایشان بهتر و پاینده‌تر باشند؟ گفت: چرا مرا بدان رهنمائی کن یا رسول الله، فرمود:

چون بامداد و پسین کنی بگو: سبحان الله و الحمد لله و لا إله إلا الله و الله اکبر، زیرا اگر آن را گوئی به شماره هر تسبیح ده درخت در بهشت داری از انواع میوه و آنها از باقیات صالحاتند، فرمود. آن مرد گفت: پس به راستی یا رسول الله! من شما را گواه گرفتم که این نخلستان من وقف است و قبض شده است بر فقراء مسلمانان که مستحق صدقه باشند.

و خدا آیاتی از قرآن را نازل کرد (۵ سوره الليل): «و أما کسی که عطا کند و پرهیز کار باشد و تصدیق به عاقبت خوش به زودی برای او نعمت فراوان آماده سازیم».

۵- رسول خدا (ص) فرمود:

بهترین عبادت، گفتن: لا إله إلا الله است.

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۲۵

باب دعا برای برادران (دینی) در پشت سر آنها

۱- از امام باقر (ع)، فرمود:

دعائی که بیشتر در معرض اجابت است و زودتر مستجاب می‌شود، دعا کردن برای برادران دینی در غیاب او.

۲- از امام صادق (ع)، فرمود:

دعاء مرد در غیاب برادرش (برای او) روزی را فراوان می‌کند و بدی را جلو می‌گیرد.

۳- از امام باقر (ع) در تفسیر قول خدا تبارک و تعالی (۲۵ سوره شوری): «و اجابت کند برای آن کسانی که گرویدند و کارهای شایسته کردند و از فضل خود برای آنها بیفزاید» فرمود: مقصود از آن مؤمن است که برای برادر خود در ظهر غیب دعا می‌کند و

فرشته برای او آمین گوید: و خدای جبار عزیز می‌فرماید: برای تو است دو برابر آنچه در خواست کردی و به تو عطا شده آنچه در خواست کردی برای آنکه او را دوست داشتی.

۴- امام باقر (ع) فرمود:

دعائی که در اجابت کامیاب‌تر است دعای برادر است برای برادر دینی خود در پشت سر او، آغاز دعا کند برای برادر خود

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۲۷

و فرشته‌ای که به او گمارده است می‌گوید: آمین و برای تو باد دو برابر آن.

۵- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هیچ مؤمنی نیست که برای مردان مؤمن و زنان مؤمنه دعا کند جز اینکه خدا عز و جل به او برگرداند مانند آنچه را برای آنان دعا کرده است از طرف هر مرد مؤمن و هر زن مؤمنه‌ای که از آغاز روزگار در گذشته یا تا روز قیامت به جهان آید، راستی بنده‌ای باشد که روز قیامت دستور دهند که او را به دوزخ برند و او را به سوی دوزخ کشند، مؤمنین و مؤمنات می‌گویند: پروردگارا! این است که برای ما دعا می‌کرد و شفاعت ما را در باره او پذیرد و خدا شفاعت آنان را در باره او پذیرد و نجات یابد.

۶- علی، از پدرش گوید: عبدالله بن جنذب را در موقف (عرفات) دیدم و وقوفی بهتر از وقوف او ندیدم، پیوسته دو دستش به سوی آسمان دراز بود و اشکش بر دو گونه‌اش روان بود تا به زمین می‌رسید و چون مردم برگشتند، به او گفتم: ای ابا محمد! من وقوفی بهتر از وقوف تو ندیدم.

گفت: به خدا من جز برای برادران دینی خود دعائی نکردم و این برای آن است که أبو الحسن - امام کاظم - (ع) به من خبر داد که هر که در پشت سر برای برادر خود دعا کند، از عرش به او ندا رسد که: برای تو باد صد هزار برابر آن و من بد داشتم که صد هزار دعای تعهد شده را برای یک دعاء از دست بدهم که نمی‌دانم آن یک دعاء اجابت می‌شود یا نه؟

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۲۹

۷- از ثویر، گوید: شنیدم علی بن الحسین (ع) می‌فرمود:

راستی وقتی فرشته‌ها بشنوند که مؤمن در پشت سر برای برادر مؤمنش دعا می‌کند و یا او را به خوبی یاد می‌کند، گویند: چه خوب برادری هستی، تو برای برادرت در حقّ او دعای خیر می‌کنی با اینکه از تو عائب است و او را به خوبی یاد می‌کنی، هر آینه خدا عز و جل به تو می‌دهد دو برابر آنچه را در خواست کردی برای او، و از تو خوبی گوید دو چندان آنچه از او خوبی گفتی و تو بر او فضیلت داری و هر گاه فرشته‌ها بشنوند از زبان او که به برادرش بد گوید و بر او نفرین کند به او گویند: چه بد برادری باشی، تو برای برادرت دست بردار از این سخنان ای کسی که پرده روی گناهان و عیویش کشیده شده و خود را باش و سپاس کن از آن خدائی که پرده روی تو کشیده و بدان که خدا عز و جل به حال بنده خود از تو داناتر است.

باب کسی که دعایش اجابت شود

۱- از عیسی بن عبد الله قمی، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

دعاه سه کس اجابت شود:

۱- کسی که به حج رود، بپایند تا چگونه به جای او در باز ماند گانش رفتار کنید.

۲- جنگجوی در راه خدا، پس بپایند چگونه در باز

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۳۱

مانده‌هایش رفتار می‌کنید.

۳- بیمار، و باید او را به خشم نیاورید و دل تنگ نکنید.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

پدرم می فرمود: پنج دعا است که از درگاه پروردگار تبارک و تعالی محبوب نشوند:

۱- دعاء امام عادل ۲- دعاء ستم کشیده، خدای عز و جل می فرماید: هر آینه انتقام تو را از ستمکار بگیرم گرچه پس از زمانی باشد
۳- دعاء فرزند صالح برای پدر و مادر ۴- دعاء پدر خوب برای فرزندش ۵- دعاء مؤمن برای برادر خود در پشت سر او که خدا می گوید: برای تو باد مانند آن.

۳- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

پرهیزید از نفرین ستم شده، زیرا تا فراز ابر بر آید و خدای عز و جل در آن بنگرد و فرماید: آن را بر آورید تا برای او اجابت کنم، و پرهیزید از نفرین پدر که از شمشیر برنده تر است.

۴- امام صادق (ع) فرمود: پدرم بود که می فرمود:

پرهیزید از ستم، زیرا نفرین ستم رسیده، به آسمان بالا می رود.

۵- امام صادق (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۳۳

هر که نخست به چهل مؤمن دعا کند و سپس به خود دعا کند، دعایش اجابت شود.

۶- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

چهار کسند که دعای آنها برگشت ندارد تا آنکه درهای آسمان باز شوند و به عرش برسند: دعای پدر برای فرزند خود، نفرین مظلوم به کسی که به او ستم کرده است، عمره کننده تا به وطن برگردد، و روزه دار تا وقتی افطار کند.

۷- امام صادق (ع) فرمود که: پیغمبر (ص) فرموده است:

هیچ دعائی زودتر به اجابت نرسد از دعاء غائبی برای غائبی.

۸- امام صادق (ع)، فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده است: موسی دعا کرد و هارون آمین گفت، و فرشته‌ها هم آمین گفتند، پس خدا تبارک و تعالی فرمود: هر آینه دعاء شما به اجابت رسید، استقامت کنید پا برجا باشید و هر کس هم در راه خدا جهاد کند، دعایش به اجابت رسد (چنانچه برای شما به اجابت رسید) تا به روز قیامت.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۳۵

باب کسی که دعایش مستجاب نیست

۱- از ولید بن صبیح، از امام صادق (ع)، گوید: به آن حضرت در میان راه مکه و مدینه همراه بودم، یک سائلی آمد و فرمان داد به او چیزی داده شود و سپس دیگری آمد و فرمان داد به او چیزی داده شود و سپس دیگری آمد و فرمان داد به او هم چیزی داده شود، چهارمی آمد و آن حضرت فرمود: خدا سیرت کند و سپس به ما رو کرد و فرمود: هلا نزد ما هست آنچه به او بدهیم ولی می ترسیم یکی از آن سه کس باشم که خدا دعاء آنان را اجابت نکند:

۱- مردی که خدا بدو مالی داده و آن را در غیر مورد شایسته بدان خرج کند و سپس گوید: بار خدایا! به من روزی بده و دعاء او اجابت نشود.

۲- مردی که بر زن خود نفرین تا خدا او را از وی راحت کند با اینکه خدا عز و جل کار طلاقش را به دست او گذاشته.

۳- و مردی که بر همسایه خود نفرین کند با اینکه خدا عز و جل برای آسایش او، راهی نهاده است و آن این است که خانه خود

بفروشد و از همسایگی او به جای دیگر رود.

۲- از امام صادق (ع) که فرمود:

چهار کسند که دعوتشان اجابت نشود:

۱- مردی که در خانه نشسته و می گوید: بار خدایا! مرا روزی بده، به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم که روزی را بجوئی؟

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۳۷

۲- مردی که زنی دارد و بر او نفرین می کند، به او گفته شود: آیا کار طلاقش را به دست تو وانگذارم؟ ۳- مردی که مالی داشته و آن را از میان برده است و می گوید: بار خدایا! به من روزی بده، به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم میانه روی کنی و رعایت اقتصاد نمائی؟ آیا به تو دستور ندادم اصلاح مال کنی و نگذاری از میان برود؟.

سپس فرمود (۶۷ سوره فرقان): «و آن کسانی که هر گاه انفاق کنند اسراف نورزند و به خود تنگ نگیرند و در این میان به حد اعتدال باشند».

۴- مردی که مالی داشته و بی گواه به وام داده است، به او گفته شود: آیا به تو دستور ندادم که گواه بگیری؟

۳- از ولید بن صبیح گوید: شنیدم که او می فرمود: سه کس باشند که دعایشان به خودشان برگردد و به اجابت نرسد:

۱- مردی که خدایش مالی داده و بی جا خرج کرده و باز می گوید: پروردگارا! به من روزی بده، به او گفته شود: آیا به تو روزی ندادم؟

۲- و مردی که بر همسر ستمکار خود نفرین کند، به او گفته شود: آیا کار طلاقش را به دست تو ندادم.

۳- و مردی که در خانه نشسته و می گوید: پروردگارا! به من روزی بده، به او گفته شود: آیا برای تو راه تحصیل روزی فراهم نکرده‌ام؟

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۳۹

باب نفرین بر دشمن

۱- از اسحاق بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) از همسایه خود و آزاری که از او کشم، شکایت بردم، گوید: به من فرمود: بر او نفرین کن، من کردم و نتیجه‌ای ندیدم و باز به آن حضرت مراجعه کردم و شکایت نمودم، گوید: فرمود: بر او نفرین کن، گفتم: قربانت! من نفرین کردم و چیزی ندیدم، فرمود: چگونه بر او نفرین کردی؟ گفتم: هر گاه به او برخوردم نفرینش کردم، گوید:

فرمود: هر گاه به تو پشت کند و از تو رو گرداند نفرینش کن، من این کار را کردم و درنگی نکرد و خدا مرا از او آسوده کرد.

۲- از ابی الحسن (ع) روایت شده (روایت کرده خ ل) که هر گاه یکی از شماها به دشمن نفرین کند، بگوید: «بار خدایا! به بالای شبانه (به شبی تاریک) که ماندی ندارد گرفتارش کن و دشمن را بر او چیره ساز».

۳- از یونس بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم که:

من یک همسایه قرشی نژاد دارم از آل محرز که نام مرا فاش کرده و مرا شهرت داده و هر گاه به او گذرم گوید: این رافضی است و اموالی به جعفر بن محمد می پردازد، گوید: به من فرمود: در حال نماز شب به او نفرین کن، وقتی در سجده دوم دو رکعت اول باشی، خدا را حمد کن و تمجید نما و بگو: «بار خدایا! فلان پسر فلان مرا شهره

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۴۱

مردم ساخته و سر مرا فاش کرده و مرا به خشم آورده و در معرض خطرها آورده، بار خدایا! او را با تیر شتابانی بزن و از منش بازدار، بار خدایا! مرگش را برسان و اثرش را محو کن و در این باره شتاب کن، پروردگارا! هم اکنون هم اکنون» گوید: چون به

کوفه باز گشتیم شبانه وارد شدیم و از خاندان خود از حال آن مرد پرسیدم، گفتم: فلانی چه کرده است؟ در پاسخ گفتند: بیمار است، و هنوز سخنم را به پایان نرسانده بودم که فریاد شیون از خانه‌اش برخاست و گفتند که مرده است.

۴- از یعقوب بن سالم، گوید: من نزد امام صادق (ع) بودم که علاء بن کامل به آن حضرت گفت: راستی فلانی با من (بدی) می‌کند و می‌کند و اگر نظر دارید به درگاه خدا عز و جل، بر او نفرین کنید، در پاسخ فرمود: این از ناتوانی تو است، بگو: «بار خدایا! راستی تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند، کار فلانی را در باره من کفایت فرما بدان چه خواهی و هر گونه خواهی از آن راهی که خواهی و از آنجا که خواهی».

۵- از حماد، از مسمعی، گوید: چون داود بن علی معلی بن خنیس را کشت، امام صادق (ع) فرمود: هر آینه به درگاه خدا نفرین کنم بر کسی که وابسته مرا کشته و مال مرا ربوده، داود بن علی به او گفت: تو مرا به نفرین تهدید می‌کنی؟ حماد گوید: مسمعی گفت که: معتب (خادم امام صادق ع) برای من باز گفت که: امام صادق (ع) در آن شب پیوسته در رکوع و سجود بود و چون هنگام سحر شد شنیدمش که در سجده می‌فرمود: «بار خدایا!

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۴۳

من از تو خواستارم به نیروی نیرومندت و به جلالت شدیدت که همه آفریده‌های تو در برابر آن خوارند که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بگیری او را هم اکنون هم اکنون» و سر خود را از سجده بر نداشته بود که فریاد شیون را از خانه داود بن علی شنیدم و امام صادق (ع) سر برداشت و فرمود: راستی که من خدا را به دعائی خواندم و خداوند عز و جل فرشته‌ای را فرستاد که عصای آهنین بر سر او زد چنانچه مثانه‌اش ترکید و مرد.

باب مباحله

۱- از ابی مسروق گوید: به امام صادق (ع) گفتم: راستی ما با مردم دیگر (در باره مذهب) گفت: و گوئیم و در برابر آنها دلیل آوریم از قول خدا عز و جل (۶۲ سوره نساء): «فرمان برید از خدا و فرمان برید از رسول خدا و صاحب الأمر خودتان» در پاسخ گویند:

این آیه در باره فرماندهان قشون‌های گشتی نازل شده است و ما دلیل آوریم بر آنها به قول خدا عز و جل (۷۸ سوره مائده): «همانا سرپرست شما خدا است و رسولش الی آخر آیه [و آن کسانی که گرویدند آنها را که نماز را بر پا دارند و زکاة را پردازند و در رکوعند]» در پاسخ گویند: در باره همه مؤمنان نازل شده است و دلیل آوریم در برابر آنها به قول خدا عز و جل (۳۳ سوره شوری): «بگو ای پیغمبر: من از

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۴۵

شما مزدی نخواهم جز دوستی با ذی القربی [خویشان]» در پاسخ گویند: در باره خویشان اسلامی نازل شده است و از آنچه در خاطر داشتم راجع به این موضوع و مانند آن چیزی نماند که یاد کردم، امام (ع) فرمود: هر گاه این طور باشد، آنها را به مباحله (حکمت خداوند) دعوت کن، گفتم: چه کار کنم؟ فرمود: سه روز خود را اصلاح کن و به گمانم که فرمود: روزه دار و غسل کن و با مدعی خود به میدان بیرون شهر برو و انگشتان دست راست خود را در انگشتانش شبکه‌وار بینداز و به او حق بده و به خود آغاز سخن کن و بگو: «بار خدایا! ای پروردگار هفت آسمان و هفت زمین! دانای نهان و عیان! بخشاینده و مهربان! اگر ابو مسروق حق را انکار کرده و مدعی باطل است، یک عذابی دردناک از آسمان بر او فرود آور» و سپس نفرین را به او برگردان و بگو: «و اگر فلان کس حقی را انکار کرده و مدعی باطل است، بر او عذابی دردناک از آسمان فرود آور» سپس فرمود: پس از آن درنگ نکنی که اثرش را در او به چشم خود ببینی، راوی گوید: به خدا آفریده‌ای نیافتم که پاسخ مثبت به این پیشنهاد من بدهد.

۲- از امام باقر (ع) فرمود:

آن ساعتی که در آن مباحله شود: میان سپیده دم تا بر آمدن آفتاب است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۴۷

۳- یکی از اصحاب ما در باره مباحله گفته است: انگشتان را در انگشتانش شبکه کنی و سپس گوئی: «بار خدایا اگر فلانی حقی را انکار کرده است و به باطلی اعتراف کرده، او را به عذابی آسمانی در گیر یا به عذابی از پیش خودت» و تا هفتاد بار با او ملاحظه کنی و نفرین ردّ و بدل نمائی.

۴- از امام صادق (ع) در باره ملاحظه فرمود:

پنجه به پنجه او افکنی و سپس گوئی: «بار خدایا! اگر فلانی حقی را انکار کرده است و به باطلی اعتراف کرده است، او را به یک عذابی آسمانی در گیر یا به عذابی که خود دانی» و هفتاد بار با او نفرین به یک دیگر را ادامه داده.

۵- ابی جمیله، از یکی از اصحابش فرمود:

هر گاه مردی حق را انکار کرد و تو خواهی با آن ملاحظه کنی بگو: «بار خدایا! پروردگار هفت آسمان و هفت زمین! و پروردگار عرش بزرگ! اگر فلان کس حق را منکر است و بدان کافر است، بر او از آسمان صاعقه سوزانی فرست یا عذاب دردناکی».

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۴۹

باب در بیان آنچه بدان پروردگار تبارک و تعالی خود را تمجید کرده است

۱- از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا عز و جل را سه ساعت است در شب و سه ساعت در روز که در آنها خود را تمجید کند نخست ساعت‌های روز آن گاه است که خورشید در اینجانب مشرق برآید به اندازه‌ای که در عصر بالای افق است تا غروب و ادامه یابد تا به وقت نماز نخست (یعنی نماز ظهر) و نخست ساعت‌های شبانه در ثلث آخر است تا سپیده دم، خداوند می‌فرماید:

راستی که من منم پروردگار جهانیان، راستی که من منم خداوند فرازنده و بزرگوار، راستی که من منم خداوند با عزت حکمتدار، راستی که من منم خداوند آمرزنده و مهرورز، راستی که من منم خداوند بخشاینده و مهربان، راستی که من منم خداوند مالک روز جزا، راستی که من منم که همیشه بوده و پیوسته هستم، راستی که من منم آفریننده خیر و شر، راستی که من منم آفریننده بهشت و دوزخ، راستی که من منم خداوند دانای نهان و عیان، راستی که من منم خداوند مالک قدوس سلام مؤمن مهیمن عزیز جبار متکبر، راستی که من منم خداوند آفریننده جانبخش صورت‌گزار آن من است نام‌های بهتر، راستی که من منم خداوند بزرگ و برتر. گوید: سپس امام صادق (ع) فرمود: از بیان خودش که کبریاء و بزرگی برازنده

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۵۱

حضرت او است و هر که در باره آن با وی ستیزد خدایش به دوزخ سرنگون سازد، سپس فرمود: هیچ بنده مؤمنی نیست که اینها را بخواند و دل به درگاه خدا عز و جل داشته باشد جز اینکه خداوند حاجتش را بر آورد و اگر شقی باشد امیدوارم که به سعادت مبدل شود.

۲- از امام صادق (ع) فرمود: راستی خدا تبارک و تعالی خود را تمجید کند در هر شب و روز سه بار و هر که خدا را تمجید کند بدان چه خداوند خود را بدان تمجید کرده است و در حال شقاوت باشد خدایش به حال سعادت مبدل سازد، خداوند در تمجید خود می‌فرماید: توئی خدا که نیست شایسته پرستشی جز تو که پروردگار جهانیانی، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که بخشاینده و مهرورزی، توئی خدا که شایسته پرستشی نیست جز تو که با عزت (والا) و بزرگواری، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که مالک روز جزائی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست که جز تو آمرزنده و مهربانی، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز

تو که با عزت و حکمتداری، توئی خدا شایسته پرستشی نیست جز تو که آغاز آفرینش از تو است و به سوی تو بر می‌گردد، توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو همیشه بودی و پیوسته هستی، توئی خدا (که) نیست شایسته پرستشی جز تو آفریننده هر خوب و بدی، توئی خدا نیست شایان پرستش جز تو که آفریننده بهشت و دوزخی، توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو یگانه‌ای و بی‌نیاز، نه زاده است و زائیده نشده است، و نمی‌باشد برای او همتا هیچ کس، توئی خدا نیست شایسته پرستش جز تو ملک قدوس سلام مؤمن عزیز

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۵۳

جبار متکبر، منزّه باد خدا از آنچه شریک او سازند، او است خدای آفریننده و جان‌بخش و صورت‌گر، از آن او است همه نام‌های نیکوتر، تسبیح گویدش هر آنچه در آسمانها و زمین است و او است عزیز و با حکمت (تا آخر سوره) توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو که بزرگواری و بزرگی برازنده تو است.

باب در کسی که بگوید: لا اله الا الله

۱- از ابی حمزه گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

هیچ چیز نیست که ثوابش بیشتر باشد از گواهی به اینکه بگوید: «لا اله الا الله» یعنی «گواهی دهد به یگانگی خداوند» راستی که چیزی با خدا عز و جل برابر نیست و در هیچ امری احدی با او شریک نیست.

۲- رسول خدا (ص) فرمود: هر که بگوید: «لا اله الا الله» برای او در بهشت درختی کاشته شود از یاقوت سرخ که بنش از مشک سفید بر آمده و از غسل شیرین‌تر و از برف سپیدتر و از مشک خوشبوتر است و در آن باشد نمونه‌های پستان دوشیزگان که در زیر هفتاد پیراهن بر آمده باشد (و بر آن درخت بر آمده باشد هفتاد جامه بهشتی خ ل). رسول خدا (ص) فرمود: بهترین عبادت گفتن: «لا اله الا الله» است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۵۵

و فرموده است: بهترین عبادت استغفار است و این است قول خدا عز و جل در قرآنش (۲۲ سوره محمد): «و بدان که راستش این است که نیست شایسته پرستشی جز خدا و آمرزش خواه از گناه خود».

باب کسی که گوید: لا اله الا الله و الله اکبر

۱- از امام صادق (ع) فرمود:

بهای بهشت گفتن: لا اله الا الله و الله اکبر است.

باب کسی که گوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده

۱- از امام صادق (ع) که جبرئیل به رسول خدا (ص) گفت:

خوشا بر هر که از امتت بگوید: لا اله الا الله وحده وحده وحده.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۵۷

باب کسی که ده بار بگوید: لا اله الا الله وحده لا شریک له

۱- از عبد الکریم بن عتبّه که از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

هر که پیش از بر آمدن خورشید و هم پیش از غروب خورشید ده بار بگوید: «نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است، شریک ندارد، از آن او است ملک و از آن او است سپاس، زنده کند و بمیراند و بمیراند و زنده کند و او است زنده‌ای که نمیرد، به دست او است هر خیر و او است بر هر چه توانا» کفاره گناهان آن روزش گردد.

۲- امام صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده است:

هر که نماز بامداد گذارد و پیش از آنکه دو زانو را از زمین بردارد ده بار بگوید: «نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است، شریک ندارد، از آن او است ملک، و از آن او است سپاس، زنده کند و بمیراند و بمیراند و زنده کند (و او است زنده‌ای که نمیرد) به دست او است هر خیر و او است به هر چیزی توانا» و در مغرب همچنان کند، هیچ بنده‌ای خدا عز و جل را به کرداری بهتر از کردار

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۵۹

او برخورد نکند مگر کسی که به مانند او کار کند.

باب کسی که گوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و اشهد او محمداً عبده و رسوله

۱- از امام باقر (ع)، فرمود: هر که گوید:

گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است، شریک ندارد، و گواهم که محمد بنده و رسول او است» خدا برایش هزار هزار حسنه بنویسد.

باب هر که هر روز ده بار بگوید: اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له اِلها واحداً واحداً صمداً لم يتخذ صاحبه و لا ولداً

۱- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که هر روز ده بار بگوید: «من گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا، یگانه است، شریک ندارد، معبودی است یکتا،

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۶۱

یگانه، بی‌نیاز، نه همسری گرفته و نه فرزندی» خدا برایش چهل و پنج هزار حسنه بنویسد و چهل و پنج هزار سیئه از او محو کند و چهل و پنج هزار درجه برای او بالا برد.

در روایت دیگری است که این ذکرها در آن روز حرز او باشند در برابر سلطان و شیطان و گناه کبیره‌ای پیرامون او را فرانگیرد.

باب هر کس ده بار گوید: یا الله یا الله

۱- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که ده بار گوید: یا الله یا الله، به او گفته شود: لیبیک! چه حاجتی داری؟

باب هر کس گوید: لا اله الا الله حقاً حقاً

این عنوان مختصر شده است - از مجلسی (ره).

۱- از امام صادق (ع) فرمود: هر که هر روز بگوید: «نیست

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۶۳

شایسته پرستشی جز خدا، حق است حق است، نیست شایسته پرستشی جز خدا، به او بندگی و رقیقت تقدیم کنم، نیست شایسته

پرستشی جز خدا، با ایمان و راستی گویم» خدا روی خود به سوی او کند و از او رو بر نگرداند تا به بهشت در آید.

باب هر که یا رب یا رب گوید

۱- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که ده بار یا رب یا رب گوید، به او گفته شود: لیبک چه حاجتی داری.

۲- از محمد بن حرمان گوید: اسماعیل (فرزند امام صادق (ع) بیمار شد و امام صادق (ع) به او فرمود:

ده بار بگو: یا رب یا رب، زیرا هر که آن را بگوید، به او ندا رسد: لیبک! چه حاجتی داری.

۳- امام صادق (ع) فرمود:

هر که بگوید: یا رب یا الله یا رب یا الله تا نفسش ببرد، به او گفته شود: لیبک! چه حاجتی داری.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۶۵

باب هر کس بگوید: لا اله الا الله مخلصاً

۱- از ابان بن تغلب از امام صادق (ع) فرمود: ای ابان، چون به کوفه رفتی این حدیث را روایت کن:

هر که از روی اخلاص گواهی دهد که نیست شایسته پرستشی جز خدا، بهشت برای او واجب باشد. گوید: به او گفتم:

راستش این است که از هر فرقه‌ای نزد من می‌آیند، برای همه آنان این حدیث را روایت کنم؟ فرمود: آری، ای ابان چون روز

رستاخیز شود و خداوند همه اولین و آخرین را گرد آورد، خدا لا-اله الا الله را از آنها بگیرد جز از کسی که بر این مذهب حق

باشد.

باب هر کس بگوید ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله

۱- از هشام بن سالم که امام صادق (ع) فرمود: هر گاه مردی دعا کند و پس از آن بگوید آنچه باشد که خدا خواهد نیست جنبشی

و نه توانی جز به خدا، خدا عز و جل فرماید: بنده‌ام دلیری

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۶۷

کرد و تسلیم امر ما شد، حاجتش را بر آورد.

۲- از جمیل گوید: شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که هفتاد بار گوید:

ما شاء الله لا حول و لا قوة الا بالله

هفتاد نوع بلا- از او بگردد که آسان‌تر همه خنق و خفه شدن باشد، گفتم: قربانت! خنق چیست؟ فرمود: مقصود این است که دچار

دیوانگی نشود تا خفه گردد.

باب هر کس گوید استغفر الله الذی لا اله الا هو الحی القیوم ذو الجلال و الاکرام و اتوب الیه

۱- از امام باقر (ع) فرمود: هر که دنبال نماز واجب پیش از آنکه دو پای خود تا کند سه بار بگوید: آمرزش خواهیم از آن خدا که

نیست شایسته ستایشی جز او زنده و پاینده است صاحب جلال و اکرام است- و به او باز گردم- خدا عز و جل گناهانش را

ببامرزد، گر چه مانند کف دریا باشند.

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۶۹

باب در گفتارِ بام و شام

۱- از غالب بن عبد الله از امام صادق (ع) در شرح قول خدا تبارك و تعالی (۱۵ سوره رعد): «برای خدا سجده کند هر که در آسمان‌ها و زمین است خواه ناخواه، و سایه‌های آنان در بامداد و پسین» فرمود: مقصود از آن دعا پیش از بر آمدن آفتاب است و پیش از غروب آن و آن ساعت اجابت است.

۲- از امام صادق (ع) فرمود: راستی که ابلیس- بر او باد لعنت‌های خدا- لشکرهای خود را شبانه از آنجا می‌فرستد که آفتاب غروب می‌کند و بر می‌آید و در این دو ساعت بسیار ذکر خدا گوئید و از شرّ ابلیس و لشکریانش به خدا پناه برید و خردسالان خود را در این دو ساعت به پناه خدا سپارید زیرا که دو ساعت غفلت باشند.

۳- از رزین پتو فروش از امام باقر و یا از امام صادق (ع) فرمود:

هر که بگوید: بار خدایا من تو را گواه گیرم و فرشته‌های مقربت را و حاملان عرش تو را که بر گزیده‌اند بر اینکه توئی خدا نیست شایسته پرستشی جز تو بخشاینده و مهربانی، و گواهم که محمد بنده و رسول تو است، و بر این که فلان، امام من و ولی من است و بر

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۷۱

بنده و رسول تو است، و بر اینکه فلان، امام من و ولی من است و بر اینکه پدرش رسول خدا (ص) با علی و حسن و حسین و فلان و فلان تا برسد به او (یعنی امام زمان) امامان و اولیاء منند، بر این عقیده زنده بمانم و بر آن بمیرم و با آن در قیامت مبعوث شود و بی‌زارم از فلان و فلان و فلان و اگر در همان شب بمیرد به بهشت رود.

۴- از یزید بن کلثمه از امام صادق و یا از امام باقر (ع) فرمود:

هر گاه بامداد کردی می‌گوئی: من بامداد کردم با ایمان به خدا و بر دین محمد و روش او و دین علی و روش او و دین اوصیاء و روش آنها، ایمان دارم به نهان آنان و عیانشان و شاهدشان و غائبشان، و به خدا پناه برم از آنچه رسول خدا (ص) از آن پناه خواسته و علی و اوصیاء پناه خواستند و توجه دارم به درگاه خدا در آنچه بدان توجه و رغبت داشتند و نیست جنبش و نه توانی جز به خدا.

۵- از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) را شیوه بود که چون بامداد می‌کرد می‌فرمود: من این روز خود را در میان فراموشی و شتابم آغاز می‌کنم بنام خدا و آنچه خدا خواهد، و چون بنده چنین کند او را از آنچه در آن روز فراموش کند بس باشد (یعنی از او باز خواست نشود).

۶- امام صادق (ع) فرمود:

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۷۳

هر که این ذکر را هنگام ورود شب سه بار بگوید در درون پری از پره‌های جبرئیل در آید تا بامداد کند: «بخدا سپارم که علی و اعلی و جلیل و عظیم است خودم را و هر که به کارم می‌خورد، به خدا سپارم خویش را از آن خدائی که هر چیز در برابر بزرگواریش ترسان و لرزان است».

۷- امام صادق (ع) فرمود:

چون شب کنی بگو: «بار خدایا من از تو خواستارم هنگام آمدن شبت و رفتن روزت و حضور نمازهایت و آوازهای دعا به درگاهت که رحمت فرستی به محمد و آل محمد» و هر چه خواهی دعا کن.

۸- امام صادق (ع) فرمود:

روزی نباشد که بر آدمی زاده در آید جز اینکه گوید: ای آدمی زاده، من روز نو توام و بر تو گواهم، در من کار خوب کن تا در روز رستاخیز برای تو گواهی دهم زیرا پس از این هرگز مرا نبینی؛ فرمود: که علی (ع) را شیوه بود که چون شب می‌کرد می‌فرمود: مرحبا به این شب تازه و نویسنده گواه برای من نام خدا را بنویسید، سپس ذکر خدا عز و جل می‌کرد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۷۵

۹- از شهاب بن عبد ربه گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر گاه آفتاب بگردد (بر آید یا به زوال رسد یا غروب کند) ذکر خدا عز و جل کن و اگر با مردمی باشی که تو را باز می‌دارند از نزد آنان برخیز و دعا کن.

۱۰- از امام صادق (ع) فرمود:

سه چیز را پیمبران از هم نسخه گرفتند از آدم تا رسیدند به رسول خاتم (ص) که همیشه هر گاه صبح می‌کرد می‌گفت: «بار خدایا به راستی من از تو خواستارم ایمانی دلنشین و یقینی واقع بین تا بدانم که به من نرسد جز آنچه تو بر من نوشتی و مرا بدان چه بهره‌ام کردی خوشنود دار».

و یکی از اصحاب ما، آن را روایت کرده است و در آن افزوده است: «تا دوست ندارم تعجیل در آنچه را تو پس اندازی و نه تأخیر آنچه را تو پیش اندازی ای زنده! ای پاینده! به رحمت تو دادرسی کنم، همه کار مرا اصلاح کن و مرا به خودم وامگذار هرگز تا به یک چشم بر هم زدن و صلی الله علی محمد و آله.

۱۱- و از امام صادق (ع) روایت شده است: «سپاس از آن خدا است که ملک را دارا است و من بامدادن کردم و بنده و بنده زاده توام و کنیززاده تو در دست تو، بار خدایا! مرا روزی ده از فضل خود، روزی فراوانی از آنجا که گمان برم و از آنجا که گمان نبرم و نگهدارم از آن رو که خود را نگه می‌دارم و از آن رو که نتوانم خود را نگهداشت، بار خدایا! از فضل خودت روزیم ده

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۷۷

و مگذار برای من نیازی به کسی از آفریده‌هایت، بار خدایا! جامه عافیتم درپوشان و بر آنم شکرگزاری خود را روزی کن، ای یکتا! ای یگانه! ای بی‌نیاز! ای خدائی که نزاده و زاده نیست و احدی با او هم‌تا نیست! ای خدا! ای بخشاینده! ای مهربان! ای مالک الملک! پرورنده پرورنده‌ها و آقای آقایان! و ای خدا، نیست شایسته پرستشی جز تو، مرا به درمان خود درمان کن از هر درد و بیماری، زیرا من بنده و بنده زاده توام و در دست تو می‌گردم.

۱۲- از محمد بن علی که آن را به امیر المؤمنین (ع) رسانیده که می‌گفته است: «بار خدایا، من و این روز هر دو از آفریده‌های توایم، بار خدایا مرا بدان میازمای و او را به من آزمایش مکن، بار خدایا به او منما که به نافرمانی تو دلیرم و بدان چه غدقن کردی اندرم، بار خدایا در این روز تنگی و سختی و گرفتاری و پیش آمد بد و سرزنش دشمنان و منظره بد را در خود و مالم از من بگردان» فرمود:

بنده‌ای نباشد که چون شب کند یا صبح نماید سه بار بگوید:

«به خدا خوشنودم که پروردگارم باشد و به اسلام که دینم باشد و به محمد (ص) که پیغمبرم باشد و به قرآن برای اینکه تبلیغ به من کند و به علی برای اینکه رهبر و پیشوایم باشد» جز اینکه بر خدای عزیز جبار سزاوار است که در روز رستاخیز او را خوشنود سازد. فرمود: چون شب می‌کرد، می‌فرمود: بامدادان کردیم در شکرگزاری خدا و شب نمودیم در سپاس خدا، خدایا از آن تو است سپاس چونان که بامداد کردیم با تسلیم به تو در حال سلامت.

فرمود: در هر بامداد می‌گفت: شب کردیم در شکرگزاری خدا و بامداد کردیم در سپاس‌گزاری خدا، سپاس از آن خدا است چونان که بامداد کردیم با تسلیم به تو در حال سلامت.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۷۹

۱۳- از امام صادق (ع) که: پدرم چون صبح می‌کرد، می‌گفت: بنام خدا! بذات خدا! و به سوی خدا و در راه خدا و بر کیش رسول خدا (ص) بار خدایا خود را به تو سپردم و کارم را به تو واگذاردم و بر تو توکل کردم ای پروردگار جهانیان، بار خدایا در پناه ایمانم نگه‌دار از پیش روی و دنبال سرم و از سمت راست و چپم و از فراز سر و زیر پایم و از برابرم، نیست شایسته پرستشی جز تو، نیست جنبش و نه توانی جز به تو، از تو عفو و عافیت جویم از هر بدی و از هر شری در دنیا و آخرت، بار خدایا من از عذاب قبر و فشارش به تو پناه برم و به تو پناهم از دست اندازی‌های شب و روز، بار خدایا پروردگار مشعر الحرام و پروردگار بلد الحرام (شهر مکه) و پروردگار حل و حرم برسان به محمد و خاندانش سلام مرا، بار خدایا پناه برم به جوشن نگه دارنده تو و پناه برم به وابستگی به حضرتت از اینکه مرا بمیرانی به وسیله غرق در آب و سوختن و گلوگیر شدن یا به قصاص یا دست بسته به دست دشمن یا به زهر خوردن یا پرت شدن در چاه یا به خوردن درنده‌ها یا مرگ ناگهانی یا به هر یک از مردن‌های ناگوار ولی مرا در بستر خود بمیران در فرمان‌بری از خودت و فرمان‌بری از رسولت (ص) با اینکه به حق رسیده و راه خطا نرفته باشم یا در صف مجاهدان حق که در قرآنت آنها را ستوده‌ای که (۴ سوره صف):

«سازمانی بهم آمیخته‌اند» پناه دهم خودم و فرزندانم و هر چه پروردگارم به من روزی کرده است، به قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ (بخواند تا آخر سوره) و می‌گوید: سپاس از آن خدا است به شماره آنچه خدا آفریده، سپاس از آن خدا است بمانند آنچه آفریده و سپاس از آن خدا است بر آنچه آفریده و سپاس از آن خدا است تا کشش کلماتش و سپاس از آن خدا است به وزن عرشش و سپاس از آن خدا است تا خودش

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۸۱

خشنود گردد و نیست شایسته ستایش جز خدای بردبار کریم و نیست شایسته ستایش جز خدای علی عظیم، منزّه باد پروردگار آسمان‌ها و زمین‌ها و هر چه میان آنها است و پروردگار عرش عظیم، بار خدایا به تو پناه می‌برم از دچار شدن به شقاوت و سرزنش دشمن‌ها و به تو پناه برم از فقر و بار سنگین و به تو پناه برم از منظره بد و ناگوار در باره اهل و مال و فرزند و ده بار صلوات بر محمد و آلش صلوات فرستد.

۱۴- از امام باقر (ع) فرمود: بنده‌ای نباشد که که چون صبح کند پیش از بر آمدن خورشید گوید:
«اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ كَبِيْرًا»

- منزّه باد خدا در بامداد و پسین، و سپاس از آن خدا است پروردگار جهانیان بسیار و فراوان، شریک ندارد، و صلی اللّٰهُ علی محمد و آله جز اینکه فرشته‌ای آنها را دریابد و میان پر خود نهد و به آسمان دنیا بالا برد و فرشته‌ها به او گویند: چه همراه تو است؟ در پاسخ گویند: با من چند کلمه است که مردی از مؤمنان گفته و آنها چنین و چنانند، و فرشته‌ها گویند: خدا رحمت کند هر که این کلمات را گفته است و او را بیامرزد و به هر آسمانی که بالا رود به اهل آن گزارش دهد و آنها گویند: خدا رحمت کند آن را که این کلمات را خوانده است و او را بیامرزد تا آنها را به حاملان عرش رساند و به آنها گویند: با من کلماتی است که مردی از مؤمنان گفته است و چنین و چنانند، و حاملان عرش می‌گویند: خدا این بنده را رحمت کند و بیامرزد،

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۸۳

آنها را بیر نزد نگهبانان گنجینه‌های گفتار مؤمنان زیرا اینها گنجور کلماتند تا آنها را در دفتر گنجینه‌ها بنویسند.

۱۵- از امام صادق (ع) که:

چون صبح کنی بگو: بار خدایا من به تو پناه برم از شر آنچه آفریدی و بر آوردی و جان بخشیدی در همه بلاد و عباد خودت، بار خدایا من از تو خواهم به والائی و زیبایی و بردباری و کرم‌ت چنین و چنان (یعنی حاجات خود را ذکر کند).

۱۶- از امام صادق (ع) فرمود: علی (ع) را شیوه این بود که هر گاه صبح می‌کرد می‌فرمود (سه بار):

سبحان الله الملك القدوس،

بار خدایا راستی من به تو پناه برم از زوال نعمت و دگرگونی عافیت و به ناگاه رسیدن بلایت و از دچار شدن به بدبختی و از شر هر آنچه در شب پیش آمده، بار خدایا من از تو خواهم به حق عزت ملک و شدت نیرویت و به وسیله تسلط و بزرگواریت و به توانائیت بر خلقت - سپس حاجت خود را بخواه.

۱۷- از علاء بن کامل که: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: پروردگارت را در نهادت یاد آور با زاری و هراس و گفتار آهسته؛ هنگام شب (بگو): نیست شایسته ستایش جز خدا تنها است، شریک ندارد از آن او است ملک و از آن او است سپاس، زنده کند

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۸۵

و بمیراند و بمیراند و زنده کند و او است بر هر چه توانا.

گوید: گفتم: بیده الخیر، فرمود: درست است که بیده الخیر ولی چنان بگو که من برای تو گفتم تا ده بار، و بگو: پناه برم به خدای شنوا و دانا - هنگامی که برآید آفتاب و هنگامی که غروب کند - ده بار.

۱۸- از امام باقر (ع) فرمود: می‌گوید (می‌گوئی تو خ ل) پس از بر آمدن بامداد تا سه بار: سپاس از آن خدا است که پروردگار صباح است، سپاس از آن خدا شکافنده هر صباح، بار خدایا بر من بگشای دری که در آن خوشی و عافیت است، بار خدایا راهش را برایم آماده ساز و مرا به بیرون شدن از آن بینا گردان، بار خدایا اگر به هر کدام از آفریده‌هایت در باره من توانائی به آزار داده‌ای جلو او را از پیش و پس و راست و چپ و از زیر گام و بالای سرش بر بند و شر او را از من کفایت کن بدان چه خواهی و از آن راه که خواهی و هر گونه بخواهی.

۱۹- از امام باقر (ع) فرمود: هر که چون صبح کند گوید:

بار خدایا من صبح کردم در پناه تو و زیر سایه تو، بار خدایا من به تو می‌سپارم دینم و خودم و دنیا و آخرتم و اهل و مالم و به تو پناه برم ای بزرگوار از شر همه خلقت و به تو پناه برم از شر آنچه ابلیس و لشکرش و سوسه کند.

چون این کلام را بگوید، در آن روز چیزی به وی زیان نرساند و هر گاه چون به شب در آید آن را بگوید در آن شب چیزی به او زیان نرساند ان شاء الله تعالی.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۸۷

۲۰- از امام صادق (ع) فرمود: چون نماز مغرب و بامداد بخوانی، هفت بار بگو:

بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

، زیرا هر کس آن را بگوید خوره و پیسی و دیوانگی و هفتاد نوع بلا به او نرسد.

فرمود: در هر صبح و شب که وارد شوی دو بار می‌گوئی:

الحمد لربّ الصبح، الحمد لفالق الاصبح

- سپاس از آن خدائی است که شب را به نیروی خود برد و روز را به رحمت خود آورد و ما در عافیتیم، و آیه الکرسی و آخر سوره حشر را با ده آیه از سوره مبارکه و الصافات می‌خواند با «سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ وَسَلَامٌ عَلَى الْمُرْسَلِينَ وَالْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ» با آیه (۱۷ سوره روم): «فَسُبْحَانَ اللَّهِ حِينَ تُمْسُونَ وَ حِينَ تُصْبِحُونَ وَ لَهُ الْحَمْدُ فِي السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ وَ عَشِيًّا وَ حِينَ تُظْهِرُونَ، يُخْرِجُ الْحَيَّ مِنَ الْمَيِّتِ وَ يُخْرِجُ الْمَيِّتَ مِنَ الْحَيِّ وَ يُحْيِي الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا وَ كَذَلِكَ تُخْرَجُونَ»

سبوح قدوس، ربّ الملائکة و الروح، سبقت رحمتک غضبک، لا اله الا انت سبحانک انی عملت سوءاً و ظلمت نفسی فاغفر لی و ارحمنی و تب علی انک انت التواب الرحيم.

۲۱- از امام صادق (ع) می‌فرمود: بار خدایا از آن تو است

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۸۹

حمد و سپاس، تو را سپاس گویم و از تو یاری جویم و توئی پروردگرم و منم بنده تو، صبح کردم بر عهد تو و وعده تو و به وعده‌ات ایمان دارم و به عهدت وفا کارم تا بتوانم و نیست جنبشی و نه توانی جز به خدا یگانه است شریک ندارد، و گواهم که محمد (ص) بنده و رسول او است، من صبح کردم به فطرت اسلام و کلمه اخلاص و ملت ابراهیم و دین محمد بر این عقیده زنده بمانم و بمیرم ان شاء الله، بار خدایا تا مرا زنده داری زنده بدار بدان و مرا بر آن بمیران و چون مبعوث کنی بر آن مبعوث کن و من می‌جویم به وسیله آن رضای تو و پیروی از راه تو را، تو را پشتیبان خود ساختم و کارم را به تو واگذاردم، آل محمد پیشوایان منند و دیگری پیشوای من نیست، از آنها پیروی کنم و آنها را دوست و سرپرست دانم و بدانها اقتداء نمایم، بار خدایا آنان را در دنیا و آخرت دوستان من ساز و مرا توفیق ده تا با دوستان آنها دوستی کنم و با دشمنانشان دشمنی کنم در دنیا و آخرت و مرا به صالحان ملحق ساز در حالی که پدرانم با آنان باشند (یعنی پدرانم را هم از صالحین مقرر فرما).

۲۲- به امام صادق (ع) گفت: به من چیزی بیاموز که در آغاز صبح و شام بگویم، فرمود: بگو سپاس از آن خدا است که می‌کند آنچه را می‌خواهد و نمی‌کند دیگری آنچه را می‌خواهد (یعنی بر او بایست نیست) سپاس از آن خدا است چنانچه خداوند دوست دارد که سپاسگزاری شود، سپاس از آن خدا است چنانچه او را شاید، بار خدایا مرا در آور در هر خیری که محمد و آل محمد را در آن در آوری و مرا بر آور از هر بدی که محمد و آل محمد را از آن بر آوردی و صلی الله علی محمد و آل محمد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۹۱

۲۳- از امام صادق (ع) فرمود: هر آنچه را ترک کنی، این گفتار را در هر بام و شام ترک مکن:

بار خدایا صبح کردم و در این صبح از تو آمرزش می‌خواهم و هم در این روز برای هر که اهل رحمت تو است و به تو بیزارم از هر که اهل لعنت تو است.

بار خدایا من صبح کردم و در این روز و این بامداد به تو بیزارم از کسانی که ما در میان آنهائیم از مردم مشرک و از آنچه می‌پرستند، راستی که آنان مردم بد و نابکارند.

بار الها هر آنچه در این بامداد و این روز از آسمان به زمین فرود آوردی برای ما برکت ساز و بر دشمنانت عذاب، بار خدایا دوست دار هر که دوستت دارد، و دشمن دار هر که را با تو دشمنی کند.

بار خدایا این روز را برای من با امنیت و ایمان به پایان رسان هر آن زمانی که آفتاب برآید و یا فرود شود.

بار خدایا بیامرزم مرا و پدر و مادر مرا و به آنها رحم کن چنانچه مرا از کودکی پروریدند.

بار خدایا بیامرزم مؤمنین و مؤمنات و مسلمین و مسلمات را از زنده و مرده.

بار خدایا تو سرانجام و پایگاه آنها را می‌دانی.

بار خدایا امام مسلمانان را در پناه ایمان نگه‌دار و او را نصرت با عزت بده و پیروزی و فتح آسان، و برای او و ماها از نزد خود تسلط پیروزمندانهای مقرر ساز.

خدایا فلان و فلان را با دستجات مخالف رسولت و مخالف امامان بر حق بعد از رسولت و شیعه‌های آنها لعنت کن، و از تو خواهم فزونی از فضل و توفیق اقرار به هر آنچه از نزدت آمده است

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۹۳

و تسلیم به امر تو و محافظت بر آنچه فرمودی، و نجویم برای آن بدلی و نفروشم آن را به بهای اندک.

بار خدایا مرا در زمره آنان که هدایت کردی هدایت فرما و از شر آنچه مقدر کردی نگاه‌دار زیرا تو حکم کنی و بر تو حکمی نشود

و خوار نگردد هر که را دوست داری، برتری بلند مقامی منزهی ای پروردگار خانه کعبه بپذیر از من دعایم را و هر کار خیری که به وسیله آن به تو تقرب جستم آن را دو چندان کن بسیار و از نزد خودت رحمت و اجر عظیم به ما بده.

پروردگارا چه خوش مرا آزمایش کردی و چه عطای بزرگی به من دادی و چه بسیار مرا در پرده داشتی، از آن تو باد سپاس ای معبودم، سپاس بسیار پاک و با برکتی پر آسمان‌ها و زمین و پر آنچه پروردگارم خواهد چنانچه دوست دارد و راضی باشد و چنانچه شایسته ذات پروردگار من است که صاحب جلال و کرامت است.

۲۴- از حماد بن عثمان گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود: هر که چون نماز بامداد گذارد صد بار بگوید:
 ما شاء الله کان لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم
 - در آن روز خود بدی نبیند.

۲۵- از امام صادق (ع) دنبال نماز فجر و نماز مغرب هفت بار بگوید:
 بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

- خدا عز و جل هفتاد نوع بلا از او بگرداند که آسانتر آنها بادهای بد (چون استسقاء و غیره یا مقصود عفونت اعضاء است که بوی بد دهد یا گرفتاری به طوفان که موجب سقوط و هلاکت باشد- از مجلسی و غیره) و پیسی و دیوانگی است، و اگر شقی باشد از

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۹۵
 شقاوت بدر آید و در سعادت‌مندان نوشته شود.

۲۶- در روایت ابی بصیر از آن حضرت بمانند او رسیده است جز اینکه گوید آسانترین آن بلاها جنون است و جذام و برص، و اگر شقی باشد من امیدوارم که خدا عز و جل او را به سعادت منتقل سازد.

۲۷- از ابی الحسن (ع) هم مانند آن نقل است جز اینکه او فرموده است: این ذکر را سه بار در بامداد گوید، و سه بار در آغاز شب، و نترسد از شیطان و نه از سلطان و نه از برص و نه از جذام و در آن هفت بار ذکر نشده، و أبو الحسن (ع) فرموده است: من آن را صد بار گویم.

۲۸- از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه نماز بامداد و مغرب را خواندی، هفت بار بگو:
 بسم الله الرحمن الرحیم لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

- زیرا هر که آن را بگوید به او نرسد جنون و جذام و برص و نه هفتاد نوع از انواع بلا.

۲۹- أبو الحسن (ع) فرمود: چون نماز مغرب را خواندی پایت را دراز مکن و با کسی سخن مگو تا صد بار بگوئی
 بسم الله الرحمن الرحیم و لا حول و لا قوة الا بالله العلی العظیم

و صد بار هم پس از نماز صبح بگو: هر که آن را گوید خدا از او صد نوع از انواع بلا دفع کند که از آن جمله است: برص و جذام و شیطان و سلطان.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۹۷

۳۰- از عبد الله بن ابراهیم جعفری گوید: از أبو الحسن (ع) شنیدم می‌فرمود: چون به شب رسی و بنگری خورشید در نهان شدن و پشت دادن است بگو: »

بسم الله الرحمن الرحیم

، سپاس از آن خدا است که فرزندی برنگرفته و شریک ملکی ندارد، سپاس از آن خدا است که وصف کند و وصف نشود و بداند و دانسته نشود، بداند خیانت دیده ما را و آنچه نهان است در سینه ما، پناه برم به وجه الله الکریم و به اسم الله العظیم از شر آنچه در

شب است و در روز است و از شرّ ابی مره (کنیه شیطان است) و آنچه بزاید و از شرّ تباهی و هوس رانی بیهوده و از شرّ آنچه وصف کردم و نکردم، و سپاس از آن پروردگارِ جهانیان است» یادآور شد که این دعا وسیله امان از درنده و از شیطانِ رجیم و از ذریه او است.

فرمود که امیر المؤمنین (ع) می فرمود: در آغاز صبح تا سه بار

سبحان الله الملك القدوس

، بار خدایا به تو پناه برم از زوال نعمت و دیگر گونی عافیت و از بلای ناگهانت و از دچار شدن به بدبختی و از شرّ آنچه در کتاب سابقه دارد، بار خدایا از تو خواستارم به عزت ملک و سختی نیرویت و بزرگواری سلطانت و به قدرتی که بر آفریده‌های خود داری.

۳۱- از امام صادق (ع) فرمود: دعاء پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب آن روشی است ثابت و واجب هنگام سپیده دم

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۱۹۹

و مغرب می گوئی، ده بار:

لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت، بیده الخیر و هو علی کل

شیء قدیر

. ده بار می گوئی:

اعوذ بالله السميع العليم من همزات الشیاطین و أعوذ بک ربّ أن یحضرون

(یعنی پناه برم به خدا از وسوسه شیطان‌ها از اینکه گرد من آیند)

انّ الله هو السميع العليم

- پیش از بر آمدن خورشید و پیش از غروب آن، و اگر فراموش کنی آن را قضا می کنی چنانچه نماز را قضا می کنی.

۳۲- از محمد بن مروان از امام صادق (ع) فرمود: بگو:

استعید بالله من الشیطان الرجیم و اعوذ بالله ان یحضرون، انّ الله هو السميع العليم. بگو: لا اله الا الله وحده لا شریک له یحیی و

یُمیت و هو علی کلّ شیءٍ قدیر

، گوید: مردی به آن حضرت گفت: آن مقرر است؟ فرمود: مقرر است و اندازه دارد، پیش از بر آمدن آفتاب و پیش از غروب ده بار می گوئی، و اگر از تو فوت شد از شب یا از روز آن را قضا می کنی.

۳۳- از امام صادق (ع) فرمود: برخی دعاها هست که اگر فراموش کرد سزاوار است آن را قضا کند، می گوید پس از بامداد ده بار:

لا اله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد یحیی و یمیت، و یمیت و یحیی و هو حی لا یموت، بیده الخیر [کله] و هو علی کل

شیء قدیر

.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۰۱

و می گوید (ده بار):

اعوذ بالله السميع العليم

. و هر گاه چیزی از آن فراموش کرد بر او است که قضا کند.

۳۴- از محمد بن مسلم گوید: از امام باقر (ع) در باره تسبیح پرسیدم، فرمود: در باره آن چیز مقرر ندانم جز همان تسبیح فاطمه

زهرا (ع) و ده بار پس از سپیده دم بگوئی:

لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد [يُحْيِي وَيُمِيتُ] وَهُوَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ .
و هر چه خواهد تبرعاً تسبیح گوید.

۳۵- از ابی عبیده حدّاء گوید: امام باقر (ع) فرمود: هر که در هنگام بر آمدن سپیده، ده بار بگوید:

لا اله الا الله وحده لا شريك له، له الملك وله الحمد يحيى ويميت (و يميت و يحيى) و هو حي لا يموت بيده الخير و هو على كل شىء قدير

. و ده بار بگوید:

صلى الله على محمد و آل محمد

. و سی پنج بار بگوید:

سبحان الله

. و سی و پنج بار بگوید:

لا اله الا الله

. و سی و پنج بار بگوید:

الحمد لله

. در آن صبح از غافلان نوشته نشود و اگر آن را در شب بگوید در آن شب از غافلان ثبت نشود.

۳۶- از محمد بن فضیل گوید: به امام جواد (ع) نوشتم و خواستم که دعائی به من بیاموزد، در پاسخم نوشت: هر گاه صبح

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۰۳

کنی یا شب کنی بگو:

الله الله ربى الرحمن الرحيم لا اشرک به شيئاً

. و اگر بر آن افزائی بهتر است سپس دعا کنی بهر آنچه تو را پیش آید از حاجت خود که آن برای هر چیزی نافع است به اذن خدا تعالی که می کند هر چه خواهد.

۳۷- از امام صادق (ع) فرمود: این دعا را وامنه که سه بار در آغاز صبح و سه بار در آغاز شب بخوانی: بار خدایا مرا در پناه محکم

خود در گیر که هر که را خواهی در آن جای دهی. زیرا پدرم می فرمود: این از گنجینه دعاها است.

۳۸- از ابی حمزه گوید: به امام باقر (ع) گفتم: چه معنی دارد قول خدا (۳۷ سوره نجم): «و ابراهيم که وفاداری کرده»، فرمود:

کلماتی بوده که در تذکارش مبالغه و کوشش داشته است، گفتم:

چیستند آنها؟ فرمود: هر گاه صبح می کرد سه بار می فرمود: صبح کردم و پروردگارم ستوده است، صبح کردم و چیزی را شریک او

نمی دانم و بهمراهش معبودی نمی خوانم و در برابرش سرپرستی نمی گیرم، و چون شب می کرد آنها را سه بار می گفت. فرمود:

برای همین خدا عز و جل در قرآنش نازل کرد: «و ابراهيم که وفاداری نمود»، گفتم: چه مقصود دارد از گفته خود در باره نوح (ع)

(۳ سوره اسراء): «راستش این است که او بنده‌ای شکر گذار بود»؟ فرمود:

کلماتی که در آنها کوشا بود و مبالغه می کرد. گفتم: آنها چیستند؟

فرمود: چون صبح می کرد می گفت: صبح کردم و تو را گواه می گیرم بدان چه در این صبح به من دادی از نعمت و عافیت در دین

یا

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۰۵

دنیا که همه از تو است، تنهائی، شریک نداری، از آن تو است سپاس بر این و از آن تو است شکر فراوان. شیوه اش بود که هر گاه

صبح می کرد سه بار آن را می گفت، و هر گاه شب می کرد سه بار آن را می گفت. گفتم: چه قصد کرده خدا به گفته خود در باره یحیی (۱۲ سوره مریم): «و مهر و رحمت از نزد ما و پاکیزه کردن»، فرمود: مهر از طرف خدا بود، گوید: گفتم: تا کجا مورد مهر خدا شد؟ فرمود:

بجائی که همیشه هر گاه می گفت: یا رب، خدا عز و جل می فرمود:
لیبک یا یحیی.

باب دعا هنگام خواب و بیدار شدن

۱- از امام صادق (ع) فرمود: هر که وقتی به بستر خواب می رود سه بار بگوید: (سپاس از آن خدا است که فرزند است و مسلط، و سپاس از آن خدا است که نهان است و آگاه و سپاس از آن خدا است که مالک است و اندازه گیر و سپاس از آن خدا است که زنده کند مرده‌ها را و بمیراند زنده‌ها را و او بر هر چیز توانا است).

بیرون آید از گناهان چون روزی که از مادر زاده.

۲- امام صادق (ع) فرمود: چون یکی از شماها به بستر خود رود باید بگوید: بار خدایا من روح خود را نزد تو باز داشتم و تو آن اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۰۷

را در جایگاه رضایت و آموزش خویش باز دار و اگر به تنم باز گردانیدی، مؤمن و عارفش باز گردان بحق دوستانت تا آنکه او را به ایمان و عرفان دریافت کنی.

۳- شیوه حضرت امام صادق (ع) این بود که هنگام خواب می فرمود: به خدا ایمان دارم و به طاغوت کفر ورزم، بار خدایا مرا در خوابم و در بیداریم نگهداری کن.

۴- از محمد بن مروان که امام صادق (ع) فرمود: آیا به شما گزارش ندهم آنچه را که شیوه رسول خدا (ص) بود که هر گاه به بستر خود جا می کرد می فرمود؟ گفتم: چرا، فرمود: آیه الكرسي را می خواند و می گفت:

آمنت بالله و کفرت بالطاغوت

، بار خدایا مرا در خواب و بیداریم حفظ کن.

۵- از امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) می گفت: بار خدایا من به تو پناه برم از احتلام و خواب‌های بد و از اینکه شیطان در بیداری و خواب با من بازی کند.

۶- از امام صادق (ع) در باره تسبیح فاطمه زهراء (ع) فرمود: چون به خوابگاه خود رفتی سی و چهار بار الله اکبر بگو و سی اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۰۹

و سه بار الحمد لله بگو و سی و سه بار سبحان الله، و آیه الكرسي و دو سوره قل اعوذ را، با ده آیه از اول سوره و الصافات، و ده آیه از آخرش بخوان.

۷- از داود بن فرقد از برادرش که شهاب بن عبد ربه از او درخواست که از امام صادق (ع) پرسشی کند، به او گفت که:

زنی است شب در خواب، مرا به هراس می اندازد. امام فرمود:

در پاسخ او بگو: تسبیح بسازد و سی و چهار بار الله اکبر بگوید و سی و سه بار سبحان الله و سی و سه بار الحمد لله، و بگو:

لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملك و له الحمد، یحیی و یمیت و یحیی، بیده الخیر و له اختلاف اللیل و النهار و هو علی کل شیء قدیر

- ده بار.

۸- از معاویه بن وهب که شی یکی از پسران امام صادق (ع) نزد آن حضرت آمد و گفت: پدر جان، من می‌خواهم بخوابم، به او فرمود: ای فرزند جانم! بگو:

اشهد ان لا اله الا الله و ان محمداً عبده و رسوله

پناه برم به بزرگی خدا و پناه برم به عزت خدا و پناه برم به قدرت خدا و پناه برم به جلال خدا و پناه برم به سلطان خدا، راستی که خدا به هر چیز توانا است، و پناه برم به گذشت خدا و پناه برم به آمرزش خدا و پناه برم به رحمت خدا از شرّ هر گزنده و کشنده و از شرّ هر جاندار خرد و بزرگ در شب و روز، از شرّ

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۱۱

بدکاران جنّ و انس و از شرّ بدکاران عرب و عجم و از شرّ صاعقه‌های سوزان و تگرگ، اللهم صل علی محمد عبدک و رسولک. معاویه گوید: آن کودک در یادآوری پیغمبر (ص) گفت: (الطیب) المبارک، امام فرمود: آری پسر جانم الطیب المبارک.

۹- از مفضل بن عمر که امام صادق (ع) به من فرمود: اگر بتوانی هیچ شبی نخوابی تا به یازده جمله خود را در پناه خدا گذاری؟ گفتم: آنها را به من بفرمائید، فرمود:

بگو:

أعوذ بعزّة الله و أعوذ بقدره الله و أعوذ بجلال الله و أعوذ بجمال الله و أعوذ بدفع الله و أعوذ بمنع الله و أعوذ بجمع الله و أعوذ بملك الله و أعوذ بوجه الله و أعوذ برسول الله من شرّ ما خلق و برأ و ذراً - و پناه گیر بدان هر وقت بخواهی.

۱۰- از خالد بن نجیح از امام صادق (ع) که می‌فرمود:

هر گاه به بستر خود رفتی بگو:

به نام خدا، پهلوی راستم را بر بستر نهادم (برای خدا) بر کیش ابراهیم، با اخلاص نسبت به خدا با عقیده مسلمانی، و من نیستم از مشرکان.

۱۱- از جرّاح مدائنی از امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه یکی از شماها شب از خواب برخاست باید بگوید:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۱۳

سبحان ربّ النبین و آله المرسلین و ربّ المستضعفین

(مقصود از آنها امامانند (ع) - از مجلسی ره) و الحمد لله الذی یحیی الموتی و هو علی کلّ شیء قدير. خدا عز و جل می‌فرماید: بنده من راست گفت و شکر گزارد.

۱۲- از امام باقر (ع) فرمود:

چون شب از خواب برخاستی بگو: سپاس از آن خدا است که جانم را به من باز گردانید تا او را سپاس گویم و پرستم. چون آواز خروس شنیدی، بگو:

سُبوح قدّوس ربّ الملائکة و الروح

رحمت بر خشت پیشدستی کرده است، نیست شایسته پرستشی جز تو، یگانه‌ای، من بد کردم و به خود ستم کردم، مرا بیامرز زیرا گناهان را نیامرزد جز تو. چون برخاستی، در کرانه‌های آسمان بنگر و بگو: بار خدایا از تو نماند (چیزی را) شب تار و نه آسمان برج‌دار و نه زمین بستر گذار و نه تاریکی‌های بر هم و درهم و نه دریای ژرف، در پیش شب روان خلقت، شب روی کنی، و بدانی خیانت دیده‌ها و آنچه را نماند سینه‌ها، اختران به سراشیب رفتند و دیده‌ها به خواب اندر شدند و توئی زنده و پاینده،

نه چرت گیرد و نه خوابت برد، منزّه باد پروردگار من پروردگار جهانیان و معبود مرسلان و سپاس از آن خداوند عالمیان.

۱۳- از عبد الرحمن بن حجاج که گفت:

هر گاه امام صادق (ع) در پایان شب بر می‌خواست آواز بر می‌آورد تا اهل خانه همه می‌شنیدند و می‌فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۱۵

بار خدایا، مرا بر هراس سرکشی به آخرت یاری کن، و تنگی آرامگاه را بر من گشایش ده، و به من روزی کن خیر پیش از مردن و خیر پس از مردن را.

۱۴- از امام صادق (ع) که فرمود:

می‌گویی هنگام خوابیدن:

بار خدایا، اگر جانم را ننگه داشتی بدو مهر ورز، و اگر رها کردی آن را حفظ کن.

۱۵- از یحیی حلی از ابی اسامه، گوید:

شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که چون به بستر خوابش رود، صد بار قُلْ هُوَ اللَّهُ را بخواند، خدا تا پنجاه سال پیش از آن هر چه کرده است بیاورد. یحیی گوید:

من این را از سماعه پرسیدم، در پاسخ گفت:

ابو بصیر به من باز گفت:

من شنیدم امام صادق (ع) این را می‌فرمود، و گفت:

ای ابا محمد، اما اگر تو آن را بیازمائی دریابی که درست است.

۱۶- از ابن قَدّاح از امام صادق (ع) فرمود: شیوه رسول خدا (ص) بود که چون در بستر می‌آرمید، می‌فرمود: بار خدایا به نام تو زنده‌ام و به نام تو بمیرم، و چون از خواب بر می‌خاست می‌گفت:

سپاس از آن خدا است که زنده کرد مرا پس از آنکه میرانید مرا و به سوی او است رستاخیز.

و امام صادق (ع) فرمود: هر که هنگام خوابیدنش سه بار

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۱۷

آیه الكرسي را بخواند و آیه‌ای که در سوره آل عمران است: «شَهِدَ اللَّهُ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ وَالْمَلَائِكَةُ» و آیه سخره و آیه سجده را، دو شیطان بر او گمارده شود که او را از مرده شیاطین حفظ کنند، بخوانند یا نخوانند و با آن دو، سی تن فرشته باشند که خدا عز و جل را حمد کنند و او را تسبیح گویند و تهلل گویند و تکبیر گویند و برای او آموزش خواهند تا آن بنده از خواب بیدار شود و همه ثوابش از او باشد.

۱۷- از امام صادق (ع) فرمود:

کسی نیست که آخر کهف را هنگام خوابیدنش بخواند جز اینکه هر ساعتی را که خواهد بیدار می‌شود (مقصود آیه: «قُلْ إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ» است - از مجلسی ره).

۱۸- پیغمبر (ص) فرمود:

هر که خواهد شب به عبادت برخیزد چون در بستر خود خوابید باید بگوید:

(بسم الله) بار خدایا مرا از مکر خود آسوده مدار و یاد خودت را فراموشم مکن و مرا در گروه غافلان مقرر منما، من برخیزم در ساعت کذا و کذا.

و محققاً خدا عز و جل بدو فرشته‌ای گمارد که او را همان ساعت بیدار کند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۱۹

باب دعا هنگام بیرون رفتن از منزل

۱- از ابی حمزه گوید: دیدم امام صادق (ع) هنگام بیرون رفتن از خانه دو لب خود را می‌جنبانید و بر در خانه ایستاده بود، به او عرض کردم که: دیدم دو لب خود را هنگامی که از خانه بدر آمدی جنبانیدی، آیا چیزی گفتی؟ فرمود: آری، راستی انسان چون خواهد از خانه خود بدر آید هنگام بیرون شدن سه بار گوید:

اللّٰهُ اکبر، و سه بار گوید:

باللّٰهُ اخرج و باللّٰهُ ادخل و علی اللّٰهُ اتوکل

- بار خدایا در برابرم در خیر را بگشا و کارم را به خیر به پایان آور و نگهدارم از شرّ هر جنبنده‌ای که مهارش را داری، راستی پروردگار من به راه راست است- پیوسته در ضمانت خدا عز و جل است تا خداوند او را بهمان جا برگرداند که در آن بوده است.

۲- از ابی حمزه ثمالی گوید: به در خانه علی بن الحسین (ع) آمدم و هنگامی که از خانه بیرون می‌شد به آن حضرت رسیدم، فرمود:

بسم اللّٰهُ آمنت باللّٰهُ و توکلت علی اللّٰهُ

، سپس فرمود: این ابا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۲۱

حمزه راستی بنده چون از منزلش بدر آید شیطان سرِ راهش آید و هر گاه بسم اللّٰهُ گوید آن دو فرشته (که همراه اویند) گویند: کفایت شدی، و هر گاه گوید آمنت باللّٰهُ گویند: هدایت شدی، و هر گاه گوید: تَوَكَّلْتُ عَلَى اللّٰهِ گویند: محفوظ شدی، و شیطانها از او دوری کنند و به یک دیگر گویند: چه راهی است برای ما به کسی که هدایت شده و کفایت شده و در حفظ الهی است. گوید: سپس امام فرمود: بار خدایا من امروز آبروی خود را به تو واگذاردم (یعنی هر که به من بد گوید و آبرویم را بریزد برای خاطر تو و یا برای تقیه جوابی به او ندهم- از مجلسی ره). سپس فرمود: ای ابا حمزه، اگر دست از مردم برداری، مردم از تو دست برندارند و اگر آنها را ترک کنی آنها تو را ترک نکنند. گفتم: پس من چه کنم؟ فرمود: از آبروی خود به آنها بده و آنها را ذخیره روز فقر و نیاز خود کن.

۳- از ابی حمزه گوید: اجازه ورود به امام باقر (ع) خواستم و آن حضرت بیرون آمد نزد من و دو لبش می‌جنبید، به او عرض کردم (در باره آن) فرمود: آن را فهمیدی ای ثمالی؟ گفتم: آری قربانت، فرمود: من کلامی گفتم که هیچ کس هرگز بدان سخن نگوید جز اینکه خدا کفایت کند از او آنچه بدان اهمیت دهد از امر دنیا و آخرتِ خود، گوید: به آن حضرت گفتم: به من خبرده از آن، فرمود: بسیار خوب، هر که چون از خانه‌اش بیرون آید بگوید:

بسم اللّٰهُ حسبی اللّٰهُ، توکلت علی اللّٰهُ

- بار خدایا راستی از تو خواستارم بهی و خوبی همه کارهایم را، به تو پناه برم از رسوائی دنیا و عذابِ آخرت؛ خدا کفایت کند از او آنچه را برای او مهم است از کار دنیا و آخرتش.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۲۳

۴- از ابی بصیر از امام باقر (ع) فرمود: هر که چون از خانه‌اش بدر آید گوید:

من پناه برم بدان چه فرشته‌های خدا پناه برند، از شرّ این روز تازه که هر گاه خورشیدش نهان گردد در افق برنگردد، از شرّ خودم و

از شرّ جز خودم، و از شرّ شیطان و از شرّ هر که با دوستان خدا دشمن است، و از شرّ جنّ و انس، و از شرّ درنده‌ها و گزنده‌های زهرناک، و از شرّ ارتکاب هر حرامی و خود را در پناه خدا نهم از هر بدی.

خدا او را بیامرزد و توبه او را بپذیرد و مهمّ او را کفایت کند و او را از بدی جلوگیری شود و از شرّ نگهدارد.
۵- از امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه از منزلت بیرون شدی بگو (یعنی هنگام بیرون شدن):

بِسْمِ اللَّهِ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

، بار خدایا من از تو خواهم خیر آنچه را برای آن بیرون شدم، و پناه برم به تو از شرّ آنچه برای آن بیرون شدم، بار خدایا از فضل خود به من وسعت بده و نعمت را بر من تمام کن و مرا به فرمان بریت بگمار و مرا مشتاق هر آنچه کن که در نزد تو است و مرا به کیش و ملت خود و ملت رسولت (ص) بمیران.

۶- از ابی خدیجه گفت: امام صادق (ع) را شیوه بود که چون از خانه خود بیرون می‌شد می‌گفت:

بار خدایا به امید تو بیرون شدم و به تو تسلیم گردیدم و به تو ایمان آوردم و بر تو توکل سازم، بار خدایا در این روزم به من برکت بده، و کامجویی و گشایش و یاری و پاکیزگی و رهجویی و برکتش را

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۲۵

به من روزی کن و شرّ آن و شرّ هر چه در آن است از من بگردان،

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ اللَّهُ أَكْبَرُ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

- بار خدایا من بدر آمدم، بیرون شدنم را مبارک کن و مرا بدان سود بخش.

گوید: چون به منزلش هم می‌رفت همین را می‌گفت.

۷- از امام رضا (ع) فرمود:

چون پدرم از منزل خود بیرون می‌شد می‌گفت:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، خَرَجْتُ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ لَا بِحَوْلِ مَنِّي وَ لَا بِقُوَّتِي بَلْ بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ يَا رَبِّ مَتَعِضاً لِرِزْقِكَ فَاتِنِي بِهِ فِي عَافِيَةٍ

. ۸- امام صادق (ع) فرمود:

چون کسی از منزلش در آید ده بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند، پیوسته در حفظ خدا عز و جل باشد و در نگهداری او تا به منزلش برگردد.

۹- از صباح کفشگر که أبو الحسن (ع) فرمود: چون آهنگ سفر کردی به در خانهات بایست و سوره حمد را از پیش رو و از سمت

راست و از سمت چپ بخوان، و سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را از پیش رو و از سمت راست و از سمت چپ بخوان و اعوذ بربّ الناس و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ را از پیش رو و سمت راست و سمت چپ بخوان، سپس بگو: بار خدایا مرا حفظ کن و حفظ کن آنچه با من

است و مرا سالم دار و سالم دار آنچه با من است و مرا به مقصد رسان و به مقصد برسان آنچه را با

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۲۷

من است، رسانیدن خوب؛ سپس فرمود: آیا نبینی که مردی محفوظ ماند و آنچه با او است محفوظ نماند و سالم ماند و آنچه با او است سالم نماند و خودش به مقصد رسد و آنچه با او است به مقصد نرسد.

۱۰- از ابی حمزه که چون امام باقر (ع) از خانه بیرون می‌شد می‌گفت:

بِسْمِ اللَّهِ خَرَجْتُ، وَ عَلَى اللَّهِ تَوَكَّلْتُ، لَا حَوْلَ وَلَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۱۱- از صباح حدّاء از ابی الحسن (ع) فرمود: ای صباح، اگر هر گاه یکی از شماها آهنگ سفر می‌کرد، به در خانه خود می‌ایستاد و در برابر روی خود که به سوی آن می‌رود سوره حمد را از پیش رو و از سمت راست و سمت چپ می‌خواند و معوذتین را هم از پیش رو و سمت راست و سمت چپ می‌خواند و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را هم از پیش رو و سمت راست و سمت چپ می‌خواند و آیه الکرسی را هم از پیش رو و سمت راست و سمت چپ می‌خواند و سپس بخواند: اللَّهُمَّ احفظنی و احفظ ما معی و سلمنی و سلم ما معی و بلّغنی و بلّغ ما معی ببلاغک الحسن الجمیل، هر آینه خدا او را و هر چه را با او است حفظ کند و او را با هر که همراه او است سالم دارد و او را با هر چه همراه او است به مقصد رساند، آیا نبینی مردی حفظ شود و آنچه با او است حفظ نشود و خودش به مقصد رسد و آنچه با او است نرسد و سالم ماند و آنچه همراه او است سالم نماند.

۱۲- از حسن بن جهم از ابی الحسن (ع) فرمود:

چون از منزلت بیرون شوی در سفر باشد و یا حضر بگو:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۲۹

بسم الله، آمنت بالله، توکلت علی الله، ما شاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله

- شیاطین به او برخوردند و برگردند و فرشته‌ها به روی آنها بزنند و بگویند: شما چه راهی بدو دارید با اینکه خدا را نامبرده و به او ایمان دارد و بر او توکل کرده است و گفته است:

ما شاء الله، لا حول و لا قوة الا بالله

باب دعا پیش از نماز

۱- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود: هر که این دعا را هنگام شروع در نماز بخواند با محمد و آل محمد باشد: بار خدایا من به وسیله محمد و آل محمد به تو روی آوردم و آنان را پیش از نماز به درگاهت وسیله نمودم و بدانها به حضرت تو تقرّب جستّم، مرا به خاطر آنها در دنیا و آخرت آبرومند ساز و از مقربان خود نما، به معرفتشان بر من منت نهادی و به طاعت و معرفت و ولایتشان مرا سرانجام بخش زیرا که آن سعادت مندی است، و زندگی مرا بدان به پایان رسان زیرا تو بر هر چیز توانائی. سپس نماز خود را می‌خوانی و چون فارغ شدی می‌گوئی: بار خدایا مرا با محمد و آل محمد مقرر دار در هر عافیتی و هر بلاء و مرا با محمد و آل محمد مقرر دار در هر اقامت و حرکت، بار خدایا زندگی مرا زندگی آسان ساز و مردنم را مردن آنان و مرا در هر جا با آنها بدار و از آنها جدا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۳۱

مدار زیرا تو بر هر چیزی توانائی.

۲- معصوم (ع) فرمود:

پیش از دخول در نماز می‌گوئی:

بار خدایا من محمد پیغمبرت را از حاجت خود پیش داشتّم، و به وسیله او به تو روی آوردم، در مطلب خودم مرا به وسیله آنها در دنیا و آخرت آبرومند ساز و از مقربان بنواز، بار خدایا به وسیله آنان نمازم را پذیرا شده ساز و گناهم را آمرزیده و دعایم را مستجاب، یا ارحم الراحمین.

۳- از صفوان جمّال گوید: من حضور امام صادق (ع) بودم که پیش از تکبیره الاحرام برابر قبله ایستاد و گفت:

بار خدایا مرا از رحمت و نوازش خود محروم مساز و از مهر خود نومید مکن و از مکر و مجازات خود آسوده خاطر منما زیرا از مکر خدا آسوده نزنید جز زیانکاران. گفتم: قربانت، من این دعا را از احدی پیش از شما نشنیدم، فرمود:

از بزرگترین گناهان کبیره نزد خدا نومییدی از نوازش خدا و ناامیدی از رحمت و مهر خدا و آسوده خاطر بودن از مکر و مجازات خدا است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۳۳

باب دعا در دنبال نمازها

۱- از امام صادق (ع) که چون امیر المؤمنین (ع) از نماز ظهر فارغ می‌شد می‌گفت:

بار خدایا، راستی که من به تو تقرب جویم به وسیله جود و کرمت و به تو تقرب جویم به محمد بنده و رسالت و به تو تقرب جویم به فرشته‌های مقرب و پیغمبران مرسلت و به خودت، بار خدایا توئی بی‌نیاز از من و منم نیازمند به تو، توئی توانگر و منم درویش به درگاهت از لغزشم درگذشتی و گناهانم را زیر پرده کردی، امروز حاجتم را برآور و مرا به زشتی آنچه خودت می‌دانی عذاب مکن بلکه گذشت وجودت مرا فرا گیرد. فرمود: سپس به سجده می‌افتاد و می‌گفت:

یا اهل التقوی و یا اهل المغفره و یا بریا رحیم

، تو از مادر و پدر و همه کس به من خوشرفتارتری، مرا به وسیله بر آوردن حاجتم بپذیر و دعایم را اجابت فرما و آوازم را بنواز، تو انواع بلاها را از من دور کردی.

۲- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که پس از نماز مغرب سه بار بگوید:

الحمد لله الذی یفعل ما یشاء، و لا یفعل ما یشاء غیره؛ خیر

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۳۵

بسیاری به او عطا شود.

۳- به معصوم رسانیده و گفته: می‌گوید پس از نماز مغرب و عشاء:

بار خدایا به دست تو است اندازه‌های شب و روز و اندازه دنیا و آخرت و اندازه مرگ و زندگی و اندازه خورشید و ماه و اندازه یاری و وانهادن و اندازه توانگری و درویشی، بار خدایا برکت بده به من در دینم و دنیایم و در تنم و خاندانم و فرزندم، بار خدایا دفع کن از من شرّ بدکاران عرب و عجم و جن و انس را، و برگشت مرا به خیر بی‌پایان و نعمت پیوسته مقرر ساز.

۴- به معصوم رسانیده که فرمود: هر که پس از هر نمازی دست به ریش خود گیرد با دست راست خود و سه بار گوید:

یا ذا الجلال و الاکرام ارحمنی من النار

، و دست چپ را بلند کند و کف آن را به سوی آسمان گیرد و سه بار گوید:

اجرنی من العذاب الالیم

، سپس از ریش باز گیرد و به سوی آسمان بلند کند و کف آن را بدان سوی کند و گوید:

یا عزیز و یا کریم و یا رحمان و یا رحیم

، باز هر دو دست به سوی آسمان گیرد و سه بار بگوید:

اجرنی من العذاب الالیم، صلّ علی محمد و آل محمد و الملائکة و الروح

- آمرزیده شود و از او خشنودی بعمل آید و استغفار برایش بیاید تا همه خلائق بمیرند و بلکه تا همه انس و جن هم بمیرند. و

فرمود: چون از تشهد فارغ شدی (یعنی نماز را تمام کردی، چون سلام تابع تشهد اخیر است) هر دو دست

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۳۷

را بردار و بگو: بار خدایا، مرا بیمارز بطور حتم و گناهی را فرو مگذار و من پس از آن هرگز دست به گناهی نیالایم و عافیتی به من بده که هرگز دنبالش بلائی نباشد و مرا چنان رهبری کن که هرگز دنبال آن گمراه نشوم و مرا بدان چه دانی پروردگارا سود بخش و آن را بسود من مقرر دار، نه به زیانم ورزی به اندازه کفایت به من عطا کن و مرا بدان خشنود دار، پروردگارا، و توبه‌ام را بپذیر

یا الله یا الله یا الله یا رحمان یا رحمان یا رحیم یا رحیم یا رحیم

به من از دوزخ سوزان ترحم کن و از روزی فراوانت ارزانی دار و در آنچه مورد اختلاف است مرا بحق هدایت کن به اذن خودت، و از شیطان رجیم مرا نگهدار و از من به محمد (ص) تحیت فراوان و درود برسان و به هدایت خود مرا رهبری کن و از غنای خود مرا غنی ساز و مرا از دوستان مخلص خود ساز و صلی الله علی محمد و آل محمد، آمین.

فرمود: هر که این دعا را پس از هر نمازی بخواند خدا جانش را در گور او به وی برگرداند و زنده کند و روزی خورد و در نعمت و شادی بسر برد تا روز قیامت.

۵- حدیث را به معصوم رسانیده که فرمود: پس از نماز بامداد، می گوئی: بار خدایا از آن تو است سپاس، سپاسی جاویدان تا پابنده‌ای، و از آن تو است سپاس، سپاسی که پایان ندارد تا به خشنودیت گراید، و از آن تو است سپاس، سپاسی که تمام نشود تا بخواست تو رسد، و از آن تو است سپاس، سپاسی که گوینده‌اش پاداشی ندارد جز رضای تو، بار خدایا از آن او است سپاس و به درگاه تو است شکایت و تویی یاور، بار خدایا از آن تو است سپاس چنانکه که سزا است، سپاس از آن خدا است به همه انواع سپاسش برابر همه نعمت‌هایش تا سپاس برسد بدان جا که پروردگارم

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۳۹

دوست دارد و خشنود شود.

و بعد از نماز بامداد پیش از سخن گفتن می گوئی: سپاس از آن خدا است پر میزان و به نهایت رضاها و به وزن عرش و منزّه باد خدا پر میزان و به نهایت رضا و به وزن عرش و الله اکبر پر میزان و به نهایت رضا و به وزن عرش و

لا اله الا الله ملؤ المیزان و منتهی الرضا وزنه العرش

، چهار بار آن را می گوئی و سپس می گوئی: بار خدایا از تو خواهش کنم خواهش کردن بنده‌ای خوار که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و بیمارزی گناهان مرا و بر آوری حاجت مرا در دنیا و آخرت به آسانی و عافیت خود.

۶- از محمد بن الفرّج گوید: امام جواد (ع) این دعا را برای من نوشت و آن را به من آموخت، و گوید: فرمود: هر که دنبال نماز بامداد آن را بخواند هیچ حاجتی نخواهد جز آنکه برایش میسر گردد و هر مهمی دارد خدا برای او کفایت کند، و دعا این است:

بسم الله و بالله و صلی الله علی محمد و آله و افوض امری الی الله ان الله بصیر بالعباد

. یعنی واگذارم کار خود را به خدا زیرا خدا به بنده‌ها بینا است و خدا او را از بدکرداریهای هر چه نیرنگ ریختند نگه داشت، نیست شایسته پرستشی جز تو، منزّهی تو، به راستی من بودم از گروه ستمکاران، ما او را اجابت کردیم و از غمش رها ساختیم و چنین رها کنیم مؤمنان را، بس است ما را خدا و چه خوب و کیلی است، پس برگشتند با نعمت و فضل او و نرسید بدانها بدی هر چه خدا خواهد است، نیست جنبش و نه توانی جز به خدا (بلند مقام و بزرگوار) آنچه شود که خدا خواهد نه آنچه را مردم خواهند، آنچه شود که خدا خواهد گرچه مردم را بد آید، بس است مرا پروردگار از پرورده‌شده‌ها، بس است مرا آفریدگار از آفریده‌شده‌ها، بس است مرا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۴۱

روزی ده از روزی خورها، بس است مرا آنکه پیوسته بس بوده مرا از آغاز هرگز، بس است مرا خدا که نیست شایسته پرستشی جز او، بر او توکل دارم و او است پروردگار عرش بزرگ.

و فرمود (ع): چون از نماز واجب برگزشتی بگو: خشنودم به خدا که پروردگار باشد و به محمد که پیغمبر باشد و به اسلام که دینم باشد و به قرآن که کتاب مذهبم باشد و به فلان و فلان که امامم باشند (نام ائمه را برد)، بار خدایا ولی تو فلان (نام امام زمان را برد) او را نگهدار از برابری و دنبال سرش و از سمت راست و از سمت چپش و از بالای سر و زیر پایش و عمرش را دراز دار و او را به امر خود بگمار و یاری کننده دینت دار و به او بنما آنچه را دوست دارد و آنچه مایه روشنی چشم او است در باره خودش و نژادش و در باره خاندانش و مالش و در باره شیعیانش و در باره دشمنانش و بنما بدانها از وی آنچه را که در حذر شوند و بنما به او در باره آنان آنچه دوست دارد و مایه چشم روشنی او است و شفابخش سینه‌های ما و سینه‌های مردم با ایمان را.

فرمود: چون پیغمبر (ص) از نمازش فارغ می‌شد می‌گفت: بار خدایا بیمارز برایم آنچه پیش کردم و آنچه پس انداختم و آنچه نهان کردم و آنچه عیان ساختم و بیمارز اسرافم را در باره خودم و آنچه را که تو بدان از خود من هم دانستی، بار خدایا تو پیش داری و تو پس اندازی و نیست شایسته پرستشی جز تو بحق علم غیب و توانایت بر همه خلقت تا زندگی را برای بهتر دانی مرا زنده دار و چون وفاتم را بهتر دانی جانم را بگیر، بار خدایا من از تو خواستارم ترس از تو را در نهان و عیان و سخن حق را در حال خشم و خشنودی و میانه روی در زندگی را در حال فقر و توانگری و از تو خواهم نعمتی فنا ناپذیر

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۴۳

و روشنی چشمی که دنباله‌اش نبرد و از تو خواهم رضا به قضا و برکت و میمنت مرگ را بعد از زندگی و زندگی خوش و خرم پس از مرگ و لذت نگاه به سوی رویت و شیفتگی به دیدار و لقای بی‌زیان کاهنده و بی‌فتنه گمراه کننده، بار خدایا ما را به ایمان بیارای و ما را رهبرانی درست مقرر ساز، بار خدایا رهبری کن ما را با کسانی که رهبری کردی، بار خدایا راستی که من از تو خواهم تصمیم به درست روی و پایداری در کار و رهجویی را و از تو خواهم توفیق شکرگزاری نعمت و حسن عافیت و پرداخت حقت را و از تو خواهم پروردگارا دلی سالم و زبانی راستگو و از تو آمرزش خواهم مرا آنچه را که می‌دانی و از تو خواهم بهتر آنچه را که می‌دانی و به تو پناه برم از شر آنچه می‌دانی زیرا تو می‌دانی و ما نمی‌دانیم و تو علّم الغیوبی.

۷- از سیف بن عمیره گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

جبرئیل در زندان نزد یوسف (ع) آمد و به او گفت:

ای یوسف در دنبال هر نمازی بگو:

بار خدایا به من فرج و گشایشی بده و روزیم را برسان از آنجا که گمان برم و از آنجا که گمان نبرم.

۸- از امام صادق (ع) فرمود: هر که این کلمات را در هنگام هر نماز واجبی بخواند خودش و خانه‌اش و مالش و فرزندش محفوظ بماند:

پناه می‌دهم خودم و مالم و فرزندانم و اهل و خانه‌ام و هر چه دارم به خدای یگانه و یکتا آن بی‌نیازی که نه زاده و زائیده نشده و احدی همتایش نیست و پناه می‌دهم خود و مال و فرزند و هر چه دارم

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۴۵

بِرَبِّ الْفَلَقِ اِنَّ اَنْجِيَهٗ اَفْرِيْدَهٗ (تا آخر سوره) و بِرَبِّ النَّاسِ (تا آخر سوره) و اَيُّهٗ الْكُرْسِيِّ (تا آخر).

۹- از معاویه بن عمار گوید:

هر که در دنبال نماز فریضه سه بار بگوید: یا من یفعل ما یشاء و لا یفعل ما یشاء احدٌ غیره- یعنی ای کسی که هر چه خواهد می‌کند و دیگری نباشد جز او که هر چه را خواهد بتواند کرد- سپس خواهش کند به او داده شود هر چه را خواهش کرده.

۱۰- امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه نماز مغرب را خواندی، دست بر پیشانی خود بکش و سه بار بگو:

بسم الله الذي لا إله إلا هو عالم الغيب و الشهادة الرحمن الرحيم، اللهم اذهب عني الهم (و الغم) و الحزن

۱۱- از محمد جعفری از پدرش که گفت: من بسیار از چشم خود شکایت داشتم و شکایتش را نزد امام صادق (ع) بردم، فرمود:

به تو دعائی می‌آموزم که برای دنیا و آخرت و درد چشمت سودمند باشد؟

گفتم: چرا، فرمود: در دنبال نماز بامداد و نماز مغرب می‌گویی: بار خدایا من از تو خواهم به حق محمّد و آل محمّد بر تو که رحمت فرستی به محمّد و آل محمّد و نور در دیده من گذاری و بینائی در دینم و یقین در دلم و اخلاص در دلم و سلامت در جانم و وسعت

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۴۷

در روزیم و شکرگزاری برای خودت تا مرا زنده می‌داری.

۱۲- ابو جعفر شامی باز گفته است که: مردی در شام به نام هلقام بن ابی هلقام گفت: من نزد امام کاظم (ع) رفتم و به او گفتم:

قربانت دعائی به من بیاموز که جامع دنیا و آخرت باشد و کوتاه بفرما.

در پاسخ فرمود: دنبال نماز بامداد تا بر آمدن آفتاب بگو:

سبحان الله العظيم و بحمده و استغفر الله و اسأله من فضله

. هلقام گوید: من میان خاندانم از همه بدحالت‌تر بودم و بر اثر این دعاء، ندانسته میراث مردی به من رسید که گمان نمی‌کردم با من خویشاوند باشد و من امروزه در خاندانم از همه توانگرترم و سببی برای آن نمی‌دانم جز همان دعائی که مولایم عبد صالح به من آموخت.

باب دعا برای روزی

۱- از معاویه بن عمّار گوید: از امام صادق (ع) خواستم که به من دعائی برای روزی بیاموزد و به من دعائی آموخت که چیزی را ندیدم برای روزی از آن جالبتر باشد، فرمود: بگو:

اللهم ارزقني من

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۴۹

فضلک الواسع الطيب، رزقاً واسعاً حلالاً طيباً بلاغاً للدنيا و الآخرة صباً صباً هنيئاً مريئاً من غير كد و لا من احد خلقك إلا سعة من فضلک الواسع فانك قلت (۳۱ سوره نساء): «و اسألوا الله من فضله» فمن فضلک اسأل و من عطيتك اسأل و من يدك الملاء اسأل (بار خدایا به من روزی بده از فضل واسع و حلال و پاک خود، روزی واسع و حلال و پاک، رسا بکار دنیا و آخرت فرو ریز، فرو ریز، گوارا و خوش گوار و بی رنج و منت از احدی جز از فضل وسیع خودت، زیرا تو گفتی: «از خدا خواهش کنید از فضل او» من از فضلت خواستارم و از عطایت خواستارم و از آنچه پر دست داری خواستارم).

۲- از ابی بصیر گوید: به امام صادق (ع) گفتم: آمدن روزی را کند می‌شمارم. به خشم شد و به من فرمود:

بگو: بار خدایا تو کفیل رزق من و هر جنبنده شدی، ای بهترین خواننده شده و ای بهترین عطا بخش، ای بهترین کسی که از او خواهش شود و ای برتر کسی که به او امید دارند با من چنین و چنین کن.

۳- از اسماعیل بن عبد الخالق گوید: مردی از اصحاب پیغمبر (ص) دیر به خدمت او رسید و سپس نزد آن حضرت آمد، پس رسول خدا (ص) به او فرمود: چه چیز موجب دیر کردنت شد از آمدن نزد ما؟ عرض کرد: بیماری و نداری، فرمود: آیا به تو دعائی یاد ندهم که خدا به وسیله آن بیماری و نداری را از تو ببرد؟ عرض کرد:

چرا یا رسول الله، فرمود: بگو:

لا- حول و لا- قوة الا بالله العلی العظيم توکلت علی الحی الذی لا یموت و الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا و لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ و لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِّنَ

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۵۱

الذُّلِّ و كَبْرُهُ تَكْبِيرًا

. گوید: درنگی نکرد که نزد پیغمبر (ص) بازگشت و عرض کرد: یا رسول الله خداوند بیماری و نداری را از من برد.

۴- از امام باقر (ع) فرمود:

برای طلب رزق در سجده نماز واجب بگو:

یا خیر المسؤلین و یا خیر المعطین ارزقنی و ارزق عیالی من فضلک الواسع فانک ذو الفضل العظیم

. ۵- از ابی بصیر گوید: به امام صادق (ع) از نیازمندی شکایت کردم و از او خواستم که به من دعائی در طلب روزی بیاموزد و

دعائی به من آموخت که از آن وقت که با آن دعا کردم نیازمند نشدم، فرمود:

در دنبال نماز شب در حال سجده بگو:

یا خیر مدعو و یا خیر مسؤل و یا اوسع من اعطی و یا خیر مرتجی ارزقنی و اوسع علی من رزقک و سبب لی رزقا من قبلک انک

علی کل شیء قدیر

. ۶- از امام باقر (ع) که مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت:

یا رسول الله من عیال مندم و قرض دار و حالم سخت شده، به من دعائی بیاموز که با آن به درگاه خدا دعا کنم تا به من روزی دهد

و قرضم را

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۵۳

بپردازم و بدان بر عیالم کمک گیرم، رسول خدا (ص) فرمود: این بنده خدا، وضوء بساز و وضویت را کامل بساز و سپس دو

رکعت نماز بگذار با رکوع و سجود کامل، سپس بگو:

یا ماجد یا واحد یا کریم (یا دائم) اتوجه الیک بمحمد نبیک نبی الرحمه، یا محمد یا رسول الله انی اتوجه بک الی الله ربک و ربی

و رب کل شیء ان تصلی علی محمد و اهل بینه و أسألك نفعه کریمه من نجاتک و فتحاً یسیراً و رزقاً واسعاً الم به شعنی و أفضی

به دینی و أستعین به علی عیالی

. ۷- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) این دعا را تعلیم داد:

یا رازق المقلین (روزی ده ندارها) یا راحم المساکین یا ولی المؤمنین، یا ذا القوه المتین صل علی محمد و اهل بینه و ارزقنی و

عافنی و اکفنی ما اهمنی

. ۸- از معمر بن خلاد گوید:

شنیدم أبو الحسن (ع) می فرمود:

امام باقر به مردی نگریست که می گفت: بار خدایا از تو قوت حلال خواستارم. امام باقر (ع) فرمود: تو قوت پیغمبران را میطلبی،

بگو: بار خدایا راستی که من از تو روزی حلال فراوان پاکیزه خواستارم از روزی تو.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۵۵

۹- از احمد بن محمد بن ابی نصر گوید: به امام رضا (ع) گفتم:

قربانت، به درگاه خدا عز و جل دعا کن که روزی حلال به من دهد.

پس فرمود: می دانی حلال چیست؟

گفتم: آنچه در نزد ما است از کسب پاک.

پس فرمود: علی بن الحسین (ع) می‌فرمود: حلال، قوت برگزیدگان است.

سپس فرمود: بگو: از تو رزق فراوان خواستارم.

۱۰- از امام صادق (ع) فرمود:

بگو: بار خدایا روزیم را فراوان کن و عمرم را دراز کن و مرا از یاوران دینت بگردان و دیگری را بجای من منه.

۱۱- از امام کاظم (ع) در دعای رزق:

یا الله یا الله یا الله از تو خواهش دارم بحق کسی که بر تو حق بزرگ دارد که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و به من روزی

کنی عمل بدان چه یادم دادی از شناسائی حقت و برگشائی به رویم آنچه را از روزی خود از من دریغ کردی.

۱۲- از ابی بصیر که به امام صادق (ع) گفتم:

ما رسیدن روزی را دیر شمردیم.

خشم کرد و سپس فرمود: بگو: بار خدایا تو روزی من و روزی هر جاننداری را کفالت کردی، ای بهترین کسی که خوانده

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۵۷

شود، ای بهترین کسی که از او درخواست شود، و ای بهترین کسی که ببخشد، و ای برتر هر که به او امید باشد، با من چنین و چنان

کن.

۱۳- از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) را شیوه بود که این دعا را می‌خواند:

بار خدایا از تو خواستارم معیشت خوبی که در همه حوائج من از آن نیرو گیرم و بدان در دوران زندگی این جهان برای آخرتم وسیله

سازم بی آنکه مرا بدان به خوش گذرانی بیجا واداری تا سرکشی کنم یا به من آنقدر تنگ بگیری که بدبخت شوم، از رزق حلال

به من بده و از باران فضلت به من تفضل کن، نعمت بخشی شایانی باشد و عطائی پیوسته و بی منت سپس به واسطه بسیاری نعمت

مرا از شکرش باز مدار و به خرمیش سرگرم مساز و به شکوفائی زیبائیش به آشوب مکش، و چندان مکاه که رنج تحصیل آن

دست مرا از کردار و عبادت کوتاه سازد و سینه و دلم را از هم و تشویش آن پر کند، به من در باره روزی آنچه را عطا کن که

وسیله بی‌نیازی از شرار خلقت گردد و تا آنجا به زندگی من رسا باشد که به رضوانت برسم و به تو پناهم، معبودا از شر دنیا و شر

آنچه در دنیا است، دنیا را زندان من مساز و جدائی از آن را مایه اندوه من مکن، مرا از گرفتاری و آشوب آن چنان بر آور که

مورد پسند باشم و کردارم در آن پذیرفته باشد و به سر منزل زندگی جاویدم برسان و با نیکانم همنشین کن بجای دنیای فنا پذیر

نعمت خانه پاینده‌ام بده، بار خدایا من به تو پناه برم از تنگ دستی و پریشانی دنیا و از یورش شیاطین و سلاطین و شکنجه آنان و از

ستم و دست اندازی هر که در آن به من دست‌اندازی

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۵۹

کند، بار خدایا هر که به من نیرنگ کند نیرنگش بزن و هر که آهنگ من کند آهنگ او کن و هر که به من تیغ کشد تیغش را کند

کن و هر که به من آتش افروزد شعله‌اش را خاموش ساز و کفایت کن از من مکر مکاران و بدر آور از برای من دیده کافران را و

کفایت کن مرا از هم و غم هر کس هم و غمی به من وارد می‌کند و دفع کن از من شر حسودان را و مرا از آن نگهدار به آرامی و

وقار، وزره استوار خود را به اندامم پیوشان و مرا در حفظ حفیظ خود نهدار و دار و حالم را اصلاح کن و کردارم را مصدق گفتارم

بنما و به اهل و مالم برکت بده.

۱- از ولید بن صبیح گوید:

به امام صادق (ع) شکایت کردم از اینکه از مردمی بستانکارم (و نمی‌دهند)، در پاسخ فرمود:

بگو: بار خدایا نظری بفرما که بدهکاران من توان پرداخت یابند و من توان دریافت زیرا تو بر هر چه توانائی.

۲- از امام صادق (ع) فرمود:

مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و گفت: یا نبی الله الغالب، من هم بدهکاری دارم و هم وسوسه در سینه. پیغمبر (ص) در پاسخش

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۶۱

فرمود: بگو:

تو کلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیراً

. گوید: آن مرد تا زمانی که خدا می‌خواست گذرانید و سپس پیغمبر گذر کرد، پیغمبر او را آواز داد و گفت: چه کردی؟ جواب داد: یا رسول الله، آنچه را به من تعلیم دادی ادامه دادم و خدا بدهکاریم را ادا کرد و وسوسه خاطر من را از میان برد.

۳- از امام صادق (ع) که مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و عرض کرد: یا رسول الله من از وسوسه در سینه خود سختی کشیده و می‌کشم و من مردی عیال وار و نیازمندم.

به او فرمود: این کلمات را تکرار کن:

تو کلت علی الحی الذی لا یموت و الحمد لله الذی لم یتخذ ولداً و لم یکن له شریک فی الملک و لم یکن له ولی من الذل و کبره
تکبیراً

و درنگی نشد که نزد او آمد و به آن حضرت عرض کرد:

خدا وسوسه سینه‌ام را برد و بدهکاری مرا پرداخت و روزیم را فراوان ساخت.

۴- از موسی بن بکر که امام کاظم (ع) این را برایم در کاغذی نوشت: بار خدایا بر گردان به همه آفریده‌های مظلوم و حقوقی که به عهده من است از خرد و کلان حقوق با تسهیل خودت

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۶۳

و عافیتت و آنچه را نیروی من بدان نرسد و از پرداختش دست تنگ باشم و تن و یقین و نفسم بر آن توانا نیست از طرف من پرداخت کن از فضل شایانت سپس چیزی از آن را بر من بجا مگذار که از حسناتم آن را بپرداز یا ارحم الراحمین، گواهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است و شریک ندارد و گواهم که محمد (ص) بنده و فرستاده او است و بر اینکه دیانت همان است که دستور داده و کتاب چنان است که فرو فرستاده و گفته همان که باز گفته و بر اینکه خداوند است حق روشن، خدا محمد و خاندانش را بخوبی یاد کند و محمد و خاندانش را بدرود تحیت رساند.

باب دعا برای گرفتاری و هم و اندوه و ترس

۱- از ابی حمزه گوید: امام باقر (ع) فرمود:

ای ابا حمزه تو را چه شده که هر گاه پیشامدی بیمناکت رخ دهد رو نمی‌کنی به یکی از گوشه‌های خانه‌ات - یعنی به سوی قبله - و دو رکعت نماز بخوانی و بگوئی

یا ابصر الناظرین و یا اسمع السامعین و یا اسرع الحاسبین و یا ارحم الراحمین

، تا هفتاد بار و هر بار که این دعا را خواندی حاجتی خواهی.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۶۵

۲- رسول خدا (ص) فرمود:

به هر کسی غمی یا گرفتاری یا بلائی یا تنگی معیشتی برسد باید بگوید:

اللَّهُ رَبِّي وَلَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، تَوَكَّلْتُ عَلَى الْحَيِّ الَّذِي لَا يَمُوتُ

۳- از امام صادق (ع) فرمود:

چون به کسی ناگواری یا سختی یا گرفتاری در کاری رخ داد باید پا را تا بدو زانو و دستها را تا آرنج برهنه کند و به زمین چسباند و سینه به زمین سایید و سپس در حال سجده برای حاجت خود دعا کند.

۴- از امام صادق (ع) گوید:

چون برادران یوسف او را در چاه انداختند جبرئیلش آمد و بر او وارد شد و گفت: ای پسرک، در اینجا چه می‌کنی؟ گفت: برادرانم مرا به چاه افکندند. گفت: دوست داری که از آن برآئی؟

پاسخ داد:

این با خدا عز و جل است، اگر خواهد مرا بیرون آورد.

به او گفت: خدا تعالی به تو می‌گوید: مرا با این دعا بخوان تا تو را از چاه برآورم. به او گفت: آن دعا چیست؟ گفت: بگو:

اللَّهُمَّ اِنِّیْ اَسْأَلُكَ بِاَنَّ لَكَ الْحَمْدُ لَا اِلٰهَ اِلَّا اَنْتَ الْمَنَّانُ بَدِيعِ السَّمٰوٰتِ وَ الْاَرْضِ ذُو الْجَلَالِ وَ الْاِکْرَامِ اِنْ تَصَلٰی عَلٰی مُحَمَّدٍ وَ آلِ مُحَمَّدٍ وَ اَنْ تَجْعَلَ لِّیْ مِمَّا اَنَا فِیْهِ فِرْجًا وَ مَخْرَجًا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۶۷

پس از آن داستانش همان شد که خدا در کتاب خود یاد کرده.

۵- از معاویه بن عمار از امام صادق (ع) گوید:

آن دعا و نفرینی که امام صادق (ع) به داود بن علی کرد هنگامی که معلی بن خنیس را کشت و مال آن حضرت را از او گرفت این است:

بار خدایا من از تو خواستارم بحق آن نورت که خاموشی ندارد و به عزائم که نهان نیستند و به عزت که تمامی ندارد و به نعمت که شماره ندارد و به همان سلطنت که با آن فرعون را از موسی (ع) بازداشتی.

۶- از اسماعیل بن جابر که امام صادق (ع) فرمود:

برای رفع هم، غسل کن و دو رکعت نماز بخوان و بگو:

یا فارغ الهم و یا کاشف الغم یا رحمان الدنيا و الآخرة و رحیمهما فرج همی و اکشف غمی یا الله الواحد الاحد الصمد الذی لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً اُحَدُّ

، مرا نگهدار و پاک کن و بلا را از من ببر، و بخوان آیه الکرسی را با دو سوره قل اعود- یعنی قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ اَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ.

۷- از امام صادق (ع) فرمود: چون از امری بترسی بگو: بار خدایا احدی از تو کفایت نکند و تویی که از هر کسی کفایت می‌کنی، از من کفایت کن چنین و چنان را.

و در حدیث دیگر است که می‌گوئی: ای که از هر چیز

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۶۹

کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند در آسمان‌ها و زمین، کفایت کن از من آنچه را برای من مهم است از کار دنیا و آخرت و صلی الله علی محمد و آله.

و امام صادق (ع) فرمود: هر که بر سلطانی وارد می‌شود که از او می‌ترسد باید بگوید:

بِاللَّهِ اسْتَفْتَحَ وَ بِاللَّهِ اسْتَنْجَحَ وَ بِمُحَمَّدٍ اتَّوَجَّهَ،

بار خدایا سرکشی آن را برایم رام کن و سختی آن را هموار کن زیرا تو محو کنی آنچه را خواهی و نزد تو است دفتر کل.

و نیز می‌گوئی:

حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَ هُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ وَ امْتَنِعْ بِحَوْلِ اللَّهِ وَ قُوَّتِهِ مِنْ حَوْلِهِمْ وَ قُوَّتِهِمْ وَ امْتَنِعْ بِرَبِّ الْفَلَقِ مِنْ شَرِّ مَا خَلَقَ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ

۸- حدیث را به امام صادق (ع) رسانیدند که فرمود: از دعاهای پدرم در باره امری که رخ می‌داد این است: بار خدایا رحمت فرست به محمد و آل محمد و بیامرز مرا و به من رحم کن و پاکیزه کن کردار مرا و برگرد مرا آسان کن و دل مرا آرام کن و از ترسم آسوده ساز و در همه عمرم عافیت بخش و دلیم را بر جا دار و از خطاهایم در گذر و رویم را سپید و دینم را نگهدار و مقصدم را آسان کن و روزیم را فراوان کن زیرا من ناتوانم و از بدی آنچه نزد من است بخوبی آنچه نزد تو است در گذر و مرا داغدار خویش مساز و خویشان مرا داغدار مکن و یک نظر رحمت خود را به من ببخش که بدان همه گرفتاری‌های مرا برطرف کنی و به من برگردانی هر شیوه‌ای که نزد تو بهتر است که هر آینه نیرویم سست شده و چاره‌ام از دست شده و امدم از خلق تو بریده و نمانده است مگر همان امید به تو و توکل بر

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۷۱

تو و قدرتت بر من پروردگارا که به من مهرورزی و مرا عافیت بخشی چونان که توانی مرا عذاب کنی و گرفتار سازی، معبودا ذکر بخششهایت مرا آرام می‌کند و امید به انعامت مرا نیرو می‌دهد از آن گاهم که آفریدی بی‌نعمت تو نبودم تویی پروردگام و آقایم و پناهم و داد رسم و نگهبانم و دفع کننده از من و مهرورز به من و کفیل روزیم، هر آنچه من در آنم، از قضا و قدرت تو است، ای آقا و مولای من در ضمن قضا و قدر و تصمیم تو رهائی من باشد از هر گرفتاریم که دارم و عافیت من باشد زیرا من احدی را از برای دفاع آنها ندارم جز تو و اعتماد به کسی ندارم جز بر تو، یا ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ خوشبینی و امید مرا منظور دار و زاری و ناتوانی و زبونی مرا ترخم کن و بدان بر من منت نه و بر هر دعاکننده به در گاهت یا ارحم الراحمین و صلی الله علی محمد و آله.

۹- امام صادق (ع) فرمود:

هر گاه امری تو را به اندوه افکنده بگو در آخر سجده‌ات:

یا جبرئیل یا محمد یا جبرئیل یا محمد

- آن را تکرار کن -

اکفیانی ما انا فیه فأنکما کافیان و احفظانی باذن الله فأنکما حافظان

۱۰- از امام صادق (ع) که علی بن الحسین (ع) می‌فرمود:

چون این کلمات را بگویم، باک ندارم اگر جن و انس بر علیه من جمع شوند:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۷۳

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مِنَ اللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ

، بار خدایا خود را به تو تسلیم کردم و بس و به سوی تو رو کردم و بس تو را پشتیبان خود ساختم و بس و کارم را بس به تو واگذاردم، بار خدایا مرا به ایمان نگهبان باش از پیش رویم و پشت سرم و از سمت راست و چپم و از بالای سر و زیر پایم و از هر

سو که هستم، بحول و قوت خود از من دفاع کن زیرا حول و قوتی نباشد جز به تو.

۱۱- از امام صادق (ع) که: مردی به من گفت:

چون در ربنده (آرامگاه ابو ذر غفاری در آنجا است) نزد ابی جعفر (منصور عباسی) وارد شدی چه ذکر می‌گفتی؟ فرمود که: گفتم: بار خدایا تو از هر چیز کفایت کنی و چیزی از تو کفایت نکند، کفایت کن از من به آنچه خواهی و هر گونه خواهی و از هر سو خواهی و از هر جا خواهی (هر زمانی خواهی خ ل).

۱۲- از علی بن میسر گوید: چون امام صادق (ع) نزد ابی جعفر منصور وارد می‌شد، ابو جعفر یکی از غلامان خود را بر سر او واداشت و به او گفت: چون وارد شد گردنش را بزنی، و چون امام صادق (ع) وارد شد به منصور نگاهی کرد و زیر لب سخنی گفت که ندانست چه بود! و سپس این جمله را آشکارا گفت: این کسی که از همه خلق خود کفایت کنی و کسی از او کفایت نتواند شرّ عبد الله بن علی را از من دفع کن. فرمود: دیگر چشم منصور غلامش را نمی‌دید

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۷۵

و چشم غلامش منصور را نمی‌دید، و منصور گفت: ای جعفر بن محمد راستی در این گرما شما را به رنج انداختم، برگرد. و امام صادق (ع) از نزد او بیرون شد و منصور به غلامش گفت: چرا دستور مرا در باره او اجراء نکردی؟ گفت: بخدا من او را ندیدم و پرده‌ای میان من و او کشیده شد. منصور گفت: بخدا اگر این داستان را به کسی بازگوئی هر آینه تو را خواهم کشت.

۱۳- از عبید الله بن عبد الرحمن که: امام باقر (ع) به من فرمود: آیا به تو دعائی نیاموزم که بدان دعا کنی که ما خانواده را چون گرفتاری رخ دهد و از طرف سلطان پیش آمدی شود که تاب آن را نداریم با آن دعا کنیم؟

گفتم: چرا یا بن رسول الله، پدرم و مادرم قربانت.

فرمود: بگو:

یا کائناً قبل کل شیء

- ای که پیش از هر چیز بودی و هر چیز را پدید آوردی، ای پاینده پس از هر چیز صلّ علی محمد و آل محمد و با من چنین و چنان کن.

۱۴- از علی بن مهزیار که محمد بن حمزه غنوی به من نوشت و از من خواست که به امام جواد بنویسم که به او دعائی بیاموزد که به وسیله آن امیدوار فرج باشد.

در پاسخ من نوشت: امّا آنچه محمد بن حمزه خواسته که به او دعائی آموخته شود برای فرج و گشایش، به او بگو ملازم این دعا باشد:

یا من یکفی من کل شیء، اکفی ما اهمنی مما انا فیه

. که من امیدوارم از غم و گرفتاری خود کفایت شود ان شاء الله

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۷۷

تعالی. من این دعا را به او اعلام کردم و اندکی بر او نگذشت که از زندان بیرون آمد.

۱۵- از ابن ابی حمزه گوید: علی بن الحسین (ع) می‌فرمود به پسرش:

ای پسر جانم به هر کدام شما مصیبتی رسید و ناگواری رخ داد باید وضوء سازد و وضوی خود را کامل کند سپس دو رکعت یا چهار رکعت نماز بخواند و در آخرش بگوید:

یا موضع کلّ شکوی و یا سامع کلّ نجوی و شاهد کلّ ملاء و عالم کلّ خفیّه و یا دافع ما یشاء من بلیته و یا خلیل ابراهیم و نجی موسی و یا مصطفی محمد (ص) ادعوک دعاء من اشتدّت فاقته و قلت حیلته و ضعفت قوّته دعاء الغریق الغریب المضطر الذی لا

يجد لكشف ما هو فيه أَلَا انت يا ارحم الراحمين
 . زیرا احدی بدان دعا نکند جز اینکه خدا به او گشایش دهد ان شاء الله.

۱۶- از سعید بن یسار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

غمگین می شوم، فرمود: بسیار بگو:

اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا،

و هر گاه از وسوسه یا اندیشه‌های بیهوده (حدیث نفس) بترسی بگو:

بار خدایا من بنده و بنده زاده توام و مهارم به دست تو است حکم تو در باره من عادلانه است و فرمانت در باره من مجری است، بار خدایا من از تو خواهش کنم بحق هر نامی که داری و آن را در قرآنت فرو فرستادی یا به یکی از آفریده‌هایت آموختی یا در علم غیب به خود اختصاص دادی که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و قرآن را نور

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۷۹

چشم من سازی و بهار دل من و بر طرف شدن اندوه و برنده هم من گردانی

اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا

۱۷- امام باقر (ع) فرمود: دعاء پیغمبر (ص) در شب جنگ احزاب این بود:

یا صریخ المکروبین (ای دادرس گرفتاران) و یا مجیب دعوة المضطربین و یا کاشف غمی اکشف عني غمی و همی و کربی فانک تعلم حالی و حال اصحابی و اکفنی هول عدوی

۱۸- از ابراهیم بن ابی اسرائیل از امام رضا (ع) که فرمود:

یک دخترکی از ما بود که در گردنش خنازیر بر آمد و کس نزد من آمد و گفت: ای علی (نام امام رضا است) به آن دخترک بگو تا بگوید:

یا رءوف یا رحیم یا رب یا سیدی

، آن را تکرار کند. فرمود:

آن را گفت و خدا عز و جل بیماری او را از میان برد.

گوید: فرمود: این دعائی است که جعفر بن سلیمان با آن دعا کرد (شاید جعفر بن سلیمان هم به این بیماری گرفتار شده و به وسیله این دعا شفا یافته است- از مجلسی ره).

۱۹- از حسین گوید: از ابی الحسن (ع) دعائی خواستم و در دنبال آن حضرت بودم، فرمود:

اللَّهُمَّ اِنِّي اسألك بوجهك الكريم و بعزتك التي لا ترام و بقدرتك التي لا يمتنع منها شيء ان تفعل بي كذا و كذا.

گوید در نامه‌ای به خط خودش به من نوشت که بگو:

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۸۱

یا من علا فقهر و بطن فخر، یا من ملک فقدر و یا من یحیی الموتی و هو علی کل شیء قدیر صلّ علی محمد و آل محمد و افعّل بی کذا و کذا

(بجای کذا و کذا حاجت خود را بگوید) سپس بگو:

یا لا اله الا الله ارحمني بحق لا اله الا الله ارحمني.

و در رقعہ دیگر به من نوشت و دستور داد که بگویم:

اللَّهُمَّ ادفع عني بحولك و قوتك، اللَّهُمَّ اِنِّي اسألك في يومی هذا و شهری هذا و عامی هذا بركاتك فيها و ما ينزل فيها من عقوبه او

مکروه او بلاء فاصرفه عنی و عن ولدی بحولک و قوتک انک علی کل شیء قدیر، اللهم انی اعوذ بک من زوال نعمتک و تحویل عافیتک و من فجأة نعمتک و من شر کتاب سبق (خدایا به تو پناهم از زوال نعمت و دگرگونی عافیت و از عذاب ناگهانت و از شر سرنوشت بد) اللهم انی اعوذ بک من شر نفسی و من شر کل دابة انت آخذ بناصیتها انک علی کل شیء قدیر و ان الله قد احاط بكل شیء علماً و احصى کل شیء عدداً

۲۰- از عمر بن یزید:

یا حی یا قیوم یا لا اله الا انت برحمتک استغیث فاکفنی ما اهمنی و لا تکنلی الی نفسی.
این دعا را صد بار در سجده بخوان.

۲۱- از سماعه، گوید: أبو الحسن (ع) به من فرمود: ای سماعه، چون به خدا عز و جل حاجتی داری بگو:
بار خدایا از تو خواهم به حق محمد و علی زیرا آنها در نزد تو
أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۸۳

مقامی ارجمند و قدر و اعتباری بسزا دارند، بحق آن مقام و بحق آن مقدره که رحمت کن محمد و آل محمد را و با من چنین و چنان کن.

زیرا چون روز رستاخیز شود هیچ فرشته مقرب و پیغمبر مرسل و مؤمنی آزموده نماند جز اینکه بدانها نیاز دارند در آن روز.

۲۲- از معاویه بن عمّار و علاء بن سیابه و ظریف بن ناصح که: چون منصور عباسی به دنبال امام صادق (ع) فرستاد، آن حضرت دست به آسمان برداشت و گفت: بار خدایا تو آن دو پسر بچه را بخاطر خوبی پدر و مادرشان نگه داشتی، مرا هم بخاطر خوبی پدرانم محمد و علی و حسن و حسین و علی بن الحسین و محمد بن علی (ع) نگهدار، بار خدایا من به وسیله تو گلوی او را بگیرم و از شر او به تو پناه برم.

سپس به شتربان فرمود: حرکت کن، و چون ربیع حاجب در خانه منصور خدمت آن حضرت رسید به او گفت: وه، چه اندازه دلش به تو سختگیر است، من از او شنیدم می‌گفت: به خدا هر چه نخل خرما دارند می‌برم و هر چه دارائی دارند چپاول می‌کنم و هر چه کودک دارند به اسیری می‌گیرم، گوید: زیر لب چیزی نهانی فرمود، و چون به منصور وارد شد سلام کرد و نشست و منصور جواب داد به آن حضرت و گفت: به خدا تصمیم گرفته بودم نخلی برایت نگذارم و همه را ببرم و هر چه داری بگیرم. امام صادق (ع) فرمود:

یا امیر المؤمنین راستی خداوند ایوب را گرفتار کرد و او صبر کرد و به داود نعمت داد و او شکر کرد و به یوسف قدرت انتقام از برادران عطا کرد و او هم گذشت کرد و تو هم از این نژادی و این نژاد کاری

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۸۵

نکنند جز آنچه بدان ماند، گفت: راست گفتمی من از شماها در گذشتم، پس امام صادق (ع) به او گفت: یا امیر المؤمنین هیچ کس از خاندان ما خونی نریخته است جز اینکه خداوند ملک او را برگرفته است. پس برای این سخن بخشم آمد و آتش گرفت، امام فرمود: آرام باش یا امیر المؤمنین راستی این سلطنت در خاندان ابی سفیان بود و چون یزید حسین (ع) را کشت خدا از آنها برگرفت و به آل مروان رسید و چون هشام زید را کشت به دست مروان بن محمد افتاد و چون مروان ابراهیم را کشت ملک او را گرفت و به شماها داد. منصور گفت: راست گفتمی مهمترین حاجت خود را بخواه، فرمود: اذن در برگشت است، منصور گفت: آن به دست خود شما است هر وقت بخواهی برگرد. امام صادق (ع) بیرون آمد و ربیع حاجب به او عرض کرد: دستور ده هزار درهم برای شما داده است، امام فرمود: من بدان حاجتی ندارم، گفت: در این صورت به تو خشمگین می‌شود، آن را بگیر و در راه خدا صدقه بده.

۲۳- از امام صادق (ع) که بارها علی بن الحسین (ع) می‌فرمود:

من باک ندارم هر گاه این کلمات را بگویم از اینکه جن و انس در برابرم گرد آیند:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ إِلَى اللَّهِ وَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ عَلَى مِلَّةِ رَسُولِ اللَّهِ (ص) اللَّهُمَّ الْيَكُ اسْلَمْتَ نَفْسِي وَ الْيَكُ وَجْهَتِ وَجْهِي وَ الْيَكُ الْجَأَتِ ظَهْرِي وَ الْيَكُ فَوَّضْتَ امْرِي اللَّهُمَّ احْفَظْنِي بِحِفْظِ الْإِيمَانِ مِنْ بَيْنِ يَدِي وَ مِنْ خَلْفِي وَ عَنْ يَمِينِي وَ عَنْ شِمَالِي وَ مِنْ فَوْقِي وَ مِنْ تَحْتِي وَ مِنْ قَبْلِي وَ ادْفَعْ عَنِّي بِحَوْلِكَ وَ قُوَّتِكَ فَإِنَّهُ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۸۷

اللَّ بِاللَّهِ

(ترجمه آن گذشت).

باب دعا برای دردها و بیماریها

۱- از امام صادق (ع) که هنگام درد و پیشامد بد می‌گفت:

بار خدایا تو مردمی را سرزنش کردی و فرمودی (۵۸ سوره اسراء): «بگو (ای محمد) بخوانید آنهائی را که در برابر خدا پنداشتید تا بدانید که نمی‌توانند از شما زیانی را دور کنند و دیگرگون نمایند» پس ای خدائی که جز او نمی‌تواند زیان مرا دور کند و آن را دیگرگون نماید رحمت فرست بر محمّد و آل محمّد و زیان مرا دور ساز و آن را از من بگردان به سوی کسی که با تو معبود دیگری را می‌خواند، نیست شایسته پرستشی جز تو.

۲- از داود بن زربی گوید: من در مدینه سخت بیمار شدم و خبرش به امام صادق (ع) رسید، به من نوشت که: خبرِ دردمندیت به من رسید، یک صاع (در حدود چهل سیر) گندم بخر و به پشت بخواب و آن را روی سینه‌ات بریز به هر گونه در پاشید و بگو: بار خدایا من تو را خواستارم بدان نامت که چون آن بیچاره تو را بدان خواند زیان و گرفتاری که دارد از او دور کنی و او را بر زمین تمکّن دهی و خلیفه‌اش بر خلقت نمائی (مقصود امام زمان ع است) که

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۸۹

رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و مرا از دردم عافیت بخشی.

سپس درست بنشین و گندمها را از گرد خود جمع کن و همان دعا را بخوان و آن را به چهار مد (در حدود ده سیر) بخش کن و هر مدی را به مستمندی بده و باز همان دعا را بخوان.

۳- از حسین بن نعیم که: یکی از فرزندان امام صادق (ع) بیمار شد و آن حضرت به او فرمود:

ای پسر جانم بگو:

بار خدایا به درمان خود مرا درمان کن و از داروی خود به من بچشان و از بالای خود مرا عافیت بخش زیرا من بنده تو و بنده‌زاده توام.

۴- از یونس بن عمّار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، اینکه در چهره‌ام آشکار شده است علتی است که مردم پندارند خدا عز و جل هیچ بنده‌ای که او را خواهد بدانش گرفتار نکند. در پاسخ فرمود: نه، هر آینه که مؤمن آل فرعون انگشتانش چلاق بود و چنین می‌گفت - دستش را دراز می‌کرد - و می‌گفت (۲۰ سوره یس): «ای مردم پیروی کنید از مرسلان خدا». گوید: سپس فرمود: چون آغاز ثلث اخیر شب شد وضوء ساز و به نمازی پرداز که آن را می‌خوانی و هر گاه به سجده دوم دو رکعت اول نماز شب رسیدی بگو در همان سجده:

یا علی و یا عظیم یا رحمان و یا رحیم یا سامع الدعوات و یا معطی الخیرات صلّ علی محمد و آل محمد و أعطنی من خیر الدنیا و

الْآخِرَةُ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ أَصْرَفَ عَنِّي مِنْ شَرِّ

أَصُولُ الْكَافِي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۹۱

الدُّنْيَا وَالْآخِرَةُ مَا أَنْتَ أَهْلُهُ وَ أَذْهَبَ عَنِّي هَذَا الْوَجْعَ - وَ أَنْ دَرْدَ رَا نَامَ بِيرٍ - فَأَنَّهُ قَدْ غَاظَنِي وَ [أ] حَزَنَنِي

(مرا به خشم آورده و اندوهناک کرده)، و در دعا اصرار کن. گوید: هنوز به کوفه نرسیده بودم که خدا همه آن درد را از من برد و شفای کامل عطا کرد.

۵- از امام باقر (ع) فرمود: چون مرد گرفتار بلائی را دیدی بگو:

سپاس از آن خدا است که مرا عافیت داده از آنچه تو را بدان گرفتار کرده است و برتری داده مرا به تو و بر بسیاری از کسانی که آفریده- و بگوش او مرساں-.

۶- از امام باقر (ع) فرمود: دست خود بر موضع درد گذار و سه بار بگو:

اللَّهُ اللَّهُ رَبِّي حَقًّا لَا أُشْرِكُ بِهِ شَيْئًا، اللَّهُمَّ أَنْتَ لَهَا وَ لِكُلِّ عَظِيمَةٍ فَفَرَجْهَا عَنِّي
(بار خدایا تویی برای شفای آن و در درد بزرگی آن را از من برگشا).

۷- از امام صادق (ع) که برای هر دردی بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ كَمْ مِنْ نِعْمَةٍ لِلَّهِ فِي عِرْقِ سَاكِنٍ وَ غَيْرِ سَاكِنٍ عَلِيَّ عَبْدِ شَاكِرٍ وَ غَيْرِ شَاكِرٍ

، و با دست راست ریش را بگیر و پس از نماز واجب سه بار بگو:

بار خدایا گرفتاریم را رفع کن و عافیتم را زود برسان و زیان از من دور کن.

و سعی کن که این دعا با اشک و گریه باشد.

أَصُولُ الْكَافِي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۹۳

۸- از ابراهیم بن عبد الحمید از مردی گفت: خدمت امام صادق (ع) رسیدم و به او شکایت کردم از دردی که داشتم فرمود:

بگو: بِسْمِ اللَّهِ. وَ دَسْتِ رَا بَرِ أَنْ بَكْشِ وَ بَكُو:

اعوذ بعزت الله و اعوذ بقدره الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمة الله و اعوذ بجمع الله و اعوذ برسول الله و اعوذ باسماء الله من شرِّ

ما احذر و من شرِّ ما اخاف على نفسي

. هفت بار آن را بگو.

گوید: من چنین کردم و خدا عمده آن درد را از من برد.

۹- از عون که فرمود: دست به موضع درد بکش سپس بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ مُحَمَّدٍ رَسُولَ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ الْعَلِيِّ الْعَظِيمِ، بَارِ خَدَايَا أَنْجَحَ مِنْ دَرْدِي كَشَمْتُ مِنْ بِيرٍ.

و سه بار به موضع درد دست بکش.

۱۰- از امام صادق (ع) فرمود:

دست را بجای درد می گذاری و می گوئی:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ [وَ] مُحَمَّدٌ رَسُولُ اللَّهِ وَ لَا حَوْلَ وَ لَا قُوَّةَ إِلَّا بِاللَّهِ،

اللَّهُمَّ امْسَحْ عَنِّي مَا أَجِدُهُ.

و سه بار به محل درد دست می کشی.

۱۱- از علی بن عیسی از عمویش گوید: به او (یعنی امام ع)

أَصُولُ الْكَافِي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۹۵

گفتم: دعائی به من بیاموز که برای دردی که به من رسید بخوانم.

فرمود: در سجده بگو:

یا الله یا رحمان (یا رحیم) یا ربّ الارباب و اله الالهة و یا ملک الملوک و یا سید السادة اشفنی بشفائک من کلّ داء و سقم فانی عبدک اتقلّب فی قبضتک

۱۲- از زراره از یکی از دو امام (ع) فرمود: چون سر بستر بیماری حاضر شدی هفت بار بگو:

اعیذک بالله العظیم ربّ العرش العظیم من شرّ کلّ عرق نّفار (نّغار خ ل) و من شرّ حرّ النار

(تو را بخدای بزرگ پروردگار عرش عظیم پناه دهم از شرّ هر رگ گریخته (خون ریزخ ل) و از شرّ سوزش آن).

۱۳- از امام باقر (ع) فرمود:

چون انسان بیمار شد بگوید:

بسم الله و بالله و محمد رسول الله اعوذ بعزة الله و اعوذ بقدره الله علی ما یشاء من شرّ ما أجد

۱۴- از امام صادق (ع) (که بگوید):

ای نازل کننده شفاء و برنده درد، نازل کن برای دردی که دارد شفاء.

۱۵- از حسین خراسانی که نانوا بود گفت: به امام صادق (ع) از دردی که داشتم شکایت کردم، فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۹۷

هر گاه نماز خواندی بجای سجدهات دست بگذار و بگو:

بسم الله محمد رسول الله اشفنی یا شافی لا شفاء الا شفاءک، شفاء لا یغادر سقماً من کلّ داء و سقم

(به من شفا بخش ای کسی که تنها شفا از تو است، شفائی که بیماری نگذارد، شفاء از هر درد و بیماری).

۱۶- از امام باقر (ع) که علی (ع) بیمار شد و رسول خدا (ص) نزد او آمد به او فرمود: بگو:

اللهم انی اسألك تعجیل عافیتک و صبراً علی بلیتک و خروجاً الی رحمتک

۱۷- از امام صادق (ع) که پیغمبر (ص) با این دعا معالجه می کرد: دست را بر جای درد می گذاری و می گوئی:

آیا درد، آرام شو بسکینه الله و قرار گیر بوقار الله و بر کنار شو به مانع از طرف خدا، بیارام به آرامش خدا، آیا انسان تو را پناه دهم

بدان چه خدا عز و جل عرش و فرشته‌هایش را پناه داد در روز لرزش و زلزله‌ها. این را هفت بار می گوئی و کمتر از سه بار نباشد.

۱۸- از امام صادق (ع) که: دست خود بجای درد می گذاری و می گوئی:

اللهم انی اسألك بحقّ القرآن العظیم الذی نزل به الروح الامین و هو عندک فی امّ الكتاب لدینا علی حکیم، ان تشفینی بشفائک

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۲۹۹

و تداوینی بدوائک و تعافینی من بلائک

. تا سه بار، و صلوات می فرستی بر محمد و آلش.

۱۹- از محمد بن فضیل از ابی حمزه گفت: دردی در زانوهایم رخ داد و شکایتش را به امام باقر (ع) کردم، فرمود: هر گاه تو نماز

خواندی بگو:

یا اجود من اعطی و یا خیر من سئل و یا ارحم من استرحم، ارحم ضعفی و قلّه حیلتی و عافنی من وجعی.

گوید: آن را بکار بستم و عافیت یافتم.

۱- ابن منذر گوید: از هراسیدن نزد امام صادق (ع) یاد آور شدم، فرمود: به شما چیزی را خبر ندهم که هر گاه آن را بگوئید نه در شب و نه در روز نهراسید:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ تَوَكَّلْتُ عَلَى اللَّهِ وَ أَنَّهُ مَنْ يَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ فَهُوَ حَسْبُهُ إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ قَدْ جَعَلَ اللَّهُ لِكُلِّ شَيْءٍ قَدْرًا، اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي فِي كَنْفِكَ وَ فِي جَوَارِكِ وَ اجْعَلْنِي فِي أَمَانِكَ وَ فِي مَنَعِكَ.

پس فرمود: به ما رسیده که مردی سی سال به این دعا ملازم

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۰۱

بود و یک شب آن را ترک کرد و همان شب عقرب او را گزید.

۲- از امام صادق (ع) فرمود: بگو:

اعوذ بعزت الله و اعوذ بقدره الله و اعوذ بجلال الله و اعوذ بعظمه الله و اعوذ بعفو الله و اعوذ بمغفرة الله و اعوذ برحمه الله و اعوذ بسلطان الله الذي هو على كل شيء قدير، اعوذ بكرم الله و اعوذ بجمع الله من شر كل جبار عنيد و كل شيطان مرید و شر كل قريب او بعيد او ضعيف او شديد و من شر السامة و الهامة و العامة (از شر گزنده و كشنده و سال قحط) و من شر كل دابة صغيرة او كبيرة ليليل او نهار و من شر فساق العرب و العجم من شر فسقة الجن و الانس

۳- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود: پیغمبر حسن و حسین را رقیه نمود پس فرمود: پناه دهم شما را به کلمات تامه خدا و به اسماء حسنی خدا که همه عمومی هستند از شر زهرداران و گزنده‌های كشنده و از شر هر چشم بد و از شر حسود هنگام حسد.

سپس پیغمبر (ص) رو به ما کرد و فرمود: ابراهیم را شیوه بود که اسماعیل و اسحاق را چنین در پناه خدا می گذاشت.

۴- از سلیمان جعفری گوید: شنیدم أبو الحسن (ع) می فرمود:

چون شام کنی و بنگری که خورشید رو به پنهان شدن و پشت

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۰۳

به جهان کردن است بگو:

بِسْمِ اللَّهِ وَ بِاللَّهِ وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ شَرِيكٌ فِي الْمُلْكِ وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ وَلِيٌّ مِنَ الذُّلِّ وَ كَبْرُهُ تَكْبِيرًا وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي يَصِفُ وَ لَا يُوصَفُ وَ يَعْلَمُ وَ لَا يَعْلَمُ، يَعْلَمُ خَائِنَةَ الْأَعْيُنِ وَ مَا تُخْفِي الصُّدُورُ وَ اعوذ بوجه الله الكريم و باسم الله العظيم من شر ما برأ و ذرأ و من شر ما تحت الثرى و من شر ما بطن و ظهر و من شر ما وصف و ما لم اصف و الحمد لله رب العالمين

فرمود: این امان است از هر درنده و از شیطان رجیم و نژادش و هر آنچه به دندان گیرد و بگزد و صاحب این ورد و خواننده‌اش نباید از دزد و غول بترسد. من به آن حضرت گفتم که:

به شکار درنده می روم و شبها در ویرانه‌ها می خوابم و می هراسم. به من فرمود:

چون در آئی بگو: به نام خدا در آمدم، و پای راست را پیش بگذار و هر گاه بیرون آئی پای چپ را پیش نه و نام خدا را ببر که تو بد نخواهی دید.

۵- از قتیبه اعشی گوید: امام صادق (ع) به من یاد داد که بگو:

بِسْمِ اللَّهِ الْجَلِيلِ

پناه دهم فلانی را به خدای بزرگ از شر هر گزنده كشنده و هر زهردار و هر چشم بد و از سال گرانی و از شر جن و انس و عرب و عجم و از دمیدن و از ستم و دست اندازی آنها و از پف کردن آنها و به آیه الكرسي، و سپس آن را می خوانی و سپس در بار دوم می گوئی:

اعیذ فلاناً بالله الجلیل

... تا به آخر آن.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۰۵

۶- از اسحاق بن عمّار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، راستی من از عقرب‌ها می‌ترسم، فرمود: به سه ستاره از هفت ستاره بنات النعش بنگر که در کنار میانه آنها اختر کوچکی است نزدیک آن که عرب آن را سها نامند و ما آن را اسلم نامیم هر شب خیره بدان نگاه کن و سه بار بگو: اللَّهُمَّ رَبِّ اسْلَم، صَلِّ عَلٰی مُحَمَّدٍ وَآلِ مُحَمَّدٍ وَعَجِّلْ فَرَجَهُمْ وَسَلِّمْنا . اسحاق گفت: در عمر خود آن را ترک نکردم جز یک بار که در آن یک بار هم عقرب مرا گزید.

۷- از سعد اسکاف گوید: شنیدم که امام صادق (ع) می‌فرمود: هر که این کلمات را بگوید من ضامنم که گزند عقرب و گزنده‌های دیگر به او نرسد تا صبح:

اعوذ بکلمات الله التامات التي لا يجاوزهن بر ولا فاجر من شر ما ذرأ و من شر ما برأ و من شر كل دابة هو آخذ بناصيتها إن ربي على صراط مستقيم

۸- از علی بن ابی حمزه از ابی الحسن (ع) فرمود: رسول خدا در یکی از جهادهای خود بود، و اصحابش از آزار کیک به وی شکایت بردند، فرمود: چون هر کدام شما به بستر خود رود بگوید:

ای سیاه جهنده که از بست و بند و در باکی نداری من تو را قسم می‌دهم به امّ الكتاب که مرا و یارانم را آزار نرسانی تا شب برود و بامداد بیاید بدان چه آید (و الذی نعرفه- آنچه ما می‌دانیم این است)

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۰۷

تا برگردد بامداد هر زمانی برگردد.

۹- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

چون به درنده برخوردی بگو:

اعوذ برب دانیال و الجب من شر كل اسد مستأسد

(پناه برم به پروردگار دانیال از هر شیر شرزه و درنده.

۱۰- از ابراهیم بن محمد بن هارون که به امام باقر (ع) نوشت و پرسید از پناه به خدا در باره بادهائی که برای کودکان رخ می‌دهد، در پاسخ، به خط خود این دو عوزه را نگاهت و صالح (راوی حدیث) معتقد است که آنها را برای ابراهیم فرستاد:

«اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ، اشهد ان لا اله الا اللّٰهُ، اشهد ان محمداً رسول اللّٰهُ، اللّٰهُ اَكْبَرُ اللّٰهُ اَكْبَرُ، لا اله الا اللّٰهُ، و لا ربّ لى الا اللّٰهُ، له الملك و له الحمد لا- شريك له، سبحان اللّٰهُ، ما شاء اللّٰهُ كان و ما لم يشأ لم يكن، اللهم ذا الجلال و الاكرام، ربّ موسى و عيسى و ابراهيم الذى وفى اله إبراهيم و إسماعيل و إسحاق و يعقوب و الأسباط، لا إله إلا أنت سبحانك مع ما عدت من آياتك و بعظمتك و بما سألك به النبيون و بأنك رب الناس، كنت قبل كل شيء و انت بعد كل شيء، أسألك باسمك الذى تمسك به السماوات ان تقع على الارض الا بأذنك و بكلماتك التامات التى تحىي به الموتى ان تجير عبدك فلان (نام او را برد) من شرّ ما ينزل من السماء و ما يعرج اليها و ما

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۰۹

يخرج من الأرض و ما يلج فيها و سلامٌ على المرسلين و الحمد لله ربّ العالمين»

و نیز بخطش نگاهت:

«بسم الله و بالله و الى الله و كما شاء و اعينه بعزة الله و جبروت الله و قدرة الله و ملكوت الله هذا الكتاب من الله شفاء لفلان بن فلان (ابن) عبدك و ابن امتك عبدی الله صلی الله علی محمد و آله
 ۱۱- از عبد الله بن یحیی کاهلی گوید: امام صادق (ع) فرمود:

چون به درنده‌ای برخوردی در روی او آیت الکرسی بخوان و به او بگو:

«عزمت علیک بعزیمه الله و عزیمه محمد (ص) و عزیمه سلیمان بن داود و عزیمه امیر المؤمنین علی بن ابی طالب (ع) و الأئمة الطاهرين من بعده»

که آن درنده از برابر تو برگردد ان شاء الله.

گوید: من بیرون رفتم و به ناگاه درنده‌ای سر راهم در آمد، من او را قسم دادم و به او گفتم: از راه ما برگرد و ما را نیازار، گوید: به او نگاه کردم که سرش را به زیر انداخت و دمش را میان دو پایش نهاد و برگشت.

۱۲- از امام صادق (ع) که هر کس دنبال نماز واجب بگوید:

«سپر دم به خدای بزرگوار و والا خود و خاندانم و فرزندانم و هر که را خواهم، سپردم به خدا که بهراسد و بترسد و بلرزد در برابر

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۱۱

عظمتش هر چیزی خودم و خاندانم و مالم و فرزندم و هر که را خواهم» در زیر یکی از پره‌های جبرئیل در آید و خود و خاندان و مالش محفوظ گردند.

۱۳- به معصوم رسانیده است که فرمود:

هر که تنها در خانه‌ای شب را به سر برد، باید آیه الکرسی را بخواند و باید بگوید:

بار خدایا هراسم را آرام کن و ترسم را بیاسای و در تنهایی کمکم کن.

۱۴- از بکیر، فرمود: از امیر المؤمنین (ع) شنیدم می‌فرمود:

رسول خدا (ص) به من فرمود:

ای علی! آیا به تو کلماتی نیاموزم؟ هر گاهی که در سختی و بلائی افتی بگو: »

بسم الله الرحمن الرحيم و لا حول و لا قوة الا بالله العلي العظيم

« زیرا خدا عز و جل می‌گرداند بدان از تو آنچه را خواهد از انواع بلا.

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۱۳

باب دعاء قرائت قرآن

۱- امام صادق (ع) نزد خواندن قرآن خدا عز و جل، این دعا را می‌خواند: «بار خدایا پروردگار ما! از آن تو است سپاس، توئی یگانه در توانائی و سلطنت استوار و از آن تو است سپاس، توئی برتر به عزت و کبریاء و فراز آسمانها و عرش بزرگ، پروردگار ما! از آن تو است سپاس، تو خود همه چیز را فرستنده آیات و ذکر عظیم، پروردگار ما! از آن تو است سپاس بدان چه آموختی از حکمت و از قرآن بزرگوار و روشن کننده، بار الها توئی که پیش از اظهار شوق آن را به ما آموختی و سودش را نجسته آن را به ما یاد دادی، بار خدایا! در صورتی که این خود منت و فضل و جود و لطف است نسبت به ما و رحمت است برای ما و امتنانیست بر سر ما بی جنبش و چاره جوئی و توانی از طرف ما، بار خدایا! پس خوب خواندن آن و نگه داشتن آیاتش را نزد ما محبوب ساز و ایمان به متشابه و عمل به آیات محکم آن را با وسیله تأویل و رهیابی در تدبیر و بینائی در پرتوش به دل ما انداز.

بار خدایا! چنانی که آن را درمان برای دوستان نازل کردی و وسیله بدبختی دشمنانت ساختی و آن را نایبائی نافرمان و روشنی

فمان برانت نمودی، بار خدایا! آن را برای ما دژی ساز از عذابت و پناهگاهی از خشم و جلوگیری از نافرمانیت و نگهبانی از بد خواهیت و رهنمائی به فرمانبریت و نوری در روز ملاقات تا بدان

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۱۵

میان خلق تو پرتویاب شویم و به وسیله آن از صراط تو بگذریم و به بهشت تو راه بریم.

بار خدایا! به تو پناهم از شقاوت و جفا کاری در تحمل آن و کوری از به کار بستن آن و خلاف نمودن در حکمش و گردن فزازی از توجه بدان و کوتاهی کردن در برابر حق آن، بار خدایا! سنگینی آن را به کمک ما بردار و مزدش را به ما لازم دار و شکر و قدردانی از آن را بر ما بگمار و ما را راعی و حافظ آن ساز، بار خدایا! ما را پیروی کن از حلال آن و کناره‌جویی از حرامش و بر پا دارنده حدود و پرداخت کننده مقرراتش بنما.

بار خدایا! خواندنت را به کام ما شیرین گردان و در قیام بدان ما را نشاط بخش و در ضمن مرتب خواندن و حس تعبیر از آن دل ما را ترسان ساز و نیروی به کار بستن آن را در هر آن از شب و روز به ما عطا کن، بار خدایا! به اندکی خواب، خسته گی ما را درمان کن و در ساعات مقرر شب ما را از خواب خوابیده‌ها بیدار کن و در آن هنگامه‌ها که دعا اجابت شود، از چرت چرت زنان برانگیز. بار خدایا! به دل ما هوشی بده در برابر شکفتیهای بی‌پایان قرآن و لذتی در زمزمه کردن با آن و عبرتی در موقع شرح و بیان معانی آن و سود روشنی در هنگام فهم جوئی آن، بار خدایا! ما به تو پناه بریم از اینکه دلچسب ما نباشد و از اینکه آن را بالش خواب خود کنیم و پشت سر اندازیم و به تو پناه بریم از قساوت خود نسبت بدان چه ما را پند داری.

بار خدایا! ما را سود بخش بدان چه در قرآن از آیات خود مصرف کردی و ما را یادآور ساز بدان چه از مثلها که در آن آوردی و با تأویل آن بد کرداریهای ما را جبران کن و به وسیله آن مزد

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۱۷

کردار نیک ما را چند برابر ساز و درجات ما را بدان بالا بر و با آن پس از مرگ مژده به دهان ما گذار، بار خدایا! آن را توشه‌ای ساز برای ما که در موقع وقوف برابرت نیرومند شویم و راه روشنی که از آن به سوی تو پوئیم و دانش سودمندی که بدان شکر نعمت جوئیم و خشوع با حقیقتی که نامهای مقدّست را بدان منزه دانیم، زیرا تو بدان بر ما حجّتی آوردی که راه عذر بر ما بستی و به وسیله آن نعمتی به ما ارزانی داشتی که زبان شکر ما از آن کوتاه است.

بار خدایا! او را برای ما سرپرستی ساز که از لغزشمان باز گیرد و راهنمائی که ما را به کار شایسته بگیرد و کمکی رهنما که از انحراف و کجی به راستی کشاند و یآوری که از خستگی برهاند تا ما را به برترین آرمانها رساند، بار خدایا! آن را برای ما شفیع روز ملاقات خود ساز و ساز و برگ روز بر فراز شدن و وکیل مدافع روز قضاوت و نور در روز ظلمت روزی که نه زمینی باشد و نه آسمان روزی که هر کس بدان چه برای آن کوشیده مزد گیرد.

بار خدایا! آن را در روز تشنگی وسیله سیرابی ما ساز و نور روز پاداش گردان و بی‌ترحم بر هر که به جاننش افروخته گردد و به سوزش شعله‌ور شود، بار خدایا! قرآن را برهان ما ساز در میان روزی که همه اهل آسمانها و زمین گرد آیند، بار خدایا! به ما مقامات شهیدان بده و زندگی سعادت‌مندان و رفاقت با پیمبران، زیرا تو شنونده دعائی.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۱۹

باب دعا برای حفظ کردن قرآن

۱- از ابان بن تغلب که امام صادق (ع) فرمود: میگوئی:

«بار خدایا! من از تو خواهم و بنده‌ها خواهش نکنند کسی را که مانند تو باشد، از تو خواهم به حق محمد پیغمبرت و رسولت و

ابراهیم خلیلت و برگزیده‌ات و موسی همسخنت و همرازات و عیسی کلمه‌ات و روح و از تو خواهیم به حق صحف ابراهیم و توراۀ موسی و زبور داود و انجیل عیسی و قرآن محمّد (ص) و به هر روحی که فرستادی و حکمی که اجراء کردی و توانگری که مالش عطا کردی و گمراهی که بدو راه نمودی و گدائی که بدو بخشیدی و بدان نامت که آن را بر شب نهادی و تاریک شد و بدان نامت که بر روز نهادی و روشنی گرفت و بدان نامت که بر زمینش نهادی بر جا ماند و بر آسمانها ستونش کردی و استوار شدند و بر کوههایش نهادی و لنگر گرفتند و بدان نامت که روزیها را بدان پراکندی و از تو خواهیم بدان نامت که مرده‌ها را به آن زنده کنی و از تو خواهیم به بست و بندهای عزت عرشت و منتهای رحمت قرآنت از تو خواهیم که رحمت فرستی بر محمّد و آل محمّد و به من روزی کن حفظ کردن قرآن و اصناف دانش، و آنها را در دل و گوش و چشم پا بر جا داری و با گوشت و خون و استخوانها و مغز بیامیزی و شب و روز را از رحمت و قدرت خود بدان به کار بندی، زیرا نه جنبشی و نه توانی نباشد جز به وسیله تو ای زنده‌ای پاینده». گوید: در

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۲۱

حدیث دیگر اضافه‌ای دارد:

و از تو خواهیم بدان نامت که بنده‌هایت بدان تو را خوانند هم آنان که دعای آنها را اجابت کنی و پیغمبران تو هم و آنان را بیامری و رحمت کنی و از تو خواهیم بدان نامت که در کتابها فرو فرستادی و بدان نامت که عرشت بدان استوار است، و به نام تو واحد و أحد و فرد و وتر و متعالی که همه ارکان زمین را پر کنند، پاک و پاکیزه و مبارک و مقدّس و زنده و پاینده، روشنی آسمانها و زمین بخشنده و مهربان بزرگوار و برتر، و به کتابت که به حق و راستی فرود آمده است و سخنان درست تو و نور تاقت و به عظمت و ارکانت». گوید: در حدیث دیگر است که:

رسول خدا (ص) فرموده: هر کس خواهد خداوند قرآن و علم را در دل او جا دهد، به این دعا را با غسل سفید در ظرف پاکی نویسد و آن را با آب بارانی که به زمین نرسیده است بشوید و تا سه روز ناشتا بیاشامد که موجب حفظ گردد، ان شاء الله.

۲- سند را به امیر المؤمنین (ع) رسانیده که فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

من به تو دعائی یاد بدهم که قرآن را فراموش نکنی: «بار خدایا با ترک هر نافرمانیت به من رحم کن تا مرا زنده‌داری و به من رحم کن از رنج کشیدن برای آنچه به کارم نیاید و به من روزی کن خوش نمائی در آنچه تو را از من خشنود سازد و به دلم بچسبان حفظ کردن قرآنت را چنانچه آن را به من آموختی و به من روزی

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۲۳

کن آن را همان طوری که خوشایند تو است بخوانم، بار خدایا! با قرآنت دیده مرا روشن کن و بدان سینه مرا بگشا و دلم را شاد کن و زبانم را باز کن و تنم را بدان به کار بند و مرا بدان نیرو بخش بر این موضوع و بدان یاری کن، زیرا یآوری در آن جز تو نیست، نیست شایسته پرستشی جز تو».

باب دعاهای مختصر برای همه حاجتهای دنیا و آخرت

۱- از امام صادق (ع) فرمود: بگو: «بار خدایا مرا از خود ترسان ساز که گویا تو را به چشم خود می‌نگرم و با تقوای نسبت به خود خوشبخت و سعادت‌مند گردان و مرا بدبخت من به خاطر نشاط در نافرمانیت و در حکم خود خیر مرا به خواه و تقدیر مبارکی برای من بنما تا دوست نداشته باشم پس‌اندازی آنچه را بشتاب آوردی و شتاب آوردن آنچه را پس انداختی و مرا به خود متکی دار و از گوش و چشم بهره‌مند ساز و آنها را وارث من کن و مرا به ستمکارم پیروزی بخش و توانائیت را به او بنما، پروردگارا! چشم مرا بدان روشن کن».

۲- از ابراهیم بن میمون گوید: شنیدم امام صادق (ع)

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۲۵

می‌فرمود:

«بار خدایا! مرا بر هراس روز رستاخیز یاری نما و از دنیا سالم و درست بیرون بر، و از حور العین جفت من کن و خرج خودم و عیالم را کفایت کن و به رحمت مرا در زمره بندگان خوبت در آور.»

۳- از امام باقر (ع) که فرمود: بگو:

«بار خدایا! راستی من از تو خواهم از هر خوبی که دانشت فرا گرفته و به تو پناهم از هر بدی که دانشت فرا گرفته، بار خدایا! از تو خواهم عافیت در همه امورم و به تو پناهم از رسوائی در دنیا و از عذاب در آخرت.

۴- از علی بن زیاد، گوید: علی بن بصیر به آن حضرت نوشته که در زیر نامه‌اش دعائی به او بیاموزد که با آن دعا کند تا از گناهان نگهبانی شود و جامع برای دنیا و آخرت باشد، در پاسخ او به خط خود نوشت: «بسم الله الرحمن الرحيم، ای کسی که نیکی را آشکار کند و زشتی را بپوشاند و پرده مرا ندرد، ای کریم گذشت و خوش در گذشت، ای وسیع آمرزش، ای پر بخشش در رحمت، ای دمساز هر راز و پایان هر شکایت، ای چشم پوش با کرامت، ای بزرگوار در بخشش، ای آغازکننده هر نعمت پیش از استحقاق آن، یا ربّاه یا سیداه یا مولاه یا غیاثاه! صلّ علی محمد و آل محمد و از تو خواهم که مرا به دوزخ نکشانی.»

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۲۷

سپس هر چه در نظرت آمد بخواه.

۵- از امام صادق (ع) گفته است: «بار خدایا توئی مورد وثوقم در هر گرفتاری و توئی امیدم در هر سختی و تو در هر امری برایم رخ دهد پشتیبان و ذخیره منی، چه بسیار گرفتاری که دل از آن ناتوان شد و چاره آن ناچار و خویش و بیگانه در آن یاری نکردند و دشمن بدان شادی و سرزنش نمود و برای هر کارم مورد اهمّیت بود من به آستانت آوردم، به تواس شکایت کردم و از دیگران رو بر گرفتم و به درگاه تو روی کردم و تواس گره‌گشائی کردی و از منش بر گرفتی و کفایتم کردی، پس توئی سرپرست هر نعمت و برآورنده هر حاجت و پایان هر رغبت، پس از آن تو است سپاس فراوان و از آن تو است بخشش بی‌پایان.»

۶- امام صادق (ع) فرمود: بگو:

«بار خدایا! از تو خواهم به حق جلال و جمالت و کرمات که با من چنین و چنان کنی.»

۷- از فضل بن یونس، که ابی الحسن (ع) به من فرمود:

بگو:

«بار خدایا! مرا از عاریتی گیران ایمان و از تقصیر در انجام وظیفه بر می‌آورد» گوید: گفتم: عاریت گیران ایمان را فهمیدم، معنی اینکه مرا از تقصیر بر می‌آورد چیست؟

فرمود: هر کاری برای خدا عز و جل بکنی باز هم خود را

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۲۹

مقصر دان، زیرا همه مردم در انجام وظیفه خداپرستی میان خود و خدا عز و جل مقصرند.

۸- از امام باقر (ع)، فرمود:

خدا یک مرد بیابانی را به دو کلمه دعا آمرزید، گفت: «بار خدایا! اگر عذابم کنی، من سزاوار آنم و اگر بیامرزی، تو شایسته آنی» و خدایش آمرزید.

۹- از امام رضا (ع)، گفت:

«ای که مرا به خود رهبری کردی و دلم را رام باور داشتن خودت ساختی، از تو خواهم آسودگی و ایمان (أمان خ) را در دنیا و آخرت».

۱۰- از محمد بن ابی حمزه، از پدرش، گوید: علی بن الحسین (ع) را در سایه انداز خانه کعبه دیدم که شب هنگام نماز می‌خواند و قیام را طول می‌داد تا آنجا که یک بار بر پای راست تکیه می‌زد و یک بار بر پای چپ، سپس شنیدم با آواز گریه آلوده‌ای می‌گفت: «ای آقایم! مرا عذاب می‌کنی با اینکه دوستیت را در دل دارم، هلا- به عزّت سوگند اگر چنین کنی، میان من و مردمی انجمنی کردی که دورانی دراز با آنها به خاطر دشمنی کرده‌ام».

۱۱- از داود رقی، گوید:

من شنیدم که امام صادق (ع) بیشتر اصرارش در حال دعا به

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۳۱

حق پنج تن بود، یعنی رسول خدا (ص) و امیر مؤمنان و فاطمه و حسن و حسین (ع).

۱۲- از ابراهیم کرخی که امام صادق (ع) به ما دعائی برای خصوص روز جمعه آموخت «بار خدایا! راستی که من نیازم را عمداً به درگاه تو آوردم، امروزه بار فقر و زبونی خود را به آستان تو فرو نهادم، امروزه من به آموزش تو امیدوارترم از کردار خودم و بی‌تردید آموزش و مهر تو وسیع‌تر است از گناهان من، بر آوردن هر حاجتی که دارم در مقام برآ برای اینکه توانائی بدان داری و برای تو بسیار آسان است و من هم نیاز جدی به تو دارم، زیرا هرگز چیزی به من نرسیده است جز از تو و هرگز کس از من بدی را جز تو برنگردانیده، برای آخرت و دنیایم جز به تو امیدی ندارم و نه برای روز نیازمندیم و روزی که مردم مرا در گورم تنها گذارند و من نیاز خود را به درگاه تو کشانم».

۱۳- از زید بن صائغ، گوید: گفتم: به امام صادق (ع) برای من دعا کن، فرمود:

«بار خدایا! با آنان روزی کن راست گفتاری و امانت‌داری و محافظت برای ادای نمازها، بار خدایا! راستی آنان سزاوارتر خلق تواند که با آنها چنین کنی، بار خدایا! آن را با آنان بکن».

۱۴- از علی بن الحسین (ع) که امیر المؤمنین (ع) می‌گفت:

«بار خدایا! بر من منت نه به توکل بر خودت و واگذاردن

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۳۳

کار به خودت و خشنودی به مقدرت و تسلیم شدن به فرمانت تا دوست نداشته باشم تعجیل شود در آنچه تو پس اندازی و تأخیر شود در آنچه تو بشتابی، یا رب العالمین».

۱۵- از ابن یغفور گوید: شنیدم امام صادق (ع) در حالی که دست به آسمان بر آورده بود، می‌گفت: «پروردگارا! مرا یک چشم به هم زدن به خودم وامگذار، نه کمتر از آن و نه بیشتر، و هر چه زودتر اشک از هر سوی ریشش فرو بارید، سپس به من رو کرد و فرمود: ای پسر ابی یغفور! راستی خدا عز و جل کمتر از چشم به هم زدنی یونس بن متی را به خود و نهاد و آن ناشایسته را انجام داد، گفتم: اصلحك الله، او را به حال کفر برد؟ فرمود: نه، ولی مردن در این حالت هلاک است».

۱۶- حدیث را به معصوم رسانیده که فرمود: جبرئیل نزد پیغمبر (ص) آمد و به او گفت: هر گاه خواهی روزی و شبی مرا چنانچه شاید بیرستی، هر دو دست خود را به درگاهم بر آور و بگو:

«بار خدایا! از آن تو است سپاس، سپاسی جاویدان با جاویدیت و از آن تو است حمد و سپاس، سپاسی که پایانی ندارد تا آنجا که دانشت رسد و از آن تو است سپاسی که نهایت ندارد کمتر از خواستت، و از آن تو است سپاس سپاسی که مزدی ندارد، گوینده‌اش جز خشنودیت، بار خدایا! از آن تو است همه سپاس و از آن تو است همه بخشش و از آن تو است همه فخر و از آن تو است همه بهاء»

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۳۵

و از تو است همه نور و از تو است همه عزّت و از تو است همه جبروت و از تو است همه بزرگواری و از تو است همه دنیا و از تو است همه آخرت و از تو است همه شب و روز و از تو است همه خلق و به دست تو است همه خوبیها و به سوی تو، باز گردد همه امور از عیان و نهان.

بار خدایا! از تو است سپاس ابدی، تویی خوش آزمایشی و بزرگ ستایش و پر نعمت و عادل قضاوت و شایان عطا و نیک نعمت معبود هر که در زمین است و معبود هر که در آسمان است، بار خدایا! از تو است سپاس در هفت آسمان سخت و از تو است سپاس در زمین گسترده و از تو است توان و تاب بنده‌ها و از تو است سپاس به وسعت بلاد و از آن تو است سپاس در کوههای میخین و از تو است سپاس در شب تاریکیش همه را فرو گیرد و از آن تو است سپاس در روز چون پرتو افکند و از آن تو است سپاس در آخرت و دنیا و از آن تو است سپاس در مثنای و قرآن عظیم و منزّه باد خدا که به سپاسش اندرم و همه زمین در قبضه او است، روز رستاخیز آسمانها به هم نوردیده در سمت راستش، منزّه است و فراز است از آنچه بدو شریک سازند، سبحان الله و به حمده همه چیز نابود است جز نمودار او، منزّهی تو پروردگار ما برتری و مبارکی و مقدّسی، هر چیزی را به توان خود آفریدی و همه چیز را به عزّت مقهور ساختی و بالاتر هر چیز بر آمدی به فرازی خود، و بر همه چیز چیره‌ای به توانائی خود و همه چیز را به حکمت و دانشت ابتکار کردی و آفریدی و رسولان را به کتاب خود برانگیختی و شایسته‌ها را به اذن خود رهبری کردی و مؤمنان را به یاری خود کمک دادی و همه را به سلطان خود مقهور نمودی، نیست شایسته پرستشی جز تو،

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۳۷

یگانه‌ای شریک نداری و جز تو را نپرستیم و جز از تو نخواهیم و جز به سوی تو روی دل نداریم، تویی موضع شکایت ما و نهایت رغبت ما و معبود ما و مالک ما.

۱۷- از معاویه بن عمار که امام صادق (ع) با من آغاز سخن کرد و فرمود: ای معاویه! نمی‌دانی که مردی نزد امیر المؤمنین (ع) آمد و شکایت کرد از اینکه جواب دعای او دیر شده است، در پاسخ او فرمود: تو کجائی که دعای زود اجابت را بخوانی؟ آن مرد گفت: چیست آن دعا؟ فرمود: بگو:

بار خدایا! از تو خواهم به حق نام بزرگ و بزرگتر و والاتر و ارجمندتر تو که نهان است و در پرده است، نور و حقّ و برهان مبین است، آن نامی که نور است همراه نور، و نور است از نور، و نور است در نور، و نور است بر نور، و نور است بالای هر نور، نوری است که روشن شود بدان هر تاریکی و شکسته شود بدان هر سختی و هر شیطان سرکش و هر جبار لجباز، نامی که زمین زیر آن بر جا نماند و آسمان از سنگینی آن بر جا نایستد، و هر ترسانی با آن آسوده شود، و جادوی هر جادوگری بدان بیهوده و باطل گردد، و ستم هر ستمگر و حسد هر حسود بدان محو شود و از بزرگی آن هر بیابان و دریا بترکد و چون ملک بدان تکلم کند فلک بر جا ایستد و هیچ موج پریشانی بدان راه نیست و آن نام اعظم اعظم اجلّ اکرم تو است، نور اکبر است که خود را بدان نامیدی و بدان بر عرش خود استوار شدی. و به تو روی آرم به محمد و خاندانش و از تو خواهم به حق خودت و به حق آنان که رحمت فرستی بر محمد و آل محمد و با من چنین و چنان کنی.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۳۹

۱۸- از عمر و بن ابی المقدم، گوید: این دعا را امام صادق (ع) به من دیکته کرد و آن جامع حوائج دنیا و آخرت است، پس از حمد و ثنای خدا می‌گوئی:

اللهم أنت الله لا اله الا أنت الحليم الكريم، و أنت الله لا اله الا أنت العزيز الحكيم، و أنت الله لا اله الا أنت الواحد القهار، و أنت الله لا اله الا أنت الملك الجبار، و أنت الله لا اله الا أنت الرحيم الغفار، و أنت الله لا اله الا أنت شديد المحال، و أنت الله لا اله الا أنت

الرحیم المتعال، و أنت الله لا اله الا- أنت السميع البصیر، و أنت الله لا اله الا- أنت المنيح القدير، و أنت الله لا اله الا- أنت الغفور الشکور، و أنت الله لا اله الا أنت الحمید المجید، و أنت الله لا اله الا أنت الغفور الودود، و أنت الله لا اله الا أنت الحنان المنان، و أنت الله لا اله الا أنت الحليم الדיان، و أنت الله لا اله الا أنت الجواد الماجد، و أنت الله لا اله الا أنت الواحد الأحد، و أنت الله لا اله الا أنت الغالب الشاهد، و أنت الله لا اله الا أنت الظاهر الباطن.

و توئی که نیست شایسته پرستشی جز تو به هر چیز دانائی، نورت کامل است پس رهبری کردی و دستت باز است پس عطا بخشیدی، پروردگار ما نمود تو کریمترین نموده‌ها است و سوی حضرتت بهترین سویها است و عطیّه‌ات برترین عطیّه‌ها و گواراترین آنها است فرمانبرده شوی، پروردگار ما و قدردانی کنی و نافرمانی شوی و برای هر که خواهی آمرزش دهی، بی‌چاره‌ها را اجابت کنی و بدی را بر طرف سازی و توبه را پذیری و از گناهان درگذری، بخششهایت را پاداشی نتوان داد و نعمت‌هایت را شماره نتوان کرد و گفتار هیچ گوینده‌ای به مدح تو رسا نیست.

بار خدایا! رحمت فرست بر محمد و آل محمد و زود بدانها

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۴۱

گشایش بده و آسایش عطا کن و شادشان کن و مزّه فرج آنان را به من بچشان و دشمنان‌شان را از جنّ و انس هلاک کن و بده به ماها در دنیا حسنه و در آخرت حسنه، و نگهدار ما را از عذاب دوزخ و ما را از آنها ساز که نه ترسی دارند و نه بر آنها اندوه در آید و بگردان مرا از کسانی که شکّیا بودند و بر پروردگار خود توکل می‌کردند و بر جا دار مرا به گفتار پا بر جا در زندگانی دنیا و دیگر سرای، و مبارک کن برایم زندگی را و مرگ را و موقف را و نشور و حساب و میزان و هولهای قیامت را و سالم در مرا بر روی صراط و مرا از آن بگذران و به من روزی کن دانشی سودمند و اعتقادی درست و تقوا و بَرّ و ورع و ترس از تو، هراسی که مرا به تو نزدیک کند و از تو دور نکند، و مرا دوست بدار و دشمن مدار و با خود دار و از خود مران و فرو مگذار و به من بده از جمیع خیر دنیا و آخرت و آنچه را از آن می‌دانم، و از همه بدی‌ها پناهم بده سراسر آنچه را می‌دانم و آنچه را نمی‌دانم.

۱۹- از معاویه بن عمار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

آیا به یک دعائی مرا مخصوص به مهر خود نمی‌کنید؟ فرمود: چرا، فرمود: بگو:

«یا واحد یا ماجد یا احد یا صمد و یا من لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفواً یا أحد یا عزیز یا کریم یا حنان یا منان یا سامع الدعوات یا أجدود من سأل و یا خیر من أعطی یا الله یا الله یا الله»

قلت:

«وَلَقَدْ نَادَانَا نُوحٌ فَلَنِعْمَ الْمُجِيبُونَ».

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۴۳

سپس امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) می‌فرمود: [نعم]

لنعم المجیب أنت و نعم المدعو و نعم المسئول، أسألك بعزتک و قدرتک و جبروتک و أسألك بملکوتک و درعک الحصینة و بجمعک و ارکانک کلها و بحقّ محمد و بحقّ الأوصیاء بعد محمد، ان تصلی علی محمد و آل محمد و ان تفعل بی کذا و کذا . ۲۰- از ابی جعفر (ع)، مردی کوفی که به کنیه‌اش معروف بوده گوید: به امام صادق (ع) گفتم: دعائی به من آموز که بدان دعا کنم، فرمود: خوب است بگو:

«ای کسی که برای هر خیری بدو امیدوارم و نزد هر لغزشی از خشم او در امانم، و ای کسی که در برابر کم اندک، بسیار می‌دهد، ای کسی که عطا دهد به هر که از او خواهد از مهربانی و رحمت، ای کسی که عطا بخشد بدان که از او نخواهد و او را نشناسد، رحمت فرست بر محمد و آل محمد و به خواهش من از همه خیر دنیا و همه خیر آخرت به من عطا کن، زیرا که راستش از عطای

به من کاستی پدید نشود و از سعه فضلت برای من بیفزای، ای کریم.

۲۱- سند را به امام باقر (ع) رسانیده که به برادر خود عبد الله بن علی این دعا را آموخت:

«بار خدایا! گمان مرا بالا بر و دشمن و حسود را به طمع دست اندازی مینداز، و مرا حفظ کن ایستاده باشم یا نشسته یا بیدار باشم یا خواب، بار خدایا! مرا بیامرز و رحمت کن و به راه هر چه

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۴۵

راست تر خود رهبری کن و از سوز دوزخ نگهدار و بار بدهکاری و گناه را از دوشم فرود آر و مرا از بهترین اخیار جهان ساز».

۲۲- از هارون بن خارجه، گوید: از امام صادق (ع) شنیدم به من می گفت:

«به من رحم کن از آنچه تاب ندارم و بر آن شکیبائی نتوانم».

۲۳- از محمد بن مسلم، گوید: به او گفتم: به من دعائی بیاموز، فرمود: تو کجائی که دعای الحاح را بخوانی، گوید: گفتم: دعای الحاح چیست؟ در پاسخ فرمود:

«بار خدایا! پروردگار هفت آسمان و آنچه میان آنها است و پروردگار عرش بزرگ و پروردگار جبرئیل و میکائیل و اسرافیل و پروردگار قرآن عظیم و پروردگار محمد خاتم پیغمبران، راستی من از تو خواهش دارم بدان چه آسمان بر آن بر پا است و بدان چه زمین بدان بر پا است و بدان پراکنده کنی جمع را و جمع کنی پراکنده را و بدان روزی دهی زنده‌ها را و بدان آمار کنی شمار ریگها و وزن کوهها و پیمانها دریاها را».

سپس صلوات فرستی به محمد و آل محمد و سپس حاجت خود را بخواهی و در خواست خود اصرار ورزی.

۲۴- از امام صادق (ع)، می گفت:

«بار خدایا! دلم را پر از مهر خود کن و از ترس خودت و از تصدیق و ایمان به تو و از بیمت و از اشتیاق در گاهت یا ذو الجلال و

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۴۷

الاکرام، بار خدایا! لقایت را محبوبم ساز و در لقایت خیر و رحمت و برکت برایم مقرر دار و مرا به نیکان پیوند و با بدان به دنبال مگذار و مرا به نیکان گذشته پیوند، و با نیکان به جا مانده همراه کن، و مرا به راه نیکان بر، و مرا در باره خودم کمکی کن بدان چه نیکان را در باره خودشان کمک کنی، و مرا به هر بدی که رها کردی بر مگردان، یا رب العالمین! از تو خواهم ایمانی که به سر نیاید تا تو را ملاقات کنم، مرا زنده داری و بمیرانی بر آن و مبعوثم کنی گاه انگیزشم بر آن، و دلم را از خودنمائی و شهرت جوئی و شک در دینت پاک کن.

بار خدایا! به من بده یاری در دینت و نیرو در پرستشت و فهم در آفرینشت و دو بهره از رحمت و رویم را به نورت سپید کن و مرا رغبت ده بدان چه در نزد تو است، جانم را بگیر در راه خودت و بر کیش خودت و کیش رسولت.

بار خدایا! به تو پناهم از تبلی و پیری و ترسناکی و بخل و غفلت و سخت دلی و سستی و زبونی، و به تو پناهم پروردگارا از ذاتی که سیری ندارد و از دلی که ترس ندارد و از دعائی که شنوده نشود و نمازی که سود ندهد، به تو پناهنده سازم خودم و خاندانم و نژادم را از شیطان رجیم.

بار خدایا! راستش این است که احدی مرا در برابر تو پناهی نتواند داد و جز تو پشتیبانی نیابم، مرا وامگذار و به هلاکت و عذاب مسپار، از تو خواهم که در دینت پایدار باشم و به قرآنت ایمان دارم و پیروی رسولت کنم.

بار خدایا! مرا به مهترت یاد کن و به خطایم یاد مکن، و از من بپذیر و از فضلت بیفزایم، زیرا من به تو رو دارم، بار خدایا! ثواب

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۴۹

مجلس و گفتارم را رضای خود مقرر دار و کردار و دعایم را خالص در گاه خود ساز و ثواب مرا بهشت مقرر کن به رحمت

خودت، و فراهم آر برایم هر آنچه از تو خواستم و از فضلت بر آن بیفزای، زیرا من به تو رو دارم. بار خدایا! ستاره‌گان سرازیر به افق شدند و دیده‌ها همه در خوابند و توئی زنده و پاینده، از تو نهان نسازد چیزی را شب تار و نه آسمان پر از برج و نه زمین گسترده و نه دریای عمیق ژرف و نه تاریکیهای بر هم و درهم رحمت خود را شبانه به هر کدام خلقت که خواهی بدهی، بدانی خیانت دیده‌ها و آنچه نهان کنند سینه‌ها، من در باره‌ات گواهم بدان چه خودت در باره خود گواهی و فرشته‌هایت گواهند و دانشمندان گواهند: نیست شایسته پرستشی جز تو عزت مدار و حکمت شعار، و هر کس گواهی ندهد بدان چه خودت در باره خودت گواهی دادی و فرشته‌هایت و دانشمندان بدان گواهی دادند، گواهی مرا به جای گواهی آنان بنویس، بار خدایا! توئی سلام و از تو است و از تو خواهم یا ذا الجلال و الاکرام که مرا از دوزخ برهانی.

۲۵- از امام صادق (ع) که ابا ذر خدمت رسول خدا (ص) آمد و جبرئیل به صورت دحیه کلبی نزد آن حضرت بود و با او خلوت کرده بود و چون ابا ذر آنان را دید، از نزد آنها برگشت و نخواست سخن آنها را قطع کند، جبرئیل گفت: یا محمد! این ابا ذر بود که به ما گذر کرد و به ما سلام نداد، هلا اگر سلام داده بود پاسخش می‌گفتیم، ای محمد! این ابا ذر را دعائی است معروف نزد اهل آسمانها، از او پرس، از آن دعا هنگامی که من به آسمان بالا رفتم، چون جبرئیل بالا رفت، ابا ذر نزد پیغمبر (ص) آمد و رسول

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۵۱

خدا (ص) به او فرمود: ای ابا ذر! چه تو را بازداشت از اینکه چون به ما گذر کردی، به ما سلام کنی؟ گفت: من گمان کردم آنکه نزد شما است دحیه کلبی است و با او در باره امری خلوت کردی، فرمود: او جبرئیل بود ای ابا ذر، و گفت: اگر به ما سلام کرده بود به او جواب می‌دادیم، و چون ابا ذر دانست که او جبرئیل بوده بسیار پشیمان شد که چرا سلام نکرده است، تا آنجا که خدا خواهد رسول خدا (ص) به او فرمود: این دعائی که تو می‌خوانی چیست؟

راستی جبرئیل به من خبر داد که تو دعائی می‌خوانی که نزد اهل آسمان معروف است، گفت: آری یا رسول الله، می‌گویم: «بار خدایا! از تو خواهش دارم امن و ایمان به تو را و تصدیق به پیغمبرت را و عافیت از همه بلاها را و شکرگزاری بر عافیت را و بی‌نیازی از مردم بد را».

۲۶- از ابی حمزه، گوید: من این دعا را از امام باقر (ع) گرفتم و امام باقر آن را جامع می‌نامید: «بسم الله الرحمن الرحيم، گواهی می‌دهم که نیست شایسته پرستشی جز خدا یگانه است، شریک ندارد و گواهم که محمد بنده و رسول او است، ایمان دارم به خدا و به همه رسولانش و به هر چه آورده برای هر رسولی و به اینکه وعده خدا حق است و ملاقاتش حق است، خدا راست گفته و رسولانش رسانیده‌اند و الحمد لله رب العالمین و منزه است خدا هر آن زمانی که چیزی تسبیح گوید خدا را و چنانچه خدا دوست دارد که تنزیه شود، سپاس از آن خدا است هر آن گاهی که چیزی خدا را سپاس گوید و چنانچه خدا خواهد سپاس شود و خدا یگانه است

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۵۳

به هر آنچه خدا را یگانه شناسد و خدا خواهد یگانه باشد، و خدا بزرگتر است به هر آنچه هر چه او را بزرگتر داند و چنانچه خدا خودش خواهد که بزرگتر شمرده شود.

بار خدایا! راستی من از تو خواهم آغازی خیر و پایانهای خیر و شایانهایش و فوایدش و برکاتش و آنچه به دانش من رسد و آنچه حافظه من از شماره آن کوته است، بار خدایا! پیش من اسباب شناسائیش را منظم ساز و درهای آن را بر من بگشا و مرا در برکات رحمت خود فروگیر و به من منت نه به معصوم بودن از بیرون شدن از دینت، و دلم را از شک پاک کن و دلم را به دنیا و معیشت نقدش از آینده ثواب آخرتم باز مدار و مشغول دار دلم را به حفظ آنچه ندانستن آن را از من نپذیری و زبانم را رام هر خیری کن و

آن را در مفاصلم به راه میانداز و کردارم را خالص برای خود کن.

بار خدایا! من به تو پناه برم از شرّ و هر نوع هرزگی و زشتی برون و درون، و از هر غفلت و از چه شیطان رجیم از من خواهد و یا سلطان عنید طلبد از آنچه در فراخور علم تو است و تو توانائی که از منش بازگردانی. بار خدایا! به تو پناهم از شبگردان جنّ و انس و از چرخنده‌های آنان و از مهلکه‌ها نیرنگ‌هایشان و از محل اجتماعات فاسقان جن و انس (باشگاه نابکاران جن و انس) و از اینکه از دینم بلغزم و آخرتم بر من تباه شود و از اینکه آنان زیانی به معاشم رسانند یا بلائی از طرفشان به من رخ دهد که توانائی آن را ندارم و بر تحمّلش شکّیا نباشم.

بار معبودا! مرا به رنج بردن از آن گرفتار مکن تا که مرا مانع از یاد تو گردد و از عبادتت باز دارد، تویی مانع و دافع و حافظ از همه اینها، از تو خواهم بار خدایا فراوانی معیشتم را تا مرا
 أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۵۵

زنده‌داری یک معاشی که به وسیله آن برای فرمانبردنت نیرومند شوم و به رضوانت برسّم و فردای قیامت به وسیله آن به بهشت که خانه زندگی است بروم، به من یک روزی مده که سرکشم کند و به فقری گرفتارم مکن که در تنگنای بدبختی افتم، به من بهره وافر آخرت بده و معاش وسیع گوارا و خوشگوار در دنیایم و دنیا را زندانم مکن و جدائی از آن را اندوه من مساز و از فتنه‌اش مرا در پناه گیر و کردارم را در آن مقبول نما و کوششم را قابل تقدیر.

بار خدایا! هر که به من سوء قصد کند، بدو همان را قصد کن و هر که به من کید ورزد، کیدش ورز و از من بازدار، همّ هر که را که همّ خود را به دلم میاندازد و مکر کن با هر که به من مکر می‌کند زیرا تو بهترین مکرکننده‌هائی و از توجه به من در آور چشم کفار و ستمکاران و سرکشان و حسودان را، بار خدایا! از طرف خودت به من آرامش بخش و به من بیوشان زره دژین خودت را و نگهدار مرا به پرده حفاظت خود و جامه عافیت را در برم کن و مرا راست گفتار و درست کردار دار و در فرزندانم و خاندانم و مالم برکت ده.

بار خدایا! هر آنچه پیش انداختم و پس انداختم و آنچه را غفلت کردم و به عمد خطا کردم و آنچه را سستی کردم و آنچه را عیانی کردم و آنچه را نهانی کردم برایم بیامرز، یا ارحم الراحمین.
 ۲۷- از امام باقر (ع) فرمود: بگو:

«بار خدایا! روزی‌ام را واسع کن و عمرم را دراز کن و گناهم را بیامرز و مرا از آنها مقرر دار که بدانها دینت را یاری کنی و دیگری را به جایم مگیر».

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۵۷

۲۸- از امام صادق (ع) می‌فرمود:

ای که از اندک قدردانی کنی و از بسیار درگذری و او است پر آمرزنده و پر مهربان، بیامرز برایم گناهمانی لذّتش رفته و گرفتاریش مانده است.

۲۹- از امام صادق (ع) که از جمله دعاهایش می‌گفت:

«یا نور یا قدوس یا اول الاولین و یا آخر الآخِرین یا رحمان و یا رحیم، بیامرز برایم گناهمانی که نعمتها را دیگرگون کنند و بیامرز برایم گناهمانی که پرده‌ها را بردند، بیامرز برایم گناهمانی که بلا فرود آورند و بیامرز برایم گناهمانی که دشمنان را چیره سازند، و بیامرز برایم گناهمانی که به نابود کردن شتابند، و بیامرز برایم گناهمانی که هوا را تار کنند، و بیامرز برایم گناهمانی که پرده را بردارند، و بیامرز برایم گناهمانی که دعا را برگردانند، و بیامرز برایم گناهمانی که باران آسمان را واگیرد».

۳۰- از امام صادق (ع): «ای پشت من در گرفتاریم و ای یارم در سختیم و ای سرپرستم در نعمتم و ای دادرسم در رغبتم».

فرمود: از دعاء امیر المؤمنین (ع) است: «بار خدایا! ثبت کردی هر اثر را و دانستی هر خبر را و آگاه شدی بر هر سترّ و جلوگیر شدی میان ما و دلها، هر نهانی نزد تو عیان است و دلها به سوی درگاہت روان و کشان و همانا به محض فرمانت هر چه را خواهی گوئی: باش، و بی‌درنگ میبشد، پس بگو از رحمت برای

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۵۹

طاعتت که در هر عضوی من در آید و از من جدا نشود تا تو را ملاقات کنم و از رحم خود به نافرمانیت بگو: از هر عضوم برآید و به من نزدیک نیاید تا تو را ملاقات کنم، و از دنیا به من روزی کن و مرا بدان بی‌رغبت کن و آن را از من دریغ مکن با رغبتم در آن، ای بخشاینده.

۳۱- از عبد الرحمن بن سیاه گفت: امام صادق (ع) این دعا را به من داد: «سپاس از آن خدا است که خود سرپرست سپاس است و شایان آن و پایان آن و در خور آن پاک است، هر که یگانه‌اش شناخت و ره یافته است، هر که پرستیدش و کامیاب شده، هر که فرمانش برده و آسوده است، هر که بدو پناهنده شده، بار خدایا! ای صاحب جو و بزرگواری و ستایش نیکو و سپاس، از تو خواهم خواستن کسی که گردن به درگاہت نهاده و بینی به خاک آستانت سوده و چهره بر خاک درت نهاده و خود را خوار کرده است و از ترست اشکش روان است و آب دیده‌اش گردان و به گناهانش در برابرت اعتراف کرده و خطایش او را در برت رسوا ساخته و چرکین کرده و جرمش او را نزد تو و در این هنگام نیرویش سست شده و بی‌چاره است و اسباب فریب دادن از او برکنار شده و هر بیهوده و باطل از برش نابود گردیده و گناهانش او را به مقام خواری در پیشگاہت کشانده‌اند و به فروتنی در برابرت و زاری به آستانت واداشته‌اند، از تو خواهم بار خدایا، چون خواهش کسی که در چنین مرتبه‌ای است و به مانند او روی به آستانت دارم و چون او به درگاہت زاری و فریاد بر آرم و به سخت‌ترین وضع او

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۶۱

دست نیاز به سویت دراز کنم.

بار خدایا! به زبونی گفتارم و خواری مقام و مجلسم و فروتنی من به درگاہت ترخم کن، از تو خواهم بار خدایا هدایت از گمراهی و بینائی از کوری و ره‌جوئی از بی‌راهی و از تو خواهم بار خدایا حمد بسیار درگاه آسایش و رفاه و نیکوترین صبرگاه مصیبت و بهترین شکر در جای شکر و تسلیم در هنگام شبهه‌ها و از تو خواهم نیرو در طاعتت و سستی از گناهت و گریز از تو به درگاہت و نزدیک شدن به تو پروردگارا تا آنجا که خشنود شوی و جستجوی از هر آنچه تو را از من راضی کند اگر چه به خشم آوردن خلق تو باشد برای طلب رضایت، پروردگارا! به که امیدوار باشم اگر تو مرا رحم نکنی و چه کسی بر سر من گذرد اگر تو دورم کنی و گذشت، چه کسی به من سود دهد اگر تو کیفرم دهی یا به عطا‌های چه کس آرزومند شوم اگر تو مرا محروم سازی، یا چه کسی تواند مرا ارجمند دارد اگر تو مرا خوار کنی یا خوار شمردن، چه کسی به من زیان دارد اگر تو مرا گرامی داری.

پروردگارا! چه بدبخت کردارم و زشت است کارم و سخت است دلم و دراز است آرزویم و کوتاه است عمرم و دلیرم بر نافرمانی آنکه مرا آفریده است، پروردگارا! چه اندازه آزمایشت نزد من نیکو است و نعمتهایت در بر من فراوان و عیان است بسیار نعمت بر من دادی و نتوانم آنها را شمرد و شکر من در برابر آنها کم است، من به نعمت تو مستی و خوش‌گذرانی کردم و خود را در معرض انتقام تو در آوردم و از یاد تو باز ماندم و دانسته نادانی کردم و از عدالت به ستم گرائیدم و از خوش‌کرداری به گنه‌کاری تجاوز نمودم و از ترس و غمّ پا به گریز نهادم و چه خرد و اندک است

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۶۳

حسناتم نسبت به فراوانی گناهانم و چه بسیار است گناهانم و بزرگند در برابر خلقت کوچک و ناتوانی ارکان بدنم.

پروردگارا! چه بسیار آرزوهایم، دراز است در برابر عمر کوتاهم و عمرم کوتاه است نسبت به آرزوی دور و درازم و چه اندازه

زشت است نهانم و عیانم، پروردگارا! دلیلی ندارم که بیاورم و عذری نه که بدان دست زرم و اگر آزموده شوم، و قدردانی و شکر ندارم مگر تو، خودت مرا به شکر نعمت یاری کنی، پروردگارا! چه اندازه میزان اعمالم در فردای قیامت سست است اگر تو باش سنگین نکنی و زبانم لغزان است اگر تو باش بر جا نداری و رویم سیاه است اگر تو باش سپید نسازی، پروردگارا! چطور گناهایی که پیش کردم، ارکان مرا در هم شکستند؟

پروردگارا! چگونه دنبال شهوتهای دنیا می‌روم و بر ناامیدی خود از آنها می‌گیرم و گریه‌ام نیاید با اینکه افسوس فراوان دارم از نافرمانی و تقصیر خودم، پروردگارا! دواعی دنیا مرا به خود خواندند و من زود اجابت کردم و دنبال آنها دویدم و با دلبستگی بدانها پیوستم و دواعی آخرت مرا در خواستند و من در جواب آنها باز ماندم و کندی کردم از اجابت آنها و شتاب بدانها چنانچه دنبال اعیان دنیا و کالای پوسیده و نشخوار نابود و سراب از میان رونده آن دویدم.

پروردگارا! مرا ترسانیدی و تشویق کردی و به بنده بودم دلیل آوردی که باید فرمان بر باشم و روزی مرا هم کفایت کردی و من از بیم تو آسودم و از تشویقت باز ایستادم و به کفالت اعتماد نکردم و به دلیل آوردنت اهانت نمودم.

بار خدایا! آسودگی مرا در این دنیا در ترس از خودت مقرر دار و تبلی مرا به شوق و نشاط تبدیل کن و اهانت مرا به دلیل
 أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۶۵

آوردنت به ترس و هراس بدل کن سپس راضی دار مرا بدان چه قسمتم کردی از روزیت ای کریم [ای کریم] از تو خواهم به نام بزرگ رضایت تو را هنگام خشم و گشایش هنگام گرفتاری و روشنی هنگام تاریکی و بینائی هنگام اشتباه کاری فتنه، پروردگارا! سپر مرا از خطاهایم محکم ساز و درجات مرا در بهشت بلند کن و همه کردارم را پذیرا ساز و حسناتم را چند برابر و پاک نما و به تو پناه برم از همه فتنه‌ها آنچه از آنها عیان است و آنچه نهان است و از خوراک و نوشیدن به اسراف و از شر آنچه من می‌دانم و از شر آنچه نمی‌دانم و به تو پناه برم از اینکه دانش بدهم و نادانی به خرم و به جای بردباری جفا کاری کنم و به جای ستمکاری و به جای خوش رفتاری ناسپاسی و به جای شکیبائی بی‌تابی و به جای هدایت گمراهی و به جای ایمان کفر بورزم.
 ابن محبوب از جمیل بن صالح که او یادآور شده است نیز مانند همین دعا را گفته است که دعاء علی بن الحسین (ع) است و در آخرش افزوده است: «آمین رب العالمین».

۳۲- نوح ابو یقظان برای ما باز گفت از امام صادق (ع) فرمود: این دعا را بخوان:

بار خدایا! راستی من از تو خواهش دارم به حق رحمتت که جز به رضایت به دست نیاید بیرون شدن از همه نافرمانیهای تو و در آمدن در هر امری که موجب رضایت تو است و هم رهائی از هر پرتگاه و گرفتاری و برکناری از هر گناه کبیره که عمداً از من سر زده و یا به خطا در آن لغزش شده یا خاطر شیطانی آن در نهادم افتاده، از تو بیم و ترسی خواهم که مرا بر حدود رضایتت باز دارد و هر شهوتی را که هوای نفسم در خاطرم آرد و رأی مرا بلغزاند تا از مرز

اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۶۷

حلال تو فراتر روم از من دور ساز، از تو خواهم بار خدایا بهتر آنچه را تو می‌دانی و ترک هر بدی که تو می‌دانی یا از اینکه ندانسته به خطا روم یا دانسته، از تو خواهم وسعت رزق و زهد در اندازه کفایت و توضیحی که از هر شبهه برهاند و درستی در هر حجّتی که به زبان آید و راستی در هر زمینه و قضاوت به حق برای مردم در باره خودم در مورد زیان و سود و نرمش، و پذیرش انصاف در هر موردی از خشم و خشنودی و ترک کم و بیش از ستم و تجاوز در گفتارم و کردارم و تمامی نعمت خود در همه چیز و شکرگزاری تو بر آنها تا آنجا که خشنودی آرد و از آن هم بگذرد و از تو خواهم هر امر آسانی که خیر در آن است نه کارهای سخت ناهموار یا کریم یا کریم یا کریم، به رویم برگشا در هر امری که در آن عافیت و گشایش است درش به رویم برگشا و بر آمدن از آن را بر من آسان کن و به هر کدام از آفریده‌هایت که بر من توانائی آزاری مقدر کردی گوش و چشم و زبان و دستش

را از من بازگیر و او را از راست و چپ و پیش و پش محاصره کن و بازدارش از اینکه به من بدی رساند، پناهنده به تو عزیز است و ستایشت والا است و نیست شایسته ستایشی جز تو، توئی پروردگار من و منم بنده تو.

بار خدایا! تو امید منی در هر گرفتاری و تو مورد اعتماد منی در هر سختی و تو در هر امری که برایم رخ دهد پشت و پناه منی، چه بسیار گرفتاری که دل را ناتوان کرد و چاره را از دست برد و دشمن را شاد کرد و به سرزنش آورد و هر علاجی در آن ماند و من آن را به آستان فرود آوردم و به درگاهت شکایت کردم و از جز تو در باره آن رو برتافتم و به حضرت تو شتافتم و تو گره آن را گشودی و بی‌نیازش نمودی، پس توئی سرکار هر نعمت و صاحب

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۶۹

هر حاجت و پایان هر رغبت، از آن تو است سپاس فراوان و از آن تو است بخشش هر چه بیشتر.

۳۳- از امام صادق (ع) که فرمود: بگو: بار خدایا! از تو خواهم گفتار توبه‌کننده‌ها و کردارشان و نور پیغمبران و راستی‌شان و رهائی مجاهدان و ثوابشان و شکرگزاری برگزیده‌ها و خیرخواهی‌شان و عمل ذاکرین و یقین آنان و ایمان دانایان و فهمشان و پرستش خاشعان و تواضعشان و حکم فقهاء و روش آنها و ترس پرهیزکاران و رغبتشان و باور مؤمنان و توکلشان و امید محسنان و کردار نیکشان.

بار خدایا! از تو خواهم ثواب شاکران و مقام مقربان و همراه بودن با پیغمبران، بار خدایا راستی که از تو خواهم ترس عاملان برای تو و کردار بیم داران از تو و خشوع عابدان برای تو و یقین متوکلان بر تو و توکل مؤمنین به تو.

بار خدایا! تو به حاجتم، نگفته دانائی، و تو برای برآوردنش دست داری و رنج نبری و توئی که هیچ خواستاری عطایت را به پایان نرساند و هیچ بخششی از تو نکاهد و گفتار هیچ گوینده بحق مدحت نرسد تو چنان که خود بگوئی برتر از آنکه ما گوئیم.

بار خدایا! برای من گشایش نزدیکی مقرر دار و مزد بزرگی و پوشش خوبی بر عیوبم، بار خدایا! تو می‌دانی با اینکه من بر خودم ستم کردم و اسراف نمودم، برایت ضدی و همتائی نگرفتم و نه همسری و نه فرزندی، ای کسی که تراکم مسائل، او را به غلط نیندازند، این کسی که چیزی از چیزی او را باز ندارد نه شنیدنی از شنیدنی و نه دیدنی از دیدنی و اصرار اصرارکننده‌ها او را به تنگ نیاورد، از تو خواهم که در این ساعت به من گشایش دهی از آنجا که گمان برم

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۷۱

و از آنجا که گمان نبرم زیرا توئی که استخوانهای پوسیده و خاک شده را زنده می‌کنی و به راستی تو بر هر چیز توانائی، ای کسی که کمت شکر گزاردم و باز هم دریغ نکردی و خطایم در بر او بزرگ شد و مرا رسوا نکردی و مرا در نافرمانی دید و برویم نزد و برای آنچه مرا آفرید و من جز آن کردم که برای آتش مرا آفرید پس چه خوب سرپرستی باشی تو ای آقایم و چه بد بنده‌ای باشم من، مرا جستی چه خوب جوینده‌ای هستی تو پروردگار منی و چه بد مطلوبم برایت، تو مرا بنده و بنده‌زاد و کنیززاد خود یافتی و زیر دست خود که هر کار خواهی با من توانی کرد.

بار خدایا! آوازا همه خموندند و جنبشها همه آرمدند و هر دوستی با دوست خود خلوت کرد و من با تو خلوت کردم که محبوب منی و ثمره خلوت مرا با خودت در این شب آزادیم از دوزخ مقرر فرما، ای که هیچ دانشمندی وصفی برتر از او نتواند و هیچ آفریده‌ای در برابر او منعی نتواند ای که آغاز هر چیزی و پس از هر چیز هستی ای که از ماده‌ای پیدا نشدی و ای که به نیستی نگرانی ای کاملترین توصیف شده و بخشنده‌ترین عطاکننده‌ای کسی که با هر زبانی خوانده شود و بفهمد ای که گذشتش قدیم است و یورشش سخت است و ملکش استوار است، از تو خواهم بدان نامت که با آن با موسی بی‌واسطه گفتگو کردی

یا الله یا رحمان یا رحیم یا لا اله الا انت، اللهم أنت الصمد أسألک ان تصلى علی محمد و آل محمد و ان تدخلنی الجنة برحمتک.

۳۴- از یونس گوید: به امام رضا (ع) گفتم: یک دعا به من بیاموز و مختصر کن، در پاسخ فرمود: بگو: ای که مرا به خود

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۷۳

رهنمود و دلم را رام تصدیق به خود ساخت، از تو امن و ایمان خواستارم.

۳۵- از امام صادق (ع) که مردی نزد امیر المؤمنین (ع) آمد و گفت: یا امیر المؤمنین! من مالی دارم که ارث برده‌ام و یک درهمش را (مثلاً یک ریال) در طاعت خدا عز و جل صرف نکردم سپس مالی هم خود به دست آوردم و یک درهمش را در راه طاعت خدا عز و جل خرج نکردم، به من دعائی بیاموز که جایگزین شود آنچه را از دستم رفته و به وسیله آن هر چه را کردم و می‌کنم آمرزیده شود، فرمود: بگو: گفت: چه بگویم یا امیر المؤمنین؟ فرمود: بگو: آنچه را من می‌گویم: «ای نور من در هر تاریکی و ای وسیله آرامش در هر هراس و ای امیدم در هر گرفتاری و ای مورد اعتمادم در هر سختی و ای راه نمایم در هر گمراهی، توئی رهنمائی رهنمایان قطع شود، زیرا رهنمائی تو قطع نمی‌شود و گمراه نشود کسی که تو اش رهنمائی، تو به من نعمت دادی و شایان و فراوانش کردی و تو به من روزی دادی و بسپارش کردی و به من خوراک دادی، خوراک خوب دادی و به من عطا دادی، عطای کامل دادی بی آنکه من سزاوار آن باشم در برابر کاری که کردم ولی تو آن را بی سابقه آغاز نمودی برای کرم وجود خودت و به وسیله کرم تو بر نافرمانیهای تو نیروی گرفتم و به وسیله روزی تو بر کاری که مایه خشم تو است نیرومند شدم و عمرم را در آنچه تو دوست نداری گذاراندم و فانی کردم و دلیری من بر تو و ارتکاب آنچه تو بر من غدقن کرده بودی و ورود در آنچه تو بر من حرام کردی تو را باز نداشت از اینکه باز هم فضل خود را به من عطا کنی و بردباری تو در باره من و باز گرد فضل تو بر من

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۷۵

مرا باز نداشت از اینکه به نافرمانیهای تو باز گردم، پس تو بسیار باز گرد به فضلی و من بسیار باز گرد به گناهان، ای کریم تر کسی که در برابرش به گناه اقرار کنم و عزیزترین کسی که به زبونی در برابرش خضوع شود، برای کرمت به گناه اقرار کردم و به خاطر عزتت به زبونی خضوع نمودم، پس تو با من چه خواهی کرد در مقام کرمت و اقرار من به گناه و از نظر عزتت و خضوع من به زبونیم، آن را به من عمل کن که شایسته تو است و با من مکن آنچه را شایسته من است».

پایان کتاب دعاء و دنبالش کتاب «فضل قرآن» است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۷۷

کتاب فضل قرآن

اشاره

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۷۹

کتاب فضل قرآن

۱- از سعد خفاف (کفشدوز) از امام باقر (ع) فرمود: ای سعد، قرآن را بیاموزید زیرا قرآن در روز قیامت در زیباترین صورتی که مردم دیده‌اند به محشر آید و مردم یک صد و بیست صف دارند که هشتاد صف آنها امت محمد است (ص) و چهل صف از امت‌های دیگرند و قرآن در صورت مردی بر صف مسلمانان گذرد و سلام دهد و آنان به وی نگرند و گویند:

لا اله الا الله الحليم الكريم

، راستی که این مرد از مسلمانان است و ما او را به سیما و صفت مسلمانی می‌شناسیم جز اینکه او بیشتر از ماها در باره قرآن کوشش کرده است و از اینجا است که به او خزّمی و زیبایی و روشنی بیشتری داده شده که به ماها داده نشده. سپس می‌گذرد تا به صف

شهیدان می‌رسد و شهیدان به او نگاه می‌کنند و سپس می‌گویند:

لا اله الا الله الرب الرحيم

، راستی این مرد از شهیدان است او را به نشانی و وصف او

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۸۱

می‌شناسیم جز اینکه از شهیدان در دریا است و از اینجا به او خزّمی و فزونی دادند که به ماها ندادند. فرمود: پس می‌گذرد تا به صف شهیدان دریا می‌رسد در صورت یک شهید! و شهیدان در دریا به او نگاه می‌کنند و بسیار تعجب می‌کنند و می‌گویند: این خود یکی از شهیدان دریا است او را به نشانی و وصف او می‌شناسیم جز اینکه در یک جزیره کشته شده که از آن جزیره‌ای که ما در آن کشته شدیم هراسناک تر بوده است و از اینجا است به او خزّمی و زیبائی و روشنی بیشتری داده‌اند که به ما ندادند. سپس می‌گذرد تا به صف پیغمبران و رسولان می‌آید در صورت یک پیغمبر مرسل، و پیغمبران و رسولان به او نگاه می‌کنند و شگفتی آنان را می‌افزاید و می‌گویند:

لا اله الا الله الحليم الكريم

، راستی که این پیغمبر مرسل است و به نشانی و وصف او را می‌شناسیم جز آنکه فضیلت بسیاری به او داده شده است.

فرمود: پس همه گرد آیند و نزد رسول خدا (ص) بیایند و از او پرسند از وی و می‌گویند: یا محمد این کیست؟ در پاسخ آنها گوید:

آیا شماها او را نمی‌شناسید؟ می‌گویند: ما او را نمی‌شناسیم، این کیست که خدا به او خشم نکرده است؟ پس رسول خدا (ص) فرماید: این است حجت خدا بر خلقش، و سلام دهد و بگذرد تا به صورت فرشته مقرب به صف فرشته‌ها رسد و فرشته‌ها بدو نگرند و در شگفت شوند و از فضل او که بیند بر آنها گران آید و می‌گویند: پروردگار ما برتر است و مقدّس، راستی که این هم یک بنده‌ای است از فرشته‌ها که به نشانی و وصف فرشته او را می‌شناسیم جز اینکه نزدیکترین فرشته‌ها است به درگاه خدا عز و جل، و از اینجا است که نور و جمالی در بر دارد که ماها نداریم! سپس بگذرد تا به حضرت ربّ العزت رسد تبارک و تعالی و زیر عرش به سجده افتد

أصول الكافي / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۸۳

و خدای تبارک و تعالی او را ندا دهد: ای حجت من در روی زمین و ای سخن راست و گویایم سر بردار و بخواه تا به تو عطا شود و شفاعت کن تا پذیرفته گردد. و سر بردارد. سپس خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: چگونه دیدی بند گانم را؟ در پاسخ عرض کند:

برخی مرا نگهداشت و حفظ کرد و چیزی از مرا ضایع نکرد و برخی مرا ضایع کرد و حق مرا خوار شمرد و مرا دروغ دانست و منم حجت تو بر همه خلقت.

پس خدا تبارک و تعالی فرماید: به عزّت و جلال و رفعت مقام سوگند، امروز بهترین ثواب را برای تو بدهم و دردناکترین کیفر را به خاطر تو بکنم. فرمود: پس قرآن به صورت دیگر سر خود را بر گرداند.

راوی گوید: من گفتم: یا ابا جعفر در چه صورتی بر می‌گردد؟ فرمود: در صورت مردی ژولیده و رنگ پریده که همه مردم محشر او را ببینند و مردی از شیعه‌های ما که او را می‌شناسد و با او یا مخالفان بحث و مناقشه کرده است برابر او آید، پس گوید: تو مرا نمی‌شناسی؟ و آن مرد به او نگاه کند، گوید: ای بنده خدا تو را نشناسم، گوید: پس به صورت اول خود باز گردد و از آن مرد پرسد که: مرا شناسی؟ در پاسخ گوید: چرا! پس قرآن می‌گوید: منم که شب تو را بی‌خواب کردم و تو را در رنج معیشت افکندم، در باره من آزار شدی و رانده شدی، هلا- که هر تاجری سود خود را دریافت کند و من امروز پشتیبان توام. فرمود: پس او را به

درگاه ربّ العزت تبارک و تعالی برد و بگوید: پروردگارا پروردگارا بنده تو است و تو بدو داناتری، در باره من رنج کش بود و مواظب من بود به سبب من با او دشمنی می‌شد و او به خاطر من دوستی می‌کرد و به خاطر من اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۸۵ دشمنی می‌کرد.

پس خدا عز و جل فرماید: این بنده مرا به بهشت برید و از جامه‌های بهشتی به او بپوشید و بر سر او تاج گذارید؛ و چون با او چنین کنند او را به قرآن نمایند و گفته شود به او: آیا بدان چه با دوستت عمل شد خشنودی؟ گوید: پروردگار من، آن را کم شمارم، به او هر مزید خیری بیفزای، خدا فرماید: به عزّت و جلال و علوّ مقام و ارتفاع مقام سوگند، امروز به او و هر که همپایه او است پنج چیز به او بافرونی عطا کنم، هلا آنان جوانانی باشند که پیر نشوند و تندرستانی باشند که بیمار نگردند و توانگرانی باشند که فقیر نشوند و شاد کامانی باشند که اندوهگین نشوند و زنده‌هائی باشند که نمیرند سپس این آیه را خواند (۵۶ سوره الدخان): «نچشند در آن مرگ را جز همان مرگ اول».

گوید: گفتم: قربانت کردم یا ابا جعفر آیا قرآن سخن می‌گوید؟ آن حضرت لبخندی زد و سپس فرمود: خدا رحمت کند شیعیان ساده‌دل ما را، زیرا اهل تسلیم و پذیرشند؛ سپس فرمود: آری سعد، نماز هم سخن می‌گوید و صورتی دارد و خلقی باشد که فرمان دهد و غدقن کند، سعد گوید: از این سخن رنگم پرید و گفتم: این چیزی است که نمی‌توانم میان مردم بگویم. امام باقر (ع) فرمود: آیا مردم جز همان شیعیان ما هستند؟ هر که نماز را نشانند و نفهمد، حقّ ما را منکر است. سپس فرمود: ای سعد، من به تو سخن قرآن را بشنوانم؟ گفتم: آری خدایت رحمت کند! فرمود (۴۵ سوره عنکبوت): «راستی نماز باز می‌دارد از فحشاء و منکر و هر آینه ذکر خدا بزرگتر است» نهی سخن است (که نماز می‌گوید) و فحشاء و منکر مردانی باشند، و ما ذکر خدائیم و ما اکبر هستیم.

اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۸۷

۲- از امام صادق (ع) از پدرانش (ع) از رسول خدا (ص) فرمود: که فرموده است: آیا مردم، شماها اکنون در خانه صلح و سازش هستید و شما در سر راهید و بشتاب شما را می‌برند، شما می‌نگرید که شب و روز و شب و ماه و مهر تازه‌ها را کهنه کنند و هر آینده دوری را نزدیک سازند و هر وعده‌ای را بسر آرند، شما هم آماده حرکت باشید که گذرگاه شما دور است. مقداد بن اسود از جا برخاست و گفت: یا رسول الله خانه صلح و سازش چیست؟ فرمود:

خانه‌ای است که بدان رسند و از آن کوچند (یعنی موقتی است و کوتاه مدت و سزاوار جدّ و کوشش و جنگ و نزاع بر سر آن نیست) هر گاه آشوبها چون شب تار شما را فرا گرفت به قرآن بچسبید زیرا شفیعی است که شفاعتش پذیرفته است و گزارش بدی‌ها را می‌دهد و گفته او تصدیق می‌شود، هر که قرآن را رهبر خود سازد او را به بهشت کشاند و هر که آن را پشت سر خود نهد او را به دوزخ راند، همان قرآن رهنما است که به بهترین راهی رهنماید و آن کتابی است که در آن است تفصیل و بیان و تحصیل مقاصد، آن است جداکننده حق و باطل و رافع هر گونه اختلاف، شوخی و سرسری نیست، ظاهری دارد و باطنی دارد، ظاهرش حکم و دستور است و باطنش علم و دانش، ظاهرش خرّم و زیبا است و باطنش ژرف و نارسا، اخترانی دارد و اخترانش هم اخترانی دارند (قسمت‌هائی دارد و هر قسمتش هم قسمت‌هائی دارد خ ل) شگفتی‌هایش شماره نشوند و تازه‌هایش کهنه نگردند، در آن است چراغ‌های هدایت و فروزانگاه حکمت و دلیل بر معرفت، برای کسی که راه آن را بداند باید هر پیگردی دیده‌های خود را به همه سوی آن بچرخاند و نظر تأمل را تا درک صفت آن برساند، نجات بخشد هر که در معرض هلاک است و رها سازد

اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۸۹

هر که دچار چنگال است، پس به راستی اندیشه است که زنده می‌کند دل بینا را چونان که روشنی جو در تاریکی‌ها به وسیله نور راه می‌رود بر شما باد که خوش برآئید و کم بپائید و کم انتظار برید.

۳- از امام صادق (ع)، فرمود: راستی که عزیز جبار کتاب خود را بر شماها فرو فرستاده و او است که راست گو و نیک خواه است، در کتاب او است گزارش شما و گزارش هر که پیش از شما و گزارش هر که پس از شما است و گزارش آسمان و زمین و اگر بیاید نزد شما کسی که شما را از آن گزارش دهد، هر آینه به شگفت آئید.

۴- امام باقر (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

من نخست وارد بر عزیز جبارم در روز رستاخیز با کتاب او و خاندان من سپس امت من باشند، سپس من از اتمم بپرسم شما با کتاب خدا چه کردید و به خاندانم چه کردید؟ ۵- از امام صادق (ع)، فرمود:

راستی این قرآن است که در آن است فروزشگاه هدایت و چراغهای شب تار و باید هر جوینده‌ای دیده در آن بچرخاند و برای پرتو آن نظر خود را بگشاید، زیرا اندیشه زندگی دل بینا است چونان که راه می‌رود پرتویاب در تاریکیها به وسیله نور.

۶- در سفارش امیر المؤمنین (ع) به یارانش این بود که:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۹۱

بدانید قرآن رهبری روزان است و روشنی شب تار نسبت به هر آنچه از سختی و نداری باشد.

۷- امام صادق (ع) فرمود: مردی به پیغمبر (ص) از درد سینه شکایت کرد، در پاسخش فرمود:

از قرآن شفا جو، زیرا خدا عز و جل می‌فرماید (۵۷ سوره یونس): «شفاء است برای آنچه در سینه‌ها است».

۸- امام صادق (ع) فرمود: امامت و خلافت هرگز به آل ابی بکر و عمر بر نگردد و نه به زادگان بنی امیه و نه فرزندان طلحه و زبیر این برای آن است که آنان قرآن را به دور انداختند و سنن را باطل کردند و احکام را تعطیل نمودند با اینکه رسول خدا (ص) فرمود: قرآن رهبری از ضلالت است و بیان هر نادانی است و وسیله بازگشت و گذشت از هر لغزش است و روشنی است در تاریکی و پرتوی است در هر پیشامد (بدعت) و نگهداری از هر هلاکت است و رهیابی از هر گمراهی است و بیان است در مورد هر فتنه و اشتباه و وسیله رسیدن از دنیا به سعادت آخرت است و در آن است کمال دین شماها و هیچ کس از قرآن منحرف نشود جز به دوزخ سوزان.

۹- از ابی بصیر، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

راستی قرآن بازدارنده و فرمان دهنده است، فرمان به بهشت می‌دهد و از دوزخ باز می‌دارد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۹۳

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود:

به من سوره‌های دراز داده شده به جای تورات، و سوره‌های صد آیه‌ای داده شده به جای انجیل، و سوره‌های همانند داده شده به جای زبور، و سوره‌های مفصل (یعنی آیه کوتاه) که شصت و هشت سوره است بیشتر به من عطا شده و این قرآن غالب و شاهد است بر کتب دیگر، و تورات از آن موسی (ع) است و انجیل از آن عیسی (ع) و زبور از آن داود (ع).

۱۱- از جابر که امام باقر (ع) فرمود: قرآن روز قیامت در بهترین صورتی می‌آید و به مسلمانان گذر می‌کند و می‌گویند: این مرد از ما است و از آنها بگذرد و نزد پیغمبران آید و آنها هم می‌گویند: او از ما است، و از آنها نزد فرشته‌های مقرب می‌گذرد و آنها هم می‌گویند: او از ما است، تا به درگاه ربّ العزّه عز و جل می‌رسد و می‌گوید: پروردگارا! فلان پسر فلان است که من در دنیا روزهای گرمش را به تشنگی کشاندم و شبهای او را بی‌خواب کردم و فلان پسر فلان است که نه روز او را به تشنگی کشاندم و نه شبش را بی‌خواب کردم، پس خدا تبارک و تعالی می‌فرماید: آنها را به بهشت بر و هر کدام را در مقام خود جای بده و قرآن برخیزد و قرآنیان دنبال او بروند و او می‌گوید به هر مؤمنی: قرآن بخوان و بالا برو، فرمود: هر کدام قرآن می‌خوانند و بالا می‌روند تا هر مردی به درجه خود می‌رسد که برای او مقرر شده است و در آن منزل می‌گیرد.

۱۲- از یونس بن عمار که امام صادق (ع) فرمود: روز

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۹۵

قیامت سه دفتر باشد: دفتری که در آن نعمتها ثبت است و دفتری که در آن حسنات ثبت است و دفتری که در آن سیئات ثبت است، و دفتر نعمتها را با دفتر حسنات برابر کنند و نعمتها همه حسنات را فرا گیرند و غرفه کنند و دفتر سیئات به جا ماند و آدمی زاده مؤمن را پای حساب بخوانند و قرآن در زیباترین صورتی جلو او پیش آید و گوید: پروردگارا! من قرآنم و این بنده مؤمن تو است که خود را به رنج می‌انداخت برای خواندن من و شبش را در تمرین من، طولانی می‌کرد، و چون به نماز شب مشغول می‌شد اشک از چشمش روان می‌گردد، او را خشنود ساز چنانچه مرا خشنود ساخت، فرمود: پس خدای عزیز و جبار می‌فرماید: ای بنده من! دست راست را باز کن و خدا دست راستش را از رضوان عزیز جبار پر می‌کند و دست چپش را از رحمت خدا، سپس به او گفته می‌شود: این بهشت برایت مباح است، بخوان و بالا رو و چون آیه‌ای بخواند درجه‌ای بالا رود.

۱۳- از زهری که علی بن الحسین (ع) می‌فرمود:

اگر همه مردم میان مشرق تا به مغرب بمیرند، من هراسی ندارم پس از اینکه قرآن با من است، و شیوه‌اش بود که هر گاه مالکِ یَوْمِ الدِّینِ را می‌خواند، آن را تکرار می‌کرد تا نزدیک بود بمیرد.

۱۴- از اسحاق بن غالب که امام صادق (ع) فرمود: هر گاه خدای عز و جل خلق اولین و آخرین را در محشر جمع کند به ناگاه

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۹۷

همه بنگرند شخصی پیش آید که هرگز صورتی زیباتر از وی دیده نشده است و چون چشم مؤمنان به وی افتد که همان قرآن است گویند: این از ما است، این بهترین چیزی است که ما دیدیم و چون به آنها رسد و از آنها هم بگذرد و آنها گویند: این قرآن است و از آنان هم می‌گذرد تا به فرشته‌ها می‌رسد و می‌گویند: این قرآن است و از آنها می‌گذرد تا به سمت راست عرش می‌ایستد و خدای جبار می‌فرماید: به عزت و جلالم و به بلندی مقامم سوگند، هر آینه امروز گرامی دارم هر که تو را گرامی داشته و هر آینه امروز خوار کنم هر که تو را خوار کرده است.

باب در فضیلت کسی که قرآن را به کار بسته است

۱- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرموده است:

راستی اهل قرآن در بالا-ترین درجه آدمیانند جز پیغمبران و رسولان، حقوق اهل قرآن را کم مشمارید زیرا از طرف خدای عزیز جبار مقام بلندی دارند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۳۹۹

۲- امام صادق (ع) فرمود:

حافظ قرآن که بدان عمل کند، همراه فرشته‌های پیغامبر گرامی و خوش رفتار است.

۳- رسول خدا (ص) فرمود: قرآن را بیاموزید زیرا روز قیامت نزد خواننده خود آید صورت جوانی زیبا رنگ پریده و قرآن به او می‌گوید: منم که شب تو را بی‌خواب کردم و روزهای گرم‌تر به تشنگی کشیدم و آب دهانت را خشک کردم و اشکت را روان ساختم، هر جا بروی با تو می‌آیم و هر تاجری در پس تجارت خود به انتظار سود است و امروزه من به سود تو در پس تجارت هر تاجری هستم و به زودی کرامت خدای عز و جل به تو می‌رسد، مژده بگیر و تاجی برایش آورند و بر سرش نهند و برگ امان به دستش دهند و بهشت جاوید او را مکان باشد و دو جامه بهشتی به او پوشند، سپس به او گفته شود: بخوان و بالا برو و هر آنچه آیه‌ای خواند، درجه‌ای برآید و به پدر و مادر او هم اگر مؤمن باشند دو جامه پوشند و به آنها گویند: این مزد این است که قرآن به

او آموختید.

۴- از امام صادق (ع) فرمود: هر که در جوانی با ایمان، قرآن بخواند، قرآن با گوشت و خورش بیامیزد و خدای عز و جل او را با سَفَرَهٗ کَرَامٍ بَرَزَهٗ همراه کند و قرآن روز قیامت مانع او باشد از دوزخ.

می‌گوید: پروردگارا! هر کارگری مزد خود را گرفته جز کارگر من، تو کاملترین عطاها را به او بده، فرمود: خدای جبار دو جامه از جامه‌های بهشتی به او بپوشاند و تاج کرامت بر سرش گذارد،

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۰۱

سپس به او گفته شود: آیا ما تو را در باره او خشنود کردیم؟ قرآن گوید: پروردگارا! من در باره او میل به مزد بیشتری داشتم پس برگ امان به دست راستش دهند و بهشت را در دست چپش، سپس وارد بهشت گردد و به او گفته شود: قرآن بخوان و یک درجه بالا برو، سپس به قرآن گویند: آیا او را به حَقِّش رساندیم و تو را خشنود کردیم، گوید: آری و هر که قرآن بخواند و آن را برای اهتمام در حَقِّش با رنج و مشقّت بازرسی کند، خدای عز و جل به او دو بار مزد دهد.

۵- رسول خدا (ص) فرمود: سزاوارتر مردم به ترس از خدا در نهان و عیان دارای علم به قرآن آن است و راستی که سزاوارتر مردم در نهان و عیان به نماز خواندن و روزه گرفتن عالم به قرآن است، سپس به بلندترین آوازش فریاد زد: ای عالم به قرآن! به وسیله آن تواضع پیشه کن تا خدایت بالا برد و آن را وسیله عزّت طلبی و تکبر مساز تا خدا خوارت کند، ای دانای قرآن! خود را با آن برای خدا بیارای تا خدا تو را بیاراید و خود را بدان برای مردم میارای تا خدا بدو تو را زشت نماید، هر که تمام قرآن را حفظ کند گویا: نبوت را در دل خود جای داده است ولی با وحی نمی‌رسد و هر که قرآن را فراهم کند و آن را درک کند در برابر کسی که با او نادانی کند بردبار باشد و در برابر هر که به او خشم کند شکیبیا باشد و خشم نکند و در برابر هر که به او تند می‌کند تند نشود ولی بگذرد و چشم پوشد و بیامزد و بردبار باشد به خاطر تعظیم قرآن و هر که به او تند می‌کند تند نشود ولی بگذرد و چشم پوشد و بیامزد و بردبار باشد به خاطر تعظیم قرآن و هر که قرآن بدو داده شده است و گمان برد به کسی بهتر او داده شده هر آینه

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۰۳

آنچه را خدا کوچک شمرده بزرگ دانسته و آنچه را خدا بزرگ دانسته کوچک شمرده است.

۶- از ابان تغلب، از امام صادق (ع) که فرمود: مردم چهار دسته‌اند، گفتم: قربانت، چه هستند؟ فرمود:

۱- مردی که ایمانش داده و قرآنش ندادند. ۲- مردی که قرآنش داده و ایمانش ندادند.

۳- مردی که قرآنش داده و ایمانش هم دادند. ۴- مردی که نه قرآن به او داده شده و نه ایمان.

گوید: گفتم: قربانت، حال آنها را برایم شرح کن، فرمود:

آنکه ایمان داده شده و قرآن نمی‌داند، چون میوه (خرماخ) ای است که شیرین است و بو ندارد و اما آنکه قرآن می‌داند و ایمان ندارد چون مورد است که خوش بو است و تلخ مزه است و اما آنکه هم قرآن به او داده شده و هم ایمان چون ترنج است که خوش بو و خوش مزه است و اما آنکه نه ایمان به او داده شده و نه قرآن، چون حنظل است (هندوانه ابو جهل) تلخ است و بو ندارد.

۷- زهری گوید: به علی بن الحسین (ع) گفتم: کدام عمل بهتر است؟ فرمود: عمل حال مرتحل (در آید و کوچ کند) گفتم:

حال مرتحل چیست؟ فرمود: خواندن قرآن را آغاز کند و به انجام رساند و هر زمانی که از اول قرآن شروع کرد تا آخر برساند گوید:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۰۵

فرمود (ع) که: رسول خدا (ص) فرموده است: به هر کس خدا قرآن داد و پندارد که خدا به دیگری بهتر از او عطائی داده است، هر آینه بزرگی را کوچک شمرده و کوچکی را بزرگ شمرده است.

۸- از امام صادق (ع) که فرمود:

هر که قرآن را بخواند، بی‌نیاز شود و پس از آن نیازی ندارد و گرنه به هیچ بی‌نیازی دست نیابد.

۹- از امام باقر (ع) که فرمود:

ای گروه قرآن‌خوانان! از خدای عز و جل بپرهیزید در آنچه از کتاب خود به شما داده است، زیرا من مسئولم و شما هم مسئولید، من مسئولم از تبلیغ و رسالت و شما هم مسئولید از آنچه که از کتاب خدا و سنت من دریافتید.

۱۰- از حفص گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم به مردی می‌فرمود: تو دوست داری در دنیا بمانی؟ در پاسخ گفت: آری، فرمود: برای چه؟ جواب گفت: برای خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ، و امام (ع) چیزی نگفت: و پس از ساعتی فرمود: ای حفص! هر که از دوستان و شیعیان ما بمیرد و قرآن را خوب نداند، در گورش به او

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۰۷

یاد دهند تا خدا به وسیله آن درجه‌اش را بالا برد، زیرا درجات بهشت به اندازه آیات قرآن است، به او گفته شود: بخوان و بالا رو و می‌خواند و بالا می‌رود، حفص گوید: من احدی را ندیدم بر خود بترسد چون موسی بن جعفر، و احدی را ندیدم از آن حضرت امیدوارتر باشد و قرآن خواندنش با ناله بود، و چون قرآن می‌خواند گویا با کسی سخن می‌گفت.

۱۱- رسول خدا (ص) فرمود:

قرآن‌خوانان معرفان اهل بهشتند، و مجتهدان و کوشایان در دین و عبادت افسران اهل بهشتند، و رسولان خدا آقایان اهل بهشتند.

باب کسی که به رنج قرآن یاد می‌گیرد

۱- از فضیل بن یسار، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

راستی کسی که با قرآن همدم است و آن را به مشقت حفظ می‌کند دو اجر دارد.

۲- امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که به سختی قرآن را یاد گیرد، دو اجر دارد، و هر که به

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۰۹

آسانی یاد گیرد، با اولین باشد.

۳- از امام صادق (ع) فرمود:

برای مؤمن شایسته است که نمیرد تا قرآن را بیاموزد و یا آنکه در کار یاد گرفتن آن باشد.

باب کسی که قرآن را حفظ کرده و سپس فراموش کرده

۱- از یعقوب احمر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، راستی که من قرآن را یاد گرفتم و از دستم رفت، به درگاه خدا عز و جل دعا کن که آن را به من یاد دهد، گویا مانند اینکه آن حضرت از این گزارش در هراس شد و فرمود: خدا آن را به تو و ماها همه یاد بدهد- گوید: ما نزدیک ده کس بودیم-

سپس فرمود:

سوره‌ای است که همراه مردی بوده، آن را خوانده و سپس واگذارده است و روز قیامت در نیکوترین صورتی بیاید و بر او سلام دهد، او می‌گوید: تو کسیتی؟ جواب می‌دهد: من سوره چنان و چنانم و اگر تو به من چسبیده بودی و مرا نگاه داشته بودی، تو را به این درجه می‌رسانیدم، بر شما باد به ملازمت قرآن سپس فرمود: برخی مردمند که قرآن را می‌خوانند تا گفته شود: فلانی قرآن

خوان است و برخی باشند که قرآن می‌خوانند برای به دست آوردن دنیا، در اینها خیری

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۱۱

نیست و برخی باشند که قرآن می‌خوانند تا در نماز شب و روز خود از آن سود برند.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

هر که یک سوره از قرآن را فراموش کند، برای او در صورتی زیبا و درجه‌ای بلند در بهشت نمودار شود و چون آن را بیند گوید: تو چیستی و چه زیبایی کاش تو از آن من بودی؟ در پاسخش می‌گوید: آیا تو مرا نمی‌شناسی؟ من فلان سوره‌ام و اگر مرا فراموش نکرده بودی، تو را به این درجه بالا می‌آوردم.

۳- از یعقوب احمر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من بدهکاری بسیاری دارم و تا آنجا اندوه و پریشانی به دلم راه یافته که قرآن را از دستم ربوده است و فراموشم کرده، امام صادق (ع) فرمود: قرآن، قرآن، راستی که یک آیه از قرآن و یک سوره از آن روز قیامت می‌آید تا هزار درجه بالا- می‌رود، یعنی در بهشت و می‌گوید: اگر تو مرا با خود نگهداشته بودی تو را به این مقام می‌رسانیدم.

۴- از ابن یعفور، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

مردی که سوره‌ای را می‌داند و سپس فراموش می‌کند یا ترک آن می‌کند و به بهشت می‌رود، آن سوره از سوی بالا سر می‌کشد در زیباترین صورتی و به او می‌گوید: مرا می‌شناسی؟
جواب می‌دهد:

نه، او می‌گوید: من فلان سوره‌ام، مرا به کار نبستی و از دست گذاردی، هلا به خدا اگر مرا به کار بسته بودی هر آینه

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۱۳

تو را به این درجه می‌رسانیدم و با دستش اشاره به بالای سرش می‌کند.

۵- از ابی کهمس هبثم بن عبید، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم در باره مردی که قرآن را یاد گرفته و فراموش کرده- تا سه بار برای او باز گفتم- آیا بر او گناهی هست؟ فرمود: نه.

۶- از یعقوب احمر، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، راستی که به من همومی و گرفتاریهائی رسیده که هر خیر و نیکی را از دستم ربوده تا برسد به قرآن که قسمتی از آن از یادم رفته است.

گوید: آن حضرت در هنگام این گزارش چون به نام قرآن رسیدم در هراس شد، سپس فرمود: راستی مردی است که سوره‌ای از قرآن را فراموش می‌کند و آن سوره روز قیامت نزد او آید تا اینکه از یکی درجات بهشت بر او سرازیر شود و به او گوید: بر تو درود، در پاسخ او گوید: درود بر تو، تو کیستی؟ بگوید: من فلان سوره‌ام که مرا ضایع گذاشتی و ترک کردی، اما اگر به من چسبیده بودی، تو را به این درجه می‌رسانیدم سپس با انگشتش اشاره کرد، سپس فرمود: بچسبید به قرآن و آن را بیاموزید، راستی برخی مردمند کمه قرآن یاد گیرند برای شهرت تا گویند: فلانی قرآن‌دان است، و برخی آن را برای آوازه‌خوانی یاد گیرند تا گویند: فلانی خوش آواز است، و در این آموزش خیری نیست، و برخی آن را یاد

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۱۵

گیرند و در شب و روز به عمل بدان قیام کنند و توجه ندارند که کسی آن را بداند یا نداند.

۱- از امام صادق (ع)، فرمود: قرآن عهد و فرمان خدا است با خلقش، پس چه اندازه شایسته است بر مسلمان که در فرمان او نگاه کند و هر روزی پنجاه آیه آن را بخواند.

۲- از زهری، گوید: از علی بن الحسین (ع) شنیدم می‌فرمود: آیات قرآن گنجینه‌هایند و هر زمانی که گنجینه‌ای گشودی بر تو سزا است که نگاه کنی در آن چیست.

باب خانه‌هایی که در آنها قرآن خوانند

۱- پیغمبر (ص) فرمود: خانه‌های خود را با خواندن قرآن روشن کنید و آنها را گورستان شمارید چنانچه جهودان و ترسایان اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۱۷

کردند، در همان کلیساها و معبد‌های خود نماز خوانند و خانه‌های خود را معطل و بی‌عبادت گذارند، زیرا چون در خانه بسیار قرآن خوانده شود، خیرش فراوان گردد و اهل آن توسعه یابند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران آسمان برای اهل زمین می‌درخشد.

۲- از امام صادق (ع) که فرمود:

چون در خانه‌ای مرد مسلمانی باشد که قرآن بخواند، اهل آسمان آن خانه را به یک دیگر بنمایند چنانچه اهل زمین اختران درخشان را به هم بنمایند.

۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: خانه‌ای که در آن قرآن خوانده شود و یاد خدا عز و جل گردد، برکتش بسیار شود و فرشته‌ها در آن حاضر شوند و شیاطین آن را ترک کنند و برای اهل آسمان بدرخشد چنانچه اختران برای اهل زمین می‌درخشند و راستی خانه‌ای که در آن قرآن خوانده نشود و یاد خدا عز و جل در آن نگردد، برکتش کم شود و فرشته‌ها از آن دوری گزینند و شیاطین در آن حاضر شوند.

اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۱۹

باب ثواب خواندن قرآن

۱- از امام باقر (ع)، فرمود:

هر که قرآن را ایستاده در نمازش بخواند، خدا به هر حرفش برای او صد حسنه نویسد و هر که نشسته در نمازش قرآن بخواند، خدا به هر حرف برایش پنجاه حسنه نویسد و هر که در جز نماز بخواند، خدا به هر حرف برایش ده حسنه نویسد.

۲- از امام صادق (ع)، فرمود:

چه باز می‌دارد بازرگان شما را که چون از شغل بازاری به خانه‌اش بر می‌گردد، نخواست تا یک سوره از قرآن بخواند تا نوشته شود برایش به جای هر آیه که می‌خواند ده حسنه و محو شود از او ده سیئه.

۳- از بشیر بن غالب اسدی، از حسین بن علی (ع)، فرمود:

اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۲۱

هر که یک آیه قرآن را ایستاده در نمازش بخواند، در برابر هر حرفی برایش صد حسنه نوشته شود و هر گاه آن را در جز نماز بخواند، به هر حرفی برایش ده حسنه نویسد و اگر قرآن را بشنود و گوش دهد، خدا به هر حرفی برایش یک حسنه نویسد و اگر قرآن را در شب، ختم کند، فرشته تا صبح به او صلوات فرستد و اگر در روز، ختم کند، فرشته‌های نگهبان بر او صلوات فرستند تا شب کند و دعایش اجابت شود و برای او بهتر است از آنچه میان آسمان و زمین است، گفتم: این برای کسی است که همه قرآن را

می‌خواند، پس کسی که همه قرآن را نمی‌داند؟ فرمود: ای ابا بنی اسد! راستی خدا بخشنده و بزرگوار و کریم است، اگر آنچه را از قرآن می‌داند بخواند، خدا این اجر را به او می‌دهد.

۴- از امام باقر (ع)، فرمود: هر که در مکه قرآن را از جمعه تا جمعه دیگر ختم کند، یا در کمتر یا بیشتر از آن بخواند و در روز جمعه ختم کند، برای او اجر نوشته شود با حسنات از اول جمعه که در دنیا بوده تا آخر جمعه که در آن خواهد بود و اگر در روزهای دیگر، ختم کند نیز چنین است.

۵- از سعد بن طریف، از امام باقر (ع) گوید: رسول خدا (ص) فرمود:

هر که در یک شب ده آیه از قرآن بخواند، از غافلان نوشته

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۲۳

نشود و هر که پنجاه آیه بخواند، در ذاکرین نوشته شود و هر که صد آیه بخواند، در قانتین نوشته شود و هر که دویست آیه بخواند، در خاشعین نوشته شود و هر که سیصد آیه بخواند، در فائزین نوشته شود و هر که پانصد آیه بخواند، در مجتهدین نوشته شود و هر که هزار آیه بخواند، برای او یک قطار طلا نوشته شود - قطار پانزده هزار مثقال طلا است و مثقال ۲۴ قیراط است - که خردترش چون کوه احد است و بزرگترش چون میانه آسمان تا زمین است.

۶- از محمد بن بشیر، از علی بن الحسین (ع) - راوی گوید:

این حدیث از امام صادق (ع) هم روایت شده - فرمود: هر که یک حرف از قرآن را گوش کند و بخواند، برایش یک حسنه نوشته شود و از او یک سیئه محو شود و برای او یک درجه بالا رود و هر که آن را بخواند با نگاه بی‌تلفظ و صوت، خدا به هر حرفی برای او حسنه‌ای نویسد و از او گناهی محو کند و برای او درجه‌ای بالا برد و هر که یک حرف ظاهر از آن را یاد گیرد، خدا برای او ده حسنه نویسد و از او ده سیئه محو کند و برای او ده درجه بالا - برد، فرمود: نمی‌گویم: به هر آیه ولی به هر حرف چون باء یا تاء یا مانند آنها، فرمود: و هر که حرف [ظاهر] از آن را در نماز نشسته بخواند، خدا برای او پنجاه حسنه نویسد و پنجاه گناه از او محو کند و پنجاه درجه برای او بالا برد و هر که آن را ایستاده در نماز بخواند، خدا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۲۵

به هر حرف از آن برایش صد حسنه نویسد و از او صد گناه محو کند و برایش صد درجه بالا برد و هر که آن را ختم کند، دعای اجابت شده‌ای دارد در آینده یا کنون، گوید: گفتم: قربانت، همه آن را ختم کند؟ فرمود: همه آن را ختم کند.

۷- از امام صادق (ع)، فرمود:

از پدرم شنیدم می‌فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: ختم کردن قرآن، خواندن آن است تا آنجا که تو می‌دانی.

باب خواندن قرآن از روی نوشته قرآن

۱- حدیث را به امام صادق (ع) رسانیده که فرمود:

هر که قرآن را از روی مصحف بخواند از دیده خود بهره‌ور شود و سبب تخفیف عذاب پدر و مادرش گردد، گرچه کافر باشند.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

من خوش دارم که در خانه قرآنی باشد، که خدا عز و جل بدان شیاطین را دور می‌کند.

۳- امام صادق (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۲۷

سه چیز است که به درگاه خدا عز و جل شکایت می‌کند:

مسجد ویرانی که اهلش در آن نماز نمی‌خوانند، و دانائی میان نادانها، و مصحف که آویخته است و گرد بدان نشسته و آن را نمی‌خوانند.

۴- امام صادق (ع) فرمود: خواندن قرآن از روی مصحف، عذاب پدر و مادر را سبک کند، گر چه کافر باشند.

۵- از اسحاق بن عمار گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

قربانت، من قرآن در دل حفظ دارم، آن را از حفظ بخوانم بهتر است یا از روی مصحف؟

گوید: به من فرمود: بلکه بخوان و در مصحف نگاه کن که آن بهتر است، آیا ندانی که نگاه در مصحف عبادت است.

باب شمرده خواندن و خوش آواز خواندن قرآن

۱- از عبد الله بن سلیمان گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (۴ سوره مزمل): «وَرَتِّلِ الْقُرْآنَ تَرْتِیْلًا»، فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۲۹

امیر المؤمنین (ع) فرموده است: یعنی او را خوب بیان کن و کلماتش را روشن ادا کن و چون شعر، پست سر هم و به شتاب مخوانش و چون ریگ پراکنده مسازش ولی دل‌های سخت خود را با آن به هراس اندازید و نباید که همت یکی از شماها این باشد که سوره را پایان دهد.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

قرآن برای نالیدن و اندوه نازل شده، آن را با صوت حزین بخوانید.

۳- از امام صادق (ع) که: رسول خدا (ص) فرمود:

قرآن را با لحنها و آوازهای عرب بخوانید و از لحن بدکاران و اهل گناهان کبیره دوری کنید زیرا که پس از من مردمانی آیند که قرآن را چون خوانندگی و نوحه‌خوانی و رهبان مآبی در حنجره بچرخانند و از گلوگاه آنان نگذرد، دلشان وارونه است، و دل هر که از آنها خوشش آید هم وارونه است.

۴- علی بن محمد نوفلی باز گفته است که: من از آوازخوانی نزد ابو الحسن (ع) نام بردم، فرمود: علی بن الحسین (ع) قرآن را چنان به آواز می‌خواند که بسا گذرنده به او می‌گذشت و از خوش آوازی او خود را از دست می‌داد و بی‌هوش می‌شد، و راستی اگر امام از آواز خوش قرآن خواندن چیزی اظهار دارد مردم بخاطر خوبی و خوشی آن تحمل آن نکنند، گفتم: رسول خدا (ص) که با مردم نماز می‌خواند آواز خود را به خواندن قرآن بلند می‌کرد؟

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۳۱

فرمود: رسول خدا (ص) به آنان که پشت سرش بودند به اندازه تحمل و پذیرش آنها آواز را بلند می‌کرد.

۵- امام صادق (ع) فرمود:

قرآن را با اعراب بخوانید زیرا کلام عربی است.

۶- امام صادق (ع) فرمود که:

خدا عز و جل به موسی بن عمران وحی کرد: هر گاه برابر من ایستادی چون زبون و نیازمند بایست و هر گاه تورات بخوانی آن را به آواز حزینی به من بشنوان.

۷- امام صادق (ع) فرمود که:

رسول خدا (ص) فرموده است: به امتم کمتر از سه چیز داده نشده، زیبایی و خوش آوازی و قوه حافظه.

۸- پیغمبر (ص) فرمود:

زیباترین زیبایی، موی زیبا و نغمه آواز خوش است.

۹- پیغمبر (ص) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۳۳

برای هر چیزی زیوری است و زیور قرآن آواز خوش است.

۱۰- از امام صادق (ع) فرمود:

خدا عز و جل هیچ پیغمبری را بر نیانگیخته جز اینکه خوش آواز باشد.

۱۱- امام صادق (ع) فرمود که:

علی بن الحسین (ع) از همه کس خوش آوازتر قرآن می‌خواند و چون سقاها می‌گذشتند و به در خانه او می‌رسیدند بر در خانه‌اش می‌ایستادند و قرآن خواندن او را گوش می‌دادند و امام باقر (ع) هم از همه خوش آوازتر بود.

۱۲- امام صادق (ع) فرمود:

بد است که سوره قل هو الله احد با یک نفس خوانده شود.

۱۳- از ابی بصیر گوید: به امام باقر (ع) گفتم: هر گاه قرآن را بلند بخوانم شیطانم آید و گوید: تو با این کار به خاندان خود و مردم دیگر خودنمایی می‌کنی.

فرمود: ای محمد، تو با آواز متوسطی قرآن بخوان که

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۳۵

خاندانت بشنوند و در خواندن قرآن آوازت را چرخ بده زیرا خدا عز و جل دوست دارد آواز خوب را که در آن چرخ دادن باشد.

باب در کسی که هنگام قرآن خواندن خود را به غش می‌زند

۱- جابر گوید: به امام باقر (ع) گفتم: مردمی باشند که چون به آیه‌ای از قرآن یاد آوری شوند یا برای آنها باز گفته شود یکی از آنان بیهوش می‌شود تا چنان می‌نماید که اگر دستش یا پایش را ببرند نمی‌فهمد، فرمود: سبحان الله این کار شیطانی است به این کار توصیف نشدند و مأمور نیستند همانا تأثر از قرآن به نرمش و رقت قلب و اشک ریختن و هراس است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۳۷

باب در مدتی که قرآن خوانده شود و به پایان رسد

۱- از محمد بن عبد الله گوید: به امام صادق (ع) گفتم: من قرآن را در یک شب بخوانم؟

فرمود: من خوش ندارم که در کمتر از یک ماه آن را بخوانی.

۲- از علی بن ابی حمزه گوید: به امام صادق (ع) وارد شدم و ابو بصیر به او عرض کرد: قربانت در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟

فرمود: نه، گفت: در دو شب؟ فرمود: نه، گفت: در سه شب؟ فرمود: ها، و بادت خود اشاره کرد (یعنی بخوان) سپس فرمود: ای ابا محمد، راستی برای ماه رمضان حق و حرمتی است که هیچ کدام از ماه‌ها بدان نمانند و اصحاب محمد (ص) همه قرآن را در یک ماه یا کمتری می‌خواندند، راستی قرآن با شتاب و درهم و درهم خوانده نشود ولی باید با آرامی و تأنی خوانده شود، هر گاه به آیه‌ای گذری که در آن ذکر بهشت است در نزد آن ایست کن و از خدا عز و جل بهشت بخواه، و هر گاه به آیه‌ای گذری که در آن ذکر دوزخ است در نزد آن ایست کن و از دوزخ به خدا پناه بر.

۳- از حسن بن خالد گوید: به امام صادق (ع) گفتم: در چند روز قرآن را بخوانم؟

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۳۹

فرمود: آن را پنج بخش بخوان (روزی شش جزء) یا هفت بخش بخوان (در هفت روز) امّا نزد من قرآنی است که چهارده جزوه دارد (یعنی در چهارده روز ختم می‌شود).

۴- از علی بن مغیره از ابی الحسن (ع) گوید: به او گفتم که:

پدرم از جدّت پرسیده بود از ختم قرآن در هر شب و جدّت در پاسخ او گفته بود: در هر شب، و باز به آن حضرت گفته بود، در خصوص ماه رمضان و جدّت در پاسخش گفته بود: در ماه رمضان، و باز پدرم به او گفته بود: آری تا هر چه بتوانم، و شیوه پدرم این بود که در ماه رمضان چهل ختم قرآن می‌خواند و من هم پس از پدرم آن را ختم می‌کردم و بسا که می‌افزودم و بسا که می‌کاستم به اندازه فراغت و شغلم و به اندازه نشاط و کسالتم و هر گاه روز عید فطر می‌شد یک ختم را هدیه رسول خدا (ص) می‌کردم و یکی دیگر را هدیه علی (ع) و یکی دیگر را هدیه فاطمه (ع) و سپس برای امامان تا به شما می‌رسیدم و برای شما هم یک ختم هدیه می‌کردم تا به این حال رسیدم، برای من در برابر این عمل چه ثوابی است؟ فرمود: ثواب تو این است که روز قیامت با آنها هستی، گفتم: الله اکبر! ثواب من این است؟ تا سه بار فرمود: آری.

۵- از علی بن ابی حمزه گوید: من حاضر بودم که ابو بصیر از امام صادق (ع) پرسید، به او گفت: قربانت، من قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت: در دو شب بخوانم؟ فرمود: نه، تا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۴۱

رسید به شش شب و امام با دست خود اشاره کرد: ها (یعنی بخوان)، سپس امام صادق (ع) فرمود: ای ابا محمد راستی آنها که از اصحاب محمد (ص) پیش از شماها بودند قرآن را در یک ماه و کمتر می‌خواندند، راستی قرآن را به شتاب و سرسری نباید خواند ولی باید به آرامی خوانده شود و چون به آیه رسی که در آن ذکر دوزخ است، در سر آن بایستی و از دوزخ به خدا پناه بری. پس ابو بصیر گفت:

در ماه رمضان همه قرآن را در یک شب بخوانم؟ فرمود: نه، گفت:

در دو شب؟ فرمود: نه، گفت: در سه شب؟ فرمود: ها- و با دست خود اشاره کرد- آری ماه رمضان است که هیچ کدام از ماه‌ها بدان نمانند برای آن حق و حرمتی است، نماز را هر چه توانی بخوان (یعنی در ماه رمضان).

باب اینکه قرآن چنانچه نازل شده و به عبارت درست بالا برده شود

۱- از سکونی از امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) فرموده است:

راستی مرد غیر عرب از اتم قرآن را عجمی (بی تجوید و با اعراب غلط) می‌خواند و فرشته‌ها آن را به عربی درست به درگاه خدا بالا برند.

۲- از یکی از اصحابش از ابی الحسن (ع) گوید: به او گفتم:

قربانت راستی ما آیاتی در قرآن می‌شنویم که آنها در نزد ما چنان

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۴۳

نیستند که می‌شنویم و ما نمی‌توانیم آنها را چنانچه از شما به ما رسیده بخوانیم، آیا گنجه‌کاریم؟ فرمود: نه، همچنان که آموختید بخوانید به زودی نزد شما آید کسی که به شما بیاموزد.

باب فضل قرآن

۱- از محمد بن مروان از امام محمد باقر (ع) فرمود: هر کس یک بار قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند خودش مبارک شود و هر که دو بار بخواند خودش و خاندانش مبارک شوند و هر که سه بار آن را بخواند خودش و خاندانش و همسایه‌هایش مبارک شوند و هر که دوازده بار آن را بخواند خدا دوازده کاخ در بهشت برایش بنا کند و فرشته‌های نگهبان گویند: بیایید برویم به کاخ‌های فلان برادر خود و آنها را تماشا کنیم! و هر که آن را صد بار بخواند، گناهان بیست و پنج ساله‌اش آمرزیده شود جز خون ناحق و اموال، و هر که آن را چهار صد بار بخواند ثواب چهار صد شهید برد که همه اسب خود را در راه خدا پی کرده و خودش ریخته شده است، و هر که در یک شبانه روز آن را هزار بار بخواند تا جایگاه خود را در بهشت ببیند یا به او نموده شود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۴۵

۲- از یعقوب بن شعیب از امام صادق (ع) فرمود: چون خدا عز و جل این سه آیه را فرمان داد که به زمین فرود آیند به عرش در آویختند و گفتند: پروردگارا به کجا ما را فرود می‌کنی به سوی خطاکاران و گناهکاران؟ خدا عز و جل بدانها وحی کرد که: فرود شوید، به عزت و جلالم سوگند، کسی از خاندان محمد (ص) و شیعیانشان شما را هر روزه در دنبال نماز واجب بخواند جز اینکه به او نظر کنم (مقصود از واجب، پنجگانه شبانه روز است) در هر روزی هفتاد نظر مهرورزی و در هر نظری هفتاد حاجت از او برآورد و با هر چه گناه دارد او را بپذیرم؛ و آن آیات عبارتند از امّ الکتاب (سوره حمد) و (۱۸ سوره آل عمران): «گواه است خدا که راستش این است که نیست شایسته پرستشی جز او و هم گواهند فرشته‌ها و دانشمندان»، و (۲۵۵ سوره بقره): آیه الکرسی، و (۲۶ سوره آل عمران): آیه ملک.

۳- از جابر گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود: هر که همه مستحبات را بخواند پیش از آنکه بخوابد نمیرد تا امام قائم (ع) را دریابد، و اگر هم بمیرد در جوار محمد پیغمبر (ص) قرار گیرد.

۴- رسول خدا (ص) فرمود:

هر که وقتی به بستر خواب آرמיד، صد بار سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند، خدا گناه پنجاه سالش را بیاورد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۴۷

۵- رسول خدا (ص) فرمود:

هر که چهار آیه اول سوره بقره را با آیه الکرسی و دو آیه بعد از آن (یعنی از الله لا اله الا هو الحق القیوم، تا هم فيها خالدون) و سه آیه آخر سوره بقره را بخواند در جان و مالش بد نبیند و شیطان به او نزدیک نشود و قرآن را فراموش نکند.

۶- از امام باقر (ع) فرمود: هر که إنا أنزلناه فی لیلة القدر را به آواز خواند چون کسی باشد که در راه خدا شمشیر کشد، و هر که آهسته بخواند چون کسی باشد که در راه خدا در خون خود غلطد، و هر که آن را ده بار بخواند به اندازه هزار گناه از گناهانش آمرزیده شوند.

۷- از امام صادق (ع) که پدرم (ع) می‌فرمود:

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ یک سوّم قرآن است و قُلْ یا أیها الکافرُونَ یک چهارم قرآن است.

۸- از مردی که شنید ابو الحسن (ع) می‌فرمود: هر که هنگام خوابیدنش آیه الکرسی را بخواند از درد فلج نترسد ان شاء الله، و هر که آن را دنبال هر فریضه بخواند هیچ نیشدار زهرناکی به او زیان نرساند. و فرمود: هر که قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را در برابر جبار و زور گوئی پیش دارد خدای عز و جل او را از وی منع کند، آن را از پیش روی

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۴۹

و از پشت سر و از سمت راست و از سمت چپ خود بخواند و چون چنین کند، خدا عز و جل خیر او را بهره وی کند و شرش را از

او باز دارد، و فرمود: چون از امری بترسی صد آیه از قرآن بخوان از هر کجا خواهی سپس سه بار بگو: خدایا بلا را از من بر طرف کن.

۹- از امام صادق (ع) فرمود: هر که صد آیه را در نماز شب بخواند، خدا عز و جل برایش عبادت یک شب را ثبت کند و هر که ۲۰۰ آیه در جز نماز بخواند، قرآن روز قیامت با او ستیزه نکند، و هر که در شبانه‌روز در نماز روز و شب پانصد آیه بخواند، خدا عز و جل در لوح محفوظ برای او یک قنطار حسنه نویسد و هر قنطاری هزار و دویست اوقیه است و هر اوقیه از کوه احد بزرگتر است.

۱۰- از امام صادق (ع) فرمود:

هر که یک روز تمام بگذرد و نماز پنجگانه را بخواند و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ در آنها نخواند، به او گفته شود: ای بنده خدا تو را از نمازخوانان نیستی.

۱۱- امام صادق (ع) فرمود:

هر که ایمان به خدا و روز جزا دارد، از دست نگذارد که در دنبال هر فریضه، قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را بخواند زیرا هر که آن را بخواند

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۵۱

خدا خیر دنیا و آخرت را برایش فراهم کند و او را و پدر و مادر و فرزندانش را بیامزد.

۱۲- امام صادق (ع) فرمود:

راستی سوره انعام یک جا نازل شده است و هفتاد هزار فرشته آن را بدرقه کرده‌اند تا به محمد (ص) نازل شده، آن را بزرگ شمارید و احترام گزارید زیرا در هفتاد جای آن نام خدا است و اگر مردم بدانند آن فوایدی که در خواندن آن است آن را ترک نکنند.

۱۳- امام صادق (ع) فرمود که: پیغمبر (ص) بر جنازه سعد بن معاذ نماز خواند و پس از آن فرمود:

هفتاد هزار فرشته که جبرئیل در شمار آنها بود آمدند بر جنازه او نماز خواندند، من گفتم: ای جبرئیل برای چه سزاوار نماز خواندن شماها شده است؟ در پاسخ گفت: برای خواندن قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ ایستاده و نشسته و سواره و پیاده و در راه رفتن.

۱۴- امام صادق (ع) فرمود:

رسول خدا (ص) فرموده است: هر که وقت خواب، الهیکم التکاتیر را بخواند از فتنه قبر محفوظ بماند.

۱۵- از عبد الله بن فضل نوفلی حدیث را به معصوم رسانیده که فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۵۳

حمد بر هیچ دردی هفتاد بار خوانده نشود جز اینکه آرام گردد.

۱۶- معاویه بن عمّار از امام صادق (ع)، فرمود که:

اگر حمد را هفتاد بار بر مرده‌ای بخوانند و جان به تنش بر گردد شگفت نباشد.

۱۷- از سلیمان جعفری از ابی الحسن (ع) گوید: شنیدم می‌فرمود: هیچ کس نباشد که از دوران کودکی تعهد کند که در هر شب قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ الْفَلَقِ و قُلْ أَعُوذُ بِرَبِّ النَّاسِ را هر کدام سه بار و قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را صد بار بخواند، و اگر نتواند قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ را پنجاه بار بخواند، جز اینکه خدا عز و جل هر گونه نزول و تعرض کودکی و مرض تشنگی و فساد معده و جوشش خون را از او دفع کند تا وقتی بدان مواظبت کند تا پیر شود، و اگر خود را پابند آن کند یا دیگری او را بر آن وادارد تا روزی که خدا عز و جل جانش را بگیرد، محفوظ بماند.

۱۸- از حسین بن احمد منقری گفت: شنیدم امام کاظم (ع) می‌فرمود:

هر که یک آیه از قرآن را برای خود کافی شناسد از شرق و غرب، او را بس باشد [هر گاه با عقیده باشد].

۱۹- از مردی از امام صادق (ع) برای حفظ فرمود:

یک کوزه تازه بگیر و در آن آب کن و سی بار اِنَّا اَنْزَلْنَاهُ فِي لَيْلَةِ الْقَدْرِ را بر آن بخوان و سپس آن را در آویز و از آن بنوش

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۵۵

و وضوء بساز و هر چه خواهد آب بر آن افزایش ان شاء الله.

۲۰- از مفضل بن عمر گوید: امام صادق (ع) فرمود:

ای مفضل، از همه مردم خود را به کلمه بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ و به سوره قُلْ هُوَ اللّٰهُ أَحَدٌ نگهداری کن، آن را از سمت راست و از سمت چپ و از پیش رویت و از پشت سرت و از بالای سر و از طرف زیر پایت بخوان و چون بر سلطان خلافاکاری در آئی چون چشمت بدو افتد سه بار آن را بخوان و دست چپ را گره کن و از هم باز ممکن تا از نزد او بیرون آئی.

۲۱- از امیر المؤمنین (ع) که فرمود: سوگند بدان که محمد (ص) را به راستی فرستاده و خاندانش را گرامی داشته هیچ چیزی نیست که آن را بجوئید از قبیل حرز و دعای حفظ از سوختن و غرق شدن و دزدزدگی و گریختن چهار پا از دست صاحبش و برای یافتن گمشده و برگشتن بنده گریخته جز اینکه همه در قرآن است و هر که آن را خواهد از من بپرسد. گوید: پس مردی برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین به من خبر ده از آنچه وسیله ایمنی از سوختن و غرق شدن است! فرمود: این آیات را بخوان: «اللّٰهُ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابَ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ» (در سوره اعراف آیه ۱۹۶ چنین است: اِنَّ وَّلِيَّ اللّٰهِ الَّذِي نَزَلَ الْكِتَابِ وَهُوَ يَتَوَلَّى الصَّالِحِينَ) «وَمَا قَدَرُوا اللّٰهَ حَقَّ قَدْرِهِ» (در سوره الزمر: وَالْاَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَالسَّمَاوَاتُ مَطْوِيَّاتٌ بِيَمِينِهِ) الی قوله تعالی: «عَمَّا يُشْرِكُونَ»، هر که آنها را بخواند از سوختن

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۵۷

و غرق شدن در امان است. گوید: مردی آنها را خواند و آتش در خانه‌های همسایگانش در گرفت و خانه او میان آنها بود و هیچ آسیبی بدان نرسید. سپس مردی دیگر نزد آن حضرت بپا خاست و گفت:

یا امیر المؤمنین راستی که چهار پای من چموشی می‌کند و من از آن در ترس و هراسم! فرمود: در گوش راستش بخوان (۸۳ سوره آل عمران): «وَلَهُ اسْمِكُمْ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْاَرْضِ طَوْعًا وَكَرْهًا وَإِلَيْهِ يُرْجَعُونَ»، و آن را خواند و آن چهار پا رام شد. مرد دیگری برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین راستی که سرزمین زندگی من، سرزمین پُر درنده‌ای است و درنده‌ها به خانه من در آیند و برنگردند تا شکار خود را بگیرند! فرمود: این آیه را بخوان (۱۳۸ سوره توبه): «لَقَدْ جَاءَكُمْ رَسُولٌ مِّنْ أَنْفُسِكُمْ عَزِيزٌ عَلَيْهِ مَا عَنِتُّمْ حَرِيصٌ عَلَيْكُمْ بِالْمُؤْمِنِينَ رَؤُفٌ رَّحِيمٌ» (۱۳۹): «فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللّٰهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ» و آن مرد آنها را خواند و درنده‌ها از او کناره گرفتند.

سپس مردی دیگری خدمت او برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین در شکم من آب زرد است (بیماری بوده) آیا وسیله شفائی دارد؟ فرمود:

آری، بی‌مصرف کردن درهم و دینار، آیه الكرسي را بر شکم خود بنویس و آن را بشوی و بنوش و آن را پس‌انداز کن در شکمت، به اذن خدا عز و جل بهبود می‌شوی، و آن مرد چنین کرد و بهبود یافت. سپس دیگری نزد آن حضرت برخاست و گفت: ای امیر المؤمنین به من گزارشی در باره حیوان گمشده بده! فرمود: سوره یس را در دو رکعت بخوان و بگو: ای رهنمای گمراه شده، حیوان گمشده‌ام را به من برگردان، آن کار را کرد و خدای عز و جل گمشده او را برگردانید. سپس دیگری برخاست و گفت: یا امیر المؤمنین از بنده گریخته به من گزارشی بده! فرمود: این آیه را بخوان (۴۰ سوره

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۵۹

نور): «أَوْ كَظُلُمَاتٍ فِي بَحْرٍ لُّجِّيٍّ يَّعْشَاهُ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ مَوْجٌ مِنْ فَوْقِهِ سَحَابٌ ظُلُمَاتٌ بَعْضُهَا فَوْقَ بَعْضٍ إِذَا أَخْرَجَ يَدَهُ لَمْ يَكِدْ يَرَاهَا» تا

قولش: «مَنْ لَمْ يَجْعَلِ اللَّهُ لَهُ نُورًا فَمَا لَهُ مِنْ نُورٍ» و آن مرد آن را خواند و بنده گریخته‌اش برگشت. سپس دیگری نزد آن حضرت ایستاد و گفت:

یا امیر المؤمنین در باره دزد بردن به من گزارش بده که پیوسته هر شب به من دزدی می‌شود! به او فرمود: چون به بستر خود آر میدی این آیه را بخوان (سوره اسراء): «قُلِ ادْعُوا اللَّهَ و ادعوا الرَّحْمَنَ أَيًّا مَا تَدْعُوا» تا «و کبره تکبیراً». سپس امیر المؤمنین (ع) فرمود: هر که در بیابان بی‌سکنه شب گذراند و این آیات را بخواند (سوره اعراف): «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ فِي سِتَّةِ أَيَّامٍ ثُمَّ اسْتَوَى عَلَى الْعَرْشِ» تا قول خدا: «تَبَارَكَ اللَّهُ رَبُّ الْعَالَمِينَ» فرشته‌ها او را حفظ کنند و شیاطین از او دور شوند. گوید آن مرد به سفر رفت و نزدیک ویرانه‌ای رسید و شب را در آنجا بسر برد و این آیات را نخواند و شیطان پیرامونش آمد و بینی او را گرفت و ریفش به او گفت: به او مهلت بده، و آن مرد بیدار شد و آیه را خواند و شیطان به ریفش گفت: خدا بینی تو را به خاک بمالد، اکنون او را تا صبح پاسبانی و نگهداری کن، و چون صبح کرد نزد امیر المؤمنین (ع) برگشت و به او گزارش داد و گفت: در سخن تو شفاء و تندرستی یافتیم، و پس از بر آمدن آفتاب بدان جا رفت و دید جای پای شیطان در روی زمین فراهم است.

۲۲- از سلمه بن محرز گوید:

شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

هر که را سوره حمد بهبودی نبخشد هیچ چیز او را بهبود نکند.

۲۳- از امام صادق (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۶۱

هر کس چون به بستر خوابش رود، سوره قُلْ يَا أَيُّهَا الْكَافِرُونَ و سوره قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ بخواند خدا عز و جل برایش برکناری از شرک را ثبت کند.

۲۴- از امام صادق (ع) فرمود: از خواندن سوره إِذَا زُلْزِلَتِ الْأَرْضُ زِلْزَالَهَا خسته نشوید زیرا هر که نمازهای نافله خود را با آن بخواند خدای عز و جل هرگز او را به زمین لرزه دچار نکند و بدان به برقراری نمی‌برد و به هیچ آفتی در دنیا دچار نگردد تا بمیرد، و چون بمیرد یک فرشته کریمی از جانب پروردگارش بدو فرود آید و بالای سرش نشیند و گوید: ای ملک الموت جان دوست خدا را آسان بگیر زیرا که او بسیار مرا یاد می‌کرد، و این سوره را می‌خواند و سوره اذا زلزلت هم همین سفارش را به ملک الموت می‌کند و ملک الموت می‌گوید: پروردگارم به من فرمان داده که از این شخص حرف شنو باشم و فرمان او را برم و جان او را نگیرم تا خودش دستور دهد به من که جان او را بگیرم و چون خودش فرمان داد جانش را می‌گیرم. و پیوسته ملک الموت در بر او بماند تا خودش خواهد که جانش را بستاند و چون پرده از برابر دیده‌اش به کنار رود منازل خود را در بهشت بنگرد و جانش به آسانترین روشی بر آید و سپس هفتاد هزار فرشته جان او را تا به بهشت بدرقه کنند و او را شتابان به بهشت رسانند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۶۳

باب نوادر

۱- از امام باقر (ع) فرمود: قرآن خوانان سه باشند:

(۱) مردی که قرآن بخواند و آن را کاسبی خود بحساب گیرد و پادشاهان را به وسیله آن بدو شد و از آنها سود برد و به وسیله آن به مردم گردن فرازی و دست اندازی کند.

(۲) کسی که قرآن را بخواند و الفاظ آن را نگهداری کند و مقرراتش را از دست بنهد و آن را چون جام آب بر دست دارد و برای سود نقدی خواهد (و آن را چون چوبه تیر بی‌پیکان پیکان بر پا دارد که فرمود: معنایش این است که آنچه خدای عز و جل در گله

و سرزنش ۳) کسی که قرآن را بخواند و بداند و داروی شفا بخش آن را بر دل دردمند خود نهد و برای آن شبها بیداری کشد (و آن را بخواند و با آن مناجات کند یا در آن مطالعه کند و از حقائق آن دریابد) و روزها را برای آن به تشنگی به سر آورد (روزه گیرد و ریاضت کشد) و در مساجد خود برای خواندن و آموختن و آموزش و ترویج آن قیام کند و از بستر آسایش و خوابش به خاطر آن دوری گزیند به آنان است که خدای عزیز جبار بلا را بگرداند و مردم روی زمین را به هلاکت نرساند (چون طاغیان مردم پیشین مانند قوم فرعون و عاد و ثمود) و به وسیله اینان است که خدا عز و جل شر دشمنان اسلام را بگرداند و به اینان است که خدا عز و جل باران را از آسمان فرو ببارد، به خدا سوگند هر آینه اینان در میان قرآن‌خوانان و قرآن‌دانان از کبریت احمر کمیاب ترند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۶۵

۲- از اصبح بن نباته، گوید: شنیدم امیر المؤمنین (ع) می‌فرمود:

قرآن در سه بخش نازل شده: یک سوّم در باره ما و در باره دشمن ما، و یک سوّم در سنن و امثال، و یک سوّم در فرائض و احکام. ۳- از امام صادق (ع) که فرمود: راستی قرآن به چهار بخش نازل شده است: یک چهارم حلال و یک چهارم حرام و یک چهارم سنن و یک چهارم در خبر از آنچه پیش از شما بوده است و در گزارش آنچه پس از شما می‌باشد و در فیصله دادن بدان چه اختلاف میان شماها است.

۴- از امام باقر (ع) که قرآن بر چهار بخش نازل شده: یک چهارم در باره ما، و یک چهارم در باره دشمنان ما، و یک چهارم در سنن و امثال، و یک چهارم در فرائض و احکام.

۵- از امام صادق (ع) که فرمود:

اول چیزی که بر رسول خدا (ص) نازل شد: بسم الله الرحمن الرحيم، اَقْرَأْ بِاسْمِ رَبِّكَ الَّذِي بَدَأَ الْخَلْقَ، و آخر سوره: إِذَا جَاءَ نَصْرُ اللَّهِ الْوَالِدِينَ، یعنی پس از آن سوره کامله نازل نشده و منافات ندارد که برخی آیات نازل شده باشد چنانچه مشهور است از مجلسی (ره).

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۶۷

۶- از حفص بن غیاث، از امام صادق (ع) گوید: پرسیدم از او تفسیر قول خدا عز و جل را (۱۸۵ سوره بقره): «ماه رمضان است که قرآن در آن نازل شده است» با اینکه قرآن از اول تا آخر در ظرف بیست سال نازل شده؟

امام صادق (ع) فرمود: قرآن یک جا در ماه رمضان به بیت المعمور نازل شد و سپس در مدت بیست سال قسمت قسمت نازل شد، سپس فرمود: پیغمبر (ص) فرموده: صحف ابراهیم در اول شب ماه رمضان نازل شده و تورات شب ششم ماه رمضان و انجیل شب سیزدهم ماه رمضان نازل شده و زبور در شب هیجدهم ماه رمضان نازل شده است و قرآن در شب بیست و سوم ماه رمضان نازل شده.

۷- از امام صادق (ع) فرمود:

به قرآن فال نزن.

۸- از محمد بن وراق گوید: کتابی را که قرآن در آن بود و با آب طلا مهرگزاری و عشرگزاری شده بود، به امام صادق (ع) عرضه نمودم و در آخرش یک سوره قرآن با آب طلا نوشته بود که به آن حضرت وانمودم، هیچ عیب و نکوهشی از آن نکرد جز از نوشتن قرآن با آب طلا و فرمود: خوش ندارم که قرآن جز با مرکب سیاه نوشته شود که اول بار نوشته شده است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۶۹

۹- از زراره، از امام باقر (ع) فرمود: در دهه دوم ماه رمضان مصحف را بردار و باز کن و برابرت بگذار و بگو: «بار خدایا! من از تو خواهش دارم به حق کتابت که نازل شده و آنچه در آن است و در آن است اسم اعظم اکبرت و اسماء حسناى تو و آنچه بیم آرد و آنچه امید آرد که مرا از آزاد شده‌های خود از دوزخ مقرر داری» و دعا می‌کنی به هر آنچه از حوائج برایت رخ داده است.

۱۰- امام باقر (ع) فرمود:

برای هر چیزی بهاری است و بهار قرآن خواندن، ماه رمضان است.

۱۱- از کسی که نام او را برده است، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که قرآن و فرقان دو معنی دارند یا یک معنی دارند؟ فرمود: قرآن نام همه کتاب خدا است و فرقان همان بخشی است که محکم است و دستور واجب در آن بیان شده.

۱۲- امام باقر (ع) فرمود:

راستی که قرآن یکی است و از نزد یگانه نازل شده است ولی اختلاف از طرف راویان پدید می‌آید.

۱۳- از فضیل بن یسار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۷۱

راستی مردم می‌گویند: قرآن به هفت حرف نازل شده است؟

فرمود: دروغ می‌گویند دشمنان خدا ولی آن بر یک حرف نازل شده است از نزد خدای یگانه.

۱۴- از امام صادق (ع)، فرمود:

قرآن به روش این ضرب المثل عربی نازل شده است که:

ایاک اعنی و اسمعی یا جاره، به تو می‌گویم ولی ای همسایه زن تو گوش بده (و در فارسی به جای این مثل عربی گویند: به در می‌گویند که دیوار بشنود). در روایت دیگر است از امام صادق (ع) که فرمود: معنایش این است که آنچه خدای عز و جل در گله و سرزنش از پیغمبرش در قرآن آورده است مقصود از آن دیگران است و او قصد کرده است که در قرآن ثبت شده مثل قول خدا (۷۴ سوره اسراء): «و اگر نبود که ما تو را پا بر جا داشتیم هر آینه نزدیک بود اندکی به مشرکان اعتماد کنی» به این کلام جز او را قصد داشته است.

۱۵- از سفیان بن سمط، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از روش نزول قرآن، فرمود:

چنانچه آموخته شدید بخوانید.

۱۶- از احمد بن محمد بن ابی نصر، گوید: امام رضا (ع) مصحفی به من داد و فرمود:

در آن نگاه مکن، من آن را گشودم و در آن سوره «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا» را خواندم و در آن نام هفتاد مرد از قریش را یافتم که به نام خودشان و نام پدرانشان ثبت بودند، گوید: پس امام رضا (ع) فرستاد نزد من که آن مصحف را نزد من فرست.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۷۳

۱۷- از امام صادق (ع) که پدرم فرمود:

مردی قرآن را بر هم زده است جز اینکه کافر شده (مردی قرآن را بر هم نزند جز اینکه کافر گردد خ ل).

۱۸- از جابر، از امام باقر (ع) گوید: شنیدم می‌فرمود:

مصحفی به دریا افتاد و او را به دست آوردند و همه نوشته‌های آن رفته بود جز این آیه (۵۳ سوره شوری): «أَلَا إِلَى اللَّهِ تَصِيرُ الْأُمُورُ» «هلا هر کاری را بازگشت به سوی خدا است».

۱۹- از میمون قداح گوید: امام باقر (ع) به من فرمود:

بخوان، گفتم: از چه بخوانم؟ فرمود: از سوره نهم، گوید: من شروع به جستجوی آن کردم، فرمود: از سوره یونس بخوان، من این آیه را خواندم (۲۶ سوره یونس): «برای آن کسانی که خوش رفتاری کردند خوشی است و بیش از آن و دژم نسازد چهره آنها را تیرگی و خواری» فرمود که: رسول خدا (ص) فرموده است: راستی که من در عجبم که مویم سپید نمی‌شود چون قرآن را می‌خوانم.

۲۰- از کسی که نام او را برد که از امام باقر و یا امام صادق (ع) پرسیدم از قول خدا عز و جل (سوره شعراء): «به زبان عربی روشن کننده‌ای است» فرمود: یعنی هر زبانی را بیان می‌کند و هیچ زبان دیگری آن را بیان نمی‌کند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۷۵

۲۱- از امام صادق (ع)، فرمود:

هیچ بنده‌ای نیست که آیه آخر کهف را بخواند جز اینکه در هر ساعتی خواهد، از خواب بیدار شود.

۲۲- از سعید بن یسار، گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

آزاد کرده توبه نام سلیم یاد آور شده که از قرآن جز سوره یس را در حفظ ندارد، شب برخیزد و آنچه قرآن یاد دارد بخواند تا به پایان رسد، آیا آنچه را خوانده باز خواند؟ فرمود: آری، باکی ندارد.

۲۳- از سالم بن سلمه، گوید: مردی برای امام صادق (ع) چند کلمه از قرآن خواند که من گوش می‌کردم و نبود به روشی که مردم می‌خوانند، امام صادق (ع) به او فرمود: از این قرائت خودداری کن و چنان قرائت کن که مردم امروزه قرائت می‌کنند تا امام قائم (ع) ظهور کند و هر گاه امام قائم (ع) ظهور کرد، کتاب خدا عز و جل را بر حدّ و قرار خود می‌خواند و آن مصحفی را که علی (ع) نوشته بود بیرون آورد و فرمود: علی (ع) این مصحف را برای مردم بیرون آورد هنگامی که از آن فراغت یافت و آن را نوشت و به آنها فرمود: این است کتاب خدا عز و جل چنانچه آن را نازل کرده است بر محمد (ص) و من آن را از دو لوح فراهم آوردم، در پاسخ او گفتند: هم اکنون در نزد ما مصحفی است که همه قرآن در آن گرد آمده است و ما نیازی بدان نداریم، پس فرمود: هلا به خدا سوگند آن را پس از امروز خود نخواهید دید تا هرگز همانا بر

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۷۷

من بایست که شما را بدان گزارش دهم هنگامی که فراهمش کردم تا آن را بخوانید.

۲۴- از سعید بن عبد الله اعرج، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از مردی که قرآن را می‌آموزد و سپس آن را فراموش می‌کند و باز بیاموزد و باز هم آن را فراموش می‌کند، بر او گناهی است؟ در پاسخ فرمود: نه.

۲۵- از امام صادق (ع) که پدرم فرمود:

هیچ مردی قرآن را بر هم نزنده است جز اینکه کافر شده.

۲۶- از سدیر، از امام باقر (ع) فرمود:

سوره ملک است که جلوگیری کند و در تورات به نام سوره ملک نوشته شده، و هر کس آن را در شب بخواند، کار بسیار و پاکیزه‌ای کرده است و از غافلان نوشته نشود به وسیله خواندن آن، و من آن را قبل از رکوع بعد از نماز عشاء آخرین نماز شبانه روز می‌خوانم در هنگامی که نشسته‌ام (ظاهراً در نماز و تیره باشد) و پدرم آن را در هر روز و هر شب می‌خواند و هر که آن را بخواند هر گاه ناکر و نکیر (دو فرشته بازپرس در گور) از سوی دو پایش بر او در گورش در آیند دو پایش بدانها گویند: از سوی من راهی نداری زیرا این بنده به روی من می‌ایستاد و در هر شب و روز سوره ملک را می‌خواند و هر گاه از سوی شکمش نزد او آیند، به آنها گوید: از سوی من برای شماها

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۷۹

راهی نیست، این بنده سوره ملک را در من جای داده و هر گاه از سوی زبانش نزد او آیند، زبانش به آنها گوید: برای شما از سوی من راهی نیست، هر آینه این بنده با من در هر روز و شب سوره ملک را خوانده است.

۲۷- از عبد الله بن فرقد و معلی بن خنیس، گویند: ما در نزد امام صادق (ع) بودیم و ربیعۃ الرأی هم با ما بود و فضیلت قرآن را یاد

آور شدیم، امام صادق (ع) فرمود: اگر ابن مسعود به روش قرائت ما قرآن را نمی‌خواند، او گمراه است، ربیعۀ الرأی گفت: گمراه است؟ فرمود: آری گمراه است، سپس امام صادق (ع) فرمود: اما ما به روش قرائت ابی قرآن را می‌خوانیم.

۲۸- از امام صادق (ع) فرمود:

راستی قرآنی که جبرئیل برای محمد (ص) آورده است هفده هزار آیه بوده است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۸۱

[کتاب معاشرت]

اشاره

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۸۳

باب اندازه معاشرت واجب

۱- از مزایم گوید: امام صادق (ع) فرمود: بچسبید به نماز خواندن در مسجدها (یعنی در جماعت مسلمانان شرکت کنید) و به خوشی همسایه مردم باشید، و در محاکم ادای گواهی کنید و برای تشییع جنازه‌ها حاضر شوید، راستش این است که مردم برای زندگانی شما لازمند، راستی کسی نیست که تا زنده است از مردم بی‌نیاز باشد و وجود مردم برای یک دیگر لازم است.

۲- از معاویۀ بن وهب گوید: به امام صادق (ع) گفتم: ما در میان خود و هم‌مذهبان خود و با مردم دیگری که با ما آمیزش دارند شایسته است چه کنیم؟

گوید: در پاسخ فرمود: امانت آنها را پردازید و گواهی حق بر سود و زیانشان بدهید و بیمارانشان را عیادت کنید و بر سر جنازه

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۸۵

مرده‌هاشان حاضر شوید.

۳- از حیب خثعمی گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

بچسبید به ورع و کوشش در طاعت و بر سر جنازه‌ها حاضر شوید و بیمارها را عیادت کنید و با قوم خودتان به مسجدها بروید و برای همه مردم بخواهید آنچه را برای خودتان می‌خواهید، آیا یکی از شماها شرم ندارد که همسایه‌اش حق او را بشناسد و رعایت کند و او حق همسایه خود را نشناسد؟

۴- از معاویۀ بن وهب گوید: به امام صادق (ع) گفتم:

چگونه سزاوار است که ما با قوم خود و مردمی که با آنها معاشرت داریم و هم‌مذهب ما نیستند عمل کنیم؟

فرمود: به امامان خود که از آنها پیروی می‌کنید نگاه کنید و آن کار را که آنها را می‌کنند، بخدا سوگند که امامان شما بیماران آنها را عیادت می‌کنند و به جنازه‌های آنها حاضر می‌شوند و بر سود و زیان آنها گواهی می‌دهند و امانت آنها را به آنها می‌پردازند.

۵- از ابی اسامه زید شحام گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

به هر کدام که می‌دانی از من فرمان می‌برند و به گفته من عمل می‌کنند سلام مرا برسان، و من به شما سفارش می‌کنم به تقوای خدای عز و جل و ورع در دیانت خود و کوشش برای خدا و راستگویی و پرداخت امانت و طول دادن سجده و خوش همسایگی که محمد (ص) اینها را آورده است. امانت هر که به شما امانت سپرده پس

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۸۷

دهید، خوش کردار باشد یا بدکار زیرا رسول خدا (ص) را شیوه این بود که می‌فرمود: نخ و سوزنی را هم به صاحبش بپردازید. با تیره خود پیوست کنید و بر سر جنازه مرده‌هاشان حاضر شوید و از بیمارهاشان عیادت کنید و حقوق آنها را بپردازید زیرا هر مردی از شماها هر گاه در دین خود ورع داشته باشد و راست گوید و امانت را بپردازد و با مردم خوش رفتاری کند و گفته شود این جعفری است من شاد می‌شوم و از او شادی بر من وارد می‌شود و گفته می‌شود این اثر پرورش جعفر است، به خدا سوگند که پدرم برایم باز گفت که:

مردی در میان یک قبیله از شیعه‌های علی (ع) بود و زیور آن قبیله بشمار می‌رفت از همه بهتر امانت را می‌پرداخت و حقوق را مراعات می‌کرد و راستگوتر بود و همه وصیت و امانت خود را بدو می‌سپردند از همه مردم عشیره که از او پرسش می‌کردی می‌گفتند: چه کسی مانند فلانی است، راستی که او از همه ماها امانت پردازتر و راستگوتر است.

باب حسن معاشرت

۱- امام باقر (ع) فرمود: با هر که معاشرت داری، اگر توانی دست بر سر آنها داشته باشی (به آنها احسان و کمک و خدمت کنی) بکن.

۲- از ابی الریبع شامی، گوید: نزد امام صادق (ع) وارد

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۸۹

شدم و اطاق پر از حاضران بود که از اهل خراسان و شام دیگر بلاد در آنجا بودند، من جایی نیافتم که بنشینم، امام صادق (ع) که تکیه داده بود، روی پا نشست و فرمود: ای شیعه آل محمد! راستش این است که نیست از ما کسی که هنگام خشم خوددار نباشد و با هم صحبت خود، خوش صحبتی نکنند، و خوش خلقی نکنند با هم خلق خود، و رفاقت نکنند و با کسی که با او رفاقت کند و هم جوار او هم جوار خود نباشد و خوش مزگی نکنند با کسی که با او خوش مزگی کند، ای شیعه آل محمد! تا توانید از خدا بپرهیزید و لا حول و لا قوة الا بالله.

۳- از امام صادق (ع) که در تفسیر قول خدا عز و جل (۳۶ سوره یوسف): «راستی ما تو را از محسنان دانیم و بینیم» فرمود: جا باز می‌کرد برای واردین مجلس خود و به نیازمندان وام می‌دهد و به ناتوانها کمک می‌کرد.

۴- امام باقر (ع) می‌فرمود:

بزرگ شمارید یاران خود را و آنها را احترام کنید و به یک دیگر هجوم نکنید و به هم حسد نبرید و بپرهیزید از بخل، از بنده‌های با اخلاص خدا باشید (از بنده‌های شایسته خدا باشید خ ل).

۵- از کسی که برای او روایت کرده بود از امام باقر یا امام صادق (ع)، فرمود:

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۹۱

روی ترش کردن به مردم مایه دشمنی است.

باب کسی که رفاقت و همنشینی او بایست است

۱- از امام صادق (ع) که امیر المؤمنین (ع) فرمود:

بر تو باکی نیست که با خردمند همنشین گردی و گرچه کرم او را نپسندی و سود زیادی از او نبری ولی از خرد او سود بر و از اخلاق بدش بپرهیز و همنشینی کریم از دست مده و اگر چه از خردش بهره نبری ولی به خرد خود از کرمش بهره گیر و تا توانی از

پست و بی‌خرد بگریز.

۲- از امام باقر (ع)، فرمود:

ای آدم! خوب پیرو کسی باش که تو را گریاند و اندرز دهد و دنبال کسی مرو که تو را خندانند و گول زند و به زودی همه شماها بر خدا در آئید و بدانید.

۳- رسول خدا (ص) فرمود:

بنگرید که با که هم صحبت می‌شوید، زیرا راستش این است که مرگ بر کسی فرود نیاید جز اینکه یارانش در برابر او مجسم

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۹۳

گردند به درگاه خدا، اگر خوبان باشند به نظر خوب آیند و اگر بدان باشند بدان، و کسی نمیرد جز اینکه هنگام مرگ در نظر او نمونه‌ها باز دید آیند.

۴- از امام صادق (ع) که فرمود:

به رفیقان دیرین و نجیب بچسب و از هر تازه به دوران رسیده که پیمان و امان و تعهد و میثاقی نمی‌شناسند پرهیز، و از واثق مردم در نزد خود حذر کن (که ممکن است روزی دشمن شود).

۵- امام صادق (ع) فرمود:

محبوب‌ترین برادرانم در نزد من کسی است که عیوبم را به من هدیه کند (یعنی خیرخواهانه، آنها را یاد آوری کند).

۶- امام صادق (ع) فرمود:

صداقت و دوستی در میان نباشد جز با شرائطش و هر که دارای همه آن شروط یا برخی از آنها است، او را اهل صداقت دان و هر کس هیچ کدام از آنها را ندارد، او را به صداقت نسبت مده، اول:

اینکه نهان و عیانش برای تو یکی باشد، دوم: اینکه آراسته‌گی تو را آراسته‌گی خودش داند و زشتی تو را زشتی خودش شمارد، سوم:

اینکه به جاه و مالی رسید دست از تو برندارد، چهارم: اینکه از آنچه تواند به تو دریغ نکند، پنجم که همه اینها را لازم دارد: این است که هنگام بیچارگی و نکبت تو را وانهند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۹۵

باب کسی که مجالست و رفاقت با او بد است

۱- از امام صادق (ع) که هر وقت به منبر بالا می‌رفت می‌فرمود: برای مسلمان شایسته است که از برادری و رفاقت با سه کس دوری گیرند: هرزه‌گوی بدکار و احمق و دروغگو.

اما هرزه‌گوی بدکار: کردارش را برایت آراند، و خواهد که به مانند او باشی، و تو را در کار دنیا و آخرت کمک ندهد، و نزدیکی با او جفا است و سخت دلی، و ورود بر او و خروج از منزل او برای تو ننگ است.

و اما احمق: تو را به خیری و اندارد، و برای دفع بدی از تو امیدی به او نیست و گرچه خود را به تلاش اندازد و بسا که خواهد به تو سودی رساند و زیانت بخشد، پس مرگ او از زندگیش بهتر است، و خموشی او بهتر از گفتار او است، و دوری از او بهتر از نزدیکی با او است.

و اما دروغگو: زندگانی با او بر تو گوارا نیست، هر چه گوئی به دیگران باز گوید و برای تو از دیگران باز گوید، هر زمانی یک افسانه‌ای به سر رساند افسانه‌ای مانند آن به دنبال آن چسباند تا آنجا که اگر راست هم گوید، از او باور نشود، و میان مردم دشمنی

افکند و آنها را از هم جدا کند و در سینه‌ها کینه‌ها برویاند. از خدا بپرهیزید و خود را بیائید.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۹۷

۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

نشاید برای مرد مسلمان که با بدکردار برادری آغازد، زیرا کار بد خود را برای او جلوه دهد و خواهد که مانند او گردد، و او را در کار دنیا و دیگر سرایش کمک ندهد، و رفت و آمد نزد او برای او زشتی و زبونی آورد.

۳- امام صادق (ع) فرمود:

نشاید که مرد مسلمان با بدکار و احمق و دروغگو رفاقت کند.

۴- عیسی بن مریم (ع) فرمود:

راستی بدکردار ستم آورد، و همنشین بد هلاکت بارد، بنگر با چه کسی همنشین گردی.

۵- از عمار بن موسی که امام صادق (ع) فرمود:

ای عمار! اگر خواهی نعمت برایت فراهم گردد و مردانگی به کمال رسد و زندگانیت خوب باشد، بنده‌ها و پست‌ها را در کارت وارد مکن، زیرا که اگر بدانها چیزی سپاری، به تو خیانت ورزند و اگر با تو سخنی باز گویند، دروغ زنند و اگر گرفتاری شدی، تو را واگذارند و اگر به تو وعده دهند، تخلف کنند.

۶- گوید: و از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۴۹۹

دوست داشتن نیکان مر نیکان را برای نیکان ثواب است، و دوست داشتن بدکاران نیکان را برای نیکان فضیلت است، و دشمن بودن بدکاران برای نیکان زینت نیکان است، و دشمن بودن نیکان برای بدکاران رسوائی بدکاران است.

۷- از محمد بن مسلم و ابی حمزه، از امام صادق (ع)، از پدرش، فرمود که: پدرم علی بن الحسین (ع) به من فرمود: ای فرزند جانم! با پنج کس همنشین مباش و گفتگو مکن و رفیق راه مشو، من گفتم: پدر جان! آنها چه کسانی، آنها را به من معرفی کن؟ فرمود:

پرهیز از همنشینی دروغگو، زیرا چون سراب است، دور را به تو نزدیک می‌کند و دور می‌کند نزدیک را، پرهیز از همنشینی فاسق و بزه‌کار، زیرا که او تو را به یک خوراک یا کمتر از آن می‌فروشد، و مبادا با بخیل رفاقت کنی، زیرا او مال خود را هنگامی که سخت بدان نیازمندی، از تو دریغ می‌دارد، مبادا با بی‌خرد رفاقت کنی، زیرا که او می‌خواهد به تو سود رساند، و در عوض زیان می‌رساند، مبادا با کسی که قطع رحم می‌کند رفاقت کنی و هم صحبت شوی، زیرا من او را در کتاب خدا عز و جل ملعون یافتم در سه جا:

۱- خدا عز و جل فرماید (۲۳ سوره محمد): «آیا در شما این نگرانی است که اگر پشت به فرمان خدا دادید در زمین فساد کنید و قطع رحم نمائید (۲۴) آنانند که خدا آنها را لعنت کرده و کورشان ساخته است».

۲- خدا عز و جل فرماید (۲۵ سوره رعد): «آن کسانی که می‌شکنند پیمان خدا را پس از بستن آن و می‌برید آنچه را خدا فرمان داده است که پیوند کنند و فساد می‌کنند در زمین آنان دچار لعنت و خانمان بد هستند».

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۰۱

۳- خدا عز و جل فرماید (۲۷ سوره بقره): «آن کسانی که می‌شکنند عهد خدا را پس از پیوستن و بستن آن و می‌برند آنچه را خدا فرمان داده که پیوند شود و فساد می‌کنند در زمین آنان زیانکارانند».

۸- رسول خدا (ص) فرمود:

سه کسند که همنشینی آنها دل را بمیراند: نشستن با اوباش، و گفت و شنود با زنها، و نشستن با توانگران.

۹- لقمان به پسرش گفت:

پسر جانم! پر نزدیک مشو تا تو را دور کند و پر دوری مکن تا خوار و بی‌مقدار شوی، هر جان‌دار همانند خود را دوست دارد و راستی که آدمی زاده مانند خود را دوست دارد، کالای خود را پهن مکن مگر در برابر خریدارش و جویش، چنانچه میان گرگ و گوسفند دوستی نباشد، همچنان میان خوش کردار و بد کردار دوستی نیفتد، هر که به قیر نزدیک شود، قیر به او می‌چسبد، همچنین هر کس به بدکار شریک شود، از روشهای او بیاموزد، هر که ستیزه‌جو است، دشنام خورد و هر که به محل‌های بدی رود، متهم گردد، و هر که با همنشین بد جفت شود، سالم نماند، و هر که زبان خود را نگه ندارد، پشیمان گردد.

۱۰- از امام صادق (ع) که فرمود:

با بدعت‌گذاران هم صحبت نشوید و با آنها همنشین نگردید تا در چشم مردم مانند یکی از آنها باشید، رسول خدا (ص) فرمود: مرد

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۰۳

همکیش دوست و همنشین خویش است.

۱۱- امام صادق (ع) فرمود:

پرهیز از رفاقت با احمق که هر چه از جانب او مسرورتر باشی، او به بد حال کردن تو نزدیک‌تر است.

باب دوستی و مهرورزی با مردم

۱- از امام باقر (ع)، فرمود:

یک اعرابی از بنی تمیم نزد پیغمبر (ص) آمد و به آن حضرت گفت: به من سفارشی کن و در سفارش به او این بود که: دوستی کنی با مردم تا تو را دوست دارند.

۲- از امام صادق (ع)، فرمود:

مدارا با مردم یک سوّم خردمندی است.

۳- رسول خدا (ص) فرمود: سه چیز است که دوستی مرد را

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۰۵

با برادر مسلمانش با صفا می‌کند:

۱- همیشه به خوشروئی با او برخورد کند.

۲- در مجلس برای او جا باز کند هر گاه در بر او بنشیند.

۳- به هر نامی که دوست دارد، او را بخواند.

۴- رسول خدا (ص) فرمود:

مهرورزی با مردم، نیمی از خرد است.

۵- أبو الحسن (ع) فرمود:

مهرورزی با مردم، نیمی از خرد است.

۶- از حدیفه بن منصور، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

هر که دست از آزار مردم باز دارد، همانا یک دست از آنها باز گرفته است و آنان دستهای بسیاری از او باز گیرند.

۷- از امام صادق (ع) که امام حسن (ع) فرمود:

خویش: کسی است که مهرش او را پیوسته و گرچه نژادش با دوست نپیوسته، و بیگانه: آنکه پیوند مهر گسسته و گرچه در نژاد وابسته است.

چیزی به چیز دیگر نزدیک‌تر نیست از دست به پیکر و به راستی که دست خیانت ورزد و از تن بریده شود و بریده شود و از بن برآید.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۰۷

باب خبر دادن مرد برادر خود را از دوست داشتن او

۱- از نصر بن قابوس، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود:

هر گاه یکی از برادران خود را دوست داری، به او اعلام کن، زیرا ابراهیم (ع) گفت (۲۶۰ سوره بقره): «پروردگارا به من بنما که چگونه مرده‌ها را زنده می‌کنی، فرمود آیا ایمان نداری؟ گفت چرا برای اینکه دلم مطمئن شود».

۲- از امام صادق (ع) که فرمود:

هر گاه دوست داشتی مردی را، او را از دوستی خود آگاه کن، زیرا که آن دوستی را میان شماها پای‌برج‌تر کند.

باب در سلام کردن

۱- رسول خدا (ص) فرمود:

سلام کردن مستحب است، و ردّ سلام واجب است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۰۹

۲- و به همین سند فرمود (ع):

هر که سلام نکرده آغاز سخن کرد، پاسخش ندهید و فرمود:

پیش از سخن گفتن، به سلام کردن آغاز کنید، و هر که سلام نکرده آغاز سخن کند، به او پاسخ ندهید.

۳- رسول خدا (ص) فرمود: نزدیکترین مردم به خدا و رسولش کسی است که آغاز به سلام کند.

۴- از امام باقر (ع) که سلمان رحمه الله بارها می‌فرمود:

سلام خدا را آشکارا ادا کنید، زیرا سلام خدا به ستمکاران نمی‌رسد.

۵- امام باقر (ع) فرمود:

راستی که خدا عز و جل دوست دارد آشکارا سلام کردن را.

۶- از امام صادق (ع) فرمود: خدا عز و جل فرموده است: ۷- از ابن قَدّاح از امام صادق (ع) فرمود: هر گاه یکی از شماها سلام دهد

باید بلند سلام کند و نگوید من سلام کردم و جواب

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۱۱

ندادند و شاید که سلام کرده و نشنیدند و هر گاه یکی از شماها جواب سلام دهد باید بلند بگوید و مسلمانی نگوید من سلام

کردم و به من جواب ندادند، سپس فرمود: علی (ع) بارها می‌فرمود: خشم نکنید و به خشم می‌آورید، سلام را فاش گوئید و سخن را

شیرین و خوش ادا کنید و شب که مردم در خوابند شماها نماز بخوانید تا با سلامتی به بهشت بروید، سپس بر آنها قول خدا عز و

جل را خواند (۲۳ سوره حشر): «السَّلَامُ الْمُؤْمِنُ الْمُهَيَّمُ».

۸- از امام صادق (ع) فرمود:

آنکه آغاز سلام کند به خدا و رسولش نزدیکتر است.

۹- از حسن بن منذر گوید: از امام صادق (ع) شنیدم می‌فرمود:

هر که گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

، ده حسنه است و هر که گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ

، بیست حسنه بحساب است، و هر که گوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ وَرَحْمَةُ اللَّهِ وَبَرَكَاتِهِ

، سی حسنه است (در دو صیغه اخیر سلامّ علیکم هم ضبط شده).

۱۰- امام صادق (ع) فرمود: بر سه کس با صیغه جمع جواب گفته شود، و گر چه یک نفر باشند: به کسی که عطسه زند گویند:

يَرْحَمُكَ اللَّهُ

، و اگر چه دیگری با او نباشد، و مردی هم که به دیگری سلام دهد بگوید:

السَّلَامُ عَلَيْكُمْ

، و مردی که به دیگری دعا کند گوید:

عَافَاكُمْ اللَّهُ

، و اگر چه یک تن باشد زیرا با او دیگری هم هست (از نویسندگان اعمال و همه مؤمنین و مؤمنات و همه خردمندان

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۱۳

بلکه همه مخلوقات تا رحمت خدا شامل همه گردد و از برکت نیکان به بدان هم رسد).

۱۱- از محمد بن حسین سند را به آنجا رسانیده که گوید:

امام صادق (ع) فرمود:

سه کس سلام نمایند: آنکه با جنازه رود و آنکه به نماز جمعه می‌رود و در خانه حمام.

۱۲- از امام صادق (ع) فرمود:

از تواضع است که به هر کس برخوردی سلام کنی.

۱۳- از امام باقر (ع) که: امیر المؤمنین (ع) به مردمی گذر کرد و بدانها سلام داد، در پاسخ او گفتند: علیک السَّلَام و رَحْمَةُ اللَّهِ و

برکاته و مغفرتة و رضوانه، امیر المؤمنین (ع) فرمود: در باره ما از آنچه فرشته‌ها در باره سلام به پدر ما ابراهیم کرده‌اند نگذرید،

همانا گفتند (۲۳ سوره هود): «رَحِمْتُ اللَّهُ وَبَرَكَاتُهُ عَلَيْكُمْ أَهْلَ الْبَيْتِ».

۱۴- از امام صادق (ع) فرمود:

راستی که از تکمیل تحیت بر مقیم، دست دادن است؛ و در باره آنکه از سفر آمده است در آغوش گرفتن.

۱۵- از امام صادق (ع) که:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۱۵

امیر المؤمنین (ع) فرمود: برای مرد بد است که بگوید:

حَيَّاكَ اللَّهُ (خدایت زنده دارد) تا آنکه سلام را دنبالش بگوید.

- ۱- از امام صادق (ع) که فرمود:
صغیر بر کبیر سلام دهد و رهگذر بر کسی که نشسته و اندک بر بسیار.
- ۲- امام صادق (ع) فرمود:
کمتر به بیشتر سلام دهند و سواره بر پیاده و استر سواران به خر سواران سلام دهند و اسب سواران به استر سواران.
- ۳- امام صادق (ع) می‌فرمود:
سواره بر پیاده سلام دهد و رهگذر بر آنکه نشسته است، و هر گاه گروهی به گروهی برخوردند کمتر بر بیشتر سلام دهد و هر گاه یکی به جمعی برخورد آن یک تن به جمع سلام دهد.
- أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۱۷
- ۴- امام صادق (ع) فرمود: سواره بر رهگذر پیاده سلام دهد و آنکه ایستاده است بر آنکه نشسته.
- ۵- امام صادق (ع) فرمود: چون مردمی در مجلسی باشند و دیگران وارد شوند آنها که تازه وارد شدند باید سلام دهند.

باب سلام دادن یک تن از جمعی بس است و جواب یکی از جمعی بس است

- ۱- از امام صادق (ع) فرمود:
چون جمعی به مرد گذرند بس است که یکی از آنها سلام دهد و چون بر جمعی سلام شود کافی است که یکی از آنها جواب گوید.
- ۲- از عبد الرحمن بن حجاج که امام صادق (ع) فرمود:
أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۱۹
هر گاه مردی از جمعی سلام کند برای آنها بس است.
- ۳- امام صادق (ع) فرمود:
هر گاه از قومی یکی سلام دهد از آنها بس باشد، و هر گاه یکی هم جواب گوید از آنها بس است.

باب سلام کردن به زنها

- ۱- از امام صادق (ع) که: رسول خدا (ص) به زنها سلام می‌کرد و جوابش را می‌دادند، و شیوه امیر المؤمنین (ع) هم بود که به زنها سلام می‌داد و خوش نداشت که به زهای جوان سلام دهد و می‌فرمود: می‌ترسم آوازش مرا خوش آید و بر من در آید بیش از آنچه ثواب در سلام می‌جویم.
- أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۲۱

باب سلام بر سائر ملتها

- ۱- از امام باقر (ع) که یک یهودی به رسول خدا (ص) وارد شد و عائشه هم در حضور آن حضرت بود، آن یهودی گفت: السلام علیکم، و رسول خدا (ص) در پاسخش فرمود: علیکم. و سپس دیگری وارد شد و همچنین گفت و پیغمبر همان جواب رفیقش را به او داد و باز هم سومی آمد و همین را گفت و رسول خدا هم همان جواب را داد، و عائشه خشمگین شد و گفت: سام و خشم و لعنت بر شماها باد ای گروه یهود، ای برادران میمونها و خوکهها. پس رسول خدا (ص) به او گفت:

ای عائشه اگر دشنام مجسم بود بد نمونه‌ای بود، به راستی نرمش بر هیچ چیز نهاده نشده است جز اینکه آن را آراسته و از آن برداشته نشده است هرگز جز اینکه آن را زشت ساخته، فرمود:

یا رسول الله گوش نمی‌دهی که می‌گویند السام علیکم؟ فرمود: چرا تو نشنیدی من جواب دادم گفتم: بر شما باد، پس هر گاه مسلمانی به شما سلام کرد در جوابش بگوئید: سلام علیکم، و اگر کافری سلام کرد در جوابش بگوئید: علیکم.

۲- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۲۳

به اهل کتاب سلام ندهید و هر گاه به شما سلام دادند در جواب آنها بگوئید: و علیکم.

۳- از سماعه گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم از یهودی و نصرانی و مشرک هر گاه بر مسلمانی که نشسته است سلام کنند چگونه شایسته است که جواب آنها را بدهد؟

فرمود: می‌گوئید: و علیکم.

۴- از امام صادق (ع) فرمود:

چون یهود و ترسا و مشرک به تو سلام کردند، در جواب آنها بگو: علیکم.

۵- از جابر، از امام باقر (ع) گوید: ابو جهل بن هشام با گروهی از قریش که همراهش بودند آمدند نزد ابی طالب و گفتند:

راستی برادرزاده تو ما را آزار کرده است و معبودهای ما را هم آزرده است او را بخواه و به او بفرما دست از نکوهش معبودان ما بردارد تا ما هم از معبود او دست باز داریم، فرمود: ابو طالب فرستاد نزد رسول خدا (ص) و او را خواست و چون پیغمبر وارد آن خانه شد در آنجا جز مشرکان کسی را ندید و گفت: سلام بر هر که پیرو حق باشد، سپس نشست و ابو طالب درخواست قریش را به او گزارش داد و آن حضرت در پاسخ فرمود: آیا بجای این پیشنهاد کلمه بهتری را نخواهند که به وسیله آن به همه عرب آقائی کنند و همه را زیر فرمان

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۲۵

گیرند؟ ابو جهل گفت: چرا، آن کلمه چیست؟ فرمود: همه بگوئید:

لا اله الا الله

، فرمود: پس همه انگشتان خود را در گوشهای خود نهادند و پای به گریز بیرون شدند و می‌گفتند: ماها در این ملت پسین این را شنیدیم و این جز جعل و دروغ نباشد. و خدای تعالی در باره گفتار آنها این آیات را فرو فرستاد:

«ص* سوگند به قرآن یاد آورنده ۱ بلکه آنها که کافرنه عزت طلب و جدائی افکنند ۲ چه بسیار نابود کردیم پیش از آنان ملت‌هایی را و فریاد می‌زدند در این هنگام راه چاره‌ای نیست ۳ و در شگفت بودند که یکی از آنها بیم ده آنها برآید و کافران گفتند این جادوگر و دروغگو است ۴ آیا معبودان را یک معبود ساخته است راستی که این چیز بسیار شگفت آوری است ۵ و اشراف آنها رها شدند که بروید و شکبیا باشید بر معبودان خود راستی که این مطلب خواستنی است ۶ ما در ملت‌های پسین نشنیدیم چنین چیزی» تا قول خدا: «نیست این مگر جعل و دروغ ۷».

۶- از امام صادق (ع) فرمود:

در جواب سلام یهود و ترسا می‌گوئی: سلام (بی‌علیک، یعنی سلام بر ما یا بر مستحقش).

۷- از عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام کاظم (ع) گفتم:

بفرمائید اگر من نیازمند یک پزشک نصرانی شدم، به او سلام کنم و در حقش دعا کنم؟

فرمود: آری از دعای تو سودی نبرد.

۸- از عبد الرحمن بن حجاج گوید: به امام کاظم (ع) گفتم:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۲۷

بفرمائید اگر من نیازمند یک پزشک نصرانی شدم، به او سلام کنم و در حقش دعا کنم؟
فرمود: آری از دعای تو سودی نبرد.

۹- از امام رضا (ع) فرمود:

به امام صادق (ع) گفته شد: برای یهود و ترسا با چه عبارتی دعا کنیم؟ فرمود: برای او بگوئید: خدا به دنیای تو برکت دهد.

۱۰- از ابی بصیر از امام باقر (ع) و یا امام صادق (ع) که در دست دادن با یهود و ترسا فرمود: از پشت جامه باشد و اگر با تو بی‌پرده دست داد، دستت را بشوی.

۱۱- از خالد قلانسی گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به یک ذمی (یهود و ترسا و گبر) برخورد و به من دست دهد! فرمود: آن را بخاک یا دیوار بکش، گفتم: اگر ناصبی و دشمن خاندان پیغمبر باشد؟ فرمود: آن را بشوی.

۱۲- از محمد بن مسلم از امام باقر (ع) در باره مردی که با گبری دست داده، فرمود:
دستش را بشوید و وضوء نگیرد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۲۹

باب نامه نویسی با اهل ذمه

۱- از ابی بصیر گوید: از امام صادق (ع) پرسش شد از مردی که نیازی دارد با گبر یا یهودی یا ترسا یا اینکه یکی از آنها در سرزمین او کارمند و یا دهمدار و ده بان است و این مرد در حاجت مهمی به او نامه می‌نویسد، آیا در آغاز نامه خود بدان مرد کافر سلام می‌نویسد و تنها برای انجام کارش این را می‌کند؟
فرمود: نباید نامه خود را به سلام بر او آغاز کنی ولی در نامه خود سلام به او بنویسی زیرا رسول خدا (ص) هم بسا که به کسری و قیصر نامه می‌نوشت.

۲- از عبد الله بن سنان از امام باقر (ع) در باره کسی که به یکی از بزرگان و کارمندان گبر نامه نویسد و نام او را پیش از نام خود برد؟

در پاسخ فرمود: هر گاه برای سود خود این کار کند باکی ندارد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۳۱

باب گذشت و چشم پوشی

۱- از کسی که نام او را برده است از امام صادق (ع) فرمود: مردمی نزد آن حضرت بودند که برای آنها حدیث می‌فرمود، بناگاه یکی از آنها نام مردی را به بدی یاد کرد و از او به امام صادق (ع) شکایت کرد، امام صادق (ع) به او فرمود: از کجا برادری تمام عیار به دست می‌آوری؟ و کدام مردانند که سراپا مهذب و با تربیت هستند؟

۲- از ابی بصیر گوید: امام صادق (ع) فرمود:

از نهان مردمان بازرسی مکن تا بی‌دوست بمانی.

باب نادر

۱- امام صادق (ع) می‌فرمود:

به دلت بنگر، هر گاه از یارت نگران است روی یکی از شماها

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۳۳

بادِ گران است.

۲- از صالح بن حکم گوید: شنیدم مردی از امام صادق (ع) می‌پرسید و می‌گفت: مردی به من می‌گوید: تو را دوست دارم، چگونه بدانم که او مرا دوست دارد؟

در پاسخ فرمود: دلت را بیازمای، اگر او را دوست داری به راستی او هم تو را دوست دارد.

۳- مسعده بن یسع گوید: به امام صادق (ع) گفتم: به راستی که من به خدا سوگند، تو را دوست دارم! امام (ع) سر فرو برد و سپس سر بر آورد و فرمود: ای ابا بشر راست گفستی، از دلت پرس از آنچه که از مهرت در دلم هست و دل من از مهری که در دلت به من داری مرا آگاه کرد.

۴- از حسن بن جهم گوید: به ابی الحسن (ع) گفتم: مرا از دعا فراموش مکن، فرمود: تو می‌دانی که من فراموش می‌کنم؟

گوید: من اندیشه کردم و با خود گفتم که او برای شیعه خود دعا می‌کند و من هم از شیعیان اویم! گفتم: نه مرا فراموش نمی‌کنی! فرمود: از کجا این را دانستی؟ گفتم: من شیعه شمایم و محققاً شما برای آنها دعا می‌کنید، پس فرمود: جز این هم چیزی دانستی؟ گفتم: نه! فرمود: هر گاه خواستی بدانی نزد من چه داری، بنگر که من در نزد تو چه دارم.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۳۵

۵- امام صادق (ع) می‌فرمود: به دلت بنگر، هر گاه از یارت نگران است روی یکی از شماها بادِ گران است.

باب عطسه و تسمیت (یعنی جوابی که در برابر عطسه گویند)

۱- امام صادق (ع) فرمود:

مسلمان بر مسلمان حق دارد که برخورد به او سلام دهد و در بیماری، از او عیادت کند و پشت سرش برای او خیر خواهی کند و چون عطسه کند خودش می‌گوید: «

الحمد لله رب العالمین لا شریک له»

و به او می‌گوید در جواب عطسه‌اش:

«یرحمک الله»

پس او جوابش را می‌گوید به این عبارت:

«یهدیکم الله و یصلح بالکم».

و هر گاه از او دعوت کرد، او را اجابت کند و هر گاه مرد دنبال جنازه او برود.

۲- رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه مردی عطسه زد، به او تسمیت گوئید گرچه از پس جزیره باشد، و در روایت دیگر است گرچه از پس دریائی باشد.

۳- از اسحاق بن یزید و معمر بن زیاد و ابن رثاب، گویند:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۳۷

ما در نزد امام صادق (ع) نشسته بودیم که ناگاه مردی عطسه زد و کسی به او هیچ جوابی نداد تا آن حضرت آغاز سخن کرد و فرمود: چرا به او تسمیت نگفتید، راستی از حق مسلمان است بر مسلمان که چون بیمار شود، او را عیادت کند و چون دعوتش کند،

از او بپذیرد و چون بمیرد، بر سر جنازه او حاضر شود و چون عطسه زند، او را تسمیت گوید.

۴- از صفوان بن یحیی، گوید: من نزد امام رضا (ع) بودم و عطسه‌ای زد، من به او گفتم: صلی الله علیک، باز عطسه زد و گفتم: صلی الله علیک، و باز عطسه زد و گفتم: صلی الله علیک، و به او گفتم: قربانت، چون مانند توئی (امام معصوم) عطسه زند بگوئیم مانند آنکه به یک دیگر می‌گوئیم: یرحمک الله، یا بگوئیم آنچه من می‌گویم؟ فرمود: آری، مگر نگفتی:

صلی الله علی محمد و آله

؟ گفتم: چرا، فرمود: یعنی

ارحم محمداً و آل محمد

، فرمود: آری، محققاً خدا صلوات داده است بر او و به او مهربانی کرده و همانا که صلوات ما بر آن حضرت، رحمت برای خود ما است و تقرّب به خدا است.

۵- از احمد بن محمد بن ابی نصر، گوید: از امام رضا (ع) شنیدم می‌فرمود: دهن یاوه از شیطان است و عطسه از طرف خدای عز و جل است.

۶- از صالح بن ابی حماد، گوید: از عالم (امام کاظم ع) در باره عطسه پرسش کردم و از سبب ذکر حمد برای آن در پاسخ فرمود: راستی خدا را بر بنده‌ها نعمتها است در تندرستی و سلامت

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۳۹

اندام او، و راستی بنده، خدا عز و جل را به حساب بخشنده این نعمتها فراموش می‌کند و چون فراموش کرد، خدا به باد دستور می‌دهد که در تنش گذرد و از بینش برآید، پس بر این خدا را حمد کند و حمدش در این گاه شکر و جبران فراموشی است.

۷- از داود بن حصین، گوید: ما جمعی در حضور امام صادق (ع) بودیم و من تا ۱۴ مرد را در اطاق بر شمردم، امام صادق (ع) عطسه زد و کسی از حاضران سخنی نگفت، امام فرمود:

آیا تسمیت نگوئید؟ آیا جواب عطسه ندهید؟ (تسمیت گوئید، باید جواب عطسه را بگوئید خ ل) از حق مؤمن بر مؤمن این است که هر گاه بیمار شد، او را عیادت کند، و هر گاه مرد، بر سر جنازه‌اش حاضر شود، و هر گاه عطسه زد، او را تسمیت گوید (به او گوید: یرحمک الله) و هر گاه از او دعوت کرد، بپذیرد.

۸- از جابر، گوید: امام باقر (ع) فرمود:

چه خوب چیزی است عطسه، برای تن سودمند است و خدا عز و جل را هم به یاد می‌آورد، گفتم: نزد ما مردمی هستند که می‌گویند: برای رسول خدا (ص) در عطسه بهره‌ای نیست، فرمود:

اگر دروغ گویند، شفاعت محمد (ص) بدانها مرسد.

۹- ابن ابی عمیر، از یکی از اصحابش، گفت: مردی در حضور امام باقر (ع) عطسه زد و گفت: الحمد لله، و امام باقر (ع) به او جواب نداد و فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۴۱

از حق ما کاست، سپس فرمود: هر گاه یکی از شماها عطسه زند بگوید:

الحمد لله رب العالمین و صلی الله علی محمد و اهل بینه

، گوید: آن مرد این ذکر را گفت و امام باقر (ع) هم به او جواب عطسه را داد.

۱۰- از فضیل بن یسار، گوید: به امام باقر (ع) گفتم:

راستی مردم صلوات بر محمد و آلش را در سه جا بد می‌دارند: گاه عطسه و هنگام سر بریدن و در وقت جماع.

امام باقر (ع) فرمود: چه دردی دارند، وای بر آنها نفاق کردند، خدا لعنتشان کند.

۱۱- از سعد بن ابی خلف که امام باقر (ع) را شیوه این بود که: چون عطسه می‌زد، به او گفته می‌شد: یرحمک الله، می‌فرمود:

یغفر الله لکم و یرحمکم

، و هر گاه انسانی در برش عطسه می‌زد، می‌گفت: یرحمک الله عز و جل.

۱۲- از امام صادق (ع) که:

یک پسر نابالغ نزد رسول خدا (ص) عطسه زد و گفت:

الحمد لله، و پیغمبر (ص) به او گفت:

بارک الله فیک

۱۳- از محمد بن مسلم، از امام باقر (ع)، فرمود:

چون کسی عطسه زند، بگوید:

الحمد لله [رب العالمین] لا شریک له، و هر کس جواب عطسه دهد، بگوید: یرحمک الله

، و

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۴۳

هر گاه ردّ کند (ردّ کنی) باید بگوید:

یغفر الله لک و لنا.

زیرا از رسول خدا (ص) در خواست شد از آیه یا کلامی که در آن ذکر خدا باشد، در پاسخ فرمود: هر جمله‌ای که ذکر خدا در آن باشد خوب است.

۱۴- از مسمع بن عبد الملک، گوید: امام صادق (ع) عطسه زد و گفت:

الحمد لله رب العالمین

، و سپس انگشتش را بر بینی خود نهاد و گفت: بینیم برای خدا به زبونی بر خاک است.

۱۵- امیر المؤمنین (ع) فرمود:

هر کس که هنگام عطسه خود گوید:

الحمد لله رب العالمین علی کل حال

، درد گوش و دندان نیابد.

۱۶- از امام صادق (ع)، فرمود:

در باره درد دندان و گوش، هر گاه شنیدید کسی عطسه زند، با حمد خدا با او آغاز سخن کنید.

۱۷- از ابی اسامه، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

هر که عطسه‌ای شنود و حمد خدای عز و جل کند، صلوات بر پیغمبر و خاندانش فرستد، از درد چشم و دندانش ننالند.

سپس فرمود: اگر آن را شنیدی، آن ذکر را بگو گرچه میان تو و آن، دریا باشد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۴۵

۱۸- از یکی از اصحابش، گوید: مردی ترسا در نزد امام صادق (ع) عطسه زد، حاضران به او گفتند: هداک الله.

پس امام صادق (ع) فرمود: [بگوئید]

یرحمک الله

گفتند: او ترسا است، فرمود: تا خدا به او رحم نکند، او را هدایت نکند.

۱۹- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه مرد مسلمانی عطسه زند و برای مانعی خاموش بماند، فرشته‌ها از طرف او گویند:

الحمد لله رب العالمین

، و اگر خود گوید:

الحمد لله رب العالمین

، فرشته‌ها گویند:

یغفر الله لك.

فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: عطسه در بیمار نشانه بهبودی است و برای تن، آسایش است.

۲۰- امام صادق (ع) فرمود:

عطسه برای همه تن سودمند است تا از سه بار فزون نباشد، و اگر از سه بار فزود، درد و بیماری باشد.

۲۱- از ابی بکر حضرمی، گوید: از امام صادق (ع) از تفسیر قول خدا عز و جل پرسیدم (۱۹ سوره لقمان): «راستی که زشت‌ترین

آوازه‌ها بانگ خراست».

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۴۷

فرمود: عطسه ناهموار باشد.

۲۲- از امام صادق (ع)، فرمود:

هر که عطسه زند و سپس دستش را بر تیغه بینی خود نهد و بگوید: «

الحمد لله رب العالمین (الحمد لله) حمداً كثيراً كما هو اهله و صلی الله علی محمد النبی و آله و سلم»

از سوراخ چپ بینی او پرنده‌ای خردتر از ملخ و بزرگ‌تر از مگس برآید و تا زیر عرش برود، تا روز رستاخیز برای او آمرزش

جوید.

۲۳- مردی از عامه، گوید: من با امام صادق (ع) همنشین بودم و نه به خدا سوگند که مجلسی ارجمندتر از مجالس او ندیدم گوید:

یک روزی به من فرمود: عطسه از کجا بر می‌آید؟ من گفتم:

از بینی، در پاسخ من فرمود: به خطا رسیدی، من گفتم: قربانت از کجا بر می‌آید؟ فرمود: از همه تن، چنانچه نطفه هم از همه بدن

برآید، گرچه از آلت مردی در آید، سپس فرمود: آیا بینی که چون انسان عطسه زند، همه اندامش تکان خورند و کسی که عطسه

زند تا هفت روز از مرگ برهد.

۲۴- رسول خدا (ص) فرمود:

نشانه راستی باز گوئی هنگام عطسه زدن است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۴۹

۲۵- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه مردی حدیثی می‌گوید و کسی عطسه زند هم، او گواه درستی آن حدیث باشد.

۲۶- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

راست بودن حدیث، از عطسه معلوم شود.

۲۷- از زراره، از امام باقر (ع) فرمود:

هر گاه مردی عطسه زد، تا سه بار به او جواب گو و سپس او را واگذار (یعنی دربار سوم حق او ادا شده است و در بیش از آن اگر جواب گوید احسانی کرده است).

باب لزوم احترام مسلمان ریش سفید و سالخورده

- ۱- از عبد الله بن سنان، گوید: امام صادق (ع) به من فرمود: راستی از احترام خدا عز و جل، احترام پیره مرد سالخورده است.
- ۲- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: **أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۵۱**
هر که فضل پیرمردی را به خاطر گذشت سنّ او بفهمد و او را احترام کند، خدا او را از هراس روز قیامت آسوده سازد.
- ۳- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر که احترام کند کسی را که در اسلام موی خود را سپید کرده است، خدا عز و جل او را از هراس روز قیامت آسوده سازد.
- ۴- از اسحاق بن عمار، گوید: از ابا الخطاب شنیدم از قول امام صادق (ع) باز می‌گفت که فرمود: سه کسند که حق آنها را نادیده نگیرد جز شخص منافق معروف به نفاق: سپید موی در مسلمانی و حامل قرآن و امام عادل.
- ۵- از عبد الله بن سنان که امام صادق (ع) به من فرمود: از احترام خدا عز و جل است احترام مؤمن سپید موی، هر که مؤمنی را گرامی دارد، به گرامی داشتن خدا آغاز کرده است، و هر که مؤمن سپید موی را سبک شمارد، خدا کسی را بگمارد که پیش از مرگش او را سبک شمارد.
- ۶- از امام صادق (ع)، فرمود: از احترام به خدا است احترام به سپید موی مسلمان. **أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۵۳**

باب گرامی شمردن شخص کریم و بزرگوار

- ۱- از امام صادق (ع)، فرمود: دو مرد خدمت امام امیر المؤمنین (ع) رسیدند و برای هر کدام توشکی انداخت، یکی از آنها روی آن نشست و دیگری خودداری کرد، امیر المؤمنین (ع) فرمود: روی آن بنشین، زیرا از پذیرفتن احترام خودداری نکند جز الاغ، سپس فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر گاه مرد بزرگوار قومی به شما وارد شد، او را گرامی دارید.
 - ۲- امام صادق (ع) فرمود که: رسول خدا (ص) فرمود: هر گاه بزرگوار قومی بر شما وارد شود، او را گرامی دارید.
 - ۳- امیر المؤمنین (ع) فرمود: چون عدی بن حاتم نزد پیغمبر (ص) آمد، پیغمبر (ص) او را به خانه خود بر و در آن جز یک تیکه حصیر و توشکی نبود و آنها را زیر پای عدی گسترده (یعنی پیغمبر مهمان خود را روی تشک جایداد و خود روی زمین نشست).
- أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۵۵**

باب حق وارد

- ۱- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرمود:
راستی که وارد، حق دارد بر اهل خانه که وارد شده است تا اندازه‌ای که هنگام ورود و هنگام خروج، او را بدرقه کنند و با او راه روند.
فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است: هر گاه یکی از شما بر برادر مسلمانش در خانه وارد شود، بر او امیر باشد تا بیرون رود.

باب المجالس بالامانه

- ۱- از ابن ابی عوف که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:
المُجالِس بالامانه.
۲- امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر (ص) فرموده است:
المُجالِس بالامانه.
أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۵۷
۳- از امام صادق (ع) که فرمود:
المُجالِس بالامانه
، و کسی حق ندارد کلام محرمانه هم صحبت خود را بازگو کند مگر به اجازه او جز در موردی که وثوق بشنونده دارد یا ذکر خیر او باشد.

باب در صحبت سر به گوشی

- ۱- از امام صادق (ع)، فرمود:
هر گاه سه کس با هم نشسته‌اند، دوتای آنها سر به گوش هم سخن نکنند، زیرا مایه اندوه و آزار آن سومی است.
۲- از امام کاظم (ع)، فرمود:
هر گاه سه کس با هم نشسته‌اند، دوتای آنها سر به گوش هم سخن نکنند، زیرا مایه اندوه و آزار آن سومی است.
۳- از امام صادق (ع) که رسول خدا (ص) فرموده است:
هر که در میان سخن برادر مسلمانش (که در سخن گفتن است) بدود و سخن او را ببرد، مانند این است که روی او را خراشیده است.
أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۵۹

باب وضع نشستن

- ۱- از عبد العظیم بن عبد الله بن حسن علوی حدیث را به معصوم رسانیده که فرمود: پیغمبر (ص) بر سه وضع می‌نشست:
۱- بر سر دو پا و آن این است که دو ساق را از زمین بلند گذارد و دو زانو را در میان دو دست خود بگیرد و به ذراع خود تکیه دهد.

- ۲- گاهی هم بر سر دو زانو می‌نشست.
- ۳- گاهی هم یک پا را تا می‌کرد و دیگری را روی آن می‌گشود و هرگز دیده نشد چهار زانو بنشیند.
- ۲- از ابی حمزه ثمالی، گویند: من دیدم علی بن الحسین (ع) نشسته و یکی از دو پا را روی ران دیگر نهاده، گفتم: مردم از این نشستن بدشان آید و گویند: این نشستن پروردگاری است، در پاسخ فرمود:
من خود از دل تنگی چنین نشستم و پروردگار را دلتنگی نیست و چرت و خواب او را فرانگیرد.
- ۳- از امام صادق (ع)، فرمود:
هر که کمتر از شرافت مآبی و صدر مجلس خشنود باشد، خدا و فرشته‌ها پیوسته بر او رحمت فرستند تا از آن مجلس برخیزد.
- أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۶۱
- ۴- از امام صادق (ع) که:
رسول خدا (ص) بیشتر برابر قبله می‌نشست.
- ۵- از حماد بن عثمان که امام صادق (ع) روی ران چپ نشست و پای راست خود را روی آن نهاد و مردی به او گفت:
قربانت! این نشستن بدنمائی است، فرمود: نه، این را همانا یهود گویند که: چون خدا عز و جل از آفرینش آسمانها و زمین فارغ شد و بر عرش استوار گردید، چنین نشست تا استراحت کند و خدا عز و جل این آیه را نازل کرده (سوره بقره): «اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لَا تَأْخُذُهُ سِنَّةٌ وَلَا نَوْمٌ» و امام صادق (ع) به همان وضع ماند.
- ۶- از امام صادق (ع) که:
چون رسول خدا (ص) وارد می‌شد، دم در می‌نشست.
- ۷- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است:
بازار مسلمانان چون مسجد آنها است، هر کس پیشی گرفت و در جایی نشست به آن احق است تا به شب.
فرمود: آن حضرت در برابر دکان‌های بازار کرایه
أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۶۳
نمی‌گرفت.
- ۸- رسول خدا (ص) فرمود:
آنان که در تابستان دور هم نشینند، شایسته است که میان هر دو تن به اندازه استخوان ذراعی (فاصله) باشد تا از نزدیکی به هم و سختی گرما دلتنگی نکنند.
- ۹- از حماد بن عثمان، گویند:
دیدم امام صادق (ع) در خانه‌اش دم در در برابر قبله می‌نشست.

باب تکیه زدن و بر دست تکیه دادن

- ۱- از امام صادق (ع) که فرمود:
تکیه زدن در مسجد، خداپرستی عربها است، راستی که باشگاه مؤمن مسجد او است و عبادتگاه مؤمن خانه او است.
- ۲- رسول خدا (ص) فرمود:
احتیاء در مسجد، دیوار تکیه گاه عرب است (یعنی عرب به جای تکیه بر دیوار ساختمان که شهرنشینان دارند، دستهای خود را
أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۶۵

به زانوهای خود حلقه کنند و درون جامه وسیع خود استراحت نمایند).

۳- رسول خدا (ص) فرمود:

احتباء، دیوار تکیه گاههای عرب است.

۴- از سماعه، گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم که مرد در زیر یک جامه احتباء کند؟

فرمود: اگر عورتش را ببوشاند عیب ندارد.

۵- امام صادق (ع) فرمود:

روا نیست که مرد در برابر کعبه احتباء کند.

باب شوخی و خنده

۱- از معمر بن خلاد، گوید: از ابو الحسن (ع) پرسیدم و گفتم: قربانت! مردی با جمعی است و سخنی به میان آرند و شوخی کنند و بخندند؟

فرمود: باکی ندارد تا که نباشد، من گمان کردم مقصود او دشنام است و هرزه گوئی، سپس فرمود: عرب بیابانی نزد رسول

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۶۷

خدا (ص) می‌آمد و چیزی به عنوان هدیه تقدیم او می‌کرد و همان جا می‌گفت: بهای هدیه ما را بده، و رسول خدا (ص) می‌خندید، و چون غمگین می‌شد، می‌فرمود: آن عرب بیابانی چه کرد؟ (چه شد) کاش نزد ما می‌آمد.

۲- از فضل بن اُبی قره، از امام صادق (ع) فرمود:

مؤمنی نباشد که در او دعابت نیست، گفتم: دعابت چیست؟

فرمود: مزاح.

۳- از یونس شیبانی، گوید: امام صادق (ع) فرمود:

چگونه با یک دیگر شوخی می‌کنید؟ گفتم: اندکی؟ فرمود:

مکنید (یعنی با یک دیگر کم شوخی و خوش مزگی مکنید) زیرا شوخی از خوش خلقی است و تو به وسیله آن برادرت را شاد می‌کنی و هر آینه رسول خدا (ص) با مردی شوخی می‌کرد، می‌خواست او را شاد کند.

۴- از عبد الله بن محمد جعفی، گوید: شنیدم امام باقر (ع) می‌فرمود:

راستی خدا عز و جل دوست دارد کسی را که در میان جمع، شوخی و خوشمزگی می‌کند، بی آنکه فحش دهد و هرزه‌درائی کند.

۵- از امام صادق (ع) فرمود:

خنده مؤمن، تبسم است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۶۹

۶- امام صادق (ع) فرمود:

خنده بسیار، دل را بمیراند.

و فرمود: بسیار خندیدن دین را آب کند چنانچه که آب نمک را بساید.

۷- از سکونی که امام صادق (ع) فرمود:

راستی از نادانی است خنده بی‌مورد، گوید: بارها می‌فرمود:

خنده دندان نما مده، تو که کارهای رسوا کردی، از بلای شبگرد آسوده مباد آنکه بدکردار است.

- ۸- امام صادق (ع) فرمود:
مبادا شوخی کنید که آبرو را می‌برد.
- ۹- امام صادق (ع) فرمود:
هر گاه مردی را دوست داری، با او شوخی و ستیزه مکن.
- ۱۰- امام صادق (ع) فرمود:
خنده قهقهه از شیطان است.
- ۱۱- امام صادق (ع) فرمود:
خنده بسیار، آبرو را می‌برد.
- ۱۲- امام صادق (ع) فرمود: امیر المؤمنین (ع) فرموده است:
أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۷۱
مبادا شوخی کنید که دلتنگی آرد و کینه زاید و دشنام خرد باشد.
- ۱۳- از امام باقر (ع)، فرمود:
چون قهقهه زدی پس از فراغت بگو: بار خدایا! مرا دشمن مدار.
- ۱۴- امام باقر و امام صادق (ع) یا یکیشان فرموده:
شوخی بسیار آبرو را ببرد و خنده بسیار ایمان را به دور پرتاب کند.
- ۱۵- امام صادق (ع) می‌فرمود:
شوخی، دشنام کوچک است.
- ۱۶- امام صادق (ع) فرمود:
پرهیزید از شوخی، زیرا آبرو را ببرد و مردان را سبک کند.
- ۱۷- امام صادق (ع) فرمود:
جدال مکن تا آبرویت برود، و شوخی مکن تا روی مردم به
- أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۷۳
تو باز شود و بر تو دلیر شوند.
- ۱۸- امام صادق (ع) فرمود:
شوخی مکن تا بر تو دلیر شوند.
- ۱۹- از ابو الحسن (ع) که به یکی از پسرانش وصیت کرد، یا فرمود:
پرهیز از شوخی که نور ایمانت را برد و مردانگیت را سبک کند.
- ۲۰- از امام کاظم (ع)، فرمود:
یحیی بن زکریا گریه می‌کرد و نمی‌خندید و عیسی بن مریم می‌خندید و گریه هم می‌کرد و آنچه عیسی (ع) می‌کرد برتر بود از آنچه یحیی (ع) می‌کرد.

باب حق همسایگی

- ۱- از عمرو بن مکرمه، گوید: نزد امام صادق (ع) رفتم و به آن حضرت گفتم: مرا همسایه‌ای است که آزارم می‌کند؟ فرمود: تو

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۷۵

به او مهربانی کن، گفتم: خدایش مهر نکند، آن حضرت از من روی برگردانید، گوید: من نخواستم آن همسایه را رها کنم، گفتم: او با من چنین و چنان می‌کند و مرا آزار می‌دهد، فرمود: به نظر تو اگر با او یکروئی کنی، از او انتقام می‌کشی؟ گفتم: آری، من بر او می‌چربم، فرمود: این همسایه تو از آنها است که حسد برند بر مردم در آنچه خدا از فضل خود به آنها داده است و هر گاه نعمتی برای کسی بیند و خاندان داشته باشد به خاندانش تعرض و آزار می‌کند و اگر خاندانی ندارد، به خدمتکارش می‌پیچید، و اگر خادم هم ندارد شبها بیدار می‌ماند و روزها را در خشم می‌گذراند. رسول خدا (ص) بود که شخصی از انصار نزد او آمد و گفت: در بنی فلان، خانه‌ای خریدم و نزدیک‌ترین همسایه‌ام کسی است که امید به خیرش ندارم و از شرش آسودگی نیارم، فرمود رسول خدا (ص) به علی (ع) و سلمان و ابا ذر- و دیگری را فراموشم کردم و گمانم مقدار باشد- فرمان داد تا در مسجد با بلندترین آواز خود جار کشند که: هر که همسایه‌اش از آزار او آسوده نباشد، ایمان ندارد و سه بار این جار را زدند، سپس آن حضرت با دست خود به هر چهل باب خانه که برابرش بودند و در پشت سرش بودند و در سمت راستش بودند و در سمت چپش بودند اشاره کرد (یعنی تا چهل خانه از هر سوی همسایه به حساب است و باید حق آنها را رعایت کرد).

۲- از امام صادق (ع)، از پدرش که فرمود: من در کتاب علی (ع) خواندم که رسول خدا (ص) عهد نامه میان مهاجرین و انصار و هر کس بدانها پیوندد نوشت که:

۱- همسایه چون خود انسان است، نه زیانمند شود و نه گناه ورزد.

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۷۷

۲- احترام همسایه بر همسایه چون احترام مادر است تا آخر حدیث، مختصر (شاید مقصود این است که همچنان که مرد رعایت خود می‌کند و به خود زیان نمی‌زند و خود را به گناه نمی‌افکند یا گناهکار نمی‌داند، باید نسبت به همسایه هم چنین باشد- از وافی).

۳- از امام صادق (ع)، فرمود:

خوش همسایگی، روزی را بسیار کند.

۴- از کاهلی، گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

چون بنیامین از بر یعقوب رفت، فریاد کشید: خدایا! به من رحم نمی‌کنی؟ فرزندم را بردی و چشمم را گرفتی؟ خدا تبارک و تعالی به او وحی کرد: اگر من آنها را میرانده باشم، زندشان می‌کنم تا آنها را به تو رسانم ولی یادت می‌آید آن گوسفندی را که سر بریدی و بریان کردی؟ خوردی و فلان و فلان در همسایه‌گی تو بودند و روزه داشتند و چیزی از آن به آنها ندادی؟ ۵- و در روایت دیگری است که فرمود:

پس از آن شیوه چنین شد که هر چاشتگاه، جارچی یعقوب از منزل او تا مسافت یک فرسخ جار می‌کشید که: هر کس چاشت خواهد، به خانه یعقوب آید، و در شامگاه هم جار می‌زد که:

هر کس شام خواهد، به خانه یعقوب آید.

۶- از امام صادق (ع) که فاطمه (ع) نزد رسول خدا (ص)

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۷۹

آمد و در برخی کارهایش شکایتی به او کرد و رسول خدا (ص) جزوه‌ای به او داد و فرمود: آنچه در آن است، یاد بگیر و به ناگاه در آن ثبت بود که:

هر کس ایمان به خدا و روز رستاخیز دارد، همسایه خود را نیازارد، هر کس ایمان به خدا و روز جزا دارد، مهمانش را گرامی

شمارد، هر کس ایمان به خدا و روز جز دارد، باید خوب گوید یا خموشی جوید.

۷- از ابی مسعود که امام صادق (ع) فرمود:

خوش همسایگی عمرها را فزاید و خانمانها را آباد سازد.

۸- امام صادق (ع) فرمود:

خوش همسایه بودن خانمانها را آباد سازد و عمرها را بیفزاید.

۹- از حسن بن عبد الله، از امام کاظم (ع) فرمود:

خوش همسایه بودن بس این نیست که از آزار همسایه خودداری کنی، بلکه تا اینجا است که بر آزارش شکیا باشی.

۱۰- رسول خدا (ص) فرمود:

خوش همسایه بودن خانمانها را آباد سازد و عمرها را دراز کند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۸۱

۱۱- از ابی الریبع شامی، از امام صادق (ع) گوید: - خانه پر بود که - فرمود:

همه بدانید که راستش از ما نیست هر که با همسایه خود به خوشی رفتار نکند.

۱۲- از ابی حمزه که شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

مؤمن کسی است که همسایه‌اش از بوائق او آسوده باشد، گوید: گفتم: بوائق چیست؟ فرمود: ستم او و دغلی او.

۱۳- از امام باقر (ع)، فرمود:

مردی نزد پیغمبر (ص) آمد و به او از آزار دادن همسایه‌اش شکایت کرد، رسول خدا (ص) به او فرمود: صبر کن، سپس باز آمد و شکایت کرد و فرمود: صبر کن، بار سوم باز آمد و شکایت کرد، پیغمبر (ص) به آن مرد شاکی فرمود: روز جمعه بامدادانی که مردم برای نماز جمعه می‌روند، اثاث خانه خود را بر سر راه آور تا هر کس به نماز جمعه می‌رود، آن را بنگرد و چون از تو پرسند، به آنها وضع خود را گزارش بده، فرمود: چنین کرد و همسایه آزار دهنده‌اش آمد و به او گفت: اثاث خود را برگردان، من با خدا برای تو عهد می‌کنم که به آزار تو باز نگردم.

۱۴- امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرموده است:

به من ایمان ندارد کسی که سیر بخوابد و همسایه‌اش گرسنه باشد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۸۳

فرمود: اهل یک آبادانی نباشند که شب گذارند و میان آنها گرسنه‌ای باشد و خدا روز قیامت بدانها نظر رحمت کند.

۱۵- امام صادق (ع) فرمود:

از بلاهای شکننده که کمر را می‌شکند، همسایه بد است، اگر خوبی و کار حسنه را ببیند، نهان سازد و اگر بد کرداری ببیند، فاش کند.

۱۶- رسول خدا (ص) گفت: به خدا پناه برم از همسایه بد در اقامت گاه زندگی، چشمش تو را ببیند، و دلش به تو توجه دارد، اگر تو را خوش بیند بد دارد، و اگر تو را در بدی ببیند شادی کند.

باب حدّ جوار و همسایگی

۱- از امام صادق (ع)، رسول خدا (ص) فرمود:

هر چهل خانه، همسایه باشند از برابر او و دنبال سرش و از سمت راستش و از سمت چپش (یعنی از هر طرف تا چهل خانه).

۲- از امام باقر (ع) فرمود:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۸۵

هر چهل خانه، همسایه باشند، از برابر او و دنبال سرش و از سمت راستش و از سمت چپش.

باب خوش رفتاری و حق رفیق در سفر

۱- از عمار بن مروان گوید: امام صادق (ع) به من سفارش کرد و فرمود:

تو را سفارش کنم به پرهیزکاری خدا و پرداخت سپرده و راستی در گفتار و خوش رفتاری با رفیق و لا قوه الا بالله.

۲- از امام باقر (ع) فرمود:

با هر که آمیزش کردی، اگر توانی دست بر او فراز داری و به او نیکی کنی بکن.

۳- از امام صادق (ع) که: رسول خدا (ص) فرمود:

دو کس با هم همراه و رفیق نشوند جز اینکه مزد بزرگتر و دوستی بیشتر به درگاه خدا از آن آن کس است که به یار خود رفیق و سازش بیشتری دارد.

۴- از امام صادق (ع) که: رسول خدا (ص) فرمود: حق مسافر است که چون بیمار شود تا سه روز همسفرانش با او بمانند

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۸۷

و بپایند (به انتظار اینکه بهبودی یابد و با آنها بیاید).

۵- از امام صادق (ع) از پدرانش که: امیر المؤمنین (ع) با یک ذمی (کتابی پناهنده به اسلام) هم سفر شد و آن ذمی به وی گفت:

ای بنده خدا به کجا می‌روی؟ در پاسخ او گفت: به کوفه می‌روم. و چون ذمی به راه دیگری عدول کرد، امیر المؤمنین هم بدان راه میل کرد و آن ذمی به او گفت: مگر نپنداشتی که به کوفه خواهی رفت؟ فرمود: چرا، آن ذمی گفت: راه کوفه را رها کردی؟ فرمود:

می‌دانم، گفت: پس چرا با من بدین راه عدول کردی و آن را می‌دانی؟ امیر المؤمنین در پاسخش گفت: این از کمال خوش رفتاری است که مردی رفیق راه خود را هنگام جدائی چند گامی بدرقه کند، پیغمبر ما (ص) به ماها چنین دستور داده است؛ ذمی به او گفت:

مطلب این است؟ فرمود: آری، آن ذمی گفت: البته هر که پیروی آن حضرت کرده به خاطر اعمال بزرگواری او بوده است، من تو را گواه می‌گیرم که بر کیش توام و آن ذمی با امیر المؤمنین (ع) برگشت و چون او را شناخت اسلام آورد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۸۹

باب نامه نگاری

۱- از امام صادق (ع) فرمود: پیوست میان برادران دینی در وطن دیدار از همدیگر است و در هنگام سفر نامه نگاری با هم.

۲- امام صادق (ع) فرمود: جواب دادن به نامه واجب است مانند جواب سلام، و آنکه آغاز سلام کند به خدا و رسولش نزدیکتر است.

باب نوادر

۱- از امام صادق (ع) فرمود: پیغمبر نگاه خود را میان اصحابش تقسیم می‌کرد و به این و آن برابر نگاه می‌کرد.

فرمود: رسول خدا (ص) هرگز میان اصحابش پای خود را دراز نکرد و اگر مردی به آن حضرت دست می‌داد، رسول خدا (ص)

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۹۱

دست از دستش نمی‌کشید تا او باشد که رها کند و چون مردم این شیوه را دانستند هر که با آن حضرت دست می‌داد زود دست خود را می‌کشید.

۲- از ابی الحسن (ع) فرمود:

هر گاه مرد حاضر باشد او را به کنیه‌اش بخوان و اگر غائب است به نامش.

۳- رسول خدا (ص) فرمود:

هر گاه یکی از شما برادرِ مسلمانش را دوست دارد باید او را از نامش و نام پدرش و نام تیره و تبارش پرسد زیرا حق واجب و وظیفه برادری این است که او را از اینها پرسد تا خوب او را بشناسد و گر نه شناسائی احمقانه است.

۴- از علی بن الحسین (ع) که: رسول خدا (ص) یک روز به همنشین‌های خود فرمود: می‌دانید عجز کدام است؟ گفتند: خدا و رسولش داناترند، فرمود: عجز و درماندگی سه چیز است:

الف- یکی از شماها بشتابد و خوراکی برای رفیق خود آماده سازد و او نیاید از آن بخورد و خلف وعده کند.

ب- اینکه مردی از شماها با دیگری رفیق و همصحبت شود یا همنشین گردد و دوست دارد که بداند او کیست و از کجا است و پیش از آنکه این را بداند از او جدا شود.

ج- در باره کار زنها است، یکی از شماها به زن خود در آید و حاجتش برآید (یعنی انزال کند و از عمل فارغ گردد) با اینکه آن

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۹۳

زن هنوز کامیاب نشده و آتش شهوتش فرو ننشسته است؛ عبد الله بن عمرو بن عاص عرض کرد: این مطلب چگونه است؟ فرمود: خودداری کند و بیاید تا آب از هر دو آید.

فرمود: در حدیث دیگر است که رسول خدا (ص) فرموده است: از بدترین درماندگی است که مردی با مردی برخورد کند و از او خوشش آید و او را بپسندد و از نام و نسب او نپرسد.

۵- از سماعه گوید: از امام کاظم (ع) شنیدم می‌فرمود:

یک باره پرده احترام را از میان خود و برادرانت بر مدار و از آن بر جا گذار زیرا رفتن آن مایه بی‌شرمی است.

۶- از امام صادق (ع) فرمود: یک باره به برادرت اعتماد مکن و احتیاط را از دست مده زیرا به زمین خوردن از راه بی‌بند و باری و خود رها کردن جبران‌پذیر نیست.

۷- از مفضل بن عمر و یونس بن ظبیان گفتند: امام صادق (ع) فرمود:

برادران خود را با دو خصلت بیازمائید، اگر در آنها باشند که بسیار خوب است و اگر نه دور شوید، دور شوید، دور شوید: مواظبت به نمازها در وقتشان و احسان به برادران در تنگدستی و توانگری.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۹۵

باب

۱- امام صادق (ع) فرمود:

بسم الله الرحمن الرحيم

را در آغاز سخن وامگذار گر چه دنبالش شعری باشد.

۲- امام صادق (ع) فرمود:

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

را با بهترین خط خود بنویس و بای آن را مکش تا سین آن را بر آوری.

۳- امام صادق (ع) فرمود:

نویس

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ لِفُلَانٍ

، و باکی نیست که در پشت نامه لفلان را بنویسی.

۴- امام صادق (ع) فرمود:

در درون نامه ننویس،

(لأبی فلان)

بنویس

(الی ابی فلان)

و در آدرس بنویس

(لأبی فلان)

.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۹۷

۵- از سماعه گوید: از امام صادق (ع) پرسیدم: مردی با دیگری آغاز نامه نگاری کند؟ فرمود: باکی ندارد این خود فضل و احسانی است که مردی برادر خود را با نوشتن نامه‌ای گرامی دارد.

۶- امام صادق (ع) فرمود:

باکی ندارد که کسی نام طرف خود را در نامه‌اش پیش از نام خودش بنویسد.

۷- از مرزم بن حکیم گوید: امام صادق (ع) فرمود:

نامه‌ای برای انجام حاجتی بنویسند، و نوشتند و به آن حضرت وانمودند و در آن کلمه ان شاء الله نبود، فرمود: چه امیدی دارید که این کار انجام شود با اینکه ان شاء الله ندارد؟ بنگرید هر جا ان شاء الله می‌خواهد در آن بنویسید.

۸- از امام رضا (ع) که نامه را خاکی می‌کرد، می‌فرمود:

عیب ندارد (این برای خوشکانیدن مرگب آن بوده است).

۹- از علی بن عطیه که او نامه‌هایی از ابو الحسن (ع) دیده بود که خاک بر آن افشاند بود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۵۹۹

باب نهمی از سوزاندن کاغذهای نوشته شده

۱- از عبد الملک بن عتبه گوید: از ابی الحسن (ع) پرسیدم از کاغذهایی که انباشته می‌شود: آیا سوخته شوند با اینکه چیزی از ذکر خدا در آنها است؟

فرمود: نه، آنها را اول با آب بشویند (و سپس بسوزانند).

۲- از عبد الله بن سنان گوید: شنیدم امام صادق (ع) می‌فرمود:

کاغذهای نوشته را نسوزانید ولی نوشته را محو کنید و سپس بسوزانید.

۳- از زراره گوید: از امام صادق (ع) پرسیده شد از یکی نام‌های خدا که مردی آن را با آب دهان خود محو می‌کند؟ فرمود: آن را با پاکترین چیزی که یابید پاک کنید.

۴- از امام صادق (ع) فرمود: رسول خدا (ص) فرمود:

نوشته کلمه قرآن را با پاکترین وسیله که یابید پاک کنید، و غدقن کرد از سوزانیدن نوشته قرآن و غدقن کرد از محو کردن آن با قلم (یعنی سیاه کردن آن).

۵- از امام کاظم (ع) که در باره آنچه از نام خدا بر پشت

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۰۱

چیزی نوشته باشد.

فرمود: آن را با آب بشوی.

این پایان کتاب عشرت است، و با آن کتاب اصول کافی به پایان رسید ۲۱ ذی قعدة الحرام سال ۱۳۸۱ هجری قمری برابر ششم اردیبهشت ۱۳۴۱ خورشیدی.

پایان شرح و ترجمه بقلم محمد باقر کمره‌ای - شهر ری «وَ آخِرُ دَعْوَاهُمْ أَنِ الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ»

بسمه تعالی سپاس خدا را که به تصحیح و مقابله این سفر عظیم (کتاب اصول کافی) موفق شدیم و متن آن را با چند نسخه خطی که تحت نظر اعظام علماء و اکابر محدثین چون علامه مجلسی و شیخ حرّ عاملی - رحمهم الله - مقابله و تصحیح شده برابر کنیم و منتهای دقت و کوشش را در تصحیح مطبعی آن به اضافه ترجمه و شرح کتاب که به قلم دانشمند معظّم آقای حاج شیخ محمد باقر کمره‌ای مرقوم شده است بکار بریم. امید است به فضل خدا مورد استفاده عموم فضلا و دانشمندان واقع شود.

ذی حجه الحرام ۱۳۸۰ هجری قمری برابر اردیبهشت ۱۳۴۱ شمسی.

محمد باقر بهبودی - علی اکبر غفاری

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۰۵

شرح‌ها

[شرح‌های کتاب دعاء]

از مجلسی (ره) - در مصباح گوید: دعای خدا در یوزه بخواندن خدا است و رغبت بدان خیری که نزد او است و دعای انسان آواز کردن او و طلب توجه او است، انتهی. و بسا که دعا به ذکر خدا اطلاق شود نیز چنانچه از پیغمبر (ص) روایت شده است: بهترین دعا الحمد لله است.

طیبی گفته: زیرا ذکر، درخواست لطیفی است که با روش دقیقی انجام شده و از این باب است قول امیه:

چه روزی ستایش کند مر تو را کس ز درخواست باشد ثنایت و را بس ممکن است از آن جمله اهدنا الصراط مقصود باشد.

در نهاییه گوید: در حدیث عرفه است که (پیغمبر فرمود): بیشتر دعای من و پیمبران پیش از من در عرفات

لا اله الا الله وحده لا شریک له، له الملک و له الحمد و هو علی کل شیء قدیر

است؛ همان تهلیل و تمجید و تحمید را دعا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۰۶

گفته است زیرا چون دعا باشد در استیجاب ثواب خدا و پاداش او چون حدیث دیگر که فرماید: چون ستایش من بنده را از درخواست من باز دارد بدو بهتر از آنچه به درخواست کننده‌ها بدهم عطا کنم، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: حقیقت دعا همان درخواست و توجه خدا است به عنوان یک آفریننده بر بنده و مخلوق خود و صیغه اصلی آن در عربی: یا الله، و اللهم، است و در فارسی: ای خدا، خدایا، و اجابت آن همان توجه حق است به بنده خود که چون به تعبیر عادی در آید، در عرب: لیک، گفته شود و در فارسی معمولی به کلمه کوتاه (ها) تعبیر شود و موضوع درخواست چیزی از خدا در حقیقت معنی دعا وارد نیست و به عبارت ساده: دعا، در اصل به معنی گدائی از خدا نیست بلکه به معنی خداخواهی و خداجوئی است و به همین معنی با آیه مورد بحث در حدیث تطبیق می‌شود و با احادیث نبویه مذکوره منطبق می‌گردد بی‌آنکه نیاز به تکلیف و توجیه داشته باشد و به همین معنا مغز و حقیقت عبادت و پرستش است چنانچه در اخبار این باب بیاید، و مقصود از قول خدا (۲۰۰ سوره بقره): «چون مناسک خود را به پایان آوردید خدا را یاد کنید چنانچه پدران خود را یاد می‌کنید یا یاد عمیق‌تری» یاد پدر همان توجه زبوانه و توأم با احترام است که در نهاد کودک نسبت به پدر نهفته است و چون کودک خردسال و ساده‌ای گوید: بابا، بابا، آقا جان، همین حقیقت دعا و نیایش در آن نهفته است.

از مجلسی (ره) - خدا در سوره مؤمن فرماید: «مرا بخوانید تا برای شما اجابت کنم» طبرسی گفته: یعنی هر گاه مصلحت باشد که اجابت شما کنم و هر که از خدا چیزی خواستار شود و او را بخواند بناچار باید شرط مصلحت کند یا در زبان یا در دل و گر نه بسا باشد درخواست مفسده کند و آن زشت است، و از ابن عباس نقل شده که: معنی آیه این است که: «مرا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۰۷

یگانه دانید و پرستید تا به شما ثواب دهم» و بر آن دلالت دارد قول پیغمبر (ص) که فرمود: دعا همان پرستش خدا است، و چون از عبادت به لفظ دعا تعبیر کرده از ثواب دادن به لفظ اجابت تعبیر کرده تا همجنس باشند.

بیضاوی گفته: «اذْعُونِي» یعنی پرستید مرا، و «أَسْتَجِبْ لَكُمْ» یعنی تا من به شما ثواب دهم برای آنکه دنبالش فرمود: «راستی کسانی که از دعای من سر بزرگی کنند زبون به دوزخ در آیند» و اگر دعاء در اینجا به درخواست حاجت تفسیر شود، استکباری که جلوگیر آن است از راه مبالغه باشد و مقصود از عبادت، دعاء است زیرا که آن یکی از روش‌های عبادت است، انتهی.

این خبر دلالت دارد که مقصود از آن معنی دوم است، و دعاء را عبادت خوانده برای اعلام افضلیت آن و اشاره دارد به اینکه سزاوار است انسان در هر حال دعا کند گرچه حاجت لازمی هم نداشته باشد و غرضش از دعاء همان تحصیل درخواست خود نباشد بلکه عمده مقصودش تقرب به خدا و فرمان‌بری او باشد و اگر کندی در اجابت شد باز هم دعا کند و اگر اعتراض کنی که: بنا بر این، دعا باید واجب باشد و ترکش کبیره باشد زیرا تهدید به دوزخ دارد؟.

من گویم: دور نیست زیرا دعا فی الجمله واجب است و کمترین آن دعاهای وارده در سوره حمد است که جزء نماز است و ترک دعا به طور کلی از گناهان کبیره است و مؤید آن است قول امام چهارم (ع) در صحیفه کامله که فرموده است:

«دعایت را عبادت نامیدی و ترکش را تکبر و آن را به دخول دوزخ تهدید نمودی»، پایان نقل از مجلسی (ره).

گویم: تفسیر ساده آیه این است که بگوئید: خدایا تا من بگویم لیک، و به این معنی اساس توحید و خداشناسی است و جزء اصول دین است

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۰۸

و سر آغاز مسلمانی است و جای تردید در وجوب آن نیست. از مجلسی (ره) -

«و لا تقل ان الامر قد فرغ منه»

مقصود از امر پیدایش هر پدیده است و پرورش آن و نهی از این گفتار دو وجه دارد:

۱- اینکه این پندار باطل است زیرا گفتار یهود و برخی حکماء است که گویند: هر چه شدنی بوده شده و خدا کار تازه‌ای ندارد. بلکه باید ایمان داشت به بداء و اینکه خدا سبحانه هر روز در کاری است و هر چه خواهد محو کند و هر چه خواهد ثبت کند و ام‌الکتاب در بر او است و قدر و قضاء مانع دعا نیستند زیرا هر دیگر گونی در لوح محو و اثبات روا است و به علاوه خود دعا هم از اسباب قضاء است و امر به دعاء هم از آنها است.

۲- اینکه گرچه برای هر پیش‌آمدی مقدری است که در لوح محفوظ است و تغییرش نتوان داد ولی این مانع از دعا نیست و بدین نظر نتوان دعا را بی‌اثر شمرد و از آن دست کشید چنانچه تحقیق آن در کتاب عدل گذشت و در اینجا نیز به وجه اختصار آن را یاد آور شویم و حاصل خبر این است که از آن به دو وجه پاسخ داده است:

۱) دعاء بذات خود مطلوب است چون عبادتی است بزرگ و به مقامی بلند می‌رساند در نزد خدا تعالی که رسیدن بدان جز با دعا زاری ممکن نیست.

هر چه باید بشود بیش و کم دارد و بسا به واسطه شرطی از میان برود مثلاً عمرش سی سال باشد، اگر صلح رحم نکند و شصت سال باشد اگر بکند، در فلانه روز یک درهم روزی دارد اگر دعا نکند و بیشتر از آن نخواهد و دو درهم است اگر دعا کند و فزونی خواهد و همچنین در امور دیگر و حاصل اینکه برای هر موجود حادث شرایطی است و اسبابی و خدا نخواسته کارها را بی‌اسباب انجام دهد و دعا هم از جمله اسباب است و اگر دعا نکند به او داده نشود و دانش خدا تابع معلوم است و علت آن نیست و قضا و قدر حتمی نیستند

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۰۹

و گر نه ثواب و عقاب و امر و نهی باطل شوند چنانچه از امیر المؤمنین (ع) گذشت. از مجلسی (ره) - مقصود از عفاف و پارسائی یا خودداری از گدائی به در خانه مردم است یا خودداری در شکم و فرج است از حرام یا مطلق خودداری از حرام است و اوسط اظهر است و معنی نخست به دعاء برگردد و بنا بر دو معنی دیگر بسا که با دعاء مخالفت دارد با اینکه دعا احب اعمال باشد زیرا فرقی میان دوست‌تر و بهتر نیست به جوری که مخالفت نباشد و ممکن است جواب از آن به چند وجه:

۱- دعاء افضل اعمال است و عفت بهترین ترک اعمال خلاف.

۲- افضلیت هر کدام نسبت به اعمال دیگر است نه به یک دیگر.

۳- افضلیت هر کدام از یک جهت است زیرا هر کدام اثر مخصوصی دارند که دیگری جای گیر آن نیست چنانچه آب برای بدن خاصیتی دارد که نان و گوشت ندارد و بالعکس و درست باشد که گویند: هر کدام افضل است از نظر اثر مخصوص به خود. برخی نیزه‌ها دارای پیکانی است آهنین که بر سر آن نصب شده است و در مورد حمله به دشمن آن نوک آهنین به آسانی بکار می‌نشیند و به بدن فرو می‌رود و امام دعا را از نظر تأثیر در دشمن به آن نیزه مانند نموده است. در حدیث دوم برای دعا، سینه بی‌کینه و دل با تقوی را بمیان آورده است و مجلسی در شرح آن گوید: در این حدیث به پاره‌ای از شرائط دعا اشاره شده و بیان شده است که دعاء سبب رهائی از بدیهای دنیا و سختیهای دیگر سرا است و اخلاص در دعا بلکه در جمیع عبادات به پاک بودن آن است از همه آلودگیهای ریاء و اغراض دنیویّه و پست. از مجلسی (ره) -

«ما قد قدر»

یعنی در لوح محو و اثبات یا در

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۰

شب قدر ثبت شده است یا اینکه موجبات آن فراهم گردیده است. از مجلسی (ره) -

«لیترافقان»

در بیشتر نسخه‌ها چنین است از رفق آمده یعنی ملازم یک دیگرند و خدا آنها را با هم قرار داده تا بلاء سبب دعا شود و دعا آن را دفع کند و در بعضی (لیتوافقان) به و او است از وقوف است یعنی در برابر هم به صف شده و مبارزه می‌کنند و دعاء بلاء را از میان می‌برد و این روشن‌تر است. از مجلسی (ره) - بهم چسبانیدن انگشتان برای بیان ابرام بلاء است چنانچه متعارف است. از مجلسی (ره) - حاصلش این است که خدا دفع می‌کند بلائی را که بنده مستحق آن شده هر گاه بداند که بنده در آینده برای دفع آن دعا خواهد کرد و به همین سبب آن بلا نازل نمی‌شود و دعا قبل از انجام در دفع بلاء اثر می‌کند. از مجلسی (ره) - «من کل داء»

یعنی از دردهای تن و یا دردهای جان و روح، دشوار باشد و یا هموار و برای برخی دردها دعاهائی وارد است. از مجلسی (ره) - حیاء، گرفتگی درون است از بیم نکوهش و چون به خدا نسبت شود معنی همان ترک کاری را دارد که شرم آور است و گفته شده است: حیاء در خدا به معنی کار مخالف با بزرگواری و قدرت او است.

«فلا یرد یده صفراً» اشعار دارد که خدا دعایش را اجابت کند و اگر صلاح نداند بهتر از آن را در کف او گذارد.

دفع یک شبهه بیشتر مردم پندارند که خدای سبحانه نوید اجابت دعا داده است و خلف وعده از او محال است و به علاوه اجابت دعا در بسیاری از آیات و اخبار آمده است و دروغ از خدا و حجج او روا نیست و پاسخ از این اعتراض به چند

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۱

وجه است:

۱- وعده خدا مشروط به مشیت است و مطلق نیست و بر آن دلالت دارد قول خدا (۴۱ سوره انعام): «و بر گشاید آنچه را به درگاه او دعا کنید اگر بخواهد».

۲- مقصود از اجابت توجه و استماع دعا است و از لوازم اجابت است که دعای مؤمن فوراً مورد توجه شود و عطای آنچه را که خواهد پس اندازد تا باز دعا کند و آوازش بشنود که آن را دوست دارد.

۳- اجابت مشروط به مصلحت و خیر دعاکننده است زیرا حکیم به دلخواه بنده‌های نادان از خیر و صلاح آنها نگذرد.

۴- هر عبادتی شرائطی دارد که اگر فراهم نباشد مقبول نگردد و اثرش در دنیا و آخرت بر آن بار نشود، دعا هم عبادتی است مشروط به شرائطی و بسا که عدم استجاب آن برای این است که شرط قبول را ندارد و در بسیاری از اخبار به شرائط دعا توجه شده است و منافیات آن بیان شده که برخی گذشته و بعضی می‌آید و بسا که سبب عدم اجابت همین باشد، خدا سبحانه فرموده است: «أَوْفُوا بِعَهْدِي أُوفِ بِعَهْدِكُمْ» - «به عهد من وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم».

۵- لازم نیست اجابت فوری باشد و بسا به واسطه مصالحتی تا مدت نامعلومی به تأخیر افتد چنانچه در تفسیر: «قَدْ أُجِيبَتْ دَعْوَتُكُمْ» - «دعای شما (ای موسی و هارون) اجابت شد» وارد شده که پس از اعلام اجابت تا غرق فرعون که مضمون دعا بود چهل سال طول کشید و به زودی بیاید که خدا اجابت دعای مؤمن را به تأخیر اندازد چون دوست دارد آواز او را بشنود.

۶- خدا به کسی که دعایش را در دنیا بر نیارود در آخرت ده چندان دهد تا چون عوض آخرت را ببند آرزو کند که کاش اجابت همه دعاهایش به آخرت افتاده بود و بنا بر این صدق کند که دعای او به وجه اکمل به اجابت

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۲

رسیده است.

و ما در کتاب عین الحیوة در این موضوع بسط سخن دادیم، پایان کلام مجلسی (ره).

من گویم: چنانچه سابقاً اشاره شد حقیقت دعا عبارت از توجه بنده است از روی دل به خدا و ندای او به عنوان یک آفریننده و بخشاینده یعنی بنده‌ای از روی دل گوید: (خدایا)، و اجابت او همان توجه حق است به او و پذیرش ندای او به عنوان یک بنده

متوجه و آیات و اخبار اجابت به همین معنا توجه دارند ولی بر آوردن حاجتی که به عرض او رساند مشروط به شرایط متعددی است که برخی از آن در ضمن اجوبه مقدمه ذکر شده است. از مجلسی (ره) - این روایت حمل می‌شود بر اینکه پیش از آن عادت به دعا نداشته، و مقصود این است که سود کاملی ندارد (چون سود کامل گرفتار نشدن به بلا است و پس از گرفتاری سودش همان رفع ادامه بلا است). از مجلسی (ره) - لفظ ظن را کلینی (ره) به معنی یقین دانسته است به قرینه آنچه در حدیث یک باب آینده آمده است و ممکن است حمل بر ظاهر آن شود که گمان است زیرا یقین به اجابت مشکل است مگر آنکه مقصود یقین به وعده اجابت باشد که خدا داده است با وجود شرایط دعا و آن اعم است از عطای عین حاجت در دنیا یا عوض آن در آخرت. از مجلسی (ره) - «و لیس لی فی ذلک نیة»

یعنی اهتمام و تصمیم در آن نبود و شاید در بار اول مصلحت ندانسته و تصمیم به دعا نگرفته و برای خوشدلی اصحابش دعا کرده است و چون مصلحت دیده از روی دل دعا کرده است. از مجلسی (ره) - (بر دو حدیث) «ما لم يستعجل»

یعنی تا اینکه بنده شتاب نرزد و چون حاجتش به تأخیر افتد نومید نگردد و از درگاه

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۳

خدا رو برگرداند و برای آنکه حاجت او پس افتاده دست از دعا بردارد و یا مقصود این است که در دعا شتاب ورزد و به آن اهتمام نکند و خود به دنبال حاجتش رود پیش از آنکه در دعای به درگاه خدا اصرار ورزد چنانچه ظاهر خبر دوم است. و حاصل آنکه باید دعاکننده در دعا مبالغه کند و به پروردگار زمین و آسمان خوش بین باشد و برای تأخیر اجابت از درگاه او نومید نگردد زیرا بسا برای آنکه از آواز او خوشش آید و یا برای مصلحت اجابت پس افتد و نباید در آن شتاب کند زیرا شتاب از شیطان است و خدا از آن نکوهش کرده در چند جای از قرآن. راغب گوید: شتاب خواستن چیزی است و جستن آن پیش از او آن و از این راه مذموم است در نظر عام قرآن تا آنجا که گفته‌اند: شتاب از شیطان است.

«اذا عجل» در حدیث دوم - یعنی در تعقیب نماز شتاب کند و آن را وانهد و بدان دل نهد و برخیزد دنبال کارهایش برود یا به اندکی از دعا پردازد و به دنبال کاری برود که برای آن دعا کرده است و مقصود از آن همان است که در خبر پیش گفتیم یعنی برای کندی در اجابت دعا دچار نومیدی گردد. از مجلسی (ره) - خدای تعالی در داستان ابراهیم فرموده است که به قوم خود گفت (۴۸ سوره مریم): «من از شما و آنچه در برابر خدا می‌خوانید و می‌پرستید کناره می‌کنم» طبرسی گوید: یعنی از شما دوری کنم و به کناری روم و پروردگارم را بخوانم، یعنی پروردگارم را پرستم به امید اینکه به دعا به درگاه پروردگارم بدبخت نشوم چنانچه شما به دعا در برابر بت‌ها بدبخت شدید، و کلمه عیسی را از راه خشوع آورده، و گفته‌اند: مقصودش این است که شاید طاعت و عبادتم را بپذیرد و به واسطه رد آن بدبخت نشوم زیرا مؤمن میان بیم و امید است. بیضاوی گفته: یعنی نومید و سرگردان نشوم و کوششم ضایع نگردد چون شما در دعای معبودان خود، انتهی.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۴

و باید معنی خبر و وجه استشهاد به آیه را بیان کنیم. قوله: «استجیب له» یعنی زود اجابت شود و یا زود اجابت نشود و در آخرت به او عوض دهند و حاصل این است که برای تأخیر اجابت، ترک اصرار نکند. و سبب استشهاد به آیه این است که ابراهیم (ع) اظهار امیدواری و بلکه اطمینان نمود، زیرا «عیسی» دلالت بر اثبات دارد. از مجلسی (ره) - اینکه دعای نهان از دعای عیان بهتر است و یا با آن برابر است در صورتی است که دعای عیان از روی اخلاص باشد و مشوب به ریا و سمعه و طلب شهرت نگردد و گر نه میان آنها نسبتی نیست.

و این اخبار منافات دارد با آنچه وارد شده است از استجاب اجتماع برای دعای به درگاه خدا تبارک و تعالی و به زودی وجه جمع

میان آنها بیاید (ان شاء الله). از مجلسی (ره) - ابن قتیبه گفته: مردم گمان برده‌اند که ظل و فیء یک معنی دارند، و چنین نیست، ظل، سایه بامداد و شب است، و فیء، سایه بعد از ظهر است و به سایه صبح اطلاق نشود زیرا آن سایه‌ای است که از سوی مغرب به سوی مشرق برگشته است و فیء هم به معنی برگشت است؛ در روایت عدۀ الداعی وقت بعد از ظهر را به اندازه خواندن چهار رکعت نماز به آرامی محدود کرده است. از مجلسی (ره) - حاصلش این است که رقت قلب نشانه پاکی آن است از دغلی و حسد و افکار بیهوده و خیالات باطله، و نشانه توجه آن است به خدا و رو گردانیدن از آنچه جز او است و وصول به حق و تقرب به حضرت او، و خلوص و پاکی دل نشانه و سبب اجابت دعا است. از مجلسی (ره) - جوهری گفته:

سحر، اندکی پیش از سپیده دم است. و فیروز آبادی و دیگران هم چنین گفته‌اند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۵

از مجلسی (ره) - این حدیث دلالت بر چندی از شرائط دعا دارد:

۱- در هنگام زوال شمس از میان آسمان باشد.

۲- پیش از دعا کردن، صدقه دهد گرچه کم باشد.

۳- بوی خوش به کار برند، و گویا بوئیدن کنایه از استعمال اندکی عطر باشد نه همان صرف بو کردن آن.

۴- دعا در مسجد باشد، و ممکن است مقصود در اینجا همان مسجد پیغمبر (ص) باشد و اینکه فرمود: هر چه خدا می‌خواست برای حاجتش دعا می‌خواند، مقصود ستایش و سپاس و صلوات است و این هم خود دلالت اجمالی بر آدابی دارد. از مجلسی (ره) - ظاهرش این است که یک ششم نیمه دوم شب است (که اگر نیمه شب شش ساعت معمولی باشد یک ساعت می‌شود) نه اینکه یک ششم همه شب باشد، و این خبر در کتاب صلاۀ در باب نماز نافله بیاید ... و تهذیب آن را به اختلافی روایت کرده است. از مجلسی (ره) -

«قال الرغبه»

دو وجه دارد:

۱- مقصود این باشد که اگر در حال دعا بیشتر شوق و امید دارد سزاوار است که دو کف خود را به آسمان باز دارد که گویا می‌خواهد رحمت خدا را دریافت کند و اگر حال بیم و گمان اجابت نشدن دارد پشت دو دست را به آسمان کند کنایه از اینکه گناه فراوان او باعث راندگی او است و گرچه فضل و حمیت خدا مقتضای کرم خداوندی است.

۲- مقصود این باشد که اگر برای سودی دعا می‌کند و کف دست به آسمان بردارد و اگر مقصودش دفع زیانی است و بلائی که از آسمان فرود آید دو پشت دست‌ها را به آسمان کند که گویا با آن دفاع می‌کند.

طبرسی گفته است: تبّتل، به معنی انقطاع به درگاه خدا است برای

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۶

عبادت و اخلاص عمل و اصلش از بتل به معنی بریدن است و از این رو فاطمه (ع) را بتول گفته‌اند برای آنکه به عبادت خدا از دیگران بریده بود، و از امام باقر و امام صادق (ع) روایت شده است که تبّتل بلند کردن دو دست است در نماز و در روایت ابی بصیر گفته: تبّتل، بلند کردن دست است به درگاه خدا و زاری کردن بدان و ممکن است مقصود این باشد که این وضع بهترین انواع تبّتل است و اینکه فرموده با انگشت اشاره کنی، وضع اشاره به بالا بردن انگشت یا فرود آوردن آن یا به راست و چپ بردن محقق می‌شود و خبر سوم در وجه اول دلالت دارد و آن با دست چپ مناسب است و وجه دوم با دست راست و مقصود از دو انگشت جمع میان هر دو است. از مجلسی (ره) -

«فی صلاتی بیساری»

یعنی دست چپ را با دست راست بلند کرده بودم یا بی‌دست راست چنانچه در نماز وتر است یا اینکه دست چپ را بلند کرده و با دست راست شماره می‌کرده با تضرع و حرکت انگشت را با دست راست می‌نموده و سائل نادان بگمانش که دست راست اشرف است و غافل بوده که همه اعضاء تن را عذابی است و باید از آن پناه جویند و هر کدام را در هستی و پایش و پرورش نیازی است به خدا بلکه دست چپ در اینجا انطباق است زیرا نویسنده گناهان در سمت چپ است و هر گناهی از سوی چپ نفس خیزد که میل به شهوت و لذت است. از مجلسی (ره) - ظاهر این است که مقصود از تعوذ، تحرز از شر دشمنان است و بسا که اعم باشد و دشمنان نهانی را هم چون شیطان نفس فراگیرد بلکه از کیفرهای دنیا و آخرت هم باشد و این در نهایت بیچارگی است زیرا در برابر سنگ کشده و شمشیر و نیزه است که دست را سپر سازند تا آنها را از اعضاء ارجمند تن دفع کنند.

«مما یلی وجهک»

ظاهر این است که بالا و پائین کند، و این مخالف است با آنچه در خبر سابق گذشت و همان است که در تبّیل گذشت و گویا اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۷

برای همین آنها را چهار شمرده است یا هر دو را یک معنی است و این خود اصطلاح دیگری است. از مجلسی (ره) - عارف ربانی در عده الداعی گوید: این اوضاعی که برای اقسام مختلفه دعا در این اخبار ذکر شده است بر دو وجه است:

۱- از راه تعبد است و اسراری دارد که ما آنها را نمی‌دانیم.

۲- به اعتبار یک مناسبت عرفی است مثلاً گشودن هر دو دست در حال رغبت و اشتیاق به رحمت حق مناسب است که نشان می‌دهد بنده به فضل خدا امیدوار است و قصد بر گرفتن کفی از عطایای حضرت او را دارد.

و در حال رهبت بنده پشت دستها به آسمان دارد و به زبان خواری و بیمقداری بدنهای نهان و رازهای سربسته عرضه می‌دارد که من شرم دارم دست گدائی به آستانت بر آرم و از روی خجالت آن را به زمین متوجه کرده‌ام.

و در حال تضرع و زاری که انگشت را حرکت می‌دهد بدین سوی و آن سوی خود را چونان فرزند مرده نماید که در حال شیون بدین سو و آن سو رو کند.

و در حال تبّیل، انگشت خود را فراز و نشیب کند و انقطاع خود را به درگاه وی بدان مجسم نماید گویا به زبان حال برای امید برآور خود گوید:

من از همه بریدم و به درگاه تو رو آوردم چونان که توئی شایسته پرستش و با یک انگشت اشاره کند که رمز یگانگی است. و مقصود از کشیدن هر دو دست در حال ابتهال برابر رویش به سوی قبله یا به سوی آسمان یا برآوردن آنها فراز سرش بحسب روایات مختلفه این است که اینها نوعی است از اظهار بندگی و کوچکی و زبونی یا خود را چون غریقی نماید که دست لخت را برآورده و به دامن رحمت او می‌چسبد و به گیسوان مهر وی که هالکان را نجات دهد و گرفتاران را بفریاد رسد و همه

اصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۸

عالمیان را فراگیرد. از مجلسی (ره) -

«ألا و له کیل و وزن»

شاید مقصود این است که گرچه ثواب اعمال بر وجه تفضل باشد ولی مقیاسی دارد به خلاف ثواب گریه که بی‌قیاس است. این همان عین حدیث (۱) باب است با اختلافی در سند آن. از مجلسی (ره) - مقصود از ترک بازرسی آنان، این است که بی‌حساب به بهشت روند. از مجلسی (ره) - تمجید ذکر بزرگواری او است سبحانه و وصف او به صفات نیک و ثناء مدح و گفتار خوب است. از مجلسی (ره) - شاید مقصود از مدح بیان بزرگواری ذات و صفات حضرت او است بی‌ملاحظه نعمت، و مراد به ستایش و ثنا اعتراف به نعمت‌های او است و شکرگزاری از آنها.

«انه و الله»

این بر این اساس است که خروج از گناهان از شرائط اجابت دعا است و مؤید آن است قول خدا تعالی (سوره مائده): «همانا خدا پذیرا است از متقیان». از مجلسی (ره) -

«من اطاع الله تعالی فی ما امره»

یعنی در همه امر او زیرا خدا تعالی فرموده است (۴۰ سوره بقره): «به عهدم وفا کنید تا به عهد شما وفا کنم» یا اشاره است به قول خدا تعالی (۱۸۰ سوره اعراف):

«و از آن خدا است اسماء حسنی او را بدانها بخوانید».

«ثم دعاه من جهة الدعاء»

اشاره است به اینکه وعده خدا مشروط است به حصول شرائط و رفع موانع، و از جمله شروط آن است که در این خبر ذکر کرده است و بسا که عدم حصول موضوعی که برایش دعا کرده است برای این باشد که شرائط موجود نبوده و بسا که مانعی از اجابت در میان بوده

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۱۹

به علاوه وعده خدا اعم از این است که عین مطلوب را عطا کند یا بهتر از آن را در دنیا و یا آخرت.

«و تستعید منها»

در برخی نسخه است که برای آن آموزش خواهد و بنا بر این نسخه هم پناه بردن لازمش پشیمانی و توبه است و گفته شده که استعاده کنایه از همان توبه است، و این حدیث دلالت دارد که دعا بدون شرائط محجوب است چنانچه نماز بی طهارت نادرست است. و از جمله شرائط دعا توبه است از همه گناهان و تصمیم بر ترک گناه و این شرط صلاح بنده است و عنایت خدا که از راه تأدیب اجابت دعا را گرو توبه از گناه نموده است تا نیتش خالص گردد و خودش را پاک کند از گناهان تیره کننده دل و خویش را در گروه بندگان خالص در آورد و گر نه بیاید که بسا دعاء دشمن خدا زودتر به اجابت رسد از دعای دوستش برای آنکه خدا آواز او را دوست دارد و آواز دشمن را بد دارد.

«وَمَا أَنْفَقْتُمْ مِنْ شَيْءٍ فَهُوَ يُخْلِفُهُ» در مجمع البیان گفته: یعنی هر چه از مال خود را در راه خیر صرف کنید، خداوند سبحانه عوض و جانشین آن را به شما می‌دهد در دنیا به افزودن نعمت و در آخرت به ثواب جنت.

از کلینی است که: یعنی هر چه صدقه دهید در راه خیر عوض آن را در دنیا به شما بدهد یا برای آخرت شما ذخیره کند. از مجلسی (ره) - پاکی کسب به این است که از راه حلال باشد و مقصود حلال بودن هر آنچه است که در خوراک و پوشاک صرف کند، و یا مطلق آنچه به دست آورد و مال خود شمارد و این روشن تر است. از مجلسی (ره) - من گویم: بسا توهم شود که میان این حدیث و حدیثی که در باره اثوب بودن دعای نهانی گذشت منافات است و جواب از آن به دو وجه ممکن است:

۱- اجتماع در اجابت مؤثر است گرچه ثوابش کمتر است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۰

۲- این اجتماع برای کسی است که از ریاء آسوده است، و آنچه گذشت در زمینه‌ای است که ایمنی از ریاء و خودنمایی محرز نیست با اینکه ممکن است با اجتماع باشد و نهانی از آنها دعا کنند و این دور است. از مجلسی (ره) - این حدیث منافات ندارد که گمان اجابت در چهل تن بیشتر باشد یا حمل شود بر اینکه هر کدام ده بار دعا کنند که مجموع چهل بار شود. از مجلسی (ره) - این خبر دلالت دارد که اجتماع در دعا با زنان و کودکان هم محقق می‌شود و ممکن است مقصود این خبر اهل و عیال باشد و مقصود از اخبار دیگر بیگانه‌ها باشد. این روایت هم مشعر بر این است که اصل و پایه دعا به درگاه خدا همان توجه به خدا است و خدا

گفتن از روی دل، و موضوع مسألت و درخواست حوائج که بیشتر مورد توجه عموم است در صمیم و حقیقت دعا وارد نیست و یک امر فرعی است، از این جهت می‌فرماید: دعاکننده و آمین‌گو در ثواب شریکند و اشاره‌ای به شرکت در برآمدن حاجت ندارد. از مجلسی (ره) - گفته‌اند در این حدیث وجوه بسیاری برای تأخیر اجابت دعا ذکر شده است (و تا هفت وجه آن را طبق استفاده از حدیث بر شمرده است و در آخر شرح حدیث گفته است) در این خبر فوائد بسیار و حقائق پر مغزی است برای هر که به دیده بصیرت در آن بنگرد و آن را به خوبی بفهمد و باور کند. از مجلسی (ره) - و حاصل این است که سزاوار است مؤمن برای پس افتادن اجابت دعوت خود دست از دعا بردارد زیرا تأخیرش برای مصلحت است و به زودی در دنیا اجابت شود و گر نه در آخرت به او عوض داده شود. از مجلسی (ره) - گفته شده است که شوق به چیزی تعلق

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۱

گیرد که از یک جهت درک شده و از جهتی درک نشده است زیرا چیزی که به هیچ وجه درک نشده و مجهول مطلق و معدوم مطلق است یا آنچه به تمامی به دست آمده است نسبت بدان اشتیاق ممکن نیست آنکه محبوبش از او غایب است و تصورش در اندیشه او حاضر است به حضور او شوقمند است و اگر او را بیند شوقی بدو ندارد مگر آنکه نسبت بدان چه از او نبیند چنانچه رویش بیند و مویش نبیند یا در تاریکیش بیند و دنبال کمال رؤیتش باشد و در شوق دو جهت است: جهت ادراک و جهت جهل و نقصان و آن نقص است و در خدا محال است.

جواب از آن گفته‌اند که شوق مستلزم دوستی است و منظور از آن در خدا همان صرف دوستی است با اینکه دوستی در باره خدا به طور مجاز است و مقصود از آن علم به صلاح است. از مجلسی (ره) - آل نبی نزد شیعه امامیه، خاندان پاک و معصوم او هستند و دلیلی ندارد که شهید ثانی (ره) آنها را خصوص امیر المؤمنین و فاطمه و حسن و حسین (ع) دانسته و عامه را در آن اختلاف است، برخی آل محمد را مطلق امت دانسته و برخی عشیره او دانسته و برخی هر که از بنی هاشم و بنی عبدالمطلب که زکاء گرفتن بر او حرام است و ما پیش از این معنی آل را بیان کردیم، و سر اینکه دعا بی صلوات محجوب است اموری است:

۱- چون صلوات که طلب رحمت و آل است با دعا همراه شد و به خدا عرضه شد چون صلوات اجابت می‌شود آنچه بدان هم پیوست است اجابت می‌شود زیرا خدا کریم است و جزئی را نپذیرد و جز دیگر را رد کند چنانچه از تبعیض اجزاء مبیع نهی کرده است.

۲- هدیه مقربان در گاه خدا، وسیله شفاعت و قبول درخواست است و صلوات هدیه به مقربان در گاه خدا است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۲

۳- صلوات سبب جبران گناهان است که مانع اجابت دعایند.

در نهایت گفته: صلاة، در لغت به معنی دعا است و عبادت مخصوصه را که شامل دعا است صلاة گفته‌اند، و برخی گفته‌اند به معنی تعظیم است و عبادت مخصوصه چون برای تعظیم خدا است آن را صلاة گفته‌اند، و اما اینکه گوئیم: اللهم صل علی محمد، یعنی محمد را در دنیا بزرگوار کن به وسیله بلند کردن نام و اظهار دعوت و ابقاء شریعت او و در آخرت به وسیله قبول شفاعت او در باره امتش و دو چندان کردن اجرتش و ثوابش.

صاحب وافی گفته است: معنی صلاة خدا به پیغمبرش افزای انواع کرامات و لطائف نعم است بر آن حضرت. از مجلسی (ره) - ذکر، به زبان است و شمول آن برای یاد آوری بدل بعید است. از مجلسی (ره) - این خبر را چند معنا است:

۱- آنچه در حدیث (۴) بیاید که مقصود مقدمه و وسیله قرار دادن پیغمبر است پیش خدا برای هر حاجتی.

۲- مقصود این باشد که یک سوم دعای خود را یا نیمی از آن و یا همه آن را صلوات بر تو می‌سازم و حاجت خود را یاد نمی‌کنم. از مجلسی (ره) - «لا- تجعلونی کقدح الراكب» یعنی مرا آخر دعای خود نیاورید چنانچه شتر سوار ظرف آب خود را پس از بار

کردن همه بنه خود بدان می‌آزید و آن را پشت سر خود قرار می‌دهد- تا آنکه می‌گوید: از این خبر معنی دیگر فهمیده شود و آن این است که راکب به قدح خود اهمیتی ندهد و بدان متوجه نشود مگر وقتی تشنه گردد و بدان حاجتمند شود و اوقات دیگر از آن غافل است و مقصود این است که در هر وقت بیاد من باشید و از آغاز تا انجام دعا بیاد من باشید. از مجلسی (ره)- اکثر محمول بر استحباب است و صلوات

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۳

خدا در هزار صف از فرشته‌ها چند معنی دارد:

۱- همه فرشته‌ها برای رحمت خدا بر آن بنده از او ستایش و تمجید کند.

۲- فرشته‌ها به امر خدا بر او صلوات فرستند و طلب رحمت کنند.

۳- صلوات خدا بذل رحمت است و مزد مضاعف در حضور فرشته‌ها- تا آنکه گوید: مقصود از صلوات بر او این است که آل او را هم پیوست کنند نه تنها به آن حضرت صلوات فرستد زیرا در اخبار خاصه و عامه وارد شده است که صلوات به او بی‌پیوست آل قبول نیست بلکه اخبار ما دلالت دارد که حرام است و موجب عقاب است و از این جهت در ذکر تشهد صلوات به او مقرون به صلوات بر آل وارد شده است از طرق عامه و خاصه. از مجلسی (ره)- گویا مراد مصنف از وجوب استحباب مؤکد باشد و گرچه برخی اخبار دلالت بر وجوب دارند ولی اینکه فرموده:

مایه حسرت است، دلالت بر وجوب ندارد زیرا ترک هر چه اجر دارد در قیامت مایه حسرت و افسوس است گرچه مستحب باشد. مقصود از ذکر هر آنچه است که سبب یاد آوری خدا باشد و اطاعت او در امر و نهی و تفکر در باره خداوند تا آنجا که روا است چه بدل باشد یا زبان و از این باب است یاد آوری پیغمبران و امامان و دلائل امامتشان تا آنکه می‌فرماید: ولی عبادت اختراعی و بدعت مآب و ریائی در حساب ذکر خدا نیستند. از مجلسی (ره)-

«فی التوریه التی لم تغیر»

دلالت دارد بر اینکه این توراتی که در دست اهل کتاب است تغییر و تحریف شده است و بر اینکه هر کتابی از آسمان نازل شده است دست نخورده نزد ائمه (ع) است مانند قرآن مجید. از مجلسی (ره)-
«اجعل لسانک من وراء قلبک»

یعنی اول

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۴

تأمل کن در آنچه خواهی بگوئی که خوب است و خوش سرانجام است یا نه؟ و سپس سخن بگو که اگر چنین کنی از خطا و پشیمانی سالم بمانی یا مقصود این است که در حال غفلت قرآن مخوان و ذکر مگو یا آنچه را بدان معتقد نیستی به زبان میاور از راه نفاق یا گفتار بی‌کردار.

(خطا را از معدن دنبال مکن) چند وجه دارد:

۱- با اهل گناه که معدن خطایند هم‌نشینی مکن تا با آنها شریک باشی و مایه پشیمانی تو گردد زیرا گناه وعده گناه اهل دوزخ است زیرا آنها آماده و فراهم شوند برای خطاها از انواع بازی‌ها و سرگرمی‌ها و غیبت مؤمنان و ذکر دنیا و از آنچه از خدا باز می‌دارد.

۲- گفته‌اند مقصود از معدن خطا سفاقت و جهل است و هر آنچه گناه از آن زاید.

۳- غرض نهی از حضور در موارد تهمت و گناه و ارتکاب خطا باشد. از مجلسی (ره)- شاید مقصود از یاد خدا در ملاء، ستایش او باشد به طوری که بشنود و او را یاد کند. از مجلسی (ره)- «ادکُروا لله ذکراً کثیراً» قرطبی در تفسیر این آیه گفته است: روش گفتار دلالت دارد بر وجوب ذکر کثیر، زیرا علاوه از تأکید آن به مصدر به وصف کثرت هم برایش تأکید آورده است و این روش در

مستحب نیاید پس عیان شد که ذکر کثیر واجب است و کسی به وجوب آن به زبان قائل نیست به طور دائم پس مقصود ذکر قلبی است و منظور از ذکر قلبی یا همان ایمان به خدا و صفات کمال او است که در دل حاضر است و در حکم آن است وقتی غافل است زیرا زوال آن یک باره موجب کفر است یا مقصود ذکر خدا است در آغاز هر کاری زیرا اقدام به هیچ کاری روا نیست جز با توجه به حکمی که خدا برای آن معین کرده است و چون مکلف همیشه در حال فعل یا ترکی است، به این اعتبار یاد خدا همیشه واجب است.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۵

در معنی ذکر کثیر اختلاف است:

۱- مقصود این است که خدا را هیچ گاه فراموش نکند- از مجاهد.

۲- خدا را به صفات بلند و اسماء حسنی یاد کند و وی را از آنچه بدو نشاید منزّه شمارد.

۳- در هر حال بگوید سبحان الله و الحمد لله و لا اله الا الله- از مقاتل و از ائمه روایت شده: هر که سی بار این ذکر را بگوید، ذکر کثیر خدا را انجام داده است.

«و لا- تَمُنُّنُ تَسَدِّ تَكْتُرُ» بیضاوی گفته است: مده به قصد اینکه عوض بیشتری بگیری، این نهی تنزیه است و یا خاص به آن حضرت است و یا مقصود این است که عبادت خود را فزون مشمار یا مزد تبلیغی خود را فزون در نظر میار.

من، به معنی کاستن یا بریدن است و از این رو آن را به فزون شماری تفسیر کرده است و مقصود این است که به واسطه فزون شمردن کار خود از کار و وظیفه خود نگاه و آن را از دست مگذار. از مجلسی (ره)- گویا مقصود از ذکر بسیار در جمله دوم همان تکرار معنی اول است که بدو عبارت ادا شده یا مقصود از یکی مداومت است و از دیگری فزونی گرچه یک بار باشد، و گفته‌اند مقصود از اول تکرار و استمرار است و از دوم موافقت دل با زبان چنانچه در خبر دوم باب ذکر خدا در نهان بیاید. از مجلسی (ره)- «من قرأ مائة آیه»

یعنی در هر شبانه روز یا در هر کدام از شب و روز و دلالت دارد که ذکر که دفاع از برقرزدگی دارد اعم از این است که صریح باشد یا در ضمن و مقصود از ذاکر در برابر غافل است. از مجلسی (ره)- «ذکرنی سرّاً»

ذکر نهانی این است که در

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۶

دل باشد یا در تنهائی یا آهسته در برابر بلند گفتن.

ذکر علانیه- یعنی در روز رستاخیز عمومی به وسیله اظهار شرف و فضیلت یا توفیر ثواب، یا مقصود ذکر میان اشراف فرشته‌ها است که گذشت و یا میان مردم و به زبان آنان و گفته‌اند مقصود ذکر خیر او است به اظهار حال و شرف او در میان همه خلق از فرشته و بشر. از مجلسی (ره)-

«اذکرک فی نفسی»

این پاداش ذکر نهانی است یعنی پاداش و ثواب ذکر تو را می‌دهم و پاداش ذکر را ذکر نامیده است و منظور ذکر برابر فراموشی نیست زیرا ذکر به این معنی در خدا هست چه بنده او را یاد کند چه نکند، یا مقصود این است که تو را به طوری یاد کنم که احدی بر آن مطلع نشود چنانچه خدا فرموده است (۱۷ سوره حم سجده):

«هیچ کس نداند آنچه را خدا از چشم روشنی برا آنها نهان کرده است» و گزارش داده است از آنکه خدا پاداش‌ها دهد که بنده‌ها را از آن اطلاعی نیست.

من گویم: مقصود از ذکر، ذکر به خوبی است و بدان چه دلالت دارد بر بزرگواری یاد شده دارد نه مطلق ذکر.

«اذکرنی فی ملائک»

گفته‌اند اشاره است به ذکر جلی و انجام هر اطاعت عیانی هم در آن داخل است تا برسد به امر به معروف و نهی از منکر. از مجلسی (ره) - «و قال الله» گفته شده است این دلیل بر عظمت ذکر و یاد با دل است به دو وجه است:

۱- در دنباله آیه، کلمه «و دون الجهر» است یعنی خدا را آهسته بخوانید بنا بر این مقصود از ذکر با زاری و ترس این است که با دل باشد و مقدم داشتن بر ذکر با زبان دلالت دارد بر رجحان ذکر قلبی.

۲- توصیف ذکر با دل به عنوان تضرع و ترس دلالت دارد بر اینکه عمده همان زاری و ترس با دل است نه صرف گفتن با زبان.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۷

از مجلسی (ره) - یعنی در زمره جنگجویان گریزان در راه خدا نبرد کند یا در زمره حاضران در جبهه که نبرد نمی‌کنند و او نبرد می‌کند و در برخی نسخه‌ها به جای محاربین هاربین آمده و مقصود این است که به واسطه او دفع ضرر از غافلان می‌شود چنانچه به واسطه مجاهد دفع دشمن از دیگران می‌شود. از مجلسی (ره) - راغب گفته است: مجد، وسعت کرم و بزرگواری است، و مقصود از کرم خدا، احسان و نعمت بخشی نمایان او است (تا آنکه گوید): مقصود از تمجید خدا در اینجا دعاهاى شامل بر بسیاری از صفات جلال و کرم او است. از مجلسی (ره) -

«و ان خف»

یعنی گرچه زمان نشستن او کوتاه بود و اندک، و برخی از شرح معنی استغفار معصومین (ع) گذشت و گفته‌اند دعا و استعاذه و استغفار پیغمبر (ص) با مقام عصمت او به منظور آموزش امت بوده است و اظهار نهایت بندگی و عبودیت. از مجلسی (ره) - گفته شده است: احتمال دارد سبب دو چندان برای دعاکننده این است که دو کار خوب کرده است:

۱- نیایش و زاری به درگاه خدا تعالی.

۲- اظهار دوستی با برادر دینی خود به وسیله دعا و خیرخواهی برای او و از این راه دعایش مستجاب است و دو بار مزد دارد. عبد الله بن جندب، از مؤتقین اصحاب امام صادق (ع) و امام کاظم (ع) و امام رضا (ع) است و بر اثر جلال و مقام او است که دعای او صد هزار برابر نتیجه می‌دهد. از مجلسی (ره) - «و اعلم أَنَّهُ اللهُ اعلم ... الخ» یعنی اگر صلاح او و بنده‌های دیگرش را در دفع او داند او را دفع کند و در گرفتاری و عافیت او ملاحظه مصلحت را نماید و نیازی به دستور تو ندارد.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۸

و گفته شده: مقصود این است که اگر مقصودت از نفرین و بدگوئی او اجابت است چه بد مقصودی داری در باره برادرت و از تو اجابت نشود و اگر برای این است که خود را بی‌عیب شماری همین عیب تو بس که به برادر خود نفرین کنی و از او بدگوئی. از مجلسی (ره) - مقصود از امام عادل، پیشنماز است و ممکن است مقصود مطلق پیشوای عادل باشد، و دعا شامل نفرین هم هست. از مجلسی (ره) -

«فإنها ترفع فوق السحاب»

گویا ابر، کنایه است از موانع اجابت دعا یا از موانع معنویه میان بنده و خدا، و یا کنایه از حجاب‌های فراز عرش یا زیر آن است به اختلاف اخبار، و ممکن است مقصود همان ابر متعارف باشد بر اساس تشبیه برای بیان کمال اجابت. و مقصود از نظر، نظر رحمت است. از مجلسی (ره) - این حدیث دلالت دارد که دعا برای چهل مؤمن باعث اجابت است، و ممکن است «قدم» با تخفیف خوانده شود و مقصود این باشد که نزد چهل مؤمن رود و به همراه آنها دعا کند، گرچه بعید است. از مجلسی (ره) - گفته‌اند: اسراف، صرف در حرام است؛ و تقطیر، منع واجب است. از مجلسی (ره) - معلى بن خنيس، آزاد کرده و وابسته امام صادق (ع) بود و در باره

او اختلاف دارند. نجاشی و ابن غضائری او را ضعیف شمردند و شیخ طوسی در کتاب غیبت او را از کارگزاران محبوب امام صادق (ع) دانسته و گفته: به روش آن حضرت عمر را بسر برده است. و کشی، روایات بسیاری در مدح او آورده که دلالت دارند از اهل بهشت است. و اقوی در نظر من این است که از خواص امام صادق (ع) بوده است و از محرمان اسرار آن حضرت و نکوهش از او این است که اخبار بلند معانی روایت

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۲۹

می‌کرده است و معجزات غریبه و خود بیشتر مردم از درک آن عاجز بوده است و فهم آنان بدان نمی‌رسیده و از شدت دوستی به امامان در باره تقیه کوتاه می‌آمده است و شاید این تقصیر او را شفاعت در دنبال باشد و از اخبار برآید که قتل او کفاره این تقصیرش بوده است و سبب رفعت مقامش شده.

داود بن علی عباسی، معلی را به زندان افکند و معرفی اصحاب امام صادق (ع) را از او خواست و او در پاسخ گفت: اگر در زیر پایم باشند به تو خبر ندهم، و دستور داد گردن او را زدند و او را بر دار کردند، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: طبق این اخبار معلوم می‌شود، معلی از رادمردان دین و اجتماع اسلام بوده است که به مقام جانبازی رسیده و در زمره مصلحان در آمده است و به ناچار باید پروانه‌وار خود را در گرد شمع هدایت ائمه اطهار سوخته باشد و از این نظر هیچ گونه تقصیری به او متوجه نیست چنانچه در پاره‌ای مباحث گذشته توضیح داده شد. از مجلسی (ره) - تکرار نفرین تا هفتاد بار باید در یک مجلس باشد، و گفته‌اند: مقصود این است که در باره نخست اثر نکرد تا هفتاد بار زمینه ادامه دارد، پایان نقل از مجلسی (ره). من گویم: مورد تشریح مباحث در خصوص اختلافات و مباحثه مذهبی است تا به جایی که با گفتگو حل نشود و کار به انکار و مکابره کشد و مورد اخبار خصوص مباحثه با مخالفان از فرق اسلامی است و این بحث بمیان می‌آید که:

۱- این موارد منصوص از قبیل قضایای خصوصی و شخصی است که به دستور امام انجام می‌شده و حکم عمومی ندارد که هر کس از پیش خود بتواند کار اختلاف مذهب را تا به مباحثه بکشاند و به وسیله آن حل کند و یا اینکه از اخبار، قانون کلی استفاده می‌شود و شامل هر کس و هر زمانی می‌شود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۰

۲- در صورت اینکه مضمون اخبار دستور کلی باشد راجع به اختلاف مذهبی، آیا در هر گونه اختلاف دینی گو اینکه با کفار اهل کتاب و یا مشرکین و ملحدین باشد مشروع است؟.

۳- آیا مباحثه در اختلافات دیگر جز امور مذهبی و دینی هم مشروع است و اثر شرعی بر آن مترتب است یا نه مثلاً کسی با دیگری اختلاف مالی دارد و آن را به مباحثه فیصله دهد و این مباحثه در حکم یمینی باشد که قاطع دعوی است.

در قرآن مجید موضوع مباحثه پیغمبر اسلام با نصاری نجران بیان شده است، و در اختلاف میان شوهر و زن در خصوص اتهام زن از طرف شوهر نسبت به ارتکاب امر خلاف عفت با مرد بیگانه تشریح شده است با شرائطی که از آن جمله انجام این ملاعنه است در حضور حاکم شرع جامع الشرائط.

از اینکه مرحوم کلینی، بابی به این عنوان تنظیم کرده است و اخباری از مقید و مطلق در آن فرا آورده استفاده می‌شود که جواب مثبت به همه این سؤالات داده و مباحثه را به عنوان یک قانون عمومی و کلی در همه موارد، مشروع دانسته ولی عنوان باب بسیار کوتاه و مجمل است و نمی‌توان اطمینانی بدان داشت و از علماء و فقهاء هم در برابر این پرسش‌ها بیاناتی در دست نیست و این مسائل مورد تأمل و کاوش بسزائی است. از مجلسی (ره) - بسا که شبانه روز بیست و چهار قسمت متساوی شود و هر قسمتی را ساعتی خوانند و این ساعات مستوی باشند و بسا که شب را به ۱۲ بخش کنند و روز را هم جدا ۱۲ بخش کنند و هر بخش را ساعت نامند، و بسا که ساعات روز و شب برابر نباشند و این را ساعات معوجه نامند گویا مقصود از ساعات در این روایت به این اعتبار

باشد و بسا که جزئی از شب یا روز را که حکم مخصوصی دارد، ساعت گویند کم باشد یا بیش. از مجلسی (ره) - در ثواب الاعمال دارد که: بر آن درخت

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۱

میوه‌ها باشد بمانند پستان دوشیزه‌ها.

و حاصل این است که در درون میوه هفتاد جامه است که بهشتیان بپوشند و این میوه دیگری است از میوه‌های آن. از مجلسی (ره) - مقصود این است که مجموع توحید و استغفار از گناه بهترین عبادت است. از مجلسی (ره) -
«قوله من شهد»

این اشاره دارد که مجرد گفتار بی قصد و عقیده پاداشی ندارد زیرا شهادت باید از صمیم قلب ادا شود و خصوص با آنکه آن را مقید به اخلاص کرده است یعنی باید اخلاص در دین داشته باشد و اخلاص در دین این است که آمیخته به هیچ نوعی از شرک نباشد مانند انکار رسالت و ولایت یا معاد و آنچه ضروری دین است و این را در آخر خبر توضیح داده که فرموده است: کلمه لا اله الا الله از غیر اهل حق گرفته شود. از مجلسی (ره) - «سَبْعِينَ مَرَّةً» یعنی در یک مجلس هفتاد بار بگویند یا در یک شبانه روز چنانچه گفته شده است و بسا که (لا- یقتل بالحبون) خوانده شده است یعنی دمل پیچ نشود تا آنجا که خفه گردد. از طبرسی - «مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ» یعنی فرشته‌ها و دیگر مکلفین، در معنی «طَوْعاً وَكَرْهاً» چند وجه است:

۱- سجده برای خدا واجب است، ولی مؤمن به دلخواه سجده کند و کافر به زور شمشیر - از حسن و قتاده و ابن زید.

۲- مقصود این است که همه برای خدا خاضعند، مؤمن به دلخواه و کافر به اکراه زیرا نمی‌تواند تحت تأثیر قضای الهی نباشد.

«وَوَلَّاهُمُ» گفته شده است که مقصود خود اشخاص آنها است زیرا ظل در سجده پیرو انسان است. حسن گفته است: ظل کافر، سجده کند، و خودش سجده نکند. و محققان گفته‌اند: معنایش این است که پیکرش

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۲

سجده کند نه دلش زیرا نیت عبادت ندارد. از مجلسی (ره) -

«یث جنود اللیل»

گویا محذوفی دارد و آن جنود نهار است که به قرینه روشن سخن ناگفته مانده است، و در برخی نسخ دارد که لشکریان خود می‌فرستد به طور عموم و این روشن تر است. از مجلسی (ره) -

«و لکن قل»

دلالت دارد که افزودن چیزی به دعای وارد نشاید گرچه فزونی ستایش خدا و بجا در نظر آید زیرا بهره دعا به دستور است نه به خرد انسانی. از مجلسی (ره) -

«و تقرأ آیه الكرسی»

شیخ در مفتاح گفته است: منظور در اینجا تا «هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ» است و آخر حشر از «لَوْ أَنْزَلْنَا هَذَا الْقُرْآنَ» است، و گفته‌اند: از «هُوَ اللَّهُ الْخَالِقُ» است. از مجلسی (ره) - «وَوَحْنَانًا مِنْ لَدُنَّا» گفته‌اند: مقصود این است که مهر و رحمت ما بر خود او یا رحمت و مهری که ما در دل او انداختیم نسبت به پدر و مادرش و دیگران.

«و زكاه»

گفته شده: مقصود طهارت و پاکی روح است از پلیدی‌های شیطانی، یا مقصود از زکاه، صدقه‌ای است که خدا به پدر و مادرش عطا کرده و یا توفیق و قدرتی که به او داده است برای صدقه دادن به مردم. از مجلسی (ره) - «فَيَقُولُ الصَّبِيُّ» - من گویم: این جمله چند وجه دارد:

۱- اینکه چون آن کودک در پیروی از دعائی که امام (ع) به او تعلیم داد و به لفظ (رسولک) یا لفظ (محمد) رسید از پیش خود بر آن افزود الطیب المبارک و امام (ع) او را بر آن تقریر کرد و گویا می‌خواست آنها را هم بگوید ولی آن کودک پیشی گرفت و آن را گفت و امام هم تحسین کرد و کلام او را تقریر نمود- از مشایخ خود چنین شنیده‌ایم.

۲- طیب در کلام توصیفی است که راوی از آن کودک کرده

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۳

و کلمه مبارک را کودک ادا کرده است و امام طیب را هم بدان افزوده است و به او یاد داده که در وصف پیغمبر (ص) بگو طیب مبارک. از مجلسی (ره)-

«ان لا تبت لیلۃ»

یعنی خوابی و این معنا به طور مجاز است یا مقصود این است که در هیچ شبی کاری نکنی جز با این عوذات، یا مقصود این است که شب را نگذرانی جز با آنها و اگر در آخر شب هم بگوید خوب است.

«تعوذ» یعنی خواندن آن در هر حال و در هر وقت از شب و روز خوب است. از مجلسی (ره)-

«وجدته سدیداً»

چند وجه دارد:

۱- یعنی درستی و راستی آنچه برای تو گفتم در آخرت روشن شود یا در خواب.

۲- مقصود ظهور آثار آن باشد از روشن شدن دل که نشانه آمرزش است چنانچه گفته شده، یا از توفیق و هدایت و فراهم شدن کار دنیا و آخرت.

۳- ظهور حالات روحانیه عجیبه از خواندن این دعا به شماره مذکور و بعید نیست همه دعاهاى وارده از اهل عصمت چنین باشند. از مجلسی (ره)- آیه الکرسی، یعنی تا کلمه «العظیم» آخر آیه، یا تا «هُم فِيهَا خَالِدُونَ» چنانچه گذشت.

شهد الله، یعنی آیه «شَهِدَ اللَّهُ» (۱۸ سوره آل عمران) مقصود این است که نصب دلیل بر وجود خود کرده است زیرا هر ذره‌ای از ذرات جهان شاهد و گواه او است و در قرآن هم به وجود خود گواهی داده چنانچه فرموده است (۱۵ سوره طه): «أَنَا اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا أَنَا» و فرشته‌ها با اعتراف به وی ادای شهادت کرده‌اند؛ و دانشمندان، با ایمان به او و اقامه دلیل به وجود او.

آیه سخره در سوره اعراف است (۵۴): «إِنَّ رَبَّكُمُ اللَّهُ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ» تا «رَبُّ الْعَالَمِينَ» گفته‌اند: تا «قَرِيبٌ مِنَ الْمُحْسِنِينَ»

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۴

است چنانچه شیخ بهائی گفته است: و آن را آیه سخره گفته‌اند چون دلالت دارد بر اینکه خداوند همه چیز را مسخر خود دارد و رام خویش نموده است.

آیه السجده- مشهور این است که مقصود از آیه السجده دو آیه است از آخر سوره حم سجده، از «سُتْرِهِمْ آيَاتِنَا فِي الْأَفَاقِ» تا آخر سوره.

و گفته‌اند: مقصود همان آیه پس از آیه سجده سوره الم السجده است و آن این است (۱۶ سوره الم سجده): «تَتَجَافَى جُنُوبُهُمْ عَنِ الْمَضَاجِعِ يَدْعُونَ رَبَّهُمْ خَوْفًا وَطَمَعًا وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنفِقُونَ» زیرا با این مقام مناسب‌تر است و احوط جمع میان هر دو است. از مجلسی (ره)- در نهایت گفته است: عرض زمینه مدح و ذم انسان است چه در خودش باشد چه در پدراننش چه در باره کسان وابسته به او، گفته‌اند: عرض آن جهتی است که انسان آن را حفظ می‌کند از خودش و حسبش و دفاع می‌کند از کاسته شدن و بر باد رفتن آن.

ابن قتیبه گفته: عرض، راجع به خود انسان است و تنش، نه جز آن؛ و از این باره است حدیث ابن ضمیم: بار خدایا من عرض خود را به بندگانت صدقه دادم، یعنی هر که مرا عیب کند از او گذشتم؛ و از آن است حدیث ابی الدرداء: از عرض خود وام بده برای روز نیازت، یعنی هر که تو را عیب گوید و مذمت کند از او مگذر و آن را در ذمه‌اش واگذار برای روز نیازت در قیامت، انتهی. و گفته شده است: معنی این حدیث این است که: من عرض خود را به خاطر تو برای مردم مباح کردم و اگر مرا غیبت کردند و بد گفتند از آنها گذشتم و در قیامت اجر آن را از تو خواهم زیرا تو فرمان دادی به عفو و گذشت. و وارد شده است که روز قیامت ندا رسد که: هر که بر خدا مزدی دارد برخیزد، و برنخیزد جز کسی که در دنیا گذشت داشته باشد. و از پیغمبر روایت شده است که فرمود: آیا هر کدام شما عاجز هستید که چون

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۵

ابی ضمیم باشید که هر گاه از خانه‌اش بیرون می‌آمد می‌گفت: بار خدایا من عرض خود را به مردم صدقه دادم، مقصودش این بود که روز قیامت از آنها داد خواهی نکنم، نه اینکه به واسطه این گذشت غیبت او حلال بوده، برای اینکه به مجرد مباح کردن عرض و آبرو حق ساقط نشود زیرا این خود صرف وعده گذشت است پیش از لزوم حق گرچه وفای به آن سزاوار است خصوص اگر برای خدا باشد. من گویم: در خصوص مورد حدیث که امام است عفو سودی ندارد زیرا ذم و غیبت امام کفر است و عفو ائمه دفع عقاب آن سود ندهد و برای کافر در قیامت شفاعت نکنند چون پسند خدا نیست و این عفو برای تقیه یا رفع درجه است و نتیجه‌ای برای معفو ندارد.

«ان ترک الناس لم یتروکوک»

گویا مقصود از ترک، ترک محاوره و گفتگوی با آنها است و عیب نکردن از آنها، و مقصود از رفض، گوشه‌گیری و ترک معاشرت و مجالست و رفاقت با آنها است. از مجلسی (ره) - «قال» یعنی ابو خدیجه گفته که: چون امام به منزل خود هم وارد می‌شد همین دعا را با کمی تغییر می‌خواند، یعنی بجای خرجت دخلت می‌فرموده است. از مجلسی (ره) -

«حوائج الدنیا»

هر آنچه است که در زندگانی و بقاء در دنیا بدان نیاز است، و حوائج آخرت هر آنچه است که از آن سود آخرت به دست آید از همه امور خیر. از مجلسی (ره) - در مفتاح الفلاح گفته: آیه الکرسی را تا «هُم فِیْهَا خَالِدُونَ» بخواند، و مشهور گفته‌اند: تا همان «الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ». از مجلسی (ره) - این حدیث مطابق حدیث ۲ باب است، با اختلافی در اول سند. از مجلسی (ره) - «و صدق قولی بفعالی»

زیرا کردار، گواه راستی گفتار است، و کسی که مدعی ایمان به بهشت و دوزخ است و کاری

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۶

نکند که او را به بهشت نزدیک کند و از دوزخ دور سازد کردارش، گفتارش را تکذیب کند. از مجلسی (ره) - مؤمن آل فرعون، ظاهر این است که مؤمن آل یس باشد چنانچه در اخبار دیگر است زیرا آیه «یا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ» در داستان او است، و شاید این تعبیر خلاف از راویان باشد، و برخی افاضل گفته است که: این دو مؤمن یک شخص بوده‌اند که عمرش دراز بوده است و بعد آن روشن است و مخالف اخبار وارده در باب هر دو مؤمن است. از مجلسی (ره) - «و الذی نعرفه» این سخن از راوی است که علی بن الحکم باشد، می‌گوید: میان ما در دنبال دعای مذکور این عبارت معروف است بجای: ان ینذهب اللیل و یجی الصبح بما جاء. تفسیر این حدیث طبق روایت صاحب تهذیب در امالی خود از امام صادق (ع) این است که فرمود: هر که غم روزی خورد گناهی بر او نوشته شود، دانیال در دوران پادشاهی جبار و سرکش بود (بخت نصر) که او را گرفت در چاه افکند و درنده‌ها را بر سر او ریخت و بدو نزدیک نشدند و او را از آن چاه برنیورد و خدا عز و جل به یکی از پیغمبران وحی کرد که برای دانیال خوراکی ببرد،

عرض کرد: پروردگارا، دانیال کجا است؟ خطاب رسید: از قریه بیرون شو و کفتاری تو را پیش آید، دنبالش برو تا تو را به او رهنماید؛ و آن کفتار او را بر سر آن چاه آورد که دانیال در آن بود و خوراک را برای او در چاه سرازیر کرد. از مجلسی (ره) - «من عرشک»

یعنی خصالی که عرش برای آنها سزاوار عزت است یا محل بست و بند آنها و حقیقت معنایش این است که به عزت عرش تو. از مجلسی (ره) - فلک، را در مصباح گفته است: به معنی کشتی است مفرد و مذکر و مؤنث دارد، و ممکن است با دو فتحه خوانده شود

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۷

به معنی چرخ و بر این تقدیر مقصود موج هواء است و به معنی اول دلالت دارد که خدا به هر کشتی فرشته گمارد. از مجلسی (ره) - «لیست لعالم فوقه صفة»

شاید مقصود این است که هیچ دانشمندی در صفت علم برتر از او نیست و اعلم از او نیست، یا مقصود این است که دانشمندان نتوانند وصف او را از حد بگذرانند که بیش از آتش نسزد بلکه هر چه مبالغه کنند باز هم مقصرند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۳۹

شرحهای کتاب فضل قرآن

این فصل اصول کافی به عنوان فضل قرآن مصدر است و قسمت اول اخبارش تا شماره ۱۴ عنوان و باب ندارد و پس از آن چند باب با عناوین مختلفه قید شده است که باز هم به عنوان یکی باب فضل قرآن است و خوب بود که کتاب القرآن تعبیر می‌شد، و اخبار صدر این فصل با اخبار فضل قرآن در یک باب ذکر می‌شد. از مجلسی (ره) - در نهاییه گفته است: اصل معنی لفظ قرآن به معنی فراهم کردن است و از این راه کتاب خدا را قرآن گفته‌اند زیرا در آن قصص و وعد و وعید و آیات و سور با یک دیگر جمع شدند و لفظ قرآن مصدر است و گاهی بر همان صلاۀ اطلاق شود چون قرائت دارد و گاهی هم همزه آن تخفیف گردد.

«کلام القرآن» گفته‌اند که سخن کردن قرآن عبارت از این است که به گوش می‌خورد و از آن فهم معنی می‌شود و همین است حقیقت سخن

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۰

گفتن و شرطش نیست که از زبان موجود زنده‌ای باشد و همچنین است مقصود از سخن گفتن نماز زیرا هر که نماز را بحق و حقیقتش بجا آورد، نمازش از پیروی دشمنان دین و زور بران حق ائمه راشدین - که هر که آنها را شناسد خدا را می‌شناسد و هر که آنها را یاد کند خدا را یاد کرده است - باز دارد، انتهى.

و در اخبار وارد است که مقصود از صلاۀ، امیر المؤمنین است؛ و مقصود از فحشاء و منکر، ابو بکر و عمرند؛ و ذکر الله، رسول خدا (ص) است، پس اینکه امام فرماید: نماز رجل است، ممکن است بر سبیل تنظیر باشد یعنی استبعاد ندارد که قرآن در حقیقت خود صورتی داشته باشد چنانچه از نظر بطن این آیه مقصود از لفظ صلاۀ هم یک مردی است یا مقصود این است که نماز هم صورت و نمونه‌ای دارد که بر آن مرتب می‌شود و از آن ناشی می‌گردد و همچنین است قرآن.

و ممکن است مقصود از صورت قرآن در قیامت، امیر المؤمنین (ع) باشد زیرا او دانشمند به قرآن است و اخلاق قرآنی دارد چنانچه خود فرموده است: منم کلام الله ناطق، زیرا هر کس صفتی یا عملی یا حالتی دارد گویا جسد آن صفت و حالت است و آن صفت و حالت بوجود او مجسم شده است و به این بیان امیر المؤمنین (ع) پیکر قرآن و نماز و زکاة است و ذکر الله است چون در آن به حد کمال است و این اسامی در باطن قرآن به او اطلاق شده است و بر مخالفین و دشمنانش فحشاء و منکر و بغی و کفر و فسوق و

عصیان اطلاق شده چون کاملاً در آنها موجود بوده‌اند و بوجود آنها مجسم شده بودند و این صفات ذمیمه چون جان آنها بوده است. در حمل این خبر چنین به ما افاضه شده و به وسیله آن اخبار بسیاری حل خواهد شد، پایان کلام مجلسی (ره).

من در اینجا شرحی را که در باره قرآن در مقاله شانزدهم جلد سوم

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۱

کتاب «الدین فی طور الاجتماع» عربی خود مطبوع نجف در سنه ۱۳۵۶ هجری قمری است عیناً ترجمه می‌کنم.

قرآن کلامی است که از مبده غیب در قالب دل پیغمبر (ص) ریخته شده است و از زبان او سر بر زده در جلوه الفاظ منظم بشری که مرکب است از مفرد و جمله، و مؤلف است از حروف و صور و در نظم و اسلوب خود کاملاً ممتاز و از دیگر سخن‌ها جدا است، از نثر مرسل به وسیله سجع موزون و آغاز و انجام آیاتش ممتاز است و از شعر و تصنیف به وسیله برکناری از ملازمت وزن و قافیه و چون قرآن با ترکیب روان و سیل آسای خود بر تو خوانده شود و گوشت را به فواتح و فواصل آیات خود بند کند و در آیاتش نه ضرب و عروضی وجود دارد و نه قافیه و قریضی ولی نظم سخن در آن بهم بسته و پیوسته است تا آنجا که قریحه شاعر سخن سرا و خطیب سخنور را فرسنگ‌ها پشت سر انداخته است از تألیف کتاب نویسان این امتیاز را دارد که رشته سخن را به یک موضوع اختصاص نمی‌دهد و هنوز گوش مستمع از بیان یک موضوع خسته نشده است که در فنونی از گفتار و انواعی از معانی وارد بحث می‌شود در عین حالی که برایت داستان گذشتگان را بیان می‌کند چون بیم دهنده‌ای به تو اعلام خطر می‌نماید و گوشت را از مژده و بشارت مبشران پر می‌کند و در این میان که تو را به احکام دین پرورش می‌دهد سرانجام پرهیزکاران را برایت بیان می‌کند و هلاکت کفار را شرح می‌دهد در همان حالی که تاریخ مردم دیرین را به تو می‌آموزد تو را به مبارزه و نبرد با سرکشان و مفسدان تشویق می‌نماید و در میان شرح همه این مباحث مختلفه، عقائد پر ارزش و معارف پر بهائی به تو درس می‌دهد که روح آزادی و نوع‌پروری و رژیم‌های حکم روانی و سیاست‌های مدنی را در تو تقویت می‌نماید، قرآن مجید از همه فنون کلام فصحاء و سخن‌سرایان عرب ممتاز است از شعر و نثر و خطابه و هم از همه تألیفات و کتاب نویس‌ها قدیم و جدید و شرقی و غربی جدا و ممتاز

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۲

است، راستش این است که قرآن مجید گفتاری است جداکننده حق و باطل و واقع بین و شوخی و سرسری نیست انواع مقاصد و اطراف سخن با بیانی فرازنده و جمله بندی برازنده در آن فراهم شده است و مردم عادی و بسیار ساده و همزبان از آن استفاده کنند و با آن مانوس شوند و گویا همان گفتار خود آنها است که در شب‌نشینی‌ها بدان داستان‌سرائی کنند و هیچ گونه تعبیرات زشت و نامأنوس و ناآشنائی در الفاظ آن وجود ندارد نه در مفردات آن تنافر و کلمه‌های زننده وجود دارد نه در جمله‌بندی‌ها و ترکیباتش تعقید و ابهام و گرهی هست با این ظاهر ساده و مانوس پر معنا و پر مغز و عمیق است که خرد بزرگترین فلاسفه در فهم آن سرگردان است و اندکی از آن به مجلدهای سطر از معارف و علوم تفسیر می‌شود. ممکن است مقصود این باشد که امر امامت حق این خانواده‌ها نبوده است و به ناحق متصدی آن گردیده‌اند، در این صورت بیان حکم واقع است و مقصود از خلافت، امامت بر حق است و محتمل است مقصود این باشد که این خانواده‌ها تا ابد حکم و خلافت ظاهری را هم دیگر به دست نخواهند آورد و خاندان آنها بواسطه ظلم و ستمی که روا داشتند از تصدی خلافت منفصل ابدی شدند، در این صورت اخبار از آینده است و یک پیشگوئی است که در شمار ملاحم است در صورتی که در تاریخ آینده حدیث بنی فاطمه سلطنت‌هائی برپا کردند و در اطراف جهان به حکومت‌های دراز و کوتاه رسیدند که هنوز هم دنباله آنها باقی است. از مجلسی (ره) - طول، یعنی سوره دراز، و آن: البقره و آل عمران و النساء و المائده و الانعام و الاعراف و الانفال به همراه التوبه، زیرا این دو را قرین خوانند چون که میان آنها بسم الله فاصله نشده است، و گفته‌اند:

هفتمین سوره‌های طوال سوره یونس است و این سوره‌ها را طوال گویند چون بلندترین سوره‌های قرآنند. و اما مثانی، همان سوره‌هایی که دومی طوالند

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۳

و پهلوی آنها در آمده‌اند، از سوره یونس تا سوره النحل. و گویا طوال مبادی هستند و مثانی دومین آنها بشمار باشند. و گفته شده است که: همه سوره‌های قرآن از کوتاه و بلند، مثانی هستند چون خدا فرماید: «کتاباً مُتَشَابِهاً مَثَانِی تَقْشَعْرُ» (و این توصیف راجع به همه قرآن است) و وجه این نامگذاری این است که حدود و امثال در آن دو بار ذکر می‌شود. و گفته شده است که: مثانی، همان سوره حمد است، و این از امامان ما (ع) روایت شده است. و اما صدها، پس هر سوره‌ای باشد که در حدود صد آیه است یا اندکی بیش و یا کم و آنها هفت سوره‌اند که نخست سوره بنی اسرائیل است و آخرش سوره المؤمنون است، و گفته شده است: صده، همان سوره‌های پس از طوالند و مثانی پس از آنهاست که کمتر از صد آیه‌اند و بیشتر از مفصل و آنها را به اعتبار آغاز شمردن صدها مثانی گویند.

و سوره‌های مفصل پس از حم‌ها باشند تا آخر قرآن. یعنی بوی خوب از او درک نمی‌شود. از مجلسی (ره) - و شاید مقصود از اولین سابقان در ایمان به خدا و رسولند. از مجلسی (ره) - شاید تعبیر به این مضمون برای بیان اختلاف مراتب فضیلت است و مقصود این است که گرچه همه اقسام ختم قرآن فضیلت دارند ولی در سه درجه قرار دارند:

۱- از جمعه آغاز کند و در جمعه آینده ختم کند و همه را در ظرف یک هفته بخواند.

۲- در جمعه ختم کند گرچه آن را در کمتر از هفته بخواند یا در دو هفته مثلاً بخواند.

۳- یک ختم قرآن در مکه بخواند به هر نحو میسر شود.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۴

از مجلسی (ره) -

«حرفا ظاهرا»

شاید مقصود این است که مدغم نباشد و حروفی نباشد که در درج کلام ساقط می‌شوند، پایان نقل از مجلسی (ره). من گویم: روشن‌تر این است که مقصود حرفی باشد که معلوم شود از قرآن است یعنی در ضمن جمله‌ای باشد از قرآن که ممتاز گردد از کلام دیگر و قرآنی آن محرز گردد و از این حدیث استفاده شود که مجرد نیت برای تحقق قرآنیست کافی نیست و این خود یک بحث پردامنه‌ای است که در مسائل فقهی مورد توجه است:

۱- بسم الله، در فقه شیعه جزء سوره است و گویند: اگر با قصد سوره معینی بسم الله گفت و خواست سوره دیگر بخواند باید بسم الله را به قصد آن سوره اعاده کند.

۲- مس کتابت قرآن برای بی‌طهارت حرام است، اگر یک کلمه را به قصد قرآن نوشت همین حکم حرمت بر آن مترتب است، و خلاصه اینکه قرآن بودن امری است قصدی و بقصد خواننده تحقق یابد ولی این حکم مورد اعتراض است و قرآن بودن هر کلام یا جزء بودن بسم الله برای هر سوره معین به ممیز خارجی است نه بصرف قصد خواننده مانند سائر اموری که ممیزات خارجی دارند و تعیین بسم الله به عنوان جزئیت یک سوره خاص به این است که آن سوره بعد از آن خوانده شود و تعیین یک لفظ برای اینکه قرآن باشد به این است که اندازه‌ای از سائر الفاظ قرآن بدان ضمیمه شود که شناخته شود قرآن است چون قرآن از نظر ذات کلامی است ممتاز و در حد اعجاز، پس بسم الله جزء مشترکی است از همه سوره‌ها مانند یک خشت که جزء مشترک مسجد و مدرسه است و چنانچه جزئیت آن برای مسجد به این است که سائر مشخصات مسجدی با آن ضمیمه شود جزئیت بسم الله هم برای سوره خاص در صورتی است که مشخصات آن سوره با آن ضمیمه شود و چنانچه قصد

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۵

بناء به اینکه این آجر که بکار می‌گذارد جزئی از مدرسه یا مسجد باشد اثری ندارد در اینجا هم همین طور است و اینکه امام می‌فرماید حرف ظاهری از قرآن را بخواند یعنی حرفی که به وسیله ضمیمه شدن اجزاء مشخصه دیگر معلوم شود که قرآن است نه اینکه صرف تلفظ به یک حرف و لو اینکه به قصد قرآن باشد کفایت کند و موجب این ثواب باشد. از مجلسی (ره) - شاید مقصود این است که هر چه را از قرآن می‌داند تا آخرش بخواند ثواب ختم تمام قرآن را دارد و اگر چه در واقع قرآن بیش از آن است. از مجلسی (ره) - در اخبار عامه است که آن را چون دقل پراکنده مکن و دقل چنانچه در نهاییه گفته است: خرمای بدو خشکی است که با هم پیوند نمی‌شود و پراکنده می‌گردد، و مقصود این است که کلمات قرآن را پیوسته ادا کن که از هم دور نشوند و پراکنده گردند و شنونده را سرگردان سازند. تاب نیوردن مردم برای شنیدن آوازه خواندن قرآن یا به واسطه آن است که آن را غیر جائز می‌شمردند و بر امام اعتراض می‌کنند و مثلاً می‌گویند: سرودخوانی است، و روا نیست و یا برای این است که خود را از دست می‌دهند و بیهوش می‌شوند. از مجلسی (ره) - «و اشار بیده» گویا اشاره کرد که خاموش باش. از مجلسی (ره) - در نهاییه گفته است: ها، لفظی است که برای آگاه کردن مخاطب آورند و او را بدان جا که رشته سخن کشیده خبردار کنند. از مجلسی (ره) - «اربعمائه شهید»

شاید مقصود شهیدان غیر از امت اسلام است، یا اینکه به اندازه ثواب آنها به وی دهند گر چه

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۶

به شهیدان از راه تفضل ثواب بیشتری دهند. آیه الكرسي، تا «هُم فِيهَا خَالِدُونَ» اعتبار شده، و آیه ملك تا «تَرْزُقُ مَنْ تَشَاءُ بِغَيْرِ حِسَابٍ» که هر کدام دو آیه می‌شوند از نظر آیه شماری مضبوط در قرآن مجید و اطلاق آیه بر مجموع از نظر اعتبار جنس است. از مجلسی (ره) - در مجمع البحار گوید: در حدیث است که هر که مسبحات را بخواند، یعنی سوره‌هایی که آغاز آنها «سَبِّحَ اللَّهُ» یا «سَبِّحَانَ» یا «سَبِّحِ اسْمَ رَبِّكَ» است، در تهذیب گفته است: مسبحات سوره‌ها آنهاست که با کلمه «سَبِّح» یا با کلمه «سَبِّح» آغاز می‌شوند، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: این سوره‌ها عبارتند از:

۱- سوره الاسری ۲- سوره الحديد ۳- سوره حشر ۴- سوره صف ۵- سوره جمعه ۶- سوره تغابن ۷- سوره الاعلی. از مجلسی (ره) - ممکن است ثلث و ربع بر سبیل تخمین باشد یا بمجرد بخش بر ۳ و ۴ و اگر چه همه اقسام با هم برابر نباشند یا تقسیم برابر اعتبار معانی و بطون آیات است. از مجلسی (ره) - گویا مقصود از این حدیث، نهی از بیان وقوع امور است در آینده به وسیله استنباط از قرآن یا بیان امور نهانی به وسیله آن، و خلاصه اینکه نباید قرآن را وسیله پیش گوئی و یا کشف اسرار نهانی ساخت نه اینکه مقصود نهی از استخاره با قرآن باشد زیرا خبر داده شده که استخاره با قرآن جائز است چنین گفته شده، و شاید مقصود این است که بشنیدن قرآن یا دیدن آن نباید فال زد و آن را به دل گرفت چنانچه رسم عرب‌ها بوده که به مجرد شنیدن برخی آوازه‌ها و یا دیدن بعضی چیزها فال خوش برای خود می‌زدند و یا آن را به فال بد می‌گرفتند و شاید سرش این باشد که در صورت عدم ظهور اثر، نسبت به قرآن بد عقیده یا سست عقیده می‌شوند،

أصول الكافي / ترجمه كمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۷

پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: استخاره، بمعنی طلب خیر در کارها از خداوند و امید اینکه هر اقدامی انسان می‌کند سرانجام خوش و نتیجه دل خواهی داشته باشد، امری است که عقلاً مستحسن است و در شرع هم تأیید شده است و برای آن دستوراتی رسیده که در باب خود مذکور است و این هیچ ربطی به فال زدن و فال گرفتن ندارد، و استخاره به معنی متعارف امروزه که برای تشخیص خوبی و بدی سرانجام

کار است اگر به منظور پیشگوئی انجام شود، نوعی از فال‌گیری محسوب است ولی اگر به منظور طلب الهام از درگاه خدا باشد به این معنی که استخاره‌کننده از خدا بخواهد که اگر کاری که می‌خواهد در آن اقدام کند سرانجام خوب و سودمندی دارد به دل او اندازد که خیر است و اگر سرانجام بد و زیان بخشی دارد به دل او اندازد که بد است، این خود یک نحو دعا و درخواستی است، و معنی فال زدن و فال گرفتن ندارد و نوعی از دستورهای الهی است و قابل تشریح است، یعنی صحیح است که شرع مقدس برای الهام‌جوئی از درگاه خدا وسیله‌ای مقرر کرده باشد و دستوری داده باشد و راهی در برابر بندگان گشوده باشد، و البته محتاج به دلیل معتبری است و دلیل جواز و صحت استخاره به وسیله قرآن مجید وارد شده است چنانچه مجلسی (ره) بیان کرده و روایت آن می‌آید، و منظور از استخاره به قرآن این است که انسان با توسل بدان از خداوند طلب الهام کند و درخواست کند که اگر کاری که اقدام می‌کند خیر است خیر بودن آن را به دل او اندازد تا رغبت در انجام آن پیدا کند و اگر بد است، بد بودن آن را به دل او اندازد تا از آن صرف نظر کند چنانچه استخاره به معنی طلب خیر هم که اخبار بسیار و آداب و نماز برای آن وارد شده است، در حقیقت به معنی این است که خداوند وسائل و اسباب خیر را برای انسان فراهم کند چون این عالم، عالم اسباب است و یکی از وسائل مؤثر در جلب خیر، علم فاعل به خیر بودن کاری

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۸

است که داعی اقدام او برای انجام آن می‌شود و یکی از وسائل مؤثر دفع ضرر و بدی همان عقیده به بد بودن و زیان آن است که باعث خودداری از انجام آن است، و استخاره به این معنی یکی از ابواب خیر است و دلیل تشریح آن از توسل به قرآن مورد اعتبار است ولی از نظر توسل به تسبیح، مورد تردید و اعتراض است زیرا دلیل معتبری از کتاب و سنت بر تشریح و تجویز استلهام با تسبیح وجود ندارد، و خصوص انجام عمل شمارش و ترتیب اثر بدان به فال‌گیری می‌ماند و ما شرح استخاره با قرآن و شرائط آن را در مورد خود بیان می‌کنیم ان شاء الله. از مجلسی (ره) -مختم را گفته‌اند: به معنی این است که نشانه پایان آیه‌ها با طلا بوده و ممکن است مقصود از: مختم بالذهب، این باشد که نقش وسط جلد یا آغاز و انجام طلا بوده یا حاشیه آن با طلا آراسته بوده است، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: لفظ حدیث مبهم است از این نظر که مقصود یک مصحفی است یا کتابی که در ضمن آن آیات سور قرآن بوده است. از مجلسی (ره) -از نهاییه است که در حدیث آمده: قرآن به هفت حرف نازل شده که همه کافی و شفا بخشند، قصد او از حرف لغت است، یعنی بر هفت لغت از لغات عرب نازل شده است یعنی این هفت زبان مختلف عربی در قرآن هستند و بعضی تعبیراتش به زبان مخصوص قریش است و بعضیش به زبان هذیل و بعضی از آن به زبان هوازن و برخی به زبان یمن و مقصود این است که در یک حرف هفت وجه است علاوه بر اینکه قرائت قرآن هفت تا ده روش دارد چون کلمه مالِکِ یَوْمِ الدِّینِ و عبد الطاغوت و از آن مصادری که این موضوع را توضیح می‌دهد گفتار ابن مسعود است که من قراءات قراء را شنیده‌ام و در قرائت به هم نزدیک هستند بخوانید قرآن را چنانچه آموخته‌اید همانا اختلاف در تعبیرات قرآن مانند آن است که یکی از

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۴۹

شماها بگوید: هلم (بیا)، یا به عبارت دیگر بگوید: تعال، یا بگوید: اقبل، که همه این الفاظ یک مقصود را می‌رسانند و در شرح این حدیث جز این اقوال دیگری هم هست که این قول از همه بهتر است و حرف در اصل لغت طرف و جانب است و به این تناسب حرف را در حروف هجاء بکار برند، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: شک نیست که لغت عرب پردامنه و وسیع بوده است در همان دوران نزول قرآن و در مفردات و علامات قبائل مختلفه با هم اختلاف داشته‌اند ولی دور نمای همه یک لغت بوده است و با امتیازات خود از سایر زبان‌ها جدا بوده است، قرآن با اسلوب کامل فصیح‌ترین زبان‌های قبائل صریح حجاز و نجد و یمن در قالب کامل‌ترین جمله‌بندی‌ها و تعبیرات عربی ریخته شده است و در

حقیقت مطابق فشرده و منتخب لغات فصیح و معموله دوران نزول است که از آن به لغت مضر تعبیر شده است، مضر جدّ اعلاّی کلیه قبائلی است که در محیط حجاز و نجد و تهامه و یمامه زندگی می‌کرده‌اند.

در این هم شکی نیست که قرآن با تعبیرات مختلفه و قرائت‌های مختلفه در محیط اسلامی نشر شده است و سلسله این قراءات مختلفه هم به اصحاب پیغمبر می‌رسند که خود از زبان پیغمبر تعلیم گرفته‌اند و به شاگردان خود آموخته‌اند و تا هفت، بلکه ده از این قرائت‌های مختلفه را متواتر دانسته‌اند یعنی بطور قطع سلسله آنها بخود شخص پیغمبر (ص) می‌رسد و از زبان آن حضرت شنیده شده است، و نتیجه این است که خود پیغمبر در آموزش قرآن تعبیرات مختلفه داشته، مانند یک شاعر و یا مؤلف که برای تعبیرات خود نسخه بدل ضبط می‌کند و یک عبارت نظم و یا نثر خود را به دو و یا چند تعبیر ادا می‌کند و این تعبیرات مختلفه دو وجه دارد: ۱- تعدد نزول که برخی کلمات چند بار به آن حضرت نازل شده و هر بار موافق قرائتی بوده و پیغمبر یا به مناسبت آموزنده‌ها به هر کدام تعبیری

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۰

را تعلیم داده و یا همه را به همه تعلیم داده و هر کدام طبق ذوق خود یکی را انتخاب کرده و به شاگردان خود آموخته است. ۲- اینکه آنچه به شخص پیغمبر (ص) نازل شده، یک تعبیر بوده است و خود پیغمبر رخصت داشته که برای آن یک نسخه بدل بیان کند به مناسبت حال شاگردان و بنا بر این قرآن هم مانند نماز فرض اللّٰه و فرض النبی دارد چنانچه در بعضی اخبار و بیشتر از طریق عامه آمده است که جبرئیل به پیغمبر عرض کرد: به امت بگو: قرآن را به یک حرف (یعنی لغت) بخوانند، گفت: نمی‌توانند، و جبرئیل بالا رفت و پائین آمد و گفت: به آنها بفرما: با دو حرف بخوانند، باز پیغمبر (ص) فرمود: نمی‌توانند، و تا سه بار یا هفت بار رخصت دریافت که به آنها توسعه دهد و بفرماید که آن را به هفت حرف بخوانند. در این صورت همه قرائت‌های ثابت و قطعی قرآنند یا به تعبد نزول یا واسطه رخصت داشتن پیغمبر (ص) در اختلاف تعبیر.

و مقصود از این اخبار که می‌فرماید: قرآن به یک حرف نازل شده است و از جانب خدای یگانه است این است که همه قرائت‌ها را خداوند نازل کرده است و تعبیر خدا است، و همه، قرآن است و کسی حق نداشته و نتوانسته از طرف خود تعبیری در قرآن بگنجاند و نخواهد توانست. و روایت دوازدهم باب که می‌فرماید: اختلاف از طرف راویان است یعنی اختلاف در تفسیر و در تطبیق مقاصد قرآنی نه اختلاف در تعبیر طبق قرائت‌های ثابت و اگر زمینه امکان گنجاندن یک کلمه بشری در قرآن باور شود، گنجاندن یک جمله و این خلاف مسلم میان همه مسلمین است و اگر زمینه امکان گنجاندن یک کلمه بشری در قرآن باور شود، گنجاندن یک جمله و یک آیه هم میان می‌آید با اینکه برخی آیات قرآن همان یک حرف است چون حروف مقطعه اوائل برخی سوره‌ها یا مانند کلمه «مُدْهَامَّتَانِ» در سوره الرحمن، و فتح این باب خرق ناموس

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۱

دیانت اسلام و ایجاد تزلزل در مدرک اساسی و خلل ناپذیر قرآن مجید است، نعوذ باللّٰه من الخذلان. این دو حدیث و حدیث ۲۳ آینده در این باب اشعار دارند که در الفاظ قرآن موجود تغییراتی رخ داده است و آیات منزله با این قرآن موجود تطبیق کامل ندارد و این تردید در همان صدر اسلام هم در دل برخی افتاده است و روایت ۱۵ هم بدین تردید اشارت دارد ولی ادله محکم و فراوان دلالت دارند که متن قرآن همین است که در دست مسلمین است و همین است که بر پیغمبر اسلام نازل شده است و پیغمبر اسلام آن را با همین صورت موجوده به امت خود تسلیم کرده و علم به حقائق و اجراء صحیح و نگهبانی آن را به خاندانش سپرده است و این سفارش مسلم و قطعی خود را صادر کرده است که:

أَنْتِ تَارِكٌ فِیْکُمُ الثَّقَلِیْنِ، کِتَابُ اللّٰهِ وَ عِتْرَتِی

- راستی که من دو وزنه بزرگ اسلام را بجای خود می‌گذارم، کتاب خدا و عترت و خاندانم را.

۱- از نظر تعقل و اعتبار صحیح باید گفت که اگر دست تحریف و تغییر به این کتاب مقدس راه یافته بود بر اثر بروز اختلافات جدی و ریشه‌دار میان طوائف مسلمین از نظر سیاسی و علمی و اعتقادی بکلی شیرازه اسلام از هم پاشیده بود و قرآن از میان رفته بود، بعلاوه توجه مسلمانان از زمان وفات پیغمبر به حفظ و تدوین قرآن در صورتی که هنوز صدها نفر بودند که قرآن را سراسر از پیغمبر آموخته و در خاطر داشتند راه هر گونه تغییر و تحریفی را بسته است.

۲- دلالت خود قرآن بر مصوئیت آن از دستبرد و تحریف (۴۱ سوره حم سجده): «راستی که آن کتابی است عزیز و مصون از تعرّض (۴۲) باطل از پیش و پس در آن راه ندارد، نازل شده است از طرف خدای حکیم و حمید».

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۲

(۹ سوره حجر): «راستی که ما خود هستیم که قرآن را فرود فرستادیم و راستی که ما خودمان آن را حافظ و نگهداریم». و در مجمع البیان هم بدین تعبیر قاطع اتفاق مسلمانان را و خصوص شیعه را از سید مرتضی نقل کرده است. از مجلسی (ره) - گفته‌اند: مقصود از ضرب قرآن بعضی بر بعضی، تفسیر قرآن و جمع میان آیه‌های آن است و استنباط احکام از آن زیرا جز معصوم این کار را نتواند، و ممکن است مقصود همان معنی ظاهر باشد (یعنی دو جزوه از قرآن را به هم بکوبد به قصد خوار شمردن و اهانت که موجب کفر است) یا مقصود از کفر، فسق است بطور مجاز. شیخ صدوق در کتاب معانی الاخبار پس از نقل این حدیث گفته است: من از محمد بن الحسن معنی این حدیث را پرسیدم در پاسخ گفت: مقصود آن این است که مردی از تفسیر آیه‌ای به آیه دیگری جواب دهد، انتهی.

و ممکن است مقصود او هم همان باشد که ما در اول ذکر کردیم، پایان نقل از مجلسی (ره).

من گویم: اگر این جمله را به این جمله ساده ترجمه کنیم که: هر که قرآن را برهم بزند کافر است، معنی روشنی دارد زیرا برهم زدن چیزی پریشان کردن و ویران نمودن آن است. سازمان هر زبانی دارای مفردات و جمله‌بندی‌های سخن و اشاراتی است که هر کدام در بیان مقصود سخنور وظیفه‌ای را انجام می‌دهند از نظر مفردات لغت و جمله‌بندی‌های آن، میزان برتری لغتی بر لغت دیگر توسعه تعبیّرات است و اهل هر زبانی که اطلاعات بیشتر و محیط زندگی وسیع‌تر دارند لغت‌های بیشتری بکار می‌برند زیرا تعبیر از همه آنچه در محیط زندگی آنها است جزء زندگی آنها است و این توسعه را خواه نخواه پدید می‌آورد و توسعه تعبیّرات و جمله‌بندی‌های بیشتر در هر زبان از نظر توسعه

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۳

ادبیات و علوم اهل آن زبان است هر چه دایره ادبیات و تعلیمات دینی و علوم در زبانی وسیع‌تر باشد جمله‌ها و تعبیّرات دیگری بایست می‌شود.

ولی از نظر اشارات زبان، برتری زبانی به زبانی وابسته هر چه دقیق‌تر بودن و علمی‌تر بودن آن زبان است از نظر ادای مقاصد، و این اشارات مندرجه در لغت و زبانی برای مقاصد شاهکار بلاغت و شیوایی و سخن رانی است و دایره بسیار وسیعی دارد که ما بدانها اشاره می‌کنیم:

۱- اعراب، یعنی علائمی در آخر هر لفظ برای نشان دادن مقصود از آن لفظ که فاعل است یا مفعول یا مضاف الیه.

۲- نشانه‌هایی برای اینکه لفظ به چه تعلق دارد، و متعلق آن مرد است، زن است، یکی است، چند تا است.

۳- ترکیب و جمله‌بندی از نظر چیدن الفاظ در ردیف هم، و کدام جلو باشد و کدام عقب و کدام در وسط.

۴- الفاظی که در لا بلای کلام آیند و روابط اجزاء سخن را بفهمانند که معمولاً از آنها به حرف تعبیر کنند در برابر اسم و فعل و می‌توان از آنها به ملاط سازمان سخن تعبیر کرد.

و هر کس اطلاعی به اصول ادبیات زبان‌ها داشته باشد می‌داند که زبان عرب از جهات بالا- بر هر زبانی برتری دارد و در ادای

مقاصد گویاتر است به همین جهت هر مقصودی که با هر زبانی عرب ادا شده است با آن بطور کامل ادا می‌شود ولی بسا مقاصدی که با زبان عرب ادا شده است و با هیچ زبان دیگری بطور کامل نمی‌توان ادا کرد و از این جهت است که برخی اشعار عرب و امثال سائره در زبان عرب و برخی آیات مقدسه قرآن ترجمه ندارند و با زبان دیگری از مقصود کامل مندرج در آنها نمی‌شود تعبیر کرد و از این قبیل شمرده شده است:

آیه (۱۱ سوره کهف): «فَصَرَبْنَا عَلَىٰ آذَانِهِمْ» - که مقصود این

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۴

است که خوب را بر آنها مسلط کردیم، ولی این تعبیر با کنایه را نمی‌شود به زبان دیگر ترجمه کرد و یکی از نکات دقیق فهم مقاصد قرآنی که بعضی از بطون آن است همین دقتِ تعبیرات قرآن است در درج همین اشارات که احاطه بدانها مخصوص به عالم معصوم بوده است و تا آنجا هم که در دسترس همه بوده است مخصوص به هم‌زمانان هم‌زمان نزول قرآن بوده که پروردگان زبان مضر بودند و در آخر قرن دوم اسلامی بکلی منقرض شدند. از مجلسی (ره) - من اللوحین، شاید در زمان پیغمبر (ص) قرآن را بر دو لوح نوشته بوده است و از آنها رونویس کرده، یا مقصود لوح خاطر و لوح دفترها است، یا مقصود لوح محفوظ و لوح محو و اثبات است، یا مقصود لوح زمین و لوح آسمانی است، پایان نقل از مجلسی (ره).

من می‌گویم: در این تردیدی نیست و مورد اتفاق مسلمانان است که علی بن ابی طالب (ع) یکی از نویسندگان قرآن بوده است چنانچه مورد اتفاق است که آن حضرت بیشتر از دیگر مسلمانان و خصوص نویسندگان قرآن به پیغمبر پیوسته بود و در خانه او زندگی می‌کرد و با اسرار او آگاه بود و همه وقت به او دسترسی داشت و پس از هجرت هم به شرف دامادی آن حضرت مشرف شد و از همه کس به او نزدیک‌تر بود با این ملاحظات مایه یقین است که در نویسندگان قرآن بر همه سبقت داشته و داناتر بوده است، با توجه به این موضوع در تاریخ جمع قرآن نامی از علی بن ابی طالب نیست، و در حقیقت طبق اخباری که در این موضوع وارد شده است رئیس هیئتی که مأمور جمع قرآن شدند زید بن ثابت انصاری است که گرچه از جوانان بسیار هوشمند انصار بود و استفاده خوبی از پرورش و آموزش پیغمبر برد ولی بهیچ وجه طرف سنجش با علی بن ابی طالب نیست، گرچه از نظر سن با آن حضرت نزدیک بوده است. در اینجا این پرسش میان می‌آید که چرا علی بن ابی طالب در هیئت جمع قرآنی که در دوران خلافت ابی بکر تشکیل شد

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۵

شرکت نکرد و این خود دلیل روشنی است که علی بن ابی طالب (ع) قرآن را خود جمع آوری کرده و پیروان حکومت خلفاء وقت آن را نپذیرفتند و قرآن را با نظر هیئتی به ریاست زید بن ثابت جمع آوری کردند و با آن حضرت از این نظر اختلاف داشتند و این اختلاف چند وجه دارد:

۱- از نظر سیاسی و آن عبارت از این است که چون قرآن قانون کلی حکومت اسلام بود و هر کس آن را به ملت اسلام می‌داد پیشوای قانونی شمرده می‌شد و رهبری او مسلم می‌گردید و چون دستگاه حکومت سقیفه با رهبری علی مخالف بود بر خود هموار نمی‌کرد که قرآن را از دست علی بپذیرد و این را نقض حکومت خود می‌شمرد و شاید بهمین جهت بود که رئیس هیئت جمع قرآن از سائر قریش هم که طبق شعار سقیفه حق خلافت داشتند برگزیده نشد و یک نفر انصاری جوان و زبردست را به این سمت انتخاب کردند که قرآن را از دست او گرفتن این معنی را نداشته باشد و این همان معنایی است که امروزه از آن تعبیر می‌کنند که روحانیت از سیاست جدا است و حکومت سقیفه با این ترتیب آن را اجراء کرد، در این صورت ردّ قرآن از دست علی و پذیرش آن از دست هیئت جمع قرآن زید بن ثابت هیچ دلالتی ندارد که قرآنی که علی (ع) جمع کرده بود با این قرآن هیچ گونه تفاوتی داشته است.

۲- اختلاف در ترتیب سور و آیات چنانچه در بعضی اخبار اشاره دارد که علی (ع) قرآن را به ترتیب نزول جمع آوری کرده است و البته در این قرآن متداول ترتیب نزول در سوره‌ها و آیه‌ها مراعات نشده است و اگر ترتیب واقعی سوره‌ها و آیه‌ها مضبوط شود و معلوم گردد بسا که حقائق از آن استفاده شود و از نظر تطبیق با موقعیت نزول آیات نص بر خلافت علی (ع) روشن گردد. در اینجا توجه به این نکته هم لازم است که جمع قرآن شامل مسائلی است که از آن جمله است:

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۶

۱- تنظیم سوره‌ها به ترتیبی که موجود است.

۲- نامگذاری سوره‌ها.

۳- تتمیم بعضی سوره‌های مکی به آیاتی که در غیر مکه نازل شده است و تتمیم سوره‌های مدنی به آیاتی که در غیر مدینه نازل شده است.

۴- اسقاط بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ از سوره براءت.

۵- آیه بندی سوره‌ها در شماره‌های معین که در برخی موارد هم مورد اختلاف است.

۶- ضبط املاء قرآن در نوشتن خصوص با برخی املاءهای نادر که در برخی موارد قرآن وجود دارد و به عبارت دیگر ضبط کامل رسم الخط قرآن مجید. آنچه در باره جمع قرآن به وسیله هیئت زید بن ثابت از تواریخ و احادیث عمومی استفاده می‌شود این است که مأموریت زید بن ثابت در جمع قرآن دو ماه بیشتر نداشته است:

۱- رو نویس کردن قرآن از روی همه نوشته‌های پراکنده زمان پیغمبر در یک اوراق منظم قابل حفظ و بایگانی زیرا در زمان پیغمبر نویسندگان قرآن از هر چه می‌توان در آن نوشت مانند پوست و استخوانِ شانه گوسفند و شتر و سنگ‌های پهن استفاده کرده بودند و زید بن ثابت همه این نوشته‌ها را در اوراق منظمی گرد آورد و در صندوقی جا داد.

۲- مقابله مندرجات این اوراق کامل و نسخه رونویس شده از نوشته‌های گذشته با محفوظات صحابه که قرآن را از زبان خود پیغمبر یاد گرفته بودند و در خاطر داشتند برای تحصیل اطمینان به صحت مندرجات این نسخه، و در روایات هیچ گونه تعرضی نیست که هیئت زید بن ثابت در مسائل ششگانه دیگر تصرفی و اظهار نظری کرده باشند و از خود نامی برای سوره‌ها و یا ترتیبی برای سور و آیات ابتکار کرده باشند و این خود دلالت دارد که قرآن مجید به همین ترتیب موجود از خود پیغمبر دریافت شده و همه آن

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۷

استناد به وحی الهی دارد، در این صورت اگر قرآن با ترتیب دیگری در نزد علی بن ابی طالب بوده است باید گفت: قرآن دارای دو درجه است و مانند احکام واقعی اولی و واقعی ثانوی هر دو درجه آن از مقام وحی رسیده و یکی که در خور فهم عموم بوده به همه آموخته شده و دیگری که زمینه خاصی می‌خواسته به علی (ع) سپرده شده است، بنا بر این هم حاق قرآن موجود در نزد علی (ع) با این قرآن تفاوتی ندارد گرچه از نظر ترتیب خاص مطالب دیگری هم از آن استفاده می‌شود.

۳- اختلاف توضیحی:

یعنی در مصحف علی بن ابی طالب توضیحاتی از بیانات پیغمبر (ص) وجود داشته است به عنوان حاشیه یا بین الهالین که موارد نزول و موارد تطبیق آیات و برخی نکات رافع اختلاف بیان شده بوده است و با وضع حکومت سقیفه موافق نبوده، و شاید منظور از مصحف مورد روایت ۱۶ این باب که امام رضا (ع) به بزنطی داده است از این باب بوده که در ضمن کلمه: «لَمْ يَكُنِ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ أَهْلِ الْكِتَابِ وَالْمُشْرِكِينَ» نام هفتاد نفر رجال قریش که پای ورقه اتحادیه یهود و مشرکین بر علیه اسلام امضا داده بودند به نام خود و پدرشان بین الهالین مثلاً توضیح داده شده است.

و بنا بر این هم متن مصحف علی بن ابی طالب (ع) با قرآن موجود اختلافی نداشته است و به هر حال نمی‌توان گفت که این متن قرآن موجود کم و کاستی دارد و یا اینکه در آن تحریف لفظی و اختلاف متنی بوجود آمده است با اینکه همین قرآن موجود در طول دوران ائمه معصومین مورد اعتماد آنها و عموم شیعه بوده است و اخبار غیر قابل انکاری در صحت آن صادر شده و همان را میزان شناختن حقائق اسلام دانسته و در مورد اختلاف اخبار وارده از پیغمبر و ائمه موافقت با آن را معیار درست بودن خبر قرار داده‌اند و در باره صحت هر تشریح و حکم اسلامی از اصول و فروع بدان تمسک کرده‌اند و آن

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۸

را مورد اعتبار و فصل بین حق و باطل شمرده‌اند. در سابق اشاره کردیم که بر هم زدن هر چیزی کنایه از پریشان کردن و ویران نمودن آن است و بر یک دیگر زدن قرآن هم کنایه از پریشان ساختن و ویران نمودن سازمانی است که قرآن دارد و آن عبارت از تعلیم توحید و آداب دیانت و پیروی از خلافت حقه است و تفرقه میان او و خاندان عصمت که پیغمبر آنها را به هم قرین ساخته است. از مجلسی (ره) شاید که امام در این اظهار خود از ربیعہ تقیّه کرده است و خود را پیرو قرائت اُبی معرفی کرده است. از مجلسی (ره) - پوشیده نماند که این خبر و بسیاری از اخبار صحیحہ، صریحند در اینکه قرآن کم شده و تغییر کرده است و به عقیده من این اخبار از نظر معنی متواتر و قطعی هستند و طرح همه آنها مایه سلب اعتماد کلی از اخبار است بلکه بگمان من اخبار این موضوع کمتر از اخبار وارده در باب امامت نیست پس چگونه امامت را با اخبار اثبات می‌کنند.

اگر اعتراض شود که اعتماد به این اخبار سبب سلب اعتماد به قرآن است زیرا اگر تحریف قرآن مسلم شود در هر آیه این احتمال می‌رود و از حجت بودن می‌افتد با اینکه معلوم است ائمه، قرائت و عمل به همین قرآن را جایز شمردند و این هم به حکم تواتر معلوم است زیرا از هیچ کدام از اصحاب احدی از ائمه (ع) نقل نشده است که قرآن دیگری به آنها داده شده باشد یا قرائت دیگر به او آموخته باشند و این روشن است برای هر کس که در اخبار تتبع کند.

و بجان من چگونه جرات دارند در این همه اخبار، تأویلات زور و رکیک کنند مثل اینکه در تأویل این خبر گفته‌اند: آیات زائده عبارت از احادیث قدسیه است یا اینکه آیات، به آیات کوچکتری تا به این شماره تجزیه می‌شوند.

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۵۹

یا در تأویل خبر «لم یکن» گفته‌اند: این نام‌ها به عنوان تفسیر حاشیه ثبت بوده است و خدای تعالی می‌داند، سید حیدر آملی در تفسیر خود گفته است: اکثر قراء در باره قرآن به این شماره‌ها معتقدند:

۱- سوره‌های قرآن- ۱۱۴- ۲- آیات قرآن- ۳۶۶۶- ۳- کلمات قرآن- ۴۷۷۴۳۷- ۴- حروف قرآن- ۵۳۲۲۶۷۰- ۵- فتحه‌های قرآن- ۹۳۲۴۳- ۶- ضمه‌های قرآن- ۴۰۸۰۴- ۷- کسره‌های قرآن- ۳۹۵۸۶- ۸- تشدیدهای قرآن- ۱۹۲۵۳- ۹- مدهای قرآن- ۱۷۷۱- ۱۰- همزه‌های قرآن- ۳۲۷۳- ۱۱- الفهای قرآن ۴۸۸۷۲ من می‌گوییم: عبارت مجلسی در شرح این خبر مشوش است و به ظاهر مرعوب اخباری شده که دلالت بر تحریف قرآن دارند ولی سید مرتضی چنانچه مجمع البیان در عبارتی که از او نقل کرده اظهار نظر نموده است، اخبار صریحه در تغییر و تحریف را از حشویه دانسته و به کلی بی‌اعتبار شمرده است، این اخبار پس از جدا کردن اخباری که دلالت بر تغییر و تحریف اجراءات قرآن دارد در برابر ادله قطعی محفوظ بودن متن قرآن از هر گونه تغییر و تحریف بحکم عقل و نقل و بررسی تاریخ به هیچ وجه قابل اعتناء نیستند و ممکن است بسیاری از آیات قرآن که در این حدیث بدانها اشاره شده است منسوخ القرائه باشند و پس از نزول آن به پیغمبر قرائت آنها نسخ شده باشد و به دستور خود پیغمبر و در زمان او از قرآن حذف شده باشند و این با صحت و قطعیت و درستی قرآن موجود مخالفت ندارد.

پایان کتاب فضل قرآن و دنبال آن کتاب معاشرت است

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۶۱

شرح‌های کتاب معاشرت

مقصود این است که همه مسلمانان با هر عقیده و مذهب که دارند باید این حقوق را نسبت بهم رعایت کنند. از مجلسی (ره) - ظاهراً مقصود این است که در نزد مردم بدان متهم است و آن را دلیل آورده است و شاید مقصود این باشد غیر از تهمت مفسده دیگری هم دارد و آن این است دین دوستش به او سرایت می‌کند واقعاً چنانچه گذشت که شر و آگیره دارد. از مجلسی (ره) - در نهایت گوید: غلول، خیانت در غنیمت و دزدی از غنیمت است، و هر که نهانی در چیزی خیانت غلول کرده باشد و آن را غلول خوانند چون دستها را بغل کند. و گوید: حسم، به معنی این است که خون او بند رفته است و از این باب است حدیث معروف که دزدی را آوردند و فرمود: دستش را ببرید و خورش را بند آورید، انتهى. و شاید مقصود از تشبیه مجرد، تشبیه بر این است که اعتمادی به نزدیکی خویشاوند نیست زیرا

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۶۲

بسا که دوری گزینند یا از این راه که دست دزد دشمن او است و به صاحب خود خیانت ورزد و سبب قطع آن گردد و جای آن محو شود که مبدا برگردد. از مجلسی (ره) - این روایت کاملاً مطابق است با آنچه در روایت عیون در تفسیرش وارد شده است که مقصود اطمینان یافتن به مقام دوستی است بدان مراجعه کن تا بفهمی. مهمترین مقاصد پیغمبر اسلام در محیط عربستان جاهلی پر آشوب برقرار کردن صلح و امنیت بود میان قبائل خونخواری که همیشه با هم در نبرد بودند و میان همه افرادی که به شکار هم دیگر خو کرده بودند و سلام شعار برقراری این امنیت و آرامش بود و به این اعتبار هر فردی با دیگری با این شعار صلح و سلامت روبرو می‌شد مهمترین مقصد اسلامی را انجام داده بود و در امر صلح و سلامت و آرامش کمک کرده بود و از این رو به خدا و پیغمبر نزدیکتر شمرده شده است. قسمت اخیر یکتا شعر است از قصیده نابغه ذبیانی که برای یکی از پادشاهان عرب حیره سروده است و از او در باره ارتباط با پادشاهان عرب حسنانی که رقیب آنها بودند عذرخواهی کرده است.

و مجلسی در شرح خود از غرر و درر سید مرتضی (ره) این چند بیت از آن را نقل کرده است:

من قسم خوردم و بر خود ره تردید ندارم نیست بالای خدا بهر کسی راه دیگر گر رسیده است به تو نقل خیانت از من آن سخن چین به دروغ و دغلی هست بتر نیست بهر تو رفیقی که نیارد لغزش از کجا مرد زمین هست فرشته پرور

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۶۳

از مجلسی (ره) - «او کما نقول» در برخی نسخه‌ها به صیغه تکلم است و در بعضی به صیغه خطاب است، بنا بر اولی ممکن است غرض سائل سؤال از تخییر میان این دو باشد و امام هم او را مخیر کرده و استبعاد سائل را از این راه که آنها نیاز به دعا ندارند و طلب رحمت برای آنها سبک است، رفع نموده که شما می‌گوئید: ارحم محمداً و آل محمد، و می‌گوئیم:

صلی الله علی محمد و آل محمد، صلاه هم در اینجا به معنی رحمت است، و سپس اشاره کرده است که طلب رحمت برای محمد و آل محمد برای احتیاج آنها به دعا نیست بلکه برای رفع درجات است و نفع آن به ماها می‌رسد، پایان نقل از مجلسی (ره).

من می‌گویم: ظاهر این است که امام بیان کرده که از نظر حاق معنی فرقی میان یرحمکم الله و صلی الله علیک نیست زیرا هر دو به معنی طلب رحمت است بدو تعبیر و تخییر میان این دو مسلم است. مقصود از این چند حدیث که عطسه گواه صدق و درستی حدیث است بر دو وجه است:

۱- منظور این باشد که عطسه یک اماره و دلیل شرعی است بر صدق گفتار گوینده بر وجه تعبد مثل اینکه قرعه در مورد اشتباه و اختلاف یک دلیل تعیین واقع است در موارد معینی گرچه بحسب ظاهر واقعیتی را نشان نمی‌دهد و در این صورت عطسه هم مانند قرعه دلیل معتبری مقرر شده است ولی اهل حدیث و فقهاء اسلام و مذهب از این اخبار چنین معنائی نفهمیده و آن را بیان نکرده‌اند.

۲- منظور این باشد که عطسه وسیله خوشبینی نسبت به گوینده است و از نظر اخلاقی باید خوشبین بود چنانچه ظاهر حال مسلمان هم وسیله خوشبینی به گفتار او است و از این معنی در فقه به حمل فعل مسلم بر صحت تعبیر شده است و چون گفتار مسلمان هم یکی از کرده‌های او است حمل بر

أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ج ۶، ص: ۶۶۴

صحت می‌شود و مورد تصدیق است یعنی باید به او خوشبین بود او را دروغگو ندانست گرچه ترتیب اثر ثبوت آنچه گوید نیاز به شرائط معینی دارد به این معنا است که اگر کسی از قول مسلمانی بدگوئی نسبت به دیگری نقل کرد و خود او انکار کرد باید او را اخلاقاً تصدیق کرد. مقصود این است که هر گاه با کسی صحبت خصوصی کرد و خود صریحاً گفت: این صحبت فاش نشود یا اینکه به قرینه معلوم باشد که میل ندارد دیگری کلام او را بشنود یا عملی که در آن مجلس کرده بدانند این حکم امانت دارد و شایسته نیست که فاش شود مگر در موردی که اعتماد به شنونده باشد که آن را فاش نمی‌کند یا اینکه به خیر آن طرف باشد و از راه تواضع و یا اخلاص در عمل از فاش شدن آن خوشش نمی‌آید. این حدیث دلالت دارد که در امکان عمومی و اشتراکی برای هر کس به استفاده از آنها سبقت جوید حق السبق ثابت است، و مدت این حق السبق از وقت اشغال محل است تا شب و ادامه ندارد و می‌توان برای روز دیگر آن محل را به وسیله‌ای تحت اشغال داشت. کینه، آن است که اولش ابو فلان است، و بیشتر به نام اول پسر تنظیم می‌شود مانند ابو جعفر و ابو عبد الله. و نام، آن اسمی است که هنگام ولادت برای نوزاد می‌گذارند. از مجلسی (ره) - فاضل استرآبادی گفته است: استحباب برآوردن سین پیش از کشیدن باء ممکن است مخصوص به خط کوفی باشد.

کلینی، محمد بن یعقوب - کمره‌ای، محمد باقر، أصول الکافی / ترجمه کمره‌ای، ۶ جلد، اسوه - ایران؛ قم، چاپ: سوم، ۱۳۷۵ ش.

درباره مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

بسم الله الرحمن الرحيم

جَاهِدُوا بِأَمْوَالِكُمْ وَأَنْفُسِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ ذَلِكُمْ خَيْرٌ لَّكُمْ إِن كُنْتُمْ تَعْلَمُونَ (سوره توبه آیه ۴۱)

با اموال و جانهای خود، در راه خدا جهاد نمایید؛ این برای شما بهتر است اگر بدانید حضرت رضا (علیه السلام): خدا رحم نماید بنده‌ای که امر ما را زنده (و برپا) دارد ... علوم و دانشهای ما را یاد گیرد و به مردم یاد دهد، زیرا مردم اگر سخنان نیکوی ما را (بی) آنکه چیزی از آن کاسته و یا بر آن بیافزایند) بدانند هر آینه از ما پیروی (و طبق آن عمل) می‌کنند

بنادر البحار-ترجمه و شرح خلاصه دو جلد بحار الانوار ص ۱۵۹

بنیانگذار مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان شهید آیت الله شمس آبادی (ره) یکی از علمای برجسته شهر اصفهان بودند که در دلدادگی به اهل بیت (علیهم السلام) بخصوص حضرت علی بن موسی الرضا (علیه السلام) و امام عصر (عجل الله تعالی فرجه الشریف) شهره بوده و لذا با نظر و درایت خود در سال ۱۳۴۰ هجری شمسی بنیانگذار مرکز و راهی شد که هیچ وقت چراغ آن خاموش نشد و هر روز قوی تر و بهتر راهش را ادامه می‌دهند.

مرکز تحقیقات قائمیه اصفهان از سال ۱۳۸۵ هجری شمسی تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن امامی (قدس سره الشریف) و با فعالیت خالصانه و شبانه روزی تیمی مرکب از فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مختلف مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

اهداف: دفاع از حریم شیعه و بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام) تقویت انگیزه جوانان و عامه مردم نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی، جایگزین کردن مطالب سودمند به جای بلوتوث های بی محتوا در تلفن های همراه و

رایانه‌ها ایجاد بستر جامع مطالعاتی بر اساس معارف قرآن کریم و اهل بیت علیهم السّلام با انگیزه نشر معارف، سرویس دهی به محققین و طلاب، گسترش فرهنگ مطالعه و غنی کردن اوقات فراغت علاقمندان به نرم افزارهای علوم اسلامی، در دسترس بودن منابع لازم جهت سهولت رفع ابهام و شبهات منتشره در جامعه عدالت اجتماعی: با استفاده از ابزار نو می توان بصورت تصاعدی در نشر و پخش آن همت گمارد و از طرفی عدالت اجتماعی در تزریق امکانات را در سطح کشور و باز از جهتی نشر فرهنگ اسلامی ایرانی را در سطح جهان سرعت بخشید.

از جمله فعالیتهای گسترده مرکز:

الف) چاپ و نشر ده ها عنوان کتاب، جزوه و ماهنامه همراه با برگزاری مسابقه کتابخوانی

ب) تولید صدها نرم افزار تحقیقاتی و کتابخانه ای قابل اجرا در رایانه و گوشی تلفن همراه

ج) تولید نمایشگاه های سه بعدی، پانوراما، انیمیشن، بازیهای رایانه ای و ... اماکن مذهبی، گردشگری و ...

د) ایجاد سایت اینترنتی قائمیه www.ghaemiyeh.com جهت دانلود رایگان نرم افزارهای تلفن همراه و چندین سایت مذهبی دیگر

ه) تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و ... جهت نمایش در شبکه های ماهواره ای

و) راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی (خط ۰۲۴۵۲۴۳۵)

ز) طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و ...

ح) همکاری افتخاری با دهها مرکز حقیقی و حقوقی از جمله بیوت آیات عظام، حوزه های علمیه، دانشگاهها، اماکن مذهبی مانند مسجد جمکران و ...

ط) برگزاری همایش ها، و اجرای طرح مهد، ویژه کودکان و نوجوانان شرکت کننده در جلسه

ی) برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم و دوره های تربیت مربی (حضور و مجازی) در طول سال

دفتر مرکزی: اصفهان/خ مسجد سید/ حد فاصل خیابان پنج رمضان و چهارراه وفائی / مجتمع فرهنگی مذهبی قائمیه اصفهان

تاریخ تأسیس: ۱۳۸۵ شماره ثبت: ۲۳۷۳ شناسه ملی: ۱۰۸۶۰۱۵۲۰۲۶

وب سایت: www.ghaemiyeh.com ایمیل: Info@ghaemiyeh.com فروشگاه اینترنتی:

www.eslamshop.com

تلفن ۲۵-۲۳۵۷۰۲۳-۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) فکس ۲۳۵۷۰۲۲ (۰۳۱۱) دفتر تهران ۸۸۳۱۸۷۲۲ (۰۲۱) بازرگانی و فروش ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹ امور

کاربران (۰۳۱۱)۲۳۳۳۰۴۵

نکته قابل توجه اینکه بودجه این مرکز؛ مردمی، غیر دولتی و غیر انتفاعی با همت عده ای خیر اندیش اداره و تامین گردیده ولی جوابگوی حجم رو به رشد و وسیع فعالیت مذهبی و علمی حاضر و طرح های توسعه ای فرهنگی نیست، از اینرو این مرکز به فضل و کرم صاحب اصلی این خانه (قائمیه) امید داشته و امیدواریم حضرت بقیه الله الاعظم عجل الله تعالی فرجه الشریف توفیق روزافزونی را شامل همگان بنماید تا در صورت امکان در این امر مهم ما را یاری نمایندانشالله.

شماره حساب ۶۲۱۰۶۰۹۵۳، شماره کارت: ۶۲۷۳-۵۳۳۱-۳۰۴۵-۱۹۷۳ و شماره حساب شبا: IR۹۰-۰۱۸۰-۰۰۰۰-۰۰۰۰-۰۶۲۱

۵۳-۰۶۰۹ به نام مرکز تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان نزد بانک تجارت شعبه اصفهان - خیابان مسجد سید

ارزش کار فکری و عقیدتی

الاحتجاج - به سندش، از امام حسین علیه السلام - هر کس عهده دار یتیمی از ما شود که محنت غیبت ما، او را از ما جدا کرده است و از علوم ما که به دستش رسیده، به او سهمی دهد تا ارشاد و هدایتش کند، خداوند به او می فرماید: «ای بنده بزرگوار

شریک کننده برادرش! من در کرم کردن، از تو سزاوارترم. فرشتگان من! برای او در بهشت، به عدد هر حرفی که یاد داده است، هزار هزار، کاخ قرار دهید و از دیگر نعمت‌ها، آنچه را که لایق اوست، به آنها ضمیمه کنید».

التفسیر المنسوب إلى الإمام العسکری علیه السلام: امام حسین علیه السلام به مردی فرمود: «کدام یک را دوست تر می‌داری: مردی اراده کشتن بینوایی ضعیف را دارد و تو او را از دستش می‌رهانی، یا مردی ناصبی اراده گمراه کردن مؤمنی بینوا و ضعیف از پیروان ما را دارد، اما تو دریچه‌ای [از علم] را بر او می‌گشایی که آن بینوا، خود را بدان، نگاه می‌دارد و با حجت‌های خدای متعال، خصم خویش را ساکت می‌سازد و او را می‌شکند؟».

[سپس] فرمود: «حتماً رهاندن این مؤمن بینوا از دست آن ناصبی. بی‌گمان، خدای متعال می‌فرماید: «و هر که او را زنده کند، گویی همه مردم را زنده کرده است»؛ یعنی هر که او را زنده کند و از کفر به ایمان، ارشاد کند، گویی همه مردم را زنده کرده است، پیش از آن که آنان را با شمشیرهای تیز بکشد».

مسند زید: امام حسین علیه السلام فرمود: «هر کس انسانی را از گمراهی به معرفت حق، فرا بخواند و او اجابت کند، اجری مانند آزاد کردن بنده دارد».



مرکز تحقیقات و ترجمه

اصفهان

گام‌ها

WWW



برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشانی

www.Ghaemiyeh.com

www.Ghaemiyeh.net

www.Ghaemiyeh.org

www.Ghaemiyeh.ir

مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.

۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹

